



د افغانستان اسلامي جمهوریت
د عدلیې وزارت

سرمېچنیک

- د جزایي اجراءاتو قانون.
- قانون اجراءات جزائي .
- د جزایي اجراءاتو د قانون
- تعديل ماده بیست و ششم
- د شپږویشتمې مادې تعديل .
- قانون اجراءات جزائي .

Ketabton.com

تاریخ نشر: (۱۵) ثور سال ۱۳۹۲ هـ . ش
نمبر مسلسل: (۱۱۳۲)

د خپريدو نېټه: د ۱۳۹۳ هـ . ش کال د غويي د مياشتې (۱۵)
پرله پسې نمبر: (۱۱۳۲)

در این شماره

- ۱- قانون اجراءات جزائی از صفحه (۱-۲۹۳).
- ۲- تعديل ماده بیست و ششم قانون اجراءات جزائی صفحه (۲۹۴-۲۹۶).

د امتیاز خوانند: د عدلیې وزارت
مسئول چلوونکی: قانونمل محمدرحیم "دقیق"
۰۷۰۰۵۸۷۴۵۷
د دفتر تېلفون: ۰۷۵۲۰۵۲۷۰۹
مرستیال: نورعلم ۰۷۰۰۱۴۷۱۷۸
مهتمم: محمد جان ۰۷۸۳۳۰۶۹۸۲
وب سایت:

قیمت این شماره: (۱۰۰) افغانی
تیراژ چاپ: (۵۰۰۰) جلد
آدرس: وزارت عدلیه، ریاست نشرات و ارتباط عامه، چهارراهی پشتونستان، کابل

د جزايي اجراءاتو د قانون د توشېح په

هکله، د افغانستان د اسلامي

جمهوريت د رئيس

فرمان

گڼه: (۱۳۷)

نېټه: ۱۳۹۲/۱۲/۳

لومړۍ ماده:

د افغانستان د اساسي قانون د څلور

شپېتمې مادې د (۱۶) فقرې د حکم له

منځې، د جزايي اجراءاتو قانون چې د ملي

شوري د مجلسينو د کله هیئت د

۱۳۹۲/۱۰/۳۰ نېټې (۱۱۰) گڼې

پرېکړې پرېنست په (۴) بابو، (۴۸)

فصلونو او (۳۸۲) مادو کې تصویب

شوی دی، توشېح کوم.

دوه یمه ماده:

دغه فرمان له قانون او د ملي شوري د

مجلسينو د کله هیئت له پرېکړې سره

يوځای دې، په رسمي جريده کې خپور او

د خپرېدو له نېټې څخه یوه میاشت

وروسته، نافذ شي.

حامد کرزی

د افغانستان د اسلامي جمهوريت رئيس

فرمان

رئيس جمهوري اسلامي افغانستان

در مورد توشیح قانون

اجراءات جزائی

شماره: (۱۳۷)

تاریخ: ۱۳۹۲/۱۲/۳

ماده اول:

به تأسی از حکم فقره (۱۶) ماده شصت

و چهارم قانون اساسی افغانستان، قانون

اجراءات جزائی را که بر اساس فیصله

شماره (۱۱۰) مؤرخ ۱۳۹۲/۱۰/۳۰

هیئت مختلط مجلسین شورای ملی به

داخل (۴) باب، (۴۸) فصل و (۳۸۲)

ماده فیصله گردیده است، توشیح می

دارم.

ماده دوم:

این فرمان همراه با قانون و فیصله

هیئت مختلط مجلسین شورای

ملی در جریده رسمی نشر و

یکماه بعد از تاریخ نشر، نافذ

گردد.

حامد کرزی

رئيس جمهوري اسلامي افغانستان

۱۳۹۳/۲/۱۵ **رسمي جريده** مسلسل نمبر (۱۱۳۲)

د افغانستان اسلامي جمهوري دولت **د افغانستان اسلامي جمهوري دولت**
 ملي شوري **ملي شوري**

شماره: (۱۱۰) **کڼه: (۱۱۰)**

تاريخ: ۱۳۹۲/۱۰/۳۰ **نېټه: ۱۳۹۲/۱۰/۳۰**

د جزايي اجراآتو قانون طرح **طرح قانون اجراآت جزائي**

د افغانستان د اساسي قانون د سلمې مادې له درج شوي حکم سره سم، د ملي شوري د هرې جرگې له شپږو، شپږو غړو څخه جوړ شوی د مجلسينو ګډه هیئت د جزايي اجراآتو د قانون طرح له يو شمېر تعديلونو سره په څلورو بابونو، (۴۸) فصلونو او (۳۸۲) مادو کې د ۱۳۹۲/۱۰/۳۰ نېټې په غونډه کې فيصله کړه.

د افغانستان د اساسي قانون د سلمې مادې له تاسی از حکم ماده صدم قانون اساسی افغانستان، هیئت مختلط مجلسین شوراى ملی به ترکیب شش، شش نفر از اعضای هر جرگه طرح قانون اجراآت جزائي را با یک سلسله تعديلات به داخل چهار باب، (۴۸) فصل و (۳۸۲) ماده در جلسه مؤرخ ۱۳۹۲/۱۰/۳۰ فيصله نموده.

د ګډه هیئت رئیس

مولوی غلام محی الدین منصف

د ګډه هیئت معاون

الحاج محمد عبده

د ګډه هیئت رئیس

مولوي غلام محي الدين منصف

د ګډه هیئت معاون

الحاج محمد عبده

فهرست مندرجات قانون اجراءات جزائي

باب اول

احكام عمومي

فصل اول

اهداف واصطلاحات

صفحه	عنوان	ماده
۱.....	مبنى.....	ماده اول:
۱.....	اهداف.....	ماده دوم:
۳.....	تطبيق احكام اين قانون.....	ماده سوم:
۳.....	اصطلاحات.....	ماده چهارم:
فصل دوم		
حقوق مجنى عليه، مدعى حق العبد، مظنون، متهم ومسئول حق العبد		
۱۲.....	برائت ذمه.....	ماده پنجم:
.....	حقوق مجنى عليه ومدعى حق العبد.....	ماده ششم:
۱۲.....	در مراحل تعقيب عدلى.....	ماده هفتم:
.....	حقوق مظنون، متهم ومسئول حق العبد.....	ماده هشتم:
۱۴.....	در مراحل مختلف تعقيب عدلى.....	ماده نهم:
۱۷.....	توضيح حقوق مظنون ومتهم.....	ماده دهم:
۱۷.....	حق دفاع.....	ماده يازدهم:
۱۸.....	تعيين مساعدا حقوقى.....	
۱۸.....	تعيين ترجمان.....	

فصل سوم

موانع اشتراک در مراحل تعقیب عدلی

۱۹.....	منع اهل خبره از ابراز نظر.....	ماده دوازدهم:
۲۰.....	درخواست رد صلاحیت اهل خبره.....	ماده سیزدهم:
	منع اشتراک خارنوال در مراحل.....	ماده چهاردهم:
۲۱.....	تعقیب عدلی.....	
۲۲.....	درخواست رد صلاحیت خارنوال.....	ماده پانزدهم:
۲۳.....	منع قاضی در رسیدگی دعوی جزائی.....	ماده شانزدهم:
۲۴.....	درخواست رد صلاحیت قاضی.....	ماده هفدهم:
۲۵.....	اجتناب اهل خبره، خارنوال یا قاضی.....	ماده هجدهم:

فصل چهارم

دلایل اثبات

۲۵.....	دلایل اثبات جرم.....	ماده نوزدهم:
.....	جمع آوری، ثبت، ارزیابی.....	ماده بیستم:
۲۸.....	و نگهداری دلایل و مدارک.....	
۲۸.....	عدم قبول دلایل و مدارک.....	ماده بیست و یکم:
.....	ممنوعیت اخذ اظهارات به وسیله.....	ماده بیست و دوم:
۲۹.....	اکراه یا تطمیع.....	
۲۹.....	اولویت دلایل.....	ماده بیست و سوم:
۳۰.....	تعدد دلایل.....	ماده بیست و چهارم:

فصل پنجم

شهادت

۳۰.....	احضار شهود، استماع و ثبت شهادت	ماده بیست و پنجم:
۳۱.....	منع استجواب شاهد	ماده بیست و هشتم:
۳۳.....	حق امتناع از ارایه جواب به سوالات	ماده بیست و هفتم:
۳۴.....	جلب و احضار شهود	ماده بیست و هشتم:
۳۵.....	محتوای احضاریه	ماده بیست و نهم:
۳۶.....	مصارف حضور شاهد	ماده سی ام:
۳۶.....	مکلفیت های شاهد	ماده سی و یکم:
۳۶.....	ترتیب محضر شهادت	ماده سی و دوم:
۳۷.....	محل سمع شهادت	ماده سی و سوم:
۳۷.....	استماع جداگانه شهادت	ماده سی و چهارم:
۳۸.....	منع تلقین شهود	ماده سی و پنجم:
۳۹.....	طرز استجواب شاهد	ماده سی و هشتم:
۳۹.....	ترتیب محضر اظهارات و شهادت	ماده سی و هفتم:
۴۰.....	ثبت محضر شهادت	ماده سی و هشتم:
۴۱.....	شهادت طفل	ماده سی و نهم:
۴۲.....	شهادت شخص دارای اختلالات روانی	ماده چهلم:
۴۲.....	استماع شهادت در خارج از محکمه	ماده چهل و یکم:
۴۳.....	شهادت کذب	ماده چهل و دوم:
۴۴.....	سوگند یا تعهد شاهد	ماده چهل و سوم:

فصل ششم

اهل خبره

۴۴.....	تعيين اهل خبره.....	ماده چهل و چهارم:
۴۵.....	تجدید نظر بر معلومات ارایه شده اهل خبره .	ماده چهل و پنجم:
۴۵.....	مراقبت از نظر اهل خبره.....	ماده چهل و ششم:
۴۶.....	فهرست اسمای اهل خبره.....	ماده چهل و هفتم:
۴۷.....	محتویات نظر اهل خبره.....	ماده چهل و هشتم:
.....	معرفی مظنون، متهم یا مجنی علیه.....	ماده چهل و نهم:
۴۹.....	جهت معاینات.....	
۴۹.....	معاینات جسد.....	ماده پنجاهم:
۵۱.....	نتیجه معاینه.....	ماده پنجاه و یکم:
۵۱.....	تعقیب عدلی اهل خبره.....	ماده پنجاه و دوم:

فصل هفتم

محافظت شهود

۵۲.....	اقدامات محافظتی شهود.....	ماده پنجاه و سوم:
۵۴.....	شهود قابل محافظت.....	ماده پنجاه و چهارم:
۵۵.....	درخواست اقدامات محافظتی شهود.....	ماده پنجاه و پنجم:

باب دوم

دعوای جزائی

فصل اول

تحریک دعوای جزائی

۵۶.....	اسباب تحریک	مادۀ پنجاه و هشتم:
.....	وظایف اتباع و مسئولین حین حصول	مادۀ پنجاه و هفتم:
۵۷.....	اطلاع از وقوع جرم	
۵۸....	مکلفیت مراجع اطلاع گیرنده وقوع جرم	مادۀ پنجاه و هشتم:
۵۹.....	تحریک دعوای جزائی	مادۀ پنجاه و نهم:
.....	ارتکاب جرم از جانب سران	مادۀ شصت:
۵۹.....	دول یا نمایندگان آنها	
۶۰.....	تعقیب جرایم توهین ادارات دولتی	مادۀ شصت و یکم:
۶۰.....	انصراف از تعقیب عدلی	مادۀ شصت و دوم:
۶۱.....	منع تحریک قضیۀ جرمی	مادۀ شصت و سوم:
۶۱.....	تعدد متهمین یا مجنی علیهم	مادۀ شصت و چهارم:
۶۲.....	مجنی علیه ناقص الاهلیت	مادۀ شصت و پنجم:
۶۲.....	تعیین نماینده مجنی علیه	مادۀ شصت و هشتم:
۶۲.....	وفات مجنی علیه بعد از شکایت	مادۀ شصت و هفتم:
۶۳.....	انصراف مجنی علیه یا نماینده وی از شکایت	مادۀ شصت و هشتم:
.....	تحریک دعوی علیه متهم	مادۀ شصت و نهم:
۶۴.....	بازمانده از تعقیب عدلی	
۶۴.....	وقوع جرم در محکمه	مادۀ هفتادم:

فصل دوم

سقوط دعوای جزائی و مجازات

۶۵.....حالات سقوط.....	ماده هفتاد و یکم:
۶۶.....مرور زمان دعوای جزائی.....	ماده هفتاد و دوم:
۶۷.....محاسبه مرور زمان.....	ماده هفتاد و سوم:
۶۸.....قطع مدت سقوط دعوای جزائی.....	ماده هفتاد و چهارم:
.....محاسبه مدت سقوط دعوی.....	ماده هفتاد و پنجم:
۶۸.....در مورد سایر متهمین.....	
۶۹.....مرور زمان مجازات.....	ماده هفتاد و ششم:
۶۹.....توقف اجراءات به اثر وفات متهم.....	ماده هفتاد و هفتم:
۷۰.....اثر سقوط مجازات بر محکومیت مالی.....	ماده هفتاد و هشتم:
۷۱.....عفو عمومی و اثرات آن.....	ماده هفتاد و نهم:

فصل سوم

کشف جرایم، گرفتاری متهم و جمع آوری دلایل

۷۲.....مکلفیت موظف کشف جرم.....	ماده هشتادم:
۷۳.....گرفتاری توسط ارگان های کشفی.....	ماده هشتاد و یکم:
۷۴.....جرم مشهود.....	ماده هشتاد و دوم:
.....مکلفیت اشخاص در مورد.....	ماده هشتاد و سوم:
۷۵.....تسلیم نمودن مرتکب جرم مشهود.....	
۷۵.....منع تخلیه محل واقعه و احضار اشخاص.....	ماده هشتاد و چهارم:
۷۶.....ثبوت اجراءات.....	ماده هشتاد و پنجم:
۷۷.....محضر گرفتاری مظنون.....	ماده هشتاد و ششم:
۷۸.....تسلیمی قضیه به خائنوال.....	ماده هشتاد و هفتم:

صلاحیت خانونال درمورد.....	ماده هشتاد و هشتم:
۸۰..... رهائی یا توقیف مظنون.....	
۸۱..... مطالبه اصلاح اجراءات.....	ماده هشتاد ونهم:
۸۱..... مطالبه جمع آوری دلایل جدید.....	ماده نودم:
۸۲..... تخلفات پولیس و مؤظف امنیت ملی.....	ماده نود و یکم:

فصل چهارم

جلب و احضار

۸۲..... جلب اشخاص.....	ماده نود ودوم:
۸۳..... اوامر جلب و احضار.....	ماده نود وسوم:
۸۴..... مدت اعتبار جلب و احضار.....	ماده نود و چهارم:
۸۵..... ابلاغ اوامر جلب و احضار.....	ماده نود و پنجم:
۸۷..... ابلاغ اوامر جلب و احضار به خارج از مسکن.....	ماده نود و ششم:
۸۸..... امر گرفتاری.....	ماده نود و هفتم:
۸۸..... منع ابلاغ در شب.....	ماده نود و هشتم:

فصل پنجم

توقیف

۸۹..... مشروعیت توقیف.....	ماده نود ونهم:
۹۰..... مدت توقیف در جریان تحقیق.....	ماده صدم:.
۹۳..... توقیف متهم بعد از تسلیمی دوسیه به محکمه.....	ماده یکصد و یکم:
..... توقیف به منظور رسیدگی.....	ماده یکصد و دوم:
۹۴..... اعتراض بر حکم براءت.....	
۹۴..... مکلفیت مسئول توقیف خانه.....	ماده یکصد و سوم:
۹۵..... اطلاع شخص درمورد باز داشت غیرقانونی.....	ماده یکصد و چهارم:

فصل ششم

رهائی مؤقت

۹۶.....	رهائی به کفالت بالمال	ماده یکصد و پنجم:
۹۶.....	اندازه مبلغ کفالت بالمال	ماده یکصد و ششم:
۹۷.....	وجوه تخصیص کفالت بالمال	ماده یکصد و هفتم:
۹۷.....	تأدیة وجه کفالت	ماده یکصد و هشتم:
۹۸.....	عدم سمع تقاضای توقیف	ماده یکصد و نهم:
۹۹.....	تدابیر احتیاطی	ماده یکصد و دهم:
۱۰۰.....	گرفتاری و توقیف مجدد	ماده یکصد و یازدهم:

فصل هفتم

اقدامات مخفی کشفی

۱۰۰.....	مشروعیت اقدامات مخفی کشفی	ماده یکصد و دوازدهم:
۱۰۲.....	جرایم مستلزم اقدامات مخفی کشفی	ماده یکصد و سیزدهم:
۱۰۳.....	شرایط اتخاذ اقدامات مخفی	ماده یکصد و چهاردهم:
.....	محتوای اتخاذ اقدامات	ماده یکصد و پانزدهم:
۱۰۴.....	مخفی کشفی وعدم افشای آن	
۱۰۶.....	مدت اتخاذ اقدامات مخفی کشفی	ماده یکصد و شانزدهم:
۱۰۷.....	سمع ونظارت مکالمات وارتباطات	ماده یکصد و هفدهم:
۱۰۷.....	نگهداری اسناد مخابره	ماده یکصد و هجدهم:

فصل هشتم

تفتیش وتلاشی

۱۰۸.....	تفتیش مسکن وساختمان مسکونی	ماده یکصد و نوزدهم:
۱۰۹.....	اجازه تفتیش	ماده یکصد و بیستم:

۱۱۰.....شکلیات تفتیش	مادہ یکصد و بیست و یکم:
۱۱۱.....تلاشی بدنی	مادہ یکصد و بیست و دوم:
۱۱۲.....موارد تلاشی شخص	مادہ یکصد و بیست و سوم:
جواز داخل شدن به مسکن یا	مادہ یکصد و بیست و چهارم:
۱۱۳.....ساختمان مسکونی در جرم مشهود	
۱۱۴.....حضور مظنون یا متهم حین تفتیش	مادہ یکصد و بیست و پنجم:
۱۱۵.....مهر و لاک محلات	مادہ یکصد و بیست و ششم:
۱۱۶.....شکایت ساکن یا مالک ساختمان مسکونی	مادہ یکصد و بیست و هفتم:
۱۱۶.....درج اشیای ممد کشف جرم در محضر	مادہ یکصد و بیست و هشتم:
۱۱۷.....تشریح و مهر و لاک اوراق ضبط شده	مادہ یکصد و بیست و نهم:
۱۱۸.....حفظ مهر و لاک	مادہ یکصد و سی ام:
۱۱۹.....منع ضبط اوراق و مراسلات	مادہ یکصد و سی و یکم:
۱۱۹.....صدور امر در مورد اشیای ضبط شده	مادہ یکصد و سی و دوم:
۱۲۰.....ارایه نقل اوراق به شخص	مادہ یکصد و سی و سوم:
۱۲۰.....منع افشای معلومات	مادہ یکصد و سی و چهارم:
۱۲۱.....منع ضبط اوراق و اشیاء	مادہ یکصد و سی و پنجم:
۱۲۲.....تفتیش ساختمان اشخاص حکمی	مادہ یکصد و سی و ششم:
۱۲۲.....تسلیمی نقل محضر به اشخاص	مادہ یکصد و سی و هفتم:

فصل نهم

اقدامات در مورد اشیای ضبط شده

۱۲۳.....امر اعادہ اشیای ضبط شده	مادہ یکصد و سی و هشتم:
۱۲۳.....نزاع در مورد مالکیت	مادہ یکصد و سی و نهم:
۱۲۴.....مطالبہ تسلیمی اشیای ضبط شده	مادہ یکصد و چهلیم:

۱۲۴.....	اعادۂ اشیای ضبط شدہ.....	مادۂ یکصد و چهل و یکم:
۱۲۵.....	اشیای ضبط شدہ و عدم لزوم دعوی.....	مادۂ یکصد و چهل و دوم:
۱۲۵.....	مرور زمان مطالبۂ اشیای ضبط شدہ.....	مادۂ یکصد و چهل و سوم:
۱۲۵.....	اشیای مواجهہ بہ فساد.....	مادۂ یکصد و چهل و چہارم:

فصل دہم

تحقیق جرایم

۱۲۶.....	اجرای تحقیق.....	مادۂ یکصد و چهل و پنجم:
۱۲۹.....	بررسی دلائل جمع آوری شدہ.....	مادۂ یکصد و چهل و ششم:
۱۳۰.....	خارنوال ذیصلاح تحقیق.....	مادۂ یکصد و چهل و ہفتم:
۱۳۰.....	انتساب جرم بہ متہم.....	مادۂ یکصد و چهل و ہشتم:
۱۳۱.....	معیاد تکمیل تحقیق.....	مادۂ یکصد و چهل و نہم:
۱۳۲.....	حق سکوت متہم.....	مادۂ یکصد و پنجاہم:
۱۳۲.....	منع احضار و تفتیش در شب.....	مادۂ یکصد و پنجاہ و یکم:
۱۳۳.....	مطالبۂ وکیل مدافع.....	مادۂ یکصد و پنجاہ و دوم:
۱۳۴.....	تعدد متہمین در قضیہ واحد.....	مادۂ یکصد و پنجاہ و سوم:
۱۳۴.....	تحقیق در جرایم متعدد منسوب بہ متہم واحد.....	مادۂ یکصد و پنجاہ و چہارم:
۱۳۵.....	تفریق و یکجا سازی قضایا.....	مادۂ یکصد و پنجاہ و پنجم:
۱۳۶.....	استجواب از متہم و اظہارات شفاهی وی.....	مادۂ یکصد و پنجاہ و ششم:
۱۳۷.....	قرائت اظہارات متہم.....	مادۂ یکصد و پنجاہ و ہفتم:
۱۳۸.....	تحریر اظہارات.....	مادۂ یکصد و پنجاہ و ہشتم:
۱۳۸.....	امضای اوراق.....	مادۂ یکصد و پنجاہ و نہم:
۱۳۹.....	ترجمۂ اظہارات.....	مادۂ یکصد و شصتم:
۱۴۰.....	محضر تحقیق.....	مادۂ یکصد و شصت و یکم:

۱۴۱.....	قرار تعویق تحقیق.....	مادہ یکصد و شصت و دوم :
	فصل یازدهم	
	ختم تحقیق	
۱۴۳.....	اعلان ختم تحقیق.....	مادہ یکصد و شصت و سوم :
۱۴۴.....	محتویات محضر ختم تحقیق.....	مادہ یکصد و شصت و چهارم :
۱۴۵.....	ترتیب اتہامنامہ.....	مادہ یکصد و شصت و پنجم :
۱۴۷.....	سپردن نقل اتہامنامہ بہ متہمین.....	مادہ یکصد و شصت و ششم :
۱۴۷.....	امضاء و ارجاع اتہامنامہ.....	مادہ یکصد و شصت و ہفتم :
	فصل دوازدهم	
	اجراءات خارنوال تعقیب قضائی	
۱۴۷.....	تدقیق دوسیہ.....	مادہ یکصد و شصت و ہشتم :
۱۴۸.....	قرار عدم لزوم اقامہ دعوای جزائی.....	مادہ یکصد و شصت و نہم :
	اعتراض برقرار عدم لزوم اقامہ.....	مادہ یکصد و ہفتادم :
۱۴۹.....	دعوای جزائی.....	
	حالات صدور قرار عدم لزوم.....	مادہ یکصد و ہفتاد و یکم :
۱۵۰.....	اقامہ دعوای جزائی.....	
	محتوای قرار عدم لزوم اقامہ.....	مادہ یکصد و ہفتاد و دوم :
۱۵۱.....	دعوای جزائی.....	
۱۵۲.....	صدور قرار مبنی بر مصادرہ اشیاء.....	مادہ یکصد و ہفتاد و سوم :
۱۵۲.....	امر حفظ اوراق.....	مادہ یکصد و ہفتاد و چہارم :

فصل سیزدهم

اقامہ دعویٰ جزائی و احالہ دوسیہ بہ محکمہ

۱۵۳.....	اقامہ دعویٰ جزائی.....	مادہ یکصد و ہفتاد و پنجم :
۱۵۴.....	دادن اطلاع از آجندای محکمہ.....	مادہ یکصد و ہفتاد و ششم :
۱۵۴.....	تحقیق تکمیلی.....	مادہ یکصد و ہفتاد و ہفتم :

باب سوم

محاکمہ

فصل اول

صلاحیت محاکم در رسیدگی

قضایای جزائی

۱۵۵.....	صلاحیت رسیدگی.....	مادہ یکصد و ہفتاد و ہشتم :
۱۵۵.....	صلاحیت حوزوی.....	مادہ یکصد و ہفتاد و نهم :
۱۵۷.....	ارتکاب جرم در خارج از قلمرو کشور.....	مادہ یکصد و ہشتاد و ہشتم :
۱۵۷.....	توقف دعویٰ جزائی.....	مادہ یکصد و ہشتاد و یکم :

فصل دوم

تنازع صلاحیت

۱۵۸.....	ظہور تنازع.....	مادہ یکصد و ہشتاد و دوم :
۱۵۹.....	صدور قرار عدم صلاحیت.....	مادہ یکصد و ہشتاد و سوم :
۱۵۹.....	مرجع حل و فصل تنازع صلاحیت.....	مادہ یکصد و ہشتاد و چہارم :
۱۶۰.....	تقاضای محکمہ ذیصلاح.....	مادہ یکصد و ہشتاد و پنجم :

فصل سوم

دعویٰ فرعی تزویر

۱۶۱.....	دعویٰ تزویر.....	مادہ یکصد و ہشتاد و ششم :
۱۶۱.....	توقف رسیدگی به اصل قضیہ.....	مادہ یکصد و ہشتاد و ہفتم :
۱۶۲.....	حکم به ابطال اجراءات.....	مادہ یکصد و ہشتاد و ہشتم :

فصل چہارم

دعویٰ حق العبد

۱۶۳.....	ادعای حق العبد.....	مادہ یکصد و ہشتاد و نہم :
.....	محدویت صلاحیت محکمہ.....	مادہ یکصد و نودم :
۱۶۴.....	جزائی در مورد دعویٰ حق العبدی.....	
۱۶۵.....	دعویٰ حق العبدی.....	مادہ یکصد و نودم و یکم :
۱۶۵.....	شمول دعویٰ حق العبدی در امر حالہ.....	مادہ یکصد و نود و دوم :
.....	رسیدگی به دعویٰ جزائی بدون.....	مادہ یکصد و نود و سوم :
۱۶۶.....	ادعای حق العبدی.....	
۱۶۶.....	تعیین نمایندہ قانونی.....	مادہ یکصد و نود و چہارم :
۱۶۷.....	داشتن اہلیت کامل حقوقی متہم.....	مادہ یکصد و نود و پنجم :
۱۶۷.....	مخالفت با قبول مدعی حق العبد.....	مادہ یکصد و نود و ششم :
۱۶۸.....	سقوط و عدم سقوط دعویٰ حق العبد.....	مادہ یکصد و نود و ہفتم :
۱۶۸.....	ترک دعویٰ حق العبد.....	مادہ یکصد و نود و ہشتم :
.....	انتقال دعویٰ حق العبدی از محکمہ.....	مادہ یکصد و نود و نہم :
۱۷۰.....	مدنی به محکمہ جزائی.....	
۱۷۱.....	رعایت احکام این قانون.....	مادہ دو صدم :

<p>۱۷۱... اثر حکم برائت بر مطالبه جبران خساره</p> <p style="text-align: center;">فصل پنجم</p> <p style="text-align: center;">اجراآت مقدماتي</p> <p>۱۷۲..... تهيئه گزارش</p> <p>۱۷۳..... قرار عدم لزوم اقامه دعوى</p> <p>۱۷۵..... تعليق محاكمه</p> <p>۱۷۵..... تعليق تنفيذ حكم</p> <p style="text-align: center;">فصل ششم</p> <p style="text-align: center;">مكلفيت حضور به محكمه</p> <p>۱۷۸..... مطالبه حضور</p> <p>۱۷۸..... مهلت تكليف به حضور</p> <p>۱۷۸..... اطلاعيه</p> <p>۱۷۹..... معطل نمودن رسيدگى</p> <p>۱۸۰..... ارسال اطلاعيه به متهم مقيم در خارج</p> <p>۱۸۰..... قرائت اسناد</p> <p style="text-align: center;">فصل هفتم</p> <p style="text-align: center;">طرز رسيدگى قضائى</p> <p>۱۸۱... حضور خارنوال و متهم در جلسه قضائى</p> <p>۱۸۲..... علانيت جلسه قضائى</p> <p>۱۸۳..... توزيع كارت</p> <p>۱۸۳..... اجازه ورود به جلسه قضائى</p> <p>۱۸۴..... نظم جلسه قضائى</p> <p>۱۸۵..... آغاز جلسه قضائى</p>	<p>ماده دو صدو يكم :</p> <p>ماده دو صدو دوم :</p> <p>ماده دو صدو سوم :</p> <p>ماده دو صدو چهارم :</p> <p>ماده دو صدو پنجم :</p> <p>ماده دو صدو ششم :</p> <p>ماده دو صدو هفتم :</p> <p>ماده دو صدو هشتم :</p> <p>ماده دو صدو نهم :</p> <p>ماده دو صدو دهم :</p> <p>ماده دو صدو يازدهم :</p> <p>ماده دو صدو دوازدهم :</p> <p>ماده دو صدو سيزدهم :</p> <p>ماده دو صدو چهاردهم :</p> <p>ماده دو صدو پانزدهم :</p> <p>ماده دو صدو شانزدهم :</p> <p>ماده دو صدو هفدهم :</p>
---	---

- ۱۸۶..... پرسش از شاهد..... ماده دو صد و هجدهم :
- ۱۸۷..... ترتيب استماع شهادت شهود..... ماده دو صد و نهم :
- ۱۸۷..... توجه سوالات به شهود..... ماده دو صد و بيستم :
- ۱۸۸..... استجواب از متهم در محكمه..... ماده دو صد و بيست و يكم :
- ۱۸۹..... توظيف اهل خبره..... ماده دو صد و بيست و دوم :

فصل هشتم

انتظام جلسه قضائي

- ۱۸۹..... اخلال نظم جلسه قضائي توسط متهم..... ماده دو صد و بيست و سوم :
- اخلال نظم جلسه توسط خارانوال..... ماده دو صد و بيست و چهارم :
- ۱۹۰..... يا وكيل مدافع.....
- ۱۹۰..... اخلال نظم جلسه توسط كاركنان محكمه..... ماده دو صد و بيست و پنجم :
- ۱۹۱..... ارتكاب جرم در جلسه قضائي..... ماده دو صد و بيست و ششم :

فصل نهم

غور و مباحثه قضائي

- ۱۹۲..... مباحثه قضائي..... ماده دو صد و بيست و هفتم :
- ۱۹۲..... صحبت طرفين قضيه..... ماده دو صد و بيست و هشتم :
- ۱۹۳..... ترتيب رويداد جلسه..... ماده دو صد و بيست و نهم :

فصل دهم

ترتيب حكم و ابلاغ آن

- ۱۹۴..... اعلان ختم جلسه قضائي..... ماده دو صد و سي ام :
- ۱۹۵..... راي مخالف..... ماده دو صد و سي و يكم :
- ۱۹۶..... اصدار حكم..... ماده دو صد و سي و دوم :
- ۱۹۶..... استناد حكم بدليل مطروحه..... ماده دو صد و سي و سوم :

۱۹۷.....	علنی بودن ابلاغ حکم	ماده دو صدوسی و چهارم :
۱۹۷.....	برائت متهم	ماده دو صدوسی و پنجم :
۱۹۸.....	مقید بودن حکم به مندرجات دعوی	ماده دو صدوسی و ششم :
۱۹۸.....	تغییر وصف اتهام	ماده دو صدوسی و هفتم :
۱۹۹.....	اتخاذ تصمیم مبنی بر مطالبات حق العبد	ماده دو صدوسی و هشتم :
۱۹۹.....	ذکر اسباب حکم	ماده دو صدوسی و نهم :
۲۰۰.....	رسیدگی به مطالب ارائه شده	ماده دو صد و چهل :
۲۰۰.....	میعاد تحریر فیصله، امضاء و مهر آن	ماده دو صد و چهل و یکم :
۲۰۱.....	توظیف قاضی دیگر به امضاء و مهر	ماده دو صد و چهل و دوم :
۲۰۱.....	محتوای فیصله	ماده دو صد و چهل و سوم :
۲۰۴.....	منع محکوم علیه از تصرف در اموال	ماده دو صد و چهل و چهارم :
۲۰۵.....	رفع محرومیت از اموال به اجازه محکمه	ماده دو صد و چهل و پنجم :

فصل یازدهم

رسیدگی قضیه در محکمه استیناف

۲۰۵.....	اعتراض علیه حکم محکمه ابتدائیه	ماده دو صد و چهل و ششم :
۲۰۷.....	اعتراض در جرایم تجزیه ناپذیر	ماده دو صد و چهل و هفتم :
۲۰۸.....	اعتراض در مورد صلاحیت یا عدم آن	ماده دو صد و چهل و هشتم :
۲۰۹.....	اعتراض بر احکام مقدماتی	ماده دو صد و چهل و نهم :
.....	اعتراض در موضوع حق العبدی	ماده دو صد و پنجاهم :
۲۰۹.....	ناشی از دعوای جزائی	
۲۱۰.....	اعتراض در دعوای حق العبد	ماده دو صد و پنجاه و یکم :
۲۱۰.....	موعد تقدیم اعتراض	ماده دو صد و پنجاه و دوم :
۲۱۱.....	مطالب اعتراض	ماده دو صد و پنجاه و سوم :

۲۱۳.....تمدید میعاد اعتراض	ماده دو صدوپنجاه وچهارم :
۲۱۳.....تعیین تاریخ جلسه رسیدگی	ماده دو صدوپنجاه وپنجم :
۲۱۴.....حضور طرفین	ماده دو صدوپنجاه وششم:
۲۱۴.....حالات رد اعتراض	ماده دو صدوپنجاه وهفتم :
۲۱۵.....انصراف از استیناف خواهی	ماده دو صدوپنجاه وهشتم :
۲۱۵.....ترتیب گزارش مقدماتی	ماده دو صدوپنجاه ونهم :
.....ارایه در خواست استیناف از	ماده دو صدوشصت :
۲۱۶.....طرف خارنوال یا طرفین قضیه	
۲۱۶.....در خواست استیناف از طرف متهم	ماده دو صدوشصت ویکم :
.....عدم قناعت خارنوال و رسیدگی	ماده دو صدوشصت ودوم :
۲۱۷.....بدون نوبت	
۲۱۸.....رسیدگی استینافی	ماده دو صدوشصت وسوم :
.....اجراآت محکمه استیناف	ماده دو صدوشصت وچهارم :
۲۱۹.....حین رسیدگی به قضیه	
۲۲۰.....تصحیح مواد قانون در حکم یا قرار	ماده دو صدوشصت وپنجم:
۲۲۱.....تصحیح خطاء و رسیدگی به اصل دعوی	ماده دو صدوشصت وششم:
۲۲۱.....اتخاذ تصمیم	ماده دو صدوشصت وهفتم :
۲۲۳.....مندرجات فیصله محکمه استیناف	ماده دو صدوشصت وهشتم :
۲۲۳.....ارجاع قضیه غرض رسیدگی مجدد	ماده دو صدوشصت ونهم :
فصل دوازدهم	
فرجام خواهی	
۲۲۴.....فرجام خواهی	ماده دو صدوهفتادم :
۲۲۵.....فرجام خواهی در احکام غیابی	ماده دو صدو هفتاد و یکم :

۲۲۶.....	فرجام خواهی رد مسایل فرعی	ماده دو صدو هفتاد و دوم :
۲۲۶.....	صورت تقدیم فرجام خواهی	ماده دو صدو هفتاد و سوم :
۲۲۷.....	فرجام خواهی از طرف خارنوال	ماده دو صدو هفتاد و چهارم :
۲۲۷.....	نقض حکم	ماده دو صدو هفتاد و پنجم :
۲۲۸.....	نقض کلی یا قسمی	ماده دو صدو هفتاد و هشتم :
۲۲۹.....	استناد به دلایل ارائه شده در موعد معینه	ماده دو صدو هفتاد و هفتم :
۲۲۹.....	در خواست مجدد	ماده دو صدو هفتاد و هشتم :
۲۲۹.....	نقض فیصله	ماده دو صدو هفتاد و نهم :
۲۳۰.....	عدم اعتراض معترض به حکم	ماده دو صدو هشتادم :
۲۳۱.....	رد فرجام خواهی	ماده دو صدو هشتاد و یکم :

فصل سیزدهم

تجدید نظر بر فیصله های

قطعی محاکم

۲۳۲.....	در خواست تجدید نظر	ماده دو صدو هشتاد و دوم :
۲۳۴.....	در خواست کننده گان تجدید نظر	ماده دو صدو هشتاد و سوم :
۲۳۵.....	اجراآت تجدید نظر	ماده دو صدو هشتاد و چهارم :
۲۳۷.....	تجدید نظر به قضیه محکوم علیه متوفی	ماده دو صدو هشتاد و پنجم :
۲۳۷.....	نشر حکم برائت	ماده دو صدو هشتاد و هشتم :
۲۳۸.....	عدم محکومیت به جزای شدیدتر	ماده دو صدو هشتاد و هفتم :
۲۳۸.....	رعایت احکام قانون اصول محاکمات مدنی	ماده دو صدو هشتاد و هشتم :

باب چهارم
 بطلان اجراءات و تعميل
 فيصله ها
 فصل اول
 بطلان اجراءات

عواقب عدم رعایت قانون در	ماده دو صد و هشتاد و نهم:
۲۳۹.....اجراءات اساسی	
۲۴۰.....سقوط حق دفاع متهم مبنی بر بطلان	ماده دو صد و نودم:
۲۴۰.....تصحیح احضارنامه	ماده دو صد و نود و یکم:
۲۴۱.....بطلان یک قسمت اجراءات و آثار آن	ماده دو صد و نود و دوم:
تصحیح خطاء مادی توسط محکمه	ماده دو صد و نود و سوم:
۲۴۲.....صادر کننده حکم	

فصل دوم

ارزش فيصله های قطعی محاکم

۲۴۲.....عدم جواز اعتراض بر حکم قطعی	ماده دو صد و نود و چهارم:
۲۴۳.....عدم جواز تکرار محاکمه	ماده دو صد و نود و پنجم:
.....عدم تاثیر حکم دعوای جزائی بر	ماده دو صد و نود و ششم:
۲۴۳.....دعوای حق العبدی	
تشخیص دعوای حق العبدی به حیث	ماده دو صد و نود و هفتم:
۲۴۴.....دعوای مدنی از طرف محکمه جزائی	
۲۴۴.....ارزش حکم جزائی در پیشگاه محکمه مدنی	ماده دو صد و نود و هشتم:
۲۴۵.....ارزش حکم مدنی در پیشگاه محکمه جزائی	ماده دو صد و نود و نهم:
۲۴۵.....ارزش حکم در ساحة احوال شخصی	ماده سه صدم:

فصل سوم

فیصله های واجب التعمیل

۲۴۶.....	تعمیل فیصله ها	ماده سه صد و یکم:
۲۴۶.....	تطبیق مجازات	ماده سه صد و دوم:
۲۴۷.....	تنفیذ فیصله های صادره محاکم	ماده سه صد و سوم:
.....	تعمیل فیصله های صادره در	ماده سه صد و چهارم:
۲۴۷.....	مورد دعوی حق العبد	
۲۴۸.....	تعمیل بدون تأخیر فیصله	ماده سه صد و پنجم:
.....	انتقال وجه کفالت بالمال به	ماده سه صد و ششم:
۲۴۹.....	حساب عراید دولت	
۲۵۰.....	تنفیذ جزای تکمیلی	ماده سه صد و هفتم:
۲۵۰.....	رهائی بدون تأخیر متهم	ماده سه صد و هشتم:
.....	تنفیذ مؤقت تمام یا بعضی از	ماده سه صد و نهم:
۲۵۱.....	محکوم بهای مالی حق العبدی	

فصل چهارم

تعمیل جزای اعدام

۲۵۱.....	منظوری حکم اعدام	ماده سه صد و دهم:
۲۵۲.....	نگهداری محکوم به اعدام	ماده سه صد و یازدهم:
۲۵۲.....	اطلاع به اقارب محکوم علیه	ماده سه صد و دوازدهم:
۲۵۳.....	فراهم آوری تسهیلات مراسم دینی	ماده سه صد و سیزدهم:
۲۵۳.....	محل مجازات اعدام	ماده سه صد و چهاردهم:
۲۵۳.....	حضور اشخاص حین تنفیذ اعدام	ماده سه صد و پانزدهم:
۲۵۴.....	قرائت حکم اعدام	ماده سه صد و شانزدهم:

.....عدم تنفیذ اعدام در روز های	ماده سه صدو هفدهم:
۲۵۵.....رخصتی یا اعیاد	
۲۵۵.....تنفیذ مجازات اعدام	ماده سه صدو هجدهم:
۲۵۵.....طرز اجرای اعدام	ماده سه صدو نوزدهم:
۲۵۶.....سپردن جسد به اقارب	ماده سه صدو بیستم:

فصل پنجم

تنفیذ مجازات حبس

۲۵۶.....مرجع تنفیذ مجازات حبس	ماده سه صدو بیست و یکم:
۲۵۷.....محاسبه روز تنفیذ	ماده سه صدو بیست و دوم:
۲۵۷.....محاسبه ایام نظارت و توقیف در مدت حبس	ماده سه صدو بیست و سوم:
۲۵۸.....محاسبه حبس ناشی از جرائم متعدد	ماده سه صدو بیست و چهارم:

فصل ششم

بدیل حبس

۲۵۸.....تقاضای بدیل حبس	ماده سه صدو بیست و پنجم:
۲۶۰.....نحوه اجرای خدمت	ماده سه صدو بیست و ششم:
۲۶۰.....الغای بدیل حبس	ماده سه صدو بیست و هفتم:
۲۶۱.....تعویض مجازات حبس به کار	ماده سه صدو بیست و هشتم:
۲۶۲.....محاسبه کار محبوس در مدت مجازات	ماده سه صدو بیست و نهم:

فصل هفتم

تأجیل تنفیذ حکم

۲۶۳.....تأجیل تنفیذ حکم زن حامله	ماده سه صدو سی ام:
۲۶۳.....تأجیل تنفیذ حکم والدین دارنده طفل	ماده سه صدو سی و یکم:

۲۶۴.....	تأجیل تنفیذ حبس به سبب مرض	مادۀ سه صدو سی ودوم:
۲۶۵.....	کفالت بالمال	مادۀ سه صدو سی وسوم:
فصل هشتم		
رهائی مشروط		
۲۶۵.....	تقاضای رهائی مشروط	مادۀ سه صدو سی و چهارم:
۲۶۶.....	پیشنهاد رهائی مشروط	مادۀ سه صدو سی و پنجم:
۲۶۷.....	محاسبه میعاد تخفیف	مادۀ سه صدو سی و ششم:
۲۶۷.....	رهائی مشروط در جرایم متعدد	مادۀ سه صدو سی و هفتم:
.....	تسلیمی حکم رهائی مشروط	مادۀ سه صدو سی و هشتم:
۲۶۸.....	به اداره محبس	
.....	محاسبه مدت رهائی مشروط	مادۀ سه صدو سی و نهم:
۲۶۹.....	و استفاده مجدد از آن در صورت لغو	
۲۷۰.....	جواز رهائی مشروط	مادۀ سه صدو چهلم:
.....	تصمیم محکمه در مورد	مادۀ سه صدو چهل و یکم:
۲۷۰.....	ادامه یا لغو رهائی مشروط	
۲۷۱.....	قطعیت رهائی مشروط	مادۀ سه صدو چهل و دوم:
فصل نهم		
تنفیذ احکام تأدیات مالی		
۲۷۱.....	تنفیذ محکوم بهای مالی	مادۀ سه صدو چهل وسوم:
۲۷۲.....	طرز تأدیۀ محکوم بهای مالی	مادۀ سه صدو چهل و چهارم:
۲۷۳.....	تحصیل از مایملک محکوم علیه	مادۀ سه صدو چهل و پنجم:
۲۷۳.....	مجرائی جزای نقدی در برابر توقیف	مادۀ سه صدو چهل و ششم:
۲۷۴.....	دادن مهلت یا تعیین قسط در تأدیۀ محکوم بها	مادۀ سه صدو چهل و هفتم:

فصل دهم

تخفیف و عفو مجازات

۲۷۵.....عفو خصوصی	ماده سه صد و چهل و هشتم:
۲۷۶.....عدم اخلال حقوق اشخاص	ماده سه صد و چهل و نهم:
۲۷۶.....مواع تخفیف و عفو	ماده سه صد و پنجاهم:
۲۷۷.....منع عفو و تخفیف مجازات تعلیقی	ماده سه صد و پنجاه و یکم:
۲۷۸.....تعدیل مجازات اعدام به حبس دوام	ماده سه صد و پنجاه و دوم:
.....تعدیل مجازات در صورت	ماده سه صد و پنجاه و سوم:
۲۷۸.....استرداد و عفو و تخفیف	
۲۷۹.....مناسبت های عفو و تخفیف	ماده سه صد و پنجاه و چهارم:

فصل یازدهم

اشکال در تنفیذ

۲۷۹.....مرجع رسیدگی به اشکال در تنفیذ	ماده سه صد و پنجاه و پنجم:
۲۸۰.....حضور اشخاص ذی‌علاقه	ماده سه صد و پنجاه و ششم:
۲۸۰.....تعطیل تنفیذ	ماده سه صد و پنجاه و هفتم:
۲۸۱.....ادعای اشخاص ثالث	ماده سه صد و پنجاه و هشتم:

فصل دوازدهم

سقوط تطبیق حکم جزائی

۲۸۱.....سقوط حکم	ماده سه صد و پنجاه و نهم:
۲۸۱.....عدم تاثیر سقوط حکم بر واجبات مالی	ماده سه صد و شصتم:
۲۸۲.....تحصیل واجبات مالی متوفی	ماده سه صد و شصت و یکم:

فصل سیزدهم

اعادۀ حیثیت

۲۸۲.....	جواز اعادۀ حیثیت.....	مادۀ سه صدو شصت ودوم:
۲۸۲.....	مطالبۀ اعادۀ حیثیت.....	مادۀ سه صدو شصت وسوم:
۲۸۳.....	زمان درخواست اعادۀ حیثیت.....	مادۀ سه صدو شصت وچهارم:
۲۸۳.....	زمان اعادۀ حیثیت رها شدۀ مشروط.....	مادۀ سه صدو شصت وپنجم:
.....	حکم اعادۀ حیثیت در حال.....	مادۀ سه صدو شصت وششم:
۲۸۴.....	تعدد احکام جزائی.....	
۲۸۴.....	محتوای درخواست اعادۀ حیثیت.....	مادۀ سه صدو شصت وهفتم:
۲۸۵.....	بررسی محتویات درخواست.....	مادۀ سه صدو شصت وهشتم:
۲۸۶.....	تقدیم مجدد درخواست اعادۀ حیثیت.....	مادۀ سه صدو شصت ونهم:
۲۸۶.....	رسیدگی به درخواست.....	مادۀ سه صدو هفتادم:
۲۸۶.....	صدور حکم به اعادۀ حیثیت.....	مادۀ سه صدو هفتادویکم:
۲۸۷.....	لغو حکم اعادۀ حیثیت.....	مادۀ سه صدو هفتاد ودوم:
۲۸۸.....	اعادۀ حیثیت به حکم قانون.....	مادۀ سه صدو هفتاد وسوم:
۲۸۸.....	عدم اعتراض بر حکم اعادۀ حیثیت.....	مادۀ سه صدو هفتاد وچهارم:

فصل چهاردهم

اجراآت مربوط به فقدان اوراق و احکام

۲۸۹.....	مفقودی اوراق تحقیق.....	مادۀ سه صدو هفتادو پنجم:
۲۹۰.....	عدم اعادۀ محاکمه.....	مادۀ سه صدو هفتاد وششم:
۲۹۰.....	اعادۀ محاکمه.....	مادۀ سه صدو هفتاد وهفتم:
۲۹۰.....	مفقودی اوراق تحقیق قبل از حفظ دوسیه.....	مادۀ سه صدو هفتاد وهشتم:
۲۹۱.....	مفقودی اوراق تحقیق قبل از اصدار حکم.....	مادۀ سه صدو هفتاد ونهم:

۱۳۹۳/۲/۱۵ **رسمی جریده** مسلسل نمبر (۱۱۳۲)

- مادۀ سه صدو هشتادم: مفقودی اوراق بعد از اصدار حکم..... ۲۹۱
- فصل پانزدهم
احکام نهائی
- مادۀ سه صدو هشتاد و یکم: سنجش مواعید به اساس تقویم..... ۲۹۲
- مادۀ سه صدو هشتاد و دوم: تاریخ انفاذ..... ۲۹۲

د جزايي اجراءاتو قانون

لومړی باب

عمومي حکمونه

لومړی فصل

موخې او اصطلاحگانې

قانون اجراءات جزائي

باب اول

احکام عمومي

فصل اول

اهداف و اصطلاحات

مبني

لومړۍ ماده:

دغه قانون د افغانستان د اساسي قانون د يوسلو څلور دېرشمې مادې د حکم پر بنسټ او په يوسلو درويشتمه ماده او د پنځه اويايمې مادې په (۱) جزء کې درج شوو حکمونو ته په پام سره وضع شوی دی.

موخې

دوه يمه ماده:

ددې قانون موخې عبارت دي له:

- ۱- د جرم چټک او هر اړخيزه کشفول او د هغه د مظنون يا تورن تشخيصول، گرفتاري (نيول) او تعقيبول.
- ۲- له تخنيکي وسايلو او مسلکي روشنو څخه په گټې اخيستنې سره د جرم تحقيق.

مبني

ماده اول:

اين قانون به تاسی از حکم ماده یکصدوسی و چهارم و رعایت احکام مندرج ماده یکصد و بیست و سوم و جزء (۱) ماده هفتاد و پنجم قانون اساسی افغانستان وضع گردیده است.

اهداف

ماده دوم:

اهداف این قانون عبارت اند از:

- ۱- کشف سریع و همه جانبه جرم و تشخیص، گرفتاری و تعقیب مظنون یا متهم آن.
- ۲- تحقیق جرم با استفاده از وسایل تخنیکي و روش های مسلکی.

- ۳- د تورن پر خلاف د اثبات د دلايلو په اتکا د دعوي اقامه كول.
- ۳- اقامه دعوی علیه متهم متکی به دلايل اثبات.
- ۴- عادلانه محاکمه په داسې توگه چې، هېڅ بې گناه شخص مجازات نشي او هېڅ مجرم له عدلي تعقيب څخه پاتې نشي.
- ۴- محاکمه عادلانه به طوريکه هېچ شخص بې گناه مجازات نگرديده وهېچ مجرم از تعقيب عدلی باز نماند.
- ۵- د تحقيق او عدلي تعقيب په اجراء کې د مظنون، تورن، محکوم عليه او مجني عليه د فردي حقوقو په پام کې نيول او د ټولني د حقوقو ملاتړ.
- ۵- رعایت حقوق فردی مظنون، متهم، محکوم عليه و مجنی عليه و حمايه حقوق جامعه در اجرای تحقیق و تعقيب عدلی.
- ۶- د مجني عليه، مظنون، تورن او محکوم عليه د شخصيت او انساني کرامت ساتنه او دره ناوی.
- ۶- حفظ و احترام شخصیت و کرامت انسانی مجنی عليه، مظنون، متهم و محکوم عليه.
- ۷- د اسلام د سپېڅلي دين او د نافذه قوانينو له حکمونو څخه د اطاعت، معتقداتو ته دره ناوي، د ټولنيزو اخلاقو او عامه آدابو او د سوله ييز ژوند د قواعدو د په پام کې نيولو په روحيې سره د مجرم بيا اصلاح او روزل.
- ۷- اصلاح و تربيه مجدد مجرم با روحیه اطاعت از احکام دين مقدس اسلام و قوانين نافذه، احترام به معتقدات، رعایت اخلاق و آداب عامه و قواعد همزیستی مسالمت آمیز اجتماعی.
- ۸- په هېواد کې د عامه نظم او امن او د قانون د حاکمیت تأمینول.
- ۸- تأمین نظم و امن عامه و حاکمیت قانون در کشور.
- ۹- د جرمونو له ارتکاب او د قانون له نقض څخه مخنيوی.
- ۹- جلوگیری از ارتکاب جرایم و نقض قانون.

ددې قانون د حکمونو تطبيق

درېيمه ماده:

ددې قانون حکمونه پر ټولو جزايي قضيو باندې تطبيقېږي، خو دا چې په ځانگړي قانون کې بل ډول تصريح شوي وي.

اصطلاحگانې

څلورمه ماده:

راتلونکې اصطلاحگانې پدې قانون کې لاندې مفاهيم افاده کوي:

- ۱- د جرم کشف: هغه اجراءات دي چې د جرم له ارتکاب څخه د مخنيوي او د هغه د مرتکب د تشخيص، د ارتکاب د ډول او علت، د ځای د تثبيت او په ارتکاب شوي جرم پورې د اړوندو آثارو او شيانو د ساتنې په منظور صورت مومي.
- ۲- د قضايي ضبط مامور: هغه شخص دی چې د قانون د حکمونو په حدودو کې د اثبات د دلایلو د راټولولو او د استجواب واک لري او عبارت دي له:
- پوليس.

تطبيق احکام این قانون

ماده سوم:

احکام این قانون بالای تمام قضایای جزائی تطبيق می گردد، مگر اینکه در قانون خاص طور دیگری تصريح گردیده باشد.

اصطلاحات

ماده چهارم:

اصطلاحات آتی در این قانون دارای مفاهيم ذیل می باشد:

- ۱- کشف جرم: اجراءاتی است که به منظور جلوگیری از ارتکاب جرم و تشخيص مرتکب آن، نحوه و علت ارتکاب، تثبيت محل و حفظ آثار و اشیای متعلق به جرم ارتکاب یافته، صورت می گیرد.
- ۲- مامور ضبط قضائی: شخصی است که مطابق احکام قانون صلاحیت جمع آوری دلایل اثبات و استجواب را در حدود احکام این قانون به عهده داشته باشد و عبارت انداز:
- پوليس.

- د ملي امنيت د لوی رياست مؤظف.
- د پلټنې د عالي ادارې پلټونکي.
- د وزارتونو او دولتي ادارو د داخلي پلټنې مؤظف.
- د اداري فساد پر خلاف د مبارزې د ادارې مؤظف.
- ۳- جزايي دعوي: د دې قانون د حکمونو مطابق د محکمې په وړاندې د څارنوال لخوا د مجازاتو غوښتنه ده.
- ۴- د جرم تحقيق: د قانون د حکمونو په حدودو کې د څارنوال په واسطه، د راتولو شوو دلايلو پر بنسټ له تورن څخه د استنطاق او استجواب، د شهودو او ناظرينو د بيانونو او اظهاراتو د اورېدلو، د جرم د پېښېدو يا نه پېښېدو د ثبیت په منظور د راتولو شوو دلايلو د ارزونې، د مرتکب د پېژندلو او تورن ته د تور د انتسابولو له لارې د جرمي واقعي هر اړخيزه څېړنه ده.
- ۵- پلټنه: د مظنون يا تورن د نيولو، د شيانو د ضبطولو او د جرم د مدارکو د ساتلو په منظور د اماکنو، شيانو او سندونو لټول (پلټل) دي.
- مؤظف رياست عمومي امنيت ملي.
- مفتش اداره عالی تفتيش.
- مؤظف تفتيش داخلي وزارت ها وادارات دولتي.
- مؤظف اداره مبارزه عليه فساد اداري.
- ۳- دعواى جزائى: مطالبه مجازات است از طرف څارنوال مطابق احكام اين قانون به پيشگاه محكمه.
- ۴- تحقيق جرم: بررسى همه جانبه واقعه جرمى است به اساس دلايل جمع آورى شده توسط څارنوال به طريق استجواب و استنطاق از متهم، استماع بيانات يا اظهارات شهود و ناظرين و ارزيايى دلايل و مدارك جرمى جمع آورى شده به منظور ثبیت وقوع يا عدم وقوع جرم، شناخت مرتكب و انتساب اتهام به متهم در حدود احكام قانون.
- ۵- تفتيش: بازرسى اماکن، اشيا و اسناد است، به منظور گرفتارى مظنون يا متهم، ضبط اشياء و حفظ مدارك جرم.

- ۶- تلاشی: د جرمی مدارکو د ترلاسه کولو په منظور د شخص د بدن، جامو او معمولی او د حمل او نقل د وسایلو لټول دي.
- ۶- تلاشی: بازرسی بدن، لباس، محموله شخص و وسایل حمل و نقل است به منظور دریافت مدارک جرمی.
- ۷- ددعوی اړخونه: څارنوال، متضرر (زیان میندونکی)، د حق العبد مدعی او یا د متضرر یا د حق العبد مدعی قانوني استازی له یوې خوا او تورن او د حق العبد مسئول له بلې خوا څخه دي.
- ۷- طرفین دعوی: څارنوال، متضرر، مدعی حق العبد و یا نماینده قانونی متضرر یا مدعی حق العبد از یک طرف و متهم و مسئول حق العبد از طرف دیگر می باشد.
- ۸- د پایو (دوسیې) حفظول: هغه تصمیم دی چې د څارنوال په واسطه د تحقیق د بشپړولو او د جزایی دعوی د اقامې د زمینې دبرابرولو په منظور د اړوندو اجرائتو د ځنډولو (مؤقتي حفظ) او یا د مظنون یا تورن په هکله د جزایی دعوی اقامې د نه لزوم د قرار د صادرولو پر میني نیول کېږي.
- ۸- حفظ اوراق(دوسییه): تصمیمی است که توسط څارنوال مبنی بر تعویق اجراءات (حفظ مؤقت) مربوط به منظور فراهم شدن زمینه اكمال تحقیق واقامه دعوی جزائی ویا صدور قرار یا عدم لزوم اقامه دعوی جزائی در مورد مظنون یا متهم اتخاذ می گردد.
- ۹- محاکمه: دعوی ته رسیدگی، د دعوی دفع او د حکم صادرېدل دي چې د واکمنې محکمې لخوا د قانون د حکمونو مطابق، صورت مومي.
- ۹- محاکمه: رسیدگی به دعوی،دفع دعوی وصادر حکم است که از طرف محکمه ذیصلاح مطابق احکام قانون صورت می گیرد.
- ۱۰- قرار: هغه تصمیم دی چې د قانون حکمونو مطابق، د تحقیق په پړاو کې د
- ۱۰- قرار: تصمیمی است که مطابق احکام قانون در مرحله

تحقیق توسط څارنوالی ودر جریان محاکمه از طرف محکمه راجع به تحریک و تعقیب دعوی جزائی یا انصراف از آن یا سایر موارد مربوط اتخاذ می شود.

۱۱- مڼون: شخصی است که به اساس سؤظن به نسبت ارتکاب جرم تحت اشتباه قرار گرفته یا اینکه قبل از نسبت دادن اتهام به وی در مورد او تدابیر احتیاطی اتخاذ شده باشد.

۱۲- استنطاق: مطالبه بیان حقایق از مڼون است در رابطه به ارتکاب جرم، نحوه وانگیزه عمل در حدود احکام قانون.

۱۳- متهم: شخصی است که بنا بر ارزیابی دلایل اثبات جمع آوری شده هنگام تحقیق، بحیث مرتکب جرم تشخیص و اتهام بروی وارد گردیده باشد.

۱۴- اتهامنامه: سند کتبی است که در نتیجه تحقیق از طرف څارنوال مربوط با ذکر دلایل اثبات جرم

څارنوالی په واسطه او د محاکمې په بهیر کې د محکمې لخوا، د جزایي دعوي د تحریک او تعقیب یا له هغې څخه د انصراف یا نورو اړوندو مواردو په هکله، نیول کېږي.

۱۱- مڼون: هغه شخص دی چې د جرم د ارتکاب په نسبت د بدگمانۍ (سؤظن) پر بنسټ تر اشتباه لاندې راغلی وي یا دا چې هغه ته د تور (اتهام) له نسبت ورکولو د مخه، د دۀ په هکله احتیاطي تدبیرونه نیول شوي وي.

۱۲- استنطاق: د قانون د حکمونو په حدودو کې، د جرم د ارتکاب، د عمل د ډول او انگیزې په اړه له مڼون څخه د حقایقو د بیانولو غوښتنه ده.

۱۳- متهم (تورن): هغه شخص دی چې د تحقیق پر وخت د اثبات د راټولو شوو دلایلو د ارزونې پر بناء، د جرم د مرتکب په توګه تشخیص او تور پرې لګېدلی وي.

۱۴- اتهام لیک: هغه لیکلی سند دی چې د تحقیق په پایله کې د اړوند څارنوال لخوا، په پاڼو کې درج د جرم د اثبات د

مندرج اوراق و ذکر مواد قانون که جرم و جزاء را تعیین نموده است، ترتیب و ضمن آن محاکمه مظنون تقاضا می گردد.

۱۵- صورت دعوی: هغه کتبی است که ضمن آن خاړنوال مجازات متهم را با ذکر نوع جرم ارتکاب یافته، اهلیت و خصوصیات و مسئولیت جزائی متهم، دلایل اثبات و مواد قانون که جرم و جزاء را تعیین نموده از محکمه ذیصلاح تقاضا می نماید.

۱۶- مجنی علیه: شخصی است که از اثر ارتکاب جرم به وی ضرر جسمی، مادی یا معنوی عاید گردیده باشد.

۱۷- اقارب: زوج و زوجه و اصول و فروع آنها برای یکدیگر الی درجه دوم، پدر، مادر و اصول آنها الی درجه دوم و برادر، خواهر، کاکا، ماما، خاله، عمه و فروع آنها الی درجه دوم می باشند.

۱۸- نماینده قانونی: شامل وکیل مدافع، مساعد حقوقی، ولی، وصی و قیم

دلایلو په یادولو او د قانون د موادو په یادولو سره چې جرم او جزاء یې ټاکلې ده، ترتیب او په ضمن کې یې د مظنون د محاکمې غوښتنه کېږي.

۱۵- صورت دعوي: هغه لیکلی سند دی چې په ترڅ (ضمن) کې یې خاړنوال د ارتکاب شوي جرم د ډول، د تورن د اهلیت او خصوصیاتو او جزایي مسئولیت، د اثبات د دلایلو او د قانون د هغو موادو چې جرم او جزاء یې ټاکلې، په یادولو سره له واکمني محکمې څخه د تورن مجازات غواړي.

۱۶- مجني عليه: هغه شخص دی چې د جرم د ارتکاب له امله هغه ته جسمي، مادي يا معنوي زیان رسېدلی وي.

۱۷- اقارب (خپلوان): زوج او زوجه او یوبل ته د هغوی اصول او فروع تر دوه یمې درجې پورې، پلار، مور او د هغوی اصولو تر دوه یمې درجې پورې او ورور، خور، کاکا، ماما، خاله، عمه او د هغوی فروع تر دوه یمې درجې پورې دي.

۱۸- قانوني استازی: مدافع وکیل، حقوقي مساعد، ولی، وصي او قیم پکې

شامل دي.

می باشد.

۱۹- ضبط: د منقولو او غير منقولو مالونو مؤقتي حفظول او ساتنه ده چې د قانون د حکم مطابق د واکمني مرجع په واسطه صورت مومي.

۱۹- ضبط: حفظ و نگهداری یا کنترول مؤقتی اموال منقول و غیر منقول است که مطابق حکم قانون توسط مرجع ذیصلاح صورت می گیرد.

۲۰- مصادره: د محکوم علیه د منقولو یا غیر منقولو مالونو جبري او بلاعوضه اخیستل دي چې د قانون د حکمونو او واکمني محکمې د پرېکړې مطابق د هغو مالکیت دولت ته لېږدول کېږي.

۲۰- مصادره: اخذ جبری و بلا عوض اموال منقول یا غیر منقول محکوم علیه است که مطابق احکام قانون و فیصله محکمه ذیصلاح مالکیت آن به دولت انتقال می یابد.

۲۱- حق العبد مدعي: هغه شخص دی چې د غیر د جرم یا فعل د ارتکاب له امله زیانمن شوی او پر مرتکب یا د حق العبد پر مسئول د زیان (خسارې) د جبران د دعوي حق ولري.

۲۱- مدعی حق العبد: شخصی است که به اثر ارتکاب جرم یا فعل غیر متضرر گردیده و بر مرتکب یا مسئول حق العبد حق دعوی جبران خساره را داشته باشد.

۲۲- د حق العبد مسئول: هغه شخص دی چې د غیر د جرم یا فعل د ارتکاب له امله، د زیانمن شوي د مادي زیان د جبران مسئول پېژندل کېږي.

۲۲- مسئول حق العبد: شخصی است که به اثر ارتکاب جرم و یا فعل غیر، مسئول جبران خساره مادی متضرر شناخته می شود.

۲۳- محکوم علیه: هغه شخص دی چې واکمني محکمې د قانون د حکمونو مطابق د هغه په ملزم والي حکم کړی وي.

۲۳- محکوم علیه: شخصی است که محکمه ذیصلاح مطابق احکام قانون به ملزم بودن وی حکم نموده باشد.

۲۴- محکوم له: هغه شخص دی چې

۲۴- محکوم له: شخصی است که محکمه

ذیصلاح مطابق احکام قانون به نفع وی حکم نموده باشد.

۲۵- محکوم بها: تکلیفی است که محکمه مطابق احکام قانون به تممیل آن حکم نموده باشد.

۲۶- براءت: حالتی است که محکمه بنا بر فقدان موجودیت دلایل اثبات به بی گناهی متهم ورد اتهام در همان قضیه حکم نموده باشد.

۲۷- نظارت: نگهداری و تحت نظر داشتن مؤقت مظنون است از طرف پولیس در مرحله کشف جرم در محلی که طبق حکم قانون، به آن اختصاص یافته است.

۲۸- توقیف: نگهداری و سلب آزادی مؤقت مظنون یا متهم است در مرحله تحقیق و تعقیب عدلی به امر خرنوال یا محکمه در محلی که طبق حکم قانون به آن اختصاص یافته است.

۲۹- حجز: نگهداری محکوم علیه مصاب به امراض روانی یا ضعف

واکمنی محکمې د قانون د حکمونو مطابق د هغه په کتبه حکم کړی وي.

۲۵- محکوم بها: هغه تکلیف دی چې محکمې د قانون د حکمونو مطابق د هغه په تممیل حکم کړی وي.

۲۶- براءت: هغه حالت دی چې محکمه د اثبات د دلایلو د نه شتون پر بناء په هماغې قضیې کې د تورن پر بی گناهی او د تور په ردولو حکم کړی وي.

۲۷- خارنه (نظارت): دجرم دکشف په پړاو کې دپولیسو لخوا په لنډ مهاله توګه دمظنون ساتنه او تر نظر لاندې درلودل دي، په هغه ځای کې چې دقانون د حکم مطابق یې هغه ته اختصاص موندلی دی.

۲۸- توقیف: د تحقیق او عدلی تعقیب په پړاو کې د خرنوال یا محکمې په امر په لنډ مهاله توګه د مظنون یا تورن ساتنه او د آزادی سلبول دي په هغه ځای کې چې د قانون د حکم مطابق یې هغه ته اختصاص موندلی دی.

۲۹- حجز: په رواني ناروغيو یا عقلي ضعف د اخته کېدو یا د صغارت له امله د

عقلى ياصفارت است در محلى كه مطابق احكام قانون به آن اختصاص يافته باشد.

۳۰- مدارك: آثار، علایم، شواهد و اشیائی است كه از محل ارتكاب جرم یا محل دیگر یا بدن و یا لباس مظنون یا متهم بدست آمده و در نتیجه معاینات تخصصی از طرف اهل خبره، مرتبط به جرم یا مرتكب، تشخیص گردیده باشد.

۳۱- اسناد: اوراقی است كه حاوی معلومات رسمی یا خصوصی به شمول اوراق تحقیق، گزارش اهل خبره، قرار یا حکم محكمه، نوشته ها، كتاب و یا امثال آن می باشد.

۳۲- شهادت: اظهاراتی است كه شخص در جریان بررسی قضیه آنچه را در خصوص واقعه مورد بحث با دیدن یا شنیدن درك نموده است در پیشگاه محكمه باصلاحیت با ادای سوگند بیان نماید. نوشته و اشاره در مورد گنگ در حكم بیان می باشد.

محكوم علیه ساتنه ده په هغه ځای کې چې د قانون د حکمونو مطابق یې هغه ته اختصاص موندلی دی.

۳۰- مدارك: هغه آثار، علایم (نښې نښانې)، شواهد او شیان دي چې د جرم د ارتكاب د ځای یا بل ځای یا د مظنون یا تورن له ځان (بدن) او یا جامو څخه لاسته راځي او د اهل خبره لخوا د تخصصي کتنو په پایله کې له جرم یا مرتكب سره مرتبط تشخیص شوي وي.

۳۱- سندونه: د تحقیق د پاڼو، د اهل خبره د رپوټ، د محکمې د قرار یا حکم، لیکنو، کتاب او یا هغو ته دورته په شمول هغه پاڼې دي چې د رسمي یا خصوصي معلوماتو لرونکي وي.

۳۲- شهادت: هغه ویناوې دي چې شخص هغه څه چې د بحث وړ پېښې په برخه کې په لیدلو (کتلو) یا اورېدلو سره درك کړيدي د قضیې د څېړنې په بهیر کې د واکمنې محکمې په وړاندې د سوگند په اداء کولو سره بیان کړي. د گونگ په هکله لیکنه او اشاره د بیان په حکم کې دي.

- ۳۳- اهل خبره: هغه مسلکي يا فني شخص دی چې په ټاکلې رشته (خانگه) کې د تخصص، کافي معلوماتو او تجربې لرونکی وي.
- ۳۳- اهل خبره: شخص مسلکي يا فني يا فني است که در رشته معین دارای تخصص، معلومات و تجربه کافي باشد.
- ۳۴- عدلي تعقيب: د جرمي پېښې او د هغې د مرتکب تعقيبول دي چې د کشف اجراءات او د جرم تحقيق، محاکمه او د حکم تنفيذ پکې شاملېږي.
- ۳۴- تعقيب عدلي: پيگيري واقعه جرمي و مرتکب آن است که شامل اجراءات کشف و تحقيق جرم، محاکمه و تنفيذ حکم می گردد.
- ۳۵- اقرار: د واکمنې محکمې په وړاندې له اکراه پرته، په بشپړ رضایت او د عقل د صحت په حالت کې د جرم په ارتکاب اعتراف دی.
- ۳۵- اقرار: اعتراف به ارتکاب جرم است ، بدون اکراه با رضایت کامل و در حالت صحت عقل در حضور محکمه با صلاحیت.
- ۳۶- مرور زمان: د قانوني ټاکلي وخت مودې تېرېدل دي چې له امله يې جزايي دعوي يا د مجازاتو تنفيذ ددې قانون د حکمونو مطابق ساقطېږي.
- ۳۶- مرور زمان: گذشت مدت زمان معین قانونی است که به اثر آن دعوی جزائی یا تنفيذ مجازات مطابق احکام این قانون ساقط می گردد.

دوه یم فصل

د مجني عليه، حق العبد مدعي،

مظنون، تورن او حق العبد د

مسئول حقوق

برائت ذمه

پنځمه ماده:

(۱) د ذمې برائت اصلي حالت دی، تورن تر هغه وخته چې د واکمنې محکمې په قطعي حکم سره محکوم عليه ونه گڼل شي، بي گناه پېژندل کېږي.

(۲) څارنوال او قاضي نشي کولای په قضيه کې مبهم دلايل دمظنون او تورن پر خلاف داثبات د دلايلو په توگه توجيه او يا ابهام په قانون کې د هغوی په زیان تعبير کړي.

د عدلي تعقيب په پړاوونو کې د مجني عليه او حق العبد مدعي حقوق

شپږمه ماده:

(۱) مجني عليه او حق العبد مدعي، د قضیې د عدلي تعقيب په پړاوونو کې د لاندې حقوقو لرونکي دي:

۱- منصفانه چلند، انساني کرامت ته

فصل دوم

حقوق مجني عليه، مدعي

حق العبد، مظنون، متهم و

مسئول حق العبد

برائت ذمه

ماده پنجم:

(۱) برائت ذمه حالت اصلي است، متهم تا وقتی که به حکم قطعی محکمه با صلاحیت محکوم عليه قرار نگیرد، بی گناه شناخته می شود.

(۲) څارنوال و قاضي نمی توانند دلايل مبهم در قضيه رابه حيث دلايل اثبات عليه مظنون و متهم توجيه ويا ابهام در قانون را به ضرر آنها تعبير نمايند.

حقوق مجني عليه و مدعي

حق العبد در مراحل تعقيب عدلي

ماده ششم:

(۱) مجني عليه و مدعي حق العبد در مراحل تعقيب عدلي قضيه دارای حقوق ذيل می باشند:

۱- بر خورد منصفانه، احترام به کرامت

- دره ناوي او د شخصي حرمت ساتنه.
- ۲- د خونديتوب تامين.
- ۳- د عدلي تعقيب په بهير كې حضور او د قتل او جرح په جرمونو كې تورن ته د ځانگړو (خاصو) سوالونو توجيه.
- ۴- د قانون د حكمونو مطابق د اصل مال يا يې د بېې غوښتنه او لاس ته راوړل او د زيان جبران.
- ۵- د عدلي تعقيب په مختلفو پړاوونو كې د قضيې د اجرااتو او د تعقيب د پايلو په هكله اطلاعاتو او معلوماتو ته لاس رسي.
- ۶- د قانون د حكمونو مطابق د قضايي ضبط د مامور، اهل خبره، څارنوال او قاضي پر اجرااتو اعتراض.
- ۷- حقوقي، مادي، طبي، رواني او اړينو ټولنيزو مرستو ته لاس رسي.
- (۲) پوليس، څارنوالي او محكمه هر يو په خپله اړونده ساحه كې د دې مادې په (۱) فقره كې له درج شوو حقوقو څخه د گټې اخيستني لپاره د مجني عليه د لاس رسي په منظور، لازم تدبيرونه نيسي او عملي كوي يې.
- انسانی و حفظ حرمت شخصی.
- ۲- تامين مصئونيت.
- ۳- حضور در جريان تعقيب عدلي و توجيه سوالات خاص به متهم در جرايم قتل و جرح.
- ۴- مطالبه ودريافت اصل مال يا قيمت آن و جبران خساره مطابق احكام قانون.
- ۵- دسترسي به اطلاعات و معلومات در مورد اجراات و نتايج پيگيري قضيه در مراحل مختلف تعقيب عدلي.
- ۶- اعتراض بر اجراات مامور ضبط قضائي، اهل خبره، څارنوال و قاضي مطابق احكام قانون.
- ۷- دسترسي به مساعدت هاي حقوقي، مادي، طبي، رواني و اجتماعي ضروري.
- (۲) پوليس، څارنوالي و محكمه هريك در ساحه مربوط به منظور دسترسي مجني عليه براي استفاده از حقوق مندرج فقره (۱) اين ماده، تدابير لازم را اتخاذ و عملي مي نمايند.

د عدلي تعقيب په مختلفو پړاوونو

کې د مظنون، تورن او حق العبد د

مسئول حقوق

اوومه ماده:

مظنون، تورن او د حق العبد مسئول، د عدلي تعقيب په پړاوونو کې د لاندو حقوقو لرونکي دي:

۱- په نسبت ورکول شوي جرم پوهېدل او د وارد شوي تور او د قضيې د اجرااتو په هکله د څرگندونو ترلاسه کول.

۲- ددې قانون د حکمونو مطابق له په خپل سر نيولو يا توقيف څخه خونديتوب او د زيان د جبران د لاس ته راوړلو حق.

۳- له توهين، تحقير، جسمي، رواني ځورونې او هر ډول غير انساني چلند څخه خونديتوب.

۴- د نيونکې مرجع لخوا د نيولو په وخت کې د هغه کورنۍ يا خپلوانو ته خبر ورکول.

۵- په آزادانه ډول د مطالبو بيانول او د دلايلو وړاندې کول.

۶- دسندونو، مدارکو او شاهدانو وړاندې

حقوق مظنون، متهم ومسئول حق

العبد درمراحل مختلف تعقيب

عدلي

ماده هفتم:

مظنون، متهم ومسئول حق العبد در مراحل تعقيب عدلي، داراي حقوق ذيل مي باشند:

۱- دانستن جرم نسبت داده شده و کسب توضيحات درمورد اتهام وارده و اجراات قضيه .

۲- مصونيت از گرفتاري يا توقيف خودسرانه و حق دريافت جبران خساره وارده مطابق احکام اين قانون.

۳- مصونيت از توهين، تحقير، تعذيب جسمي، رواني و هر گونه برخورد غير انساني .

۴- دادن اطلاع به فاميل يا اقارب وي حين گرفتاري ازطرف مرجع گرفتار کننده.

۵- اظهارمطالب ورايه دلايل بصورت آزادانه.

۶- ارايه اسناد، مدارک و شهود،

استجواب از شهودی که علیه وی شهادت داده اند و حضور و استماع شهودی که به نفع وی شهادت می دهند.

۷- استفاده از حق سکوت و امتناع از هر گونه اظهارات.

۸- تعیین وکیل مدافع یا داشتن مساعد حقوقی مطابق احکام قانون.

۹- اظهار نظر پیرامون اشیاء و مدارک ضبط شده.

۱۰- داشتن ترجمان.

۱۱- دسترسی به نقل اوراق مندرج دوسیه در محکمه ابتدائیه یا استیناف، اظهارات شهود و شرکای جرمی، مدارک فزیک و مستند مربوط به قضیه، گزارشات طبی عدلی، پیشنهاد و حکم انجام مراقبت مخفی، اذن تلاشی و داشتن وقت کافی و امکانات جهت ترتیب دفاعیه مگر در حالاتی که شارنوال مؤلف بنا بر ملحوظات چون احتیاط، اخلال در پروسه تحقیق، اخلال در تأمین عدالت یا

کول، له هغو شاهدانو څخه استجواب چې دهغه پر خلاف یې شهادت ورکړی او د هغو شاهدانو حضور او اوربدل چې دهغه په گټه شاهی ورکوي.

۷- د سکوت له حق څخه گټه اخیستل او له هر ډول بیانونو (ویناوو) څخه ډډه کول.

۸- د قانون د حکمونو مطابق د مدافع وکیل ټاکل یا د حقوقی مساعد لرل.

۹- د ضبط شوو شیانو او مدارکو په هکله اظهار نظر.

۱۰- د ترجمان (ژباړونکي) لرل.

۱۱- په ابتدائیه یا استیناف محکمه کې په دوسیه کې ددرج شوو پاڼو نقل، د شاهدانو او جرمی شریکانو د څرگندونو، قضیې پورې اړوندو فزیکي او مستندو مدارکو، د عدلی طبی رپوټونو، د مخفی څارنې د تر سره کولو وړاندیز او حکم دتلاشی اذن (اجازه) او د دفاعیې د ترتیبولو لپاره د پوره وخت او امکاناتو لرل مگر په هغو حالاتو کې چې مؤلف څارنوال دځینو ملحوظاتو پر بناء، لکه احتیاط، د تحقیق په بهیر کې اخلال، دعدالت په تأمین کې

- اڃلال يا پر ملي گتو باندې د منفي اغېز له مخې، د محکمې په وړاندیز ددغه لاس رسی خنډ وگرځي.
- ۱۲- د قضايي ضبط د مامور، اهل خبره، څارنوالۍ او محکمې پر اجرائتو اعتراض.
- ۱۳- له واکمنې محکمې څخه د هغه د توقيف د قانونيت په هکله د قرار د صادرېدو په اړه د استماعيه (اورېدنې) غونډې غوښتنه.
- ۱۴- د قانون د حکمونو مطابق له خپل قانوني استازي سره په آزاده او محرمه توگه ليکلې يا شفاهي اړيکه (ارتباط).
- ۱۵- ددې قانون د حکمونو مطابق، بې له ځنډه عدلي تعقيب.
- ۱۶- ددې قانون د حکمونو مطابق، په څرگنده (علني) توگه محاکمه.
- ۱۷- دمحاکمې په بهير کې دحضور حق.
- ۱۸- په محکمه کې د وروستۍ خبرې (کلام) ويل.
- ۱۹- د شاهدانو د جرح حق.
- ۲۰- د قاضي، څارنوال، مدافع وکیل او اهل خبره د رد حق.
- تأثير منفي بالای منافع ملی، با پیشنهاد از محکمه مانع این دسترسی گردد.
- ۱۲- اعتراض بر اجرائت مامور ضبط قضائي، اهل خبره، څارنوالی و محکمه.
- ۱۳- تقاضای جلسه استماعیه مبنی بر اصدار قرار در مورد قانونیت توقیف وی از محکمه ذیصلاح.
- ۱۴- ارتباط کتبی یا شفاهی به صورت آزاد و محرم با نماینده قانونی خویش، طبق احکام قانون.
- ۱۵- تعقیب عدلی بدون تأخیر، مطابق احکام این قانون.
- ۱۶- محاکمه به صورت علنی، مطابق احکام این قانون.
- ۱۷- حق حضور در جریان محاکمه.
- ۱۸- اظهار کلام اخير در محکمه.
- ۱۹- حق جرح شهود.
- ۲۰- حق رد قاضي، څارنوال، وکیل مدافع و اهل خبره.

د مظنون او تورن د حقوقو څرگندول

اټمه ماده:

پوليس د نيولو پر وخت، څارنوال له تحقيق د مخه او قاضي له محاکمې د مخه مکلف دي، ددې قانون په اوومه ماده کې درج شوي حقوق مظنون او تورن يا د هغوی قانوني استازي ته څرگند او موضوع په محضر کې درج، د هغوی لاسليک او د گوتې نښه واخلي.

د دفاع حق

نهمه ماده:

(۱) مظنون او تورن کولای شي شخصاً يا د قانوني استازي په واسطه، د عدلي تعقيب په هر پړاو کې له ځان څخه دفاع وکړي.

(۲) مظنون او تورن کولای شي په عين وخت کې تر دريو تنو پورې د دفاع وکيلان ولري.

(۳) مدافع وکيل په عين قضيه کې کولای شي له يوه يا څو مظنونو يا تورنو څخه دفاع وکړي، پدې شرط چې د مظنونانو يا تورنانو ترمنځ د گټو تضاد موجود نه وي.

توضيح حقوق مظنون و متهم

ماده هشتم:

پوليس حين گرفتاری، څارنوال قبل از آغاز تحقيق و قاضي قبل از محاکمه مکلف اند، حقوق مندرج ماده هفتم اين قانون را به مظنون و متهم يا نماينده قانونی آنها توضيح و موضوع را در محضر درج، امضاء و نشان انگشت او را اخذ نمايند.

حق دفاع

ماده نهم:

(۱) مظنون و متهم می توانند شخصاً يا توسط نماينده قانونی، در هر مرحله از تعقيب عدلی از خود دفاع نمايند.

(۲) مظنون و متهم می توانند درعين زمان الی سه نفر وکيل مدافع داشته باشند.

(۳) وکيل مدافع در عين قضيه می تواند از یک يا چند مظنون يا متهم دفاع نمايد، مشروط بر اينکه میان مظنونين يا متهمين تضاد منافع موجود نباشد.

(۴) که چپرې یو شخص په داسې جرم
مظنون یا تورن شي چې قانون یې جزاء
اوږد حبس یا له هغه څخه زیات اټکل
کړی وي، د عدلي تعقیب په اجراآتو کې
د مدافع وکیل ټاکل اړین ګڼل کېږي.

د حقوقي مساعد ټاکل

لسمه ماده:

که چپرې بېوزله، مظنون یا تورن نه
اورېدونکي یا ګونګ او یا نه اورېدونکي
او ګونګ یا ړوندوي یا ذهني نارسايي
ولري، د هغه په موافقه ورته حقوقي
مساعد ټاکل کېږي.

د ترجمان ټاکل

یوولسمه ماده:

(۱) پولیس، څارنوالي او محکمه مکلف
دي، هغه مجني عليه، مظنون یا تورن ته
چې د عدلي تعقیب په اجراآتو کې د ګټې
اخیستنې په وړ ژبه نه پوهېږي یا کون یا
ګونګ او یا کون او ګونګ وي، د
ترجمان د حضور زمینه برابره کړي. ددې
قانون په لسمه ماده کې په درج شوو
احوالو کې د بېوزله اشخاصو لپاره، د

(۴) هرگاه شخص به جرمی مظنون یا
متهم گردد که قانون، جزای آنرا حبس
طویل یا بیشتر از آن پیش بینی نموده
باشد، داشتن وکیل مدافع در اجراآت
تعقیب عدلی ضروری پنداشته می شود.

تعیین مساعد حقوقي

ماده دهم:

هرگاه مظنون یا متهم بی بضاعت، ناشنوا
یا گنگ و یا ناشنوا و گنگ یا نابینا بوده یا
نارسایی ذهنی داشته باشد، به موافقه وی
برای او مساعد حقوقي تعیین
می گردد.

تعیین ترجمان

ماده یازدهم:

(۱) پولیس، څارنوالي و محکمه مکلف
اند برای مجنی علیه، مظنون یا متهمی
که زبان مورد استفاده در اجراآت
تعقیب عدلی را نداند یا کر یا گنگ و یا
کر و کنگ باشد، زمینه حضور ترجمان
را میسر سازند. برای اشخاص بی
بضاعت در احوال مندرج ماده دهم این
قانون به مصرف دولت ترجمان استخدام

۱۳۹۳/۲/۱۵

رسمي جريده

مسلسل نمبر (۱۱۳۲)

دولت په لگښت ترجمان استخدامېږي. (۲) ترجمان مکلف دی، سپارل شوې (محول شوې) موضوع په دقیقه او بشپړه توګه ترجمه کېږي، د غلطې ترجمې په صورت کې، له منځته را وړو پایلو سره متناسب، د قانون د حکمونو مطابق تر عدلي تعقيب لاندې نیول کېږي. می ګرځد.

(۲) ترجمان مکلف است، موضوع محوله را طور دقیق و کامل ترجمه نماید، در صورت ترجمه غلط ، متناسب با نتایج بار آورده، طبق احکام قانون مورد تعقيب عدلي قرار می ګیرد.

درېيم فصل

د عدلي تعقيب په پړاوونو کې د

ګډون خنډونه (موانع)

د نظر له څرګندولو څخه د اهل خبره

منع

دوولسمه ماده:

(۱) اهل خبره په لاندې حالاتو کې د نظر د څرګندولو واک نلري:

۱- په هغه صورت کې چې له مظنون، تورن، مجني عليه يا د هغوی له قانوني استازو سره خپلوي ولري او يا يو د بل وکیل او مؤکل او يا حقوقي مشاور وي، که څه هم چې د وکالت او مشاورت يا خپلوی-رابطه پرې شوې وي.

۲- په هغه صورت کې چې د مخه په عين قضيه کې ئې د قضايي ضبط مامور، څارنوال، مدافع وکیل، شاهد او يا قاضي په توګه ګډون کړی وي يا د مجني عليه معالج ډاکتر وي.

۳- په هغه صورت کې چې د اهل خبره وو تخصص او ناپلوي تر شک لاندې

فصل سوم

موانع اشتراک در مراحل

تعقيب عدلي

منع اهل خبره از ابراز

نظر

ماده دوازدهم:

(۱) اهل خبره در حالات آتی، فاقد صلاحیت ابراز نظر می باشد:

۱- در صورتی که با مظنون، متهم، مجنی عليه يا نمایندگان قانونی آنها قرابت داشته ويا وکیل و مؤکل و يا مشاور حقوقي یکدیگر باشند، گرچه رابطه وکالت و مشاورت يا قرابت قطع شده باشد.

۲- در صورتی که قبلاً در عين قضيه به حیث مامور ضبط قضائی، څارنوال، وکیل مدافع، شاهد ويا قاضي شرکت نموده يا ډاکتر معالج مجنی عليه بوده باشد.

۳- در صورتی که تخصص و بی طرفی اهل خبره مورد شک قرار

راشي.

گيرد.

(۲) په هغه صورت کې چې د واک د نه لرلو په اړه دلایل، ددې مادې د (۱) فقرې د حکم مطابق د اهل خبره د نظريې له صادرېدو وروسته څرگند شي، دغه ډول نظريې د اعتبار وړ نه دي، د هغه په عوض بل اهل خبره ټاکل کېږي.

(۲) درصورتی که دلایل مبنی بر فقدان صلاحیت، مطابق حکم فقره (۱) این ماده بعد از صدور نظریه اهل خبره آشکار گردد، اینگونه نظریات قابل اعتبار نبوده، اهل خبره دیگری عوض وی تعیین می گردد.

د اهل خبره د واک د ردېدو

درخواست رد صلاحیت اهل

غوښتنلیک

خبره

دیارلسمه ماده:

ماده سیزدهم:

مظنون، تورن، مجني عليه يا د هغوی قانوني استازي کولای شي، ددې قانون په دوولسمه ماده کې له درج شوو حالاتو څخه په هر یوه کې، اړوندې څارنوالۍ یا محکمې ته د اهل خبره د ردېدو غوښتنلیک وړاندې کړي. څارنوالۍ یا محکمه مکلفه ده موضوع په لټه وخت کې وڅېړي او د غوښتنلیک د سموالي (صحت) په اړه د مؤجهو دلایلو د شتون په صورت کې، بل اهل خبره وټاکي.

مظنون، متهم، مجنی علیه یا نمایندگان قانونی آنها می توانند، در هر یک از حالات مندرج ماده دوازدهم این قانون، درخواست رد اهل خبره را به څارنوالی یا محکمه مربوط ارایه نمایند. څارنوالی یا محکمه مکلف است موضوع را به اسرع وقت بررسی و در صورت موجودیت دلایل مؤجه مبنی بر صحت درخواست، اهل خبره دیگر را تعیین نماید.

د عدلي تعقيب په پراوونو کې د

څارنوال د گډون منع

څوارلسمه ماده:

څارنوال په لاندېنيو حالاتو کې نشي کولای د عدلي تعقيب په پراوونو کې گډون وکړي:

۱- په هغه صورت کې چې جرم د هغه يا د هغه له خپلوانو څخه د يوه پر خلاف ارتکاب شوی وي.

۲- په هغه صورت کې چې تورن د هغه د خپلوانو له جملې څخه وي.

۳- په هغه صورت کې چې په عين قضيه کې د مخه له اړخونو څخه د يوه د مدافع وکیل، قاضي، حقوقي مشاور، اهل خبره يا شاهد په توگه گډون کړی وي.

د څارنوال د واک د ردېدو

غوښتنلیک

پنځلسمه ماده:

مظنون، تورن، مجني عليه، د حق العبد مدعي، د حق العبد مسئول يا د هغو قانوني استازي کولای شي ددې قانون د څوارلسمې مادې کې په درج شوو حالاتو

منع اشتراک څارنوال در مراحل

تعقيب عدلي

ماده چهاردهم:

څارنوال در حالات ذيل نمی تواند در مراحل تعقيب عدلي اشتراک نماید:

۱- در صورتی که جرم عليه وی یا یکی از اقارب وی ارتکاب گردیده باشد.

۲- در صورتی که متهم از جمله اقارب وی باشد.

۳- در صورتی که در عين قضيه قبلاً به حیث وکیل مدافع، قاضي، مشاور حقوقي یکی از طرفین، اهل خبره یا شاهد اشتراک نموده باشد.

درخواست رد صلاحیت

څارنوال

ماده پانزدهم:

مظنون، متهم، مجني عليه، مدعی حق العبد، مسئول حق العبد یا نمایندگان قانونی آنها می توانند در حالات مندرج ماده چهاردهم این قانون درخواست رد

کې، د عدلي تعقيب له پړاوونو څخه په هر يوه کې د څارنوال د رد غوښتنليک مافوق څارنوال ته وړاندې کړي. مافوق څارنوال خپل تصميم د (۴۸) ساعتونو مودې په ترڅ کې اعلاموي. د غوښتنليک د رد په صورت کې، معترض کولای شي د مافوق څارنوال د تصميم پر خلاف واکمنې محکمې ته شکايت وکړي. د محکمې تصميم پدې برخه کې قطعي دی. د رد په صورت کې د تر اعتراض لاندې څارنوال لخوا ترسره شوي اجراءات له قانوني اعتبار څخه برخمن ندي.

د جزايي دعوي په څېړنه کې د قاضي

منع

شپاړسمه ماده:

(۱) قاضي په لاندېنيو حالاتو کې د جزايي دعوي په څېړنه کې د گډون حق نلري:

۱- په هغه صورت کې چې جرم د هغه يا د هغه له خپلوانو څخه د يوه پر خلاف ارتکاب شوی وي.

صلاحيت څارنوال را در هر مرحله از تعقيب عدلي به څارنوال مافوق تقديم نمايند.

څارنوال مافوق تصميم خود را در خلال مدت (۴۸) ساعت اعلام ميدارد. در صورت رد درخواست، معترض می تواند عليه تصميم څارنوال مافوق به محکمه ذیصلاح شکايت نمايد. تصميم محکمه در زمينه قطعی می باشد. در صورت رد اجراءات انجام شده توسط څارنوال مورد اعتراض، فاقد اعتبار قانونی می باشد.

منع قاضي در رسيدگی دعوی

جزائی

ماده شانزدهم:

(۱) قاضي در حالات ذيل صلاحيت اشتراک در رسيدگی دعوی جزائی را ندارد:

۱- درصورتی که جرم عليه وی و يا یکی از اقارب وی ارتکاب گرديده باشد.

- ۲- په هغه صورت کې چې تورن د هغه د خپلوانو له جملې څخه وي.
- ۳- په هغه صورت کې چې دمنځه په عين قضيه کې له اړخونو څخه د يوه د قضايي ضبط د مامور، څارنوال، حقوقي مشاور، اهل خبره يا شاهد په توگه گډون کړی وي او يا يې په قضيه کې حکم صادر کړی وي.
- ۴- په نورو حالاتو کې چې قانون حکم کړی وي.
- (۲) که چېرې قاضي ددې مادې په (۱) فقره کې له درج شوو حالاتو څخه په يوه کې د قضیې په څېړنه او د حکم په صادرېدو کې گډون کړی وي، صادر شوی حکم له ابطال سره مخامخ کېږي.
- د قاضي د واک د ردېدو غوښتنلیک
- اوولسمه ماده:
- (۱) هر يو له تورن، مجني عليه، د حق العبد مدعي، د حق العبد مسئول يا د هغوی د قانوني استازي څخه کولای شي، ددې قانون د شپاړسمې مادې په (۱) فقره کې په درج شوو حالاتو کې د قاضي د
- ۲- در صورتی که متهم از جمله اقارب وی باشد.
- ۳- در صورتی که قبلاً درعين قضيه به حيث مامور ضبط قضائي، څارنوال، مشاور حقوقي یکی از طرفين، اهل خبره يا شاهد اشتراک نموده ويا در قضيه حکم صادر نموده باشد.
- ۴- در ساير حالاتی که قانون حکم نموده باشد.
- (۲) هرگاه قاضي دريکی از حالات مندرج فقره (۱) اين ماده در رسيدگی قضيه و صدور حکم اشتراک نموده باشد، حکم صادره به ابطال مواجهه می گردد.
- درخواست رد صلاحيت قاضي
- ماده هفدهم:
- (۱) هریک از متهم، مجنی علیه، مدعی حق العبد، مسئول حق العبد یا نماینده قانونی آنها می توانند، در احوال مندرج فقره (۱) ماده شانزدهم این قانون، رد صلاحیت قاضي را مطالبه

واک ردېدل و غواړي.

نماینډ.

(۲) د قاضي د واک د ردېدو غوښتنلیک د هغې محکمې رئیس ته چې د نظر وړ قاضي دهغې غړی دی او په هغه صورت کې چې د محکمې رئیس د رد په غوښتنلیک کې شامل وي لوړې (فوقاني) محکمې ته وړاندې کېږي.

(۲) درخواست رد صلاحیت قاضي به رئیس محکمه که قاضي مورد نظر، عضو آن می باشد و در صورتی که رئیس محکمه شامل درخواست رد باشد، به محکمه فوقانی تقدیم می گردد.

(۳) د قاضي د واک د رد غوښتنلیک د محکمې په لومړنۍ قضايي غونډه کې وړاندې کېږي او د محکمې د قضايي هیئت لخوا د هغه قاضي په استثنیٰ چې د واک رد یې غوښتل شوی دی، څېړل کېږي او پدې برخه کې د محکمې تصمیم قطعي دی.

(۳) درخواست رد صلاحیت قاضي در اولین جلسه قضائی محکمه ارایه و از طرف هیئت قضائی محکمه به استثنای قاضي ايکه رد صلاحیت آن مطالبه گردیده، مورد رسیدگی قرار گرفته و تصمیم محکمه در زمینه قطعی می باشد.

د اهل خبره، څارنوال یا قاضي

اجتناب اهل خبره، څارنوال یا

اجتناب

قاضي

اتلسمه ماده:

ماده هجدهم:

(۱) اهل خبره، څارنوال او قاضي پداسې احوالو کې چې ددې قانون د حکمونو مطابق د هغوی د واک ردېدل مطرح وي، په قضیه کې له ګډون څخه ډډه کوي.

(۱) اهل خبره، څارنوال وقاضي در احوالی که مطابق احکام این قانون، رد صلاحیت آنها مطرح باشد، از اشتراک در قضیه امتناع می ورزند.

(۲) له ګډون څخه د ډډې کولو

(۲) درخواست اجتناب از

غوبنتنليک او پدې برخه کې د تصميم نيول له احوالو سره سم ددې قانون د (۱۳، ۱۵ او ۱۷) مادو د حکمونو مطابق صورت مومي.

اشتراک و اتخاذ تصميم در زمينه حسب احوال مطابق احکام مواد (۱۳، ۱۵ و ۱۷) ايـن قانون صورت می گيرد.

څلورم فصل

فصل چهارم

د اثبات دلایل

دلایل اثبات

د جرم د اثبات دلایل

دلایل اثبات جرم

نولسمه ماده:

ماده نهمه:

(۱) د جرم د اثبات دلایل عبارت دي له:

(۱) دلایل اثبات جرم عبارت اند از:

۱- د تورن اقرار.

۱- اقرار متهم.

۲- د شاهدانو شهادت.

۲- شهادت شهود.

۳- سندونه.

۳- اسناد.

۴- په صف کې په بالمواجهه توگه د مظنون پېژندل.

۴- شناسائی مظنون طور بالمواجهه درصف.

۵- قراین: لاندې مدارک په تخصصي کتنو کې د اهمیت د درجې له په پام کې نیولو سره، د مادي ادلې په توگه کڼل کېږي:

۵- قراین: مدارک آتی بارعایت درجه اهمیت درمعاینات تخصصی به حیث ادله مادی محسوب می گردد:

- غږیز او انځوریز نوارونه، انځوریزه څارنه یا نورټول مدرکونه او اطلاعات چې د مخفي کشفی گامونو له لارې لاسته راغلي وي.

- نوارهای صوتی و تصویری، مراقبت تصویری یا سایر مدارک یا اطلاعات که از طرق اقدامات مخفی کشفی بدست آمده باشد.

- د لاسونو د گوتو، د لاسونو او پښو دورغوي د کربنو (ردوگانو) آثار.
- د لاسونو د گوتو، د لاسونو او پښو دورغوي د کربنو (ردوگانو) آثار.
- د مرميو او خول (کارتوس) د پاسه بالستيکي آثار.
- د فلزي افزارو او نورو سختو (کلکو) موادو آثار او علامې.
- د بښې توتې.
- د وينو آثار.
- د بوتانو (پاپوش) آثار.
- د ليکنو آثار.
- د غاښ آثار.
- د ويښته آثار.
- الکتريکي، بيولوژيکي او کيمياوي آثار.
- د ناربه او جارحه وسلو او منفلقه او منفجره موادو آثار.
- د نقلیه وسايطو آثار.
- د مايعاتو، منسوجاتو، لکو، تېزابونو او املاحو آثار.
- نور هغه مواد او آثار چې داهل خبره په نظر علماً ثابت شي او دجرم په تثبيت او د هغه دمرکب په تشخيص کې اغېزمن وي.
- آثار رده های انگشتان دست، کف دست و پا.
- آثار بالستيکي بالای مرمی و خول (کارتوس).
- آثار و علايم و افزار فلزی و ساير مواد سخت.
- پارچه های شیشه.
- آثار خون.
- آثار پا پوش.
- آثار نوشته ها.
- آثار دندان.
- آثار موی.
- آثار الکتريکي، بيولوژيکي، بيولوژيکي و کيمياوي.
- آثار اسلحه ناربه و جارحه و مواد منفلقه و منفجره.
- آثار وسايط نقلیه.
- آثار مايعات، منسوجات، لکه ها، تيزاب ها و املاح.
- ساير مواد و آثار يکه به نظر اهل خبره علماً ثابت شده و در تثبيت جرم و تشخيص مرکب آن مؤثر باشد.

(۲) د جزایي د عوي د څېړنې په ټولو پروونو کې پدې فصل کې د اثبات په درج شوو دلایلو پورې اړوند حکمونه، د تطبیق وړ دي.

(۲) احکام مربوط به دلایل اثبات مندرج این فصل در تمام مراحل رسیدگی دعوی جزائی ، قابل تطبیق می باشد.

(۳) قرائن یوازې په هغه صورت کې د الزامیت بنسټ جوړوي چې د اړوندو حقایقو یوه دقیقه او سازگار ځنځیره جوړه او په کل کې جرمي عناصر ثابت کړي.

(۳) قرائن تنها در صورتی اساس الزامیت را تشکیل می دهد که یک زنجیره دقیق و سازگار حقایق مربوطه را تشکیل داده و در کل عناصر جرمی را ثابت نماید.

(۴) محکمه نشي کولای په خپل ظن (گمان) او په دلایلو کې د شېبې د شتون په صورت کې، د تورن په الزام حکم وکړي.

(۴) محکمه نمی تواند به ظن خود و در صورت موجودیت شبهه در دلایل، به الزام متهم حکم نماید.

د دلایلو او مدارکو راټولول، ثبت،

ارزونه او ساتل

شلمه ماده:

نگهداری دلایل و مدارک

ماده بیستم:

د قضایي ضبط مامور او څارنوال مکلف دي، په قضیې پورې اړوند د ټولو حالاتو د روښانولو لپاره، ددې قانون د حکمونو مطابق د مظنون او تورن د کتې او تاوان له په پام کې نیولو پرته، د دلایلو او مدارکو په راټولولو، ثبت، ارزونې او

مامور ضبط قضائی و څارنوال مکلف اند، جهت روشن شدن تمامی حالات مربوط به قضیه، مطابق احکام این قانون بدون درنظر داشت منفعت و ضرر مظنون و متهم به جمع آوری، ثبت، ارزیابی و نگهداری دلایل و مدارک اقدام

ساتني لاس پوري کري.

نمايند.

د دلايلو او مدارکو نه منل

عدم قبول دلايل و مدارک

يوويشتمه ماده:

ماده بيست ويکم:

(۱) داثبات لاس ته راغلي دلايل او مدارک ددې قانون او نورو نافذه قوانينو د حکمونو د نقض له امله د استناد وړ نه گرځي، له دوسيې څخه ويستل کېږي او مهر کېږي. دغه دلايل له نورو دلايلو څخه جلا ساتل کېږي.

(۱) دلايل و مدارک اثبات بدست آمده به اثر نقض احکام اين قانون و ساير قوانين نافذه مورد استناد قرار نگرفته، از دوسيه خارج و مهر می گردد. اين دلايل جدا از دلايل ديگر نگهداری می شود.

(۲) د قضیې د څېړنې په ټولو پړاوونو کې، څارنوالی او محکمه مکلف دي، ددې مادې په (۱) فقره کې د درج شوو دلايلو او مدارکو له شتون يا نه شتون څخه ډاډ ترلاسه کړي.

(۲) در تمامی مراحل رسیدگی قضیه، څارنوالی و محکمه مکلف اند، از وجود يا عدم وجود دلايل و مدارک مندرج فقره (۱) اين ماده اطمینان حاصل نمايند.

د اکراه يا تطميع له لارې د بيانونو د

ممنوعيت اخذ اظهارات به وسيله

اخيستلو ممنوعيت

اکراه يا تطميع

دوه ويشتمه ماده:

ماده بيست ودوم:

(۱) د قضايي ضبط مامور، څارنوالي او محکمه په هېڅ حالت کې اجازه نلري، په خپله يا د بل شخص له لارې، په ناوړه چلند، د مخدرو موادو په استعمال، اکراه، شکنجې (ځورونې)، په مقناطيسي

(۱) مامور ضبط قضائي، څارنوالي و محکمه در هيچ حالت اجازه ندارند، خود يا از طريق شخص ديگر با رفتار سوء، استعمال مواد مخدر، اکراه، شکنجه، خواب مقناطيسي، تهديد

خوب، تهديد او وپرولو يا د څه گټې (منفعت) په وعدې سره مظنون يا تورن اظهار يا اقرار ته مجبور کړي.

وتخويف يا وعده دادن به منفعتي، مظنون يا متهم را به اظهار يا اقرار وادار نمايند.

(۲) هغه بيان يا اقرار چې له مظنون يا تورن څخه، ددې مادې په (۱) فقره کې د درج شوو وسايلو په استعمال سره اخيستل شوی وي، د استناد وړ ندی.

(۲) اظهار يا اقراری که از مظنون يا متهم با استعمال وسايل مندرج فقره (۱) اين ماده اخذ شده باشد، قابل استناد نمی باشد.

د دلايلو اولويت

اولويت دلایل

درويشتمه ماده:

ماده بیست وسوم:

محکمه د اثبات او نفې دلايل ارزوي، د هغو د پياوړتيا او ضعف د مراتبو له په پام کې نيولو سره، خپل حکم د قانوني اعتبار وړ مرجح دلايلو په استناد صادروي.

محکمه دلايل اثبات و نفی را ارزيايی نموده، با درنظرداشت مراتب قوت و ضعف آن، حکم خود را مستند به دلايل مرجح قابل اعتبار قانونی صادر می نمايد.

د دلايلو تعدد

تعدد دلایل

څلېرېشتمه ماده:

ماده بیست وچهارم:

(۱) د يوې قرينې شتون په يوازيتوب سره د پېښې د اثبات سبب نه کېږي، خو دا چې قرينه قاطع وي او يا نور دلايل هغه تاييد او پياوړې کړي.

(۱) موجودیت یک قرینه به تنهایی سبب اثبات واقعه نمی گردد، مگر اینکه قرینه قاطع بوده و يا دلايل ديگر آنرا تاييد و تقويت نمايد.

(۲) د قضايي ضبط مامور او څارنوال مکلف دي، د جرم د پېښېدو او د مظنون

(۲) مامور ضبط قضائي وڅارنوال مکلف اند دلايل متعددی را تا حد امکان مبنی

يا تورن د الزام د اثبات په اړه متعدد
دلایل راټول کړي.

بر اثبات وقوع جرم و الزام مظنون يا
متهم آن جمع آوری نمایند.

پنځم فصل

فصل پنجم

شهادت

شهادت

د شاهدانو حضور، د شهادت اوربډل

احضار شهود، استماع و ثبت

او ثبت

شهادت

پنځه ويشتمه ماده:

ماده بیست و پنجم:

(۱) هغه شخص چې په جرم پورې له
اړوندو حقایقو، د مظنون یا تورن له
مشخصاتو یا په جرمي قضیې پورې له
نورو اړوندو حالاتو څخه معلومات ولري،
د شاهد یا مطلع په توګه احضارېدای شي.

(۱) شخصی که از حقایق مربوط به
جرم، مشخصات مظنون یا متهم و یا
سایر حالات مربوط به قضیه جرمی
معلومات داشته باشد، منحیث شاهد یا
مطلع احضار شده می تواند.

(۲) د قضایي ضبط مامور، څارنوال او
محکمه د هغه شخص بیانونه او شهادت
چې په خپله رضا او رغبت سره
حاضرېږي، اوري او په محضر کې یې
ثبتي، پدې شرط چې نوموړي بیانونه او
شهادت په اثبات یا د هغو چارو په نفې
پورې اړوند وي چې له بحث وړ قضیې
سره تړاو (تعلق) ولري.

(۲) مامور ضبط قضائی، څارنوال و
محکمه، اظهارات و شهادت شخصی را
که به رضا و رغبت خود حاضر می
گردد، استماع و در محضر ثبت می
نمایند، مشروط بر اینکه اظهارات و
شهادت مذکور، مربوط به اثبات یا نفی
اموری باشد که به قضیه مورد بحث تعلق
داشته باشد.

د شاهد د استجواب منع

شپږويشتمه ماده:*

لاندې اشخاص د شاهد په توگه تر استجواب لاندې نشي نيول کېدای:

۱- هغه شخص چې د شهادت په اداء کولو سره يې په نافذه قوانينو کې درج د ادارې د اسرارو د نه فاش کېدو په اړه قانوني مسئوليت نقض شي، خو دا چې اړوند مقام اجازه ورکړې وي.

۲- مدافع وکیل.

۳- د جرم شريک، په هغه صورت کې چې د هغوی د تور وړ قضيې څېړنه، په مشترکه توگه روانه وي.

۴- د تورن خپلوان.

۵- حقوقي مشاور، معالج ډاکتر، اهل خبره، د رواني صحت ډاکتر او يا هغه خبريال چې د هغو معلوماتو د محرميت په ساتلو مکلف وي کوم چې د دندې د ترسره کولو او له مؤکل او يابې له رپوټ ورکوونکي سره د تماس پر وخت لاس ته راوړي، خو دا چې محکمه د هغوی مسئوليت لرې کړي.

* ماده (۲۶) تعديل شوي، د جريدې په آخره کې دې مراجعه وشي.

منع استجواب شاهد

ماده بیست و ششم: *

(۱) اشخاص ذیل را نمیتوان منحيث شاهد مورد استجواب قرار داد:

۱- شخصی که با اداى شهادت مسئوليت قانونی وی مبنی بر عدم فاش ساختن اسرار اداره، مندرج قوانين نافذه نقض گردد، مگر اینکه مقام مربوط اجازه داده باشد.

۲- وکیل مدافع.

۳- شريك جرم در صورتی که رسيدگی قضيه مورد اتهام آن ها بصورت مشترك جريان داشته باشد.

۴- اقارب متهم.

۵- مشاور حقوقی، داکتر معالج، اهل خبره، داکتر صحت روانی و يا خبرنگاری که مکلف به حفظ محرميت معلوماتی باشند که حين انجام وظيفه و تماس با مؤکل و يا گزارشگرشان بدست می آورند، مگر اینکه محکمه مسئوليت آنها را مرفوع سازد.

* ماده (۲۶) تعديل گردیده، در اخير جريده مراجعه شود.

- ۶- غیر ممیز طفل چي سن او د ذهني پرمختيا پړاو ته په پام سره له شهادت څخه د انکار د حق د معني^۱ په درک کولو قادر نه وي.
- ۷- هغه شخص چي د شهادت د اهليت نه لرونکی وي.
- (۲) د قضايي ضبط مامور، څارنوالي او محکمه مکلف دي، ددې مادې په (۱) فقره کې درج شوي اشخاص، د ځواب د نه ورکولو له حق څخه خبر کړي.
- (۳) محکمه کولای شي، له اړخونو څخه د يوه د وړاندیز له امله پدې اړه چي شهادت د مظنون يا تورن شخص د جرم يا بې گناهي په تثبيت کې اهميت لري او يا يې ټولنيزه گټه د محرميت د ساتنې په نسبت زياته وي، د مؤجهو دلايلو د شتون په صورت کې، ددې مادې د (۱) فقرې په (۵) جزء کې د درج شوي شخص د مسلکي اسرارو د ساتنې مسئوليت لري کړي، پدې صورت کې محکمه کولای شي د شاهد شهادت، په ځانگړې (مخصوصه) خونه کې او د اړتيا په صورت کې، د اړخونو له حضور څخه
- ۶- طفل غير مميز که نظر به سن و مرحله انکشاف ذهني، قادر به درک معنی حق انکار از شهادت نباشد.
- ۷- شخصی که فاقد اهليت شهادت باشد.
- (۲) مامور ضبط قضائي، څارنوالي و محکمه مکلف اند اشخاص مندرج فقره (۱) این ماده را از حق عدم ارایه جواب مطلع نمایند.
- (۳) محکمه می تواند به اثر پیشنهاد یکی از طرفین، در صورت موجودیت دلایل مؤجه، مبنی بر اینکه شهادت در تثبیت جرم یا بی گناهی شخص مظنون یا متهم اهمیت داشته و یا منفعت اجتماعی آن نسبت به حفظ محرمیت بیشتر باشد، مسئولیت حفظ اسرار مسلکی شخص مندرج جزء (۵) فقره (۱) این ماده را مرفوع نماید، در این صورت محکمه می تواند شهادت شاهد را در اتاق مخصوص و در صورت ضرورت، بدون حضور طرفین استماع

* () مادي د تعديل () فقرې نه دي د جریدې په اخره کې مراجعه

پرتہ واورې.

نماید.

پوښتنوته د ځواب له ورکولو څخه د

حق امتناع از ارایه جواب به

ډډې کولو حق

سوالات

اووه ويشتمه ماده:

ماده بیست وهفتم:

(۱) شاهد هغو پوښتنو ته د ځواب په ورکولو مکلف ندی چې ځان یا یو له خپلوانو څخه له عدلي تعقیب سره مخامخ کړي. د قضایي ضبط مامور، څارنوال او یا محکمه، شاهد لډې حق څخه خبروي.

(۱) شاهد مکلف به ارایه جواب به سوالاتی نمی باشد که خود یا یکی از اقارب خود را به تعقیب عدلی مواجه سازد. مامور ضبط قضائی، څارنوال ویا محکمه شاهد را از این حق مطلع می نماید.

(۲) که چېرې د شهادت اداء کول د شاهد د اهانت موجب شي یا هغه او یا یې خپلوانو ته څه زیان متوجه کړي، کولای شي د شهادت ادا کول په سري توګه له محکمې څخه وغواړي.

(۲) هرگاه ادای شهادت موجب اهانت شاهد گردیده یا ضرری را به او و یا اقارب وی متوجه سازد، می تواند ادای شهادت را به صورت سری از محکمه مطالبه نماید.

د شاهدانو جلب او احضار

جلب و احضار شهود

اته ويشتمه ماده:

ماده بیست وهشتم:

(۱) څارنوالی او محکمه کولای شي هغه شاهدان چې د هغوی د بیانونو یا شهادت اورېدل د تحقیق او محاکمې په بهیر کې اړین وي، ددې قانون (د دوه یم باب په څلورم فصل) کې د درج شوو حکمونو له

(۱) څارنوالی و محکمه می توانند شهودی را که استماع اظهارات یا شهادت آنها در جریان تحقیق و محاکمه ضروری باشد، با رعایت احکام مندرج (فصل چهارم باب دوم)

این قانون جلب و احضار نمایند.

(۲) هرگاه شاهد در جلسه قضائی حاضر نگردد و عدم حضور خود را توجیه کرده نتواند و یا محلی را که در آنجا مورد استجواب قرار می گیرد، بدون اجازه یا دلیل مؤجه ترک کند، حسب احوال به جریمه نقدی که مبلغ آن در مورد قباحت از (۲۰۰۰) هزار افغانی، در مورد جنحه از (۵۰۰۰) هزار افغانی و در مورد جنایت از (۱۰۰۰۰) هزار افغانی بیشتر نباشد، از طرف محکمه محکوم شده می تواند.

(۳) هرگاه شاهد در پیشگاه محکمه حاضر گردد و عدم حضور قبلی خود یا ترک بدون اجازه محل استجواب را توجیه کند، از پرداخت جریمه معاف می گردد.

محتوای احضاریه

ماده بیست ونهم:

(۱) احضاریه شاهد، حاوی مطالب ذیل می باشد:

په پام کې نیولو سره جلب او احضار کړي.

(۲) که چېرې شاهد قضایې غونډې ته حاضر نشي او خپل نه حضور توجیه نکړي شي او یا هغه ځای چې هلته تر استجواب لاندې نیول کېږي، له اجازې او مؤجه دلیل پرته ترک کړي، له احوالو سره سم په نغدي جریمه چې مبلغ یې د قباحت په مورد کې له (۲۰۰۰) زرو افغانیو، د جنحې په مورد کې له (۵۰۰۰) زرو افغانیو او د جنایت په مورد کې له (۱۰۰۰۰) زرو افغانیو څخه زیاتې نه وي، د محکمې لخوا محکومېدای شي.

(۳) که چېرې شاهد د محکمې په وړاندې حاضر شي او د منځه خپل نه حضور یا د استجواب د ځای له اجازې پرته پرېښودل توجیه کړي، د جریمې له ورکړې څخه معافېږي.

د احضارېې محتوي

نهه ویشتمه ماده:

(۱) د شاهد احضاریه د لاندې مطالبو لرونکې وي:

- ۱- د نوم، تخلص، د پلار نوم، د اوسېدو ځای، د دندې ځای او د هغه د ظاهري مشخصاتو په شمول د شاهد بشپړ شهرت.
- ۲- د حضور ځای، نېټه، ورځ او ساعت او اړونده مرجع.
- ۳- هغه جرمي قضیه چې شاهد یې په اړه احضارېږي.
- ۴- ددې یادونه چې هغه د شاهد په توګه احضارېږي.
- ۵- له حضور څخه د دې کولو د عواقبو څرګندول.
- (۲) له (۱۸) کلونو څخه د لږ عمر اشخاص د بیانونو او د شهادت د اداء کولو په غرض د هغوی د والدینو یا قانوني ممثلینو په واسطه احضارېږي. فوري او غیر ممکن حالات لدې حکم څخه مستثنی دي.

د شاهد د حضور لګښتونه

دېرشمه ماده:

د شاهد د حضور لګښتونه د هغې مرجع لخوا چې شاهد احضار وي، ټاکل کېږي

- ۱- شهرت مکمل شاهد بشمول نام، تخلص، نام پدر، محل سکونت، محل وظیفه و مشخصات ظاهري وی.
- ۲- محل، تاریخ، روز و ساعت حضور و مرجع مربوط.
- ۳- قضیه جرمي که به ارتباط آن شاهد احضار می گردد .
- ۴- ذکر اینکه وی منعیث شاهد احضار می شود.
- ۵- توضیح عواقب امتناع از حضور.
- (۲) اشخاص کمتر از سن(۱۸) سال، غرض اظهارات و ادای شهادت توسط والدین یا ممثلین قانونی شان احضار می گردند. حالات فوری و غیر ممکن از این حکم مستثنی است.

مصارف حضور شاهد

ماده سی ام:

مصارف حضور شاهد از طرف مرجعی که شاهد را احضار می نماید، تعیین و

او ورکول کېږي.

د شاهد مکلفیتونه

یو دېرشمه ماده:

(۱) شاهد باید د اسلامي شریعت د حکمونو مطابق د شهادت د صفتونو لرونکی وي.

(۲) شاهد مکلف دی حقیقت بیان کړي. په هغه صورت کې چې حقیقت په کلي یا جزئي توګه پټ یا دروغ شهادت اداء کړي، د قانون د حکمونو مطابق، تر عدلي تعقیب لاندې نیول کېږي.

د شهادت د محضر ترتیبول

دوه دېرشمه ماده:

څارنوالی او محکمه د برحق بیانونو او شهادت په اړه د شاهد مسئولیت څرګندوي او له هغه څخه غواړي څو حقیقت بیان کړي.

وروسته له شاهد څخه غوښتل کېږي څو خپل نوم، تخلص، د پلار نوم، د خپلوانو نومونه، د زېږېدو او اوسېدو ځای او اوسنۍ دنده، سن او له مجني علیه او تورن سره خپله رابطه بیان کړي.

پرداخته می شود.

مکلفیت های شاهد

ماده سی ویکم:

(۱) شاهد باید دارای اوصاف شهادت در مطابقت با احکام شریعت اسلامی باشد.

(۲) شاهد مکلف است حقیقت را بیان نماید. در صورتی که حقیقت را بصورت کلی یا جزئی کتمان و یا ادای شهادت دروغ نماید، مطابق احکام قانون مورد تعقیب عدلی قرار می گیرد.

ترتیب محضر شهادت

ماده سی و دوم:

څارنوالی و محکمه مسئولیت شاهد را مبنی بر اظهارات یا شهادت برحق توضیح واز وی مطالبه می نماید تا حقیقت را بیان کند.

متعاقباً از شاهد خواسته می شود تا نام، تخلص، نام پدر، نام اقارب، محل تولد و اقامت و وظیفه فعلی، سن و رابطه خود را با مجنی علیه و متهم بیان نماید.

د شهادت د اوربدو ځای

دري دېرشمه ماده:

(۱) شاهد هغه څه چې د پېښې په اړه يې درک کړي او يايې په هکله معلومات لري، د څارنوال يا محکمې په وړاندې بيانوي. (۲) که چېرې شاهد د ناروغۍ، د سن د کبر يا د بل مؤجه عذر په سبب حاضر نه شي، څارنوال يا واکمنه محکمه د شاهد بيانونه او شهادت د هغه د اوسېدو په ځای يا په بل مناسب ځای کې، اوري او ثبتوي.

د شهادت جلا اوربدل

څلور دېرشمه ماده:

که چېرې په قضيه کې له يوه شاهد څخه زيات موجود وي، د هر يوه بيانونه او شاهدي په جلا او انفرادي توگه او د بل شاهد له حضور پرته اوربدل کېږي او ثبتېږي.

شاهدانو ته د تلقين منع

پنځه دېرشمه ماده:

(۱) شاهد ټول هغه معلومات چې د قضیې په هکله يې لري، په خپلو الفاظو او تعبير

محل سمع شهادت

ماده سي وسوم:

(۱) شاهد آنچه را به ارتباط واقعه درک نموده ويا درمورد آن معلومات دارد ، نزد څارنوال يا محکمه بيان می کند. (۲) هرگاه شاهد به سبب مریضی، کبر سن، يا عذر مؤجه دیگر حاضر شده نتواند، څارنوال يا محکمه ذیصلاح اظهارات و شهادت شاهد را در محل سکونت وی ويا محل مناسب دیگر، استماع و ثبت می نماید.

استماع جداگانه شهادت

ماده سي وچهارم:

هرگاه در قضيه بيشتر از يك شاهد موجود باشد، اظهارات و شهادت هريك به صورت جداگانه و انفرادی بدون حضور شاهد دیگر استماع و ثبت می گردد.

منع تلقين شهود

ماده سي وپنجم:

(۱) شاهد تمام معلوماتی را که راجع به قضيه می داند، به الفاظ و تعبير خود بيان

بیانوي.

می نماید.

د معلوماتو له وړاندې کولو وروسته مجنې عليه، تورن يا د هغوی قانوني استازي، څارنوال او د قضايي هيئت غړي کولای شي له شاهد څخه پوښتنه وکړي.

بعد از ارایه معلومات مجنی علیه، متهم یا نمایندگان قانونی آنها، څارنوال و عضو هیئت قضائی می توانند از شاهد سوال نمایند.

(۲) څارنوال او قضايي هيئت او ددعوي اړخونه نشي کولای له شاهد څخه د استجواب په وخت کې لوری ورکونکې او تلقین آمیزه پوښتنې مطرح کړي.

(۲) څارنوال و هیئت قضائی و طرفین دعوی نمی توانند حین استجواب از شاهد، سوالات جهت دهنده و تلقین آمیز را مطرح نمایند.

(۳) ددعوي اړخونه يا د هغوی قانوني استازي د بیانونو او شاهدۍ له اورېدو وروسته کولای شي په هکله یې خپلې ملاحظې بیان کړي.

(۳) طرفین دعوی یا نمایندگان قانونی آنها بعد از استماع اظهارات و شهادت می توانند ملاحظات خود را در مورد بیان نمایند.

د شاهد د استجواب ډول

طرز استجواب شاهد

شپږ دېرشمه ماده:

ماده سی و ششم:

(۱) له شاهد څخه استجواب د هغه حیثیت ته د دره نايي، د سن د کبر، صغارت، جنسیت او رواني حالاتو ته په پام سره صورت مومي.

(۱) استجواب از شاهد با رعایت احترام به حیثیت، کبرسن، صغارت، جنسیت و حالات روانی وی صورت می گیرد.

(۲) څارنوال، مدافع وکیل او محکمه نشي کولای د استجواب په بهیر کې، د شاهد په شخصي اسرارو کې مداخله

(۲) څارنوال، وکیل مدافع و محکمه نمی توانند در جریان استجواب در اسرار شخصی شاهد مداخله نمایند، مگر

اینکه جهت جمع آوری دلایل، ضروری باشد.

(۳) استجواب از شاهد نباید سبب آسیب روانی وی گردد.

ترتیب محضر اظهارات و شهادت

ماده سی وهفتم:

(۱) اظهارات و شهادت شاهد، بدون تغییر، تزئید، تحریف قلم خوردگی، پاک کردن، تراشیدن و لاک زدن در محضر درج می گردد و تا وقتی که از طرف شاهد، نویسنده و خائرنوالی یا محکمه هر یک در ساحه صلاحیت امضاء نشود، قابل اعتبار نمی باشد.

(۲) شاهد زمانی محضر اظهارات و شهادت را امضاء یا نشان انگشت می گذارد که اظهارات و شهادت مندرج در محضر، برایش قرائت و مورد تأیید وی قرار گیرد.

هرگاه شاهد از امضاء یا گذاشتن نشان انگشت امتناع ورزد و یا امکان اخذ آن موجود نباشد، علت آن در محضر درج می گردد.

(لاسوهنه) وکړي، خو دا چې د دلایلو د راټولولو لپاره اړینه وي.

(۳) له شاهد څخه استجواب نه بنایي د هغه د رواني زیان سبب شي.

د بیانونو او شهادت د محضر ترتیبول

اووه دېرشمه ماده:

(۱) د شاهد بیانونه او شهادت، له بدلون زیاتوالی، تحریف، قلم خوردگی، پاکولو، تورلو او لاک وهلو پرته په محضر کې درجېږي او تر هغه وخته پورې چې د شاهد، لیکونکي او خائرنوالی یا محکمې لخوا د هر یوه د واک په ساحه کې لاسلیک نشي، د اعتبار وړ ندی.

(۲) شاهد هغه وخت د بیانونو او شهادت محضر لاسلیک یا د گوتې نښه پرې اېږدي چې په محضر کې درج شوي بیانونه او شهادت، ورته قرائت او د هغه د تأیید وړ وگرځي.

که چېرې شاهد له لاسلیک او د گوتې د نښې له اېښودو څخه ډډه وکړي او یا د هغو د اخیستلو امکان موجود نه وي، علت یې په محضر کې درجېږي.

(۳) اظهارات و شهادت شاهد توسط خود وی تحریر شده می تواند. در صورتی که شاهد قادر به نوشتن نباشد یا نخواهد خود بنویسد، اظهارات و شهادت وی از طرف شخص مؤظف تحریر و موضوع در محضر درج می گردد.

(۴) محضری که طبق احکام این فصل ترتیب می شود، از طرف مؤظف مربوط، امضاء و مهر می گردد.

ثبت محضر شهادت

ماده سی و هشتم:

موضوعات ذیل در محضر اظهارات یا شهادت شاهد درج می گردد:

۱- مطالب مندرج اجزای (۱، ۲ و ۳) فقره (۱) ماده بیست و نهم این قانون.

۲- رابطه یا عدم رابطه بین شاهد و متهم به منظور این قانون.

۳- آگاهی از حق عدم استجواب در حالات مندرج فقره (۱) ماده بیست و ششم این قانون.*

(۳) د شاهد بیانونه او شهادت پخپله دده په واسطه لیکل کېدای شي. په هغه صورت کې چې شاهد په لیکلو قادر نه وي یا ونه غواړي پخپله یې ولیکي، د هغه بیانونه او شهادت د مؤظف شخص لخوا لیکل کېږي او موضوع په محضر کې درجېږي.

(۴) هغه محضر چې ددې فصل د حکمونو مطابق ترتیبېږي، د اړوند مؤظف لخوا، لاسلیک او مهر کېږي.

د شهادت د محضر ثبتول

اته دېرشمه ماده:

لاندې موضوعگانې د شاهد د بیانونو یا شهادت په محضر کې درجېږي:

۱- ددې قانون د نهه ویشتمې مادې د (۱) فقرې په (۱، ۲ او ۳) اجزاوو کې درج شوي مطالب.

۲- د دې قانون په منظور د شاهد او تورن ترمنځ رابطه (اړیکې) یا نه رابطه.

۳- ددې قانون د شپږ ویشتمې مادې په (۱) فقره کې په درج شوو حالاتو کې د نه استجواب له حق څخه خبرتیا.*

۴- هغه پوښتنې او ځوابونه چې مطرح شوي دي.

۵- د قضيې د مشمولينو ملاحظې.

د طفل شهادت

نهه دپرشمه ماده:

(۱) هغه طفل چې د څوارلس کلني سن يې بشپړ کړی نه وي، خو د پېښو او د وقايعو د رامنځته کېدو د کيفيت د درک توانايي ولري، د هغه بيانونه د سوگند له توجيه پرته، يوازې د معلوماتو د زياتوالي لپاره اورېدل کېږي.

(۲) ددې مادې په (۱) فقره کې درج شوی طفل يوازې د هغه د ولي يا قانوني ممثل په حضور کې د څارنوال او قاضي د پوښتنې او استجواب وړ ګرځېدای شي.

(۳) ددعوي اړخونه کولای شي د څارنوال يا د قضايي غونډې د رئيس په اجازه له هغه څخه د قضيې په اړه پوښتنه وکړي. پدې شرط چې له رواني نظره هغه ته زيان ونه رسېږي.

۴- سوالات و جواباتي که مطرح شده است.

۵- ملاحظات مشمولين قضيه.

شهادت طفل

ماده سي ونهم:

(۱) طفلی که سن چهارده سالگی را تکمیل نکرده، ولی توانایی درک وقایع و کیفیت وقوع حوادث را داشته باشد، اظهارات وی بدون توجیه سوگند، صرف به منظور معلومات مزید استماع می گردد.

(۲) طفل مندرج فقره (۱) این ماده تنها در حضور ولی یا ممثل قانونی وی مورد پرسش و استجواب څارنوال وقاضي قرار گرفته می تواند.

(۳) طرفین دعوی می توانند با اجازه څارنوال یا رئیس جلسه قضائی از او به ارتباط قضیه سوال نمایند. مشروط براینکه از نظر روانی به او آسیب نرسد.

په فقره () تعديل ماده () در اخير جریده مراجعه شود.

د رواني اختلالاتو لرونکي شخص

شهادت

خلو پښتمه ماده:

که چېرې شاهد معتوه (په لنډ مهاله رواني اختلال اخته) يا سفیه (کم عقل) وي، څارنوال او محکمه کولای شي د هغه شهادت د معالج ډاکتر يا روان پوه (روان شناس) په حضور کې واورې.

له محکمې څخه بهر د شهادت

اورېدل

يو څلو پښتمه ماده:

(۱) که چېرې شاهد د مؤجه عذر له مخې مطلوب ځای (محل) ته حاضر نشي، څارنوال او محکمه موضوع اړخونو ته خبر ورکوي او دهغه شهادت د اړوند قضايي هيئت له غړو څخه د يوه تن په واسطه دهغه د اوسېدو په ځای کې واورې.

ددعوي اړخونه کولای شي د نوموړي شاهد د شهادت د اورېدو په وخت کې حضور ولري. پدې صورت کې ثبت شوی شهادت، په قضايي غونډه کې

شهادت شخص دارای اختلالات

رواني

ماده چهلّم:

هرگاه شاهد معتوه (مبتلا به اختلال روانی مؤقت) یا سفیه (کم عقل) باشد، څارنوالی و محکمه می تواند شهادت او را در حضور داشت ډاکتر معالج یا روان شناس سمع نماید.

استماع شهادت در خارج از

محکمه

ماده چهل ویکم:

(۱) هرگاه شاهد بنا بر عذر مؤجه به محل مطلوب حاضر شده نتواند، څارنوال و محکمه موضوع را به طرفین دعوی اطلاع و شهادت وی را توسط یکتن از اعضای هیئت قضائی مربوط در محل اقامت وی استماع می نمایند.

طرفین دعوی می توانند هنگام استماع شهادت شاهد مذکور حضور به هم رسانند. در این صورت شهادت ثبت شده در جلسه قضائی قرائت

قرائت کپري.

می شود.

(۲) که چپري ددي مادي په (۱) فقره کي درج شوی شاهد د هغي واکمني محکمي چي قضيه يي ترخپرنې لاندې ده له قضايي حوزې څخه په بهرکي و اوسپري، واکمنه محکمه له ځايي (محلي) محکمي څخه چي شاهد د هغي په قضايي حوزه کي اوسپري رسماً غوښتنه کوي څو دهغه شهادت واورې، ترتيب شوی محضر واکمني محکمي ته واستوي.

(۲) هرگاه شاهد مندرج فقره (۱) این ماده در خارج حوزه قضائي محکمه ذیصلاح که قضيه تحت رسیدگی آن قرار دارد، اقامت داشته باشد، محکمه ذیصلاح از محکمه محلی که شاهد در حوزه قضائي آن اقامت دارد، رسماً تقاضا می نماید تا شهادت وی را استماع نموده، محضر مرتبه را به محکمه ذیصلاح ارسال نماید.

د دروغو شهادت

شهادت کذب

دوه څلوبيستمه ماده:

ماده چهل و دوم:

که چپري ددي قانون په يو څلوبيستمه ماده کي په درج شوو حالاتو کي، د شاهد کذب ثابت شي، محکمه کولای شي هغه د لگښتونو په جبران مکلف او د عدلي تعقيب لپاره څارنوالی ته وروپېژني.

هرگاه در احوال مندرج ماده چهل و یکم این قانون، کذب شاهد ثابت گردد، محکمه می تواند وی را به جبران مصارف مکلف و غرض تعقيب عدلی به څارنوالی معرفی نماید.

د شاهد سوگند يا ژمنه (تعهد)

سوگند يا تعهد شاهد

دري څلوبيستمه ماده:

ماده چهل و سوم:

شاهد مکلف دی د شهادت له اداء کولو دمخه په الله جل جلاله سوگند یاد کړي چي شهادت يي په حق اداء کړي او له

شاهد مکلف است قبل از ادای شهادت به الله جل جلاله سوگند نماید که شهادت را به حق اداء نموده و جز

حقيقت پرته بل څه ونه وايي. غير مسلمان شخص د خپلې عقيدې مطابق سوگند يادوي.

حقيقت چيز ديگري نگويد. شخص غير مسلمان مطابق عقیده خود سوگند ياد می کند.

شپږم فصل

فصل ششم

اهل خبره

اهل خبره

د اهل خبره ټاکل

تعيين اهل خبره

څلور څلوېښتمه ماده:

ماده ټول چهل وچهارم:

(۱) که چپرې وړاندې شوي سندونه او مادي ادله (قرائن) د قضیې د اثبات او د هغې د مرتکب د پېژندلو لپاره مسلکي، تخصصي او فني ارزونه ايجاب کړي، د قضايي ضبط مامور، څارنوالی او محکمه کولای شي په خپل تجویز د اړخونو د غوښتنلیک له مخې، د احوالو تثبیت او حقیقت ته د رسېدو په منظور یې په هکله د اهل خبره نظر وغواړي.

(۱) هرگاه اسناد وادله مادی ارایه شده (قرائن) برای اثبات قضیه وشناخت مرتکب آن ايجاب ارزیابی مسلکي، تخصصی و فنی را نماید، مامور ضبط قضائی، څارنوالی و محکمه می توانند به تجویز خود یا به اثر درخواست طرفین قضیه به منظور تثبیت احوال ورسیدن به حقیقت، نظر اهل خبره را در زمینه مطالبه نمایند.

(۲) د قضايي ضبط مامور، څارنوالی او محکمه مکلف دي له اهل خبره څخه په خپله غوښتنه کې، د تحقیقاتو ډولونه او نور مطالب او لازم معلومات په وضاحت سره بیان کړي.

(۲) مامور ضبط قضائی، څارنوالی و محکمه مکلف اند در تقاضای خود از اهل خبره، انواع تحقیقات و سایر مطالب و معلومات لازم را به وضاحت بیان کنند.

(۳) څارنوالی او محکمه کولای شي

(۳) څارنوالی و محکمه می توانند علاوه

پر اهل خبره برسپره چي نومونه يي په محکمه کې ثبت دي، د نورو اشخاصو نظر چي د هغوی تخصص، پوهه او تجربه د دوی د باور وړ وي، وغواړي.

د اهل خبره پر وړاندې شوو

معلوماتو نوې کتنه

پنځه څلوېښتمه ماده:

که چېرې د اهل خبره معلومات نامکمل يا مبهم ثابت شي او يا د څارنوال يا قاضي د قناعت وړ ونه گڼځي، د بل اهل خبره نظر غوښتل کېږي.

د اهل خبره له نظر څخه څارنه

شپږ څلوېښتمه ماده:

(۱) څارنوال او قاضي کولای شي د اهل خبره د آزمېښت پر وخت، شخصاً حاضر شي او له هغوی څخه د اړوندو موضوعگانو د جزئیاتو په هکله پوښتنه وکړي. ددعوي اړخونه کولای شي، د اهل خبره د نظر په اړه خپلې ملاحظې څرگندې يا پرهغوی اعتراض وکړي.

(۲) که چېرې اهل خبره د فني يا حرفه يي اجراتو د يوې برخې د آزمېښت لپاره

پر اهل خبره که نام آنها در محکمه ثبت است، نظر اشخاص دیگر را که تخصص، دانش و تجربه شان مورد اعتماد آنها قرار داشته باشد، مطالبه نمایند.

تجدید نظر بر معلومات ارایه شده

اهل خبره

ماده چهل و پنجم:

هرگاه معلومات ارایه شده اهل خبره نا مکمل يا مبهم ثابت گردد و يا طرف قناعت څارنوال يا قاضي قرار نگیرد، نظر اهل خبره دیگر مطالبه می گردد.

مراقبت از نظر اهل خبره

ماده چهل و ششم:

(۱) څارنوال و قاضي می توانند حين اجرای آزمایش اهل خبره، شخصاً حاضر شده و از آنها راجع به جزئیات موضوعات مربوط سوال نمایند. طرفین دعوی می توانند، ملاحظات خویش را پیرامون نظر اهل خبره ابراز یا بر آن اعتراض به عمل آرند.

(۲) هرگاه اهل خبره برای آزمایش قسمتی از اجرات فنی يا حرفه ای به

د نورو اهل خبره همکارۍ ته اړتیا ولري، کولای شي له هغوی څخه د همکارۍ غوښتنه وکړي.

همکارۍ اهل خبره دیگر ضرورت داشته باشد، می تواند از آنها مطالبه همکارۍ نماید.

د اهل خبره د نومونو فهرست

فهرست اسمای اهل خبره

اووه څلوېښتمه ماده:

ماده چهل وهفتم:

(۱) څارنوالۍ هر کال د اهل خبره نومونه د اړوندو ادارو په همکارۍ، په مربوطو څانگو (رشتو) کې د وړ افرادو له منځه څخه د خورالورو معیارونو له په پام کې نیولو سره ترتیب او ذیعلاقه مراجعو ته یې استوي.

(۱) څارنوالی فهرست اسمای اهل خبره را به همکارۍ ادارات مربوط با رعایت بلندترین معیارها از میان افراد شایسته در رشته های مربوط هر سال ترتیب و به مراجع ذیعلاقه ارسال می نماید.

(۲) هغه اشخاص چې د اهل خبره په توګه ټاکل کېږي، مکلف دي د محکمې په منځکې (په حضور کې) په لاندې عبارت سوګند یاد کړي:

(۲) اشخاصی که بحیث اهل خبره تعیین می گردند، مکلف اند به حضور محکمه به عبارات ذیل سوګند یاد نمایند:

((د خدای جلال جلاله په نامه سوګند یادوم چې سپارل شوې دنده د فني لازمو معیارونو او خپلې تخصصي پوهې په ناپلوی سره او صادقانه سرته ورسوم او حقیقت پټ نکړم)).

((بنام خداوند جل جلاله سوګند یاد می کنم که وظیفه محوله را مطابق معیار های لازم فنی و دانش تخصصی خویش طور بیطرفانه و صادقانه انجام داده و حقیقت را پنهان نکنم)).

(۳) هغه اشخاص چې دخبره گانوله فهرست څخه بهر داهل خبره په توګه

(۳) اشخاصی که خارج ازفهرست خبره گان بحیث اهل خبره

ټاکل کېږي، مکلف دي ددندې له سرته رسولو څخه دمخه، ددې مادې په (۲) فقره کې درج شوي سوگند د اړوندې واکمنې محکمې په وړاندې یاد کړي.

تعیین می شوند، مکلف اند قبل از انجام وظیفه، سوگند مندرج فقره (۲) این ماده را نزد محکمه ذیصلاح مربوط یاد نمایند.

د اهل خبره د نظریاتو محتویات

محتویات نظر اهل

منځ پانگه

خبره

اته څلورېنېتمه ماده:

ماده چهل وهشتم:

(۱) اهل خبره مکلف دي د ټاکلې مودې په دننه کې چې د واکمنو مراجعو له خوا تعیینېږي خپل نظر څرگند کړي. اهل خبره کولای شي د مؤجھو دلایلو پر بناء د ټاکلې مودې تمديد له واکمنې مرجع څخه وغواړي.

(۱) اهل خبره مکلف است بداخل میعاد معینه که از طرف مراجع ذیصلاح تعیین می گردد نظر خود را ابراز نماید. اهل خبره می تواند بر اساس دلایل مؤجھه تمديد میعاد معینه را از مرجع ذیصلاح تقاضا نماید.

(۲) اهل خبره خپل نظر چې لاندې موارد پکې شامل دي، په لیکلې توگه وړاندې کوي:

(۲) اهل خبره نظر خویش را که شامل موارد ذیل می باشد به صورت کتبی ارایه می نماید:

۱- د اهل خبره نوم او تخلص، علمي درجه (کچه)، تخصص او هغه موقف چې په اړونده حرفه کې یې په غاړه لري.

۱- نام و تخلص اهل خبره، درجه علمی، تخصص و موقفی که در حرفه مربوط به عهده دارند.

۲- د هغو اشخاصو چې د نظر په څرگندولو کې یې برخه اخیستې، نوم، تخلص او د هويت په هکله نور معلومات.

۲- نام، تخلص و سایر معلومات در مورد هويت اشخاصی که در ابراز نظر سهم گرفته اند.

- ۳- د نظر د غوښتنې نېټه، د کتنو (معاینو) سرته رسول او د نظر څرگندول.
- ۴- د سرته رسول شوو فعالیتونو او له هغو څخه دلاسته راغلو پایلو رپوټ.
- ۵- د اهل خبره د هیئت لاسلیک چې د نظر په برابرولو کې یې ګډون کړی دی.
- (۳) هغه اشخاص چې د اهل خبره په توګه یې د لیکلې نظر په برابرولو کې ګډون کړی او هغه اشخاص چې یوازې په کتنو کې یې د شاهدانو په توګه حضور درلودلی دی، د اړتیا په صورت کې محکمې ته حاضرولی شي.

د کتنو لپاره د مظنون، تورن یا مجني

عليه معرفي

ننه څلورېننتمه ماده:

معرفي مظنون، متهم یا مجني عليه

جهت معاینات

ماده ټولې ونهم:

- (۱) د قضايي ضبط مامور، څارنوالی او محکمه کولای شي، د جنایت یا جنحې د ارتکاب په صورت کې مظنون، تورن یا مجني عليه د عدلي طبي کتنو د سرته رسېدو لپاره واکمني مرجع ته معرفي او د ګوتې نښه، وینه، وېښتان، اکسریز او نور مدارک چې د پېښې له ځای څخه
- (۱) مامور ضبط قضائي، څارنوالی و محکمه می توانند، در صورت ارتکاب جنایت یا جنحه، مظنون، متهم یا مجني عليه را جهت انجام معاینات عدلی طبي به مرجع ذیصلاح معرفي ونشان انگشت، خون، موی، اکسریز و سایر مدارک را که از محل واقعه اخذ

اخيستل شويدي، اړوندي ادارې ته وړاندې كړي. گړديده، به اداره مربوط ارايه نمايند.

(۲) ددې مادې په (۱) فقره كې ددرج شوو اشخاصو كتنې د هم جنس اهل خبره په واسطه صورت مومي.

د جسد كتنې

پنځوسمه ماده:

معاینات جسد

ماده پنجاهم:

(۱) پوليس، څارنوالي او محكمه كولاى شي، د مقتول جسد يا د هغه شخص جسد چې د هغه د قتل، ځان وژنې يا مسموميت احتمال موجود وي او د هغه شخص جسد چې ترلاسه شوى د كتنو د سرته رسولو لپاره د عدلي طب ادارې ته ولېږي.

(۲) د جسد كتنه د پوليس يا څارنوال په حضور كې صورت مومي.

(۳) د عدلي طب اداره كولاى شي د اړتيا په صورت كې، د جسد د كتنې پر وخت د پتالوجي پر متخصص برسېره، هغه طبيب چې د وروستي ځل لپاره يې متوفي شخص تداوي كړى، احضار كړي.

(۴) بنڅ (دفن) شوي جسدونه، د اړتيا په

(۴) اجساد مدفون شده در صورت

بفرستند.

(۲) معاینه جسد در حضور پوليس يا څارنوال صورت می گیرد.

(۳) اداره طب عدلی می تواند در صورت ضرورت هنگام معاینه جسد برعلاوه متخصص پتالوجی، طبیی را که بار اخیر شخص متوفی را تداوی نموده، احضار نماید.

(۴) اجساد مدفون شده در صورت

صورت کې، له واکمنې محکمې څخه د
نېش د اجازې له اخیستلو وروسته، عدلي
طب ته استول کېږي.

ضرورت بعد از اخذ اجازه نېش از
محکمه ذیصلاح به طب عدلی فرستاده
می شود.

محکمه د جسد د نېش د جواز د صادرېدو
لپاره، د اهل خبره له نظره، د پولیسو او د
دعوي د اړخونو له بیانونو څخه ګټه
اخلې.

محکمه جهت صدور جواز نېش جسد،
از نظر اهل خبره، اظهارات پولیس و
طرفین دعوی استفاده
می نماید.

(۵) په هغو ولایتونو کې چې د عدلي طب
اداره موجوده نه وي، عدلي طبي کتنې د
هغه اړوند متخصص په واسطه چې د
اړوند ولایت د عامې روغتیا د ادارې لخوا
توظیفېږي، صورت مومي.

(۵) در ولایاتی که اداره طب عدلی
موجود نباشد، معاینات طبي عدلی توسط
متخصص ذیربط که از طرف اداره
صحت عامه ولایت مربوط توظیف می
شود، صورت می گیرد.

د کتنو پایله

نتیجه معاینه

یو پنځوسمه ماده:

ماده پنجاه ویکم:

د اهل خبره د کتنو د رپوټ نسخې د
دعوي د اړخونو لاسرسی ته ورکول
کېږي. د دعوي اړخونه د قضیې په هکله د
نظر د څرګندولو، له اهل خبره څخه د
معلوماتو لپاره د اضافي پوښتنو د غوښتنې
او د کتنې د بشپړولو او بیا سرته رسولو د
غوښتنې حق لري. دغه مطالب او
اعتراضونه په کتاب کې ثبتېږي.

نسخه های گزارش معاینات اهل خبره در
دسترس طرفین دعوی قرار داده
می شود. طرفین دعوی حق ابراز نظر در
مورد قضیه، مطالبه سوالات اضافی
جهت معلومات از اهل خبره و تقاضای
تکمیل و انجام دوباره معاینه را دارند.
این مطالب و اعتراضات در کتاب ثبت
می گردد.

د اهل خبره عدلي تعقيب

دوه پنځوسمه ماده:

که چېرې اهل خبره پرته له مؤجه دليله د نظر له څرگندولو څخه ډډه وکړي يا د تخصصي معيارونو له په پام کې نيولو پرته او يا دهغه څه پر خلاف چې د اړوندو څېړنو له پایلو څخه استنباطېږي، نظر څرگند کړي، تر ۱۰۰۰۰ افغانیو پورې نقدي جریمې محکومېږي، که چېرې اهل خبره عمداً اوله پوهې سره د درواغو څرگندونې وړاندې کړي، د قانون د حکمونو مطابق تر عدلي تعقيب لاندې نیول کېږي.

تعقيب عدلي اهل خبره

ماده پنجاه و دوم:

هرگاه اهل خبره بدون دليل مؤجه از ابراز نظر خود داری ورزند يا بدون رعایت معيار های تخصصی و يا بخلاف آنچه از نتایج بررسی های مربوط استنباط می شود، اظهار نظر نماید، محکوم به پرداخت الی ۱۰۰۰۰ افغانی جریمه نقدي می گردند هر گاه اهل خبره عمداً و آگاهانه اظهارات کاذب ارایه کند، مطابق احکام قانون مورد تعقيب عدلي قرار می گیرد.

اووم فصل

د شاهدانو ساتنه

د شاهدانو ساتندويه اقدامات

دري پنځوسمه ماده:

(۱) څارنوالۍ او محکمه کولای شي له احوالو سره سم د شاهد دساتني لپاره، د قرار په صادرولو سره یو یا څو مورده لاندې ساتندويه (محافظتي) اقدامات وکړي:

۱- دنوم، آدرس، ددندې، شغل د ځای یا دهر ډول معلوماتو، رسمي سندونو، دثبت ددفتر او دوسیې اخفا چې د شاهد د هويت (پېژندنې) د تشخیص زمینه برابره کړي.

۲- د شاهد د هويت یا هغو موادو او معلوماتو له افشاء څخه چې ممکن د شاهد هويت تشخیص کړي، د مظنون یا تورن د مدافع وکیل، او حقوقي مساعد منع کول.

۳- د هر ډول هغو سوابقو او سندونو، نه افشاء کول چې د شاهد د هويت د تشخیص باعث شي، خو دا چې واکمن قاضي بل ډول تصمیم ونيسي.

فصل هفتم

محافظت شهود

اقدامات محافظتي شهود

ماده پنجاه وسوم:

(۱) څارنوالی و محکمه می توانند حسب احوال جهت محافظت شاهد با صدور قرار، یک یا چند مورد از اقدامات محافظتی ذیل را اتخاذ نمایند:

۱- اخفای نام، آدرس، محل وظیفه، شغل یا هرگونه معلومات، اسناد رسمی، دفتر ثبت و دوسیه که زمینه تشخیص هويت شاهد را فراهم نماید.

۲- ممنوع قراردادن وکیل مدافع و مساعد حقوقي مظنون یا متهم از افشای هويت شاهد یا مواد و معلوماتی که ممکن هويت شاهد را تشخیص نماید.

۳- عدم افشای هر گونه سوابق و اسنادی که منجر به تشخیص هويت شاهد گردد، مگر اینکه قاضي ذیصلاح طور دیگری تصمیم اتخاذ کند.

- (۲) ددې مادې په (۱) فقره کې په درج شوو حالاتو کې د شاهد لپاره مستعار نوم ټاکل کېږي.
- (۳) د شاهد د ظاهري او فزيکي ځانگړتياوو (خصوصياتو) اخفا په لاندې شيوو صورت مومي:
- ۱- د غير شفافې پردې له شا څخه د شاهدۍ ادا کول.
- ۲- د تصوير او غږ بدلونکي تخنيکي دستگاه له لارې د شاهدۍ ادا کول.
- ۳- په يوه وخت د محاکمې خونې ته د تړلي مدار تلويزيون له لارې چې په ژوندي- توگه اتصال شوی دی، له بل ځای څخه د استجواب خپرول.
- ۴- د محاکمې له بهير دمخه له انځوريزې (تصويري) فيتې (نوار) څخه په کتې اخيستني سره د شاهد د بيانونو او شاهدۍ او استجواب اورېدل، په هغه صورت کې چې يوازې د تورن مدافع وکیل د تصويري فيتې د ثبت په بهير کې، د شاهد د شاهدۍ په خاطر حضور ولري.
- ۵- د محکمې له سالون څخه په مؤقته توگه د تورن ايستل، په هغه صورت کې
- (۲) در حالات مندرج فقره (۱) این ماده برای شاهد نام مستعار تعیین می گردد.
- (۳) اخفای خصوصیات ظاهری و فیزیکی شاهد به شیوه های ذیل صورت می گیرد:
- ۱- ادای شهادت از عقب پرده غیر شفاف.
- ۲- ادای شهادت از طریق دستگاه تخنیکي تغییر دهنده تصویر و صدا.
- ۳- پنخش استجواب از مکان دیگر از طریق تلویزیون مدار بسته که به شکل زنده اتصال گردیده است، به طور همزمان به اتاق محاکمه.
- ۴- استماع اظهارات و شهادت و استجواب شاهد با استفاده از نوار تصویری قبل از جریان محاکمه، در صورتی که صرف وکیل مدافع متهم در جریان ثبت نوار تصویری، بخاطر شهادت شاهد حضور داشته باشد.
- ۵- کنار بردن متهم به شکل مؤقت از سالون محکمه، در صورتی که شاهد از

ادای شهادت در حضور متهم امتناع ورزد یا اینکه شاهد در حضور متهم حقیقت را بیان نمی نماید. در این صورت وکیل مدافع و مساعد حقوقی می تواند در سالون محکمه حضور داشته و از شاهد استجواب نماید. حین برگشت دوباره متهم به سالون محکمه، شهادت شاهد برای وی قرائت می گردد.

شهود قابل محافظت

ماده پنجاه و چهارم:

خارنوالی و محکمه حفاظت شهود ذیل را تجویز می نمایند:

۱- شاهی که امنیت خود وی یا اقاربش به اثر شهادت به تهدید، ارباب یا اقدامات مشابه، در معرض خطر قرار داشته باشد.

۲- شاهی که در اثر ارتکاب عمل جرمی از لحاظ جسمی یا روانی آسیب شدید دیده باشد.

۳- شاهی که از وضعیت روانی وخیم رنج می برد.

چې شاهد د تورن په حضور کې د شاهی له ورکولو څخه ډډه وکړي یا دا چې شاهد د تورن په حضور کې حقیقت نه بیانوي. پدې صورت کې مدافع وکیل او حقوقی مساعد کولای شي د محکمې په سالون کې حضور ولري او له شاهد څخه استجواب وکړي. د محکمې سالون ته د تورن د بېرته راتلو په وخت کې، د شاهد شاهی هغه ته قرائت کېږي.

د ساتنې وړ شاهدان

څلور پنځوسمه ماده:

خارنوالی او محکمه د لاندې شاهدانو ساتنه تجویزوي:

۱- هغه شاهد چې خپله دده یایې خپلوانو امنیت د شاهی له امله له وېرې، رعب یا ورته اقداماتو سره د خطر په وړاندې قرار ولري.

۲- هغه شاهد چې د جرمي عمل د ارتکاب له امله یې له جسمي او رواني لحاظ، سخت زیان لیدلی وي.

۳- هغه شاهد چې له سخت رواني وضعیت څخه ځورېږي.

۴- هغه شاهد چي طفل دی.

۴- شاهدی که طفل است.

۵- امنیتی ارگانونه مکلف دي دڅارنوالی او محکمې د تجویز له په پام کې نیولو سره د پورته مندرجو اجزاوو له شهود څخه د خطر تر رفع کېدو پورې ساتنه وکړي.

۵- ارگان های امنیتی مکلف اند با در نظر داشت تجویز څارنوالی و محکمه الی رفع حالت خطر از شهود مندرج اجزای فوق محافظت نمایند.

د شاهدانو د ساتندویه اقداماتو

درخواست اقدامات محافظتی

غوښتنلیک

شهود

پنځه پنځوسمه ماده:

ماده پنجاه و پنجم:

(۱) ددې قانون په څلورپنځوسمه ماده کې درج شوي شاهدان او دارتيا په صورت کې د هغوی قانوني استازي کولای شي، دتحقیق په پړاو کې له څارنوالی او دمحاکمې په پړاو کې له محکمې څخه د ساتندویه اقداماتو غوښتنه وکړي.

(۱) شهود مندرج ماده پنجاه و چهارم این قانون ودر صورت ضرورت نمایندة قانونی آنها می توانند، اتخاذ اقدامات محافظتی را در مرحله تحقیق از څارنوالی و در مرحله محاکمه از محکمه درخواست نمایند.

(۲) د ساتندویه اقداماتو غوښتنلیک په سر تړلي ډول څارنوالی او محکمې ته وړاندې کېږي، څارنوالی او محکمه هریو په خپله اړونده ساحه کې غوښتنلیک څېړي او تصمیم نیسي. پدې صورت کې نورو ته د مطالبو افشاء کول مجازندي.

(۲) درخواست اقدامات محافظتی به صورت سربسته به څارنوالی و محکمه ارایه می گردد، څارنوالی و محکمه هریک در ساحه مربوط درخواست را بررسی نموده و تصمیم اتخاذ می نمایند. افشای مطالب در این صورت به دیگران مجاز نمی باشد.

دوه یم باب

جزایي دعوي

لومړی فصل

د جزایي دعوي تحریک

د تحریک اسباب

شپږ پنځوسمه ماده:

د جزایي دعوي تحریکول، له لاندې

اسبابو څخه د یوه پر بنا صورت مومي:

۱- د ارتکاب پروخت د جرم لیدل او د مشهود جرم نور احوال.

۲- استغاثه او دخلاصون (نجات) غوښتنه.

۳- کشفی او د تحقیق له مراجعو څخه

یوې ته د اشخاصو په واسطه د جرم له

پېښېدو یا د هغه د آثارو او علایمو له

لیدلو څخه خبر ورکول یا د حق العبد

مدعي لخوا له جرم څخه د راپیدا شوي

زیان (خسارې) د جبران غوښتنلیک.

۴- د اشخاصو یا مراجعو شکایت په هغو

مواردو کې چې د قانون د حکمونو مطابق،

د جزایي دعوي تحریکول شکایت ته

موکول وي.

باب دوم

دعوای جزائی

فصل اول

تحریک دعوی جزائی

اسباب تحریک

ماده پنجاه و ششم:

تحریک دعوی جزائی بنا بریکې از اسباب

ذیل صورت می گیرد:

۱- مشاهده جرم در هنگام ارتکاب و سایر احوال جرم مشهود.

۲- استغاثه و طلب نجات.

۳- اطلاع از وقوع جرم یا مشاهده

آثار و علایم آن توسط اشخاص

به یکی از مراجع کشفی و

تحقیق یا درخواست جبران خساره

ناشی از جرم از طرف مدعی

حق العبد.

۴- شکایت مراجع یا اشخاص در

مواردی که مطابق احکام قانون تحریک

دعوای جزائی موکول به شکایت

باشد.

- ۵- د رسمي مراجعو غوښتنلیک په هغو مواردو کې چې د جزایي دعوي تحریکول رسمي غوښتنلیک ته موکول وي.
- ۶- په اړونده ساحه کې د جرم د ارتکاب په اړه، د ادارو، مؤسسو او نورو حکمي اشخاصو خبر ورکول.
- ۷- د څارنوالۍ په واسطه د جرم د علایمو او آثارو لیدل.
- ۸- د ټولیزو رسنیو له لارې د جرم د ارتکاب په اړه د موضوعگانو نشر او خپرول.
- ۹- د ځان پر خلاف د شخص بیانونه.

د جرم له پېښېدو څخه د خبرتیا د ترلاسه کولو په وخت کې د اتباعو او

مسئولينو دندې

اووه پنځوسمه ماده:

جرم

ماده پنجاه وهفتم:

- (۱) د هېواد اتباع ددې قانون دنورو حکمونو له په پام کې نیولو سره، د جرم له پېښېدو څخه له خبرېدو یا د هغه د لیدلو په صورت کې مکلف دي موضوع په لیکلې یا شفاهي توګه او یا له الکترونيکي وسايلو څخه په کتبي اخیستنې
- (۱) اتباع کشوربا رعایت سایر احکام این قانون در صورت آگاه شدن از وقوع جرم یا مشاهده آن مکلف اند موضوع را طور کتبی یا شفاهی و یا با استفاده از وسایل الکترونيکی به پوليس یا سایر مامورین

ضبط قضائی و یا خارنوال اطلاع
دهند.

(۲) اطلاع کتبی حاوی هویت ، امضاء
تاریخ و یا نشان انگشت اطلاع دهنده
می باشد .

اطلاع شفاهی درج محضر گردیده،
اطلاع دهنده در صورت حضور و مؤظفی
که اطلاع را دریافت نموده، در آن
امضاء می نماید.

(۳) عواقب جزائی اطلاع دروغ به
اطلاع دهنده تفهیم و در محضر درج
می گردد.

(۴) به اطلاع بدون امضاء و شهرت
اطلاع دهنده بعد از علم آوری دقیق از
طرف مرجع مربوط ترتیب اثر داده می
شود.

مکلفیت مراجع اطلاع گیرنده وقوع

جرم

ماده پنجاه و هشتم:

مراجع کشف و تحقیق مکلف اند،
معلومات مربوط به ارتکاب
جرم را پذیرفته، به اسرع وقت در مورد

سره پولیسو یا د قضایی ضبط نورو
مامورینو او یا خارنوال ته خبر ورکړي.

(۲) لیکلې خبرتیا د خبر ورکونکي د
هویت، لاسلیک نېټې او یا د ګوتې د نېټې
لرونکې وي.

شفاهي خبرتیا په محضر کې درجېږي،
خبر ورکونکی د حضور په صورت کې
او هغه مؤظف چې خبرتیا یې ترلاسه
کړې، په هغه کې لاسلیک کوي.

(۳) د دروغې خبرتیا عواقب (پایلې) خبر
ورکونکي ته پوهول کېږي او په محضر
کې درجېږي.

(۴) له لاسلیک او د خبر ورکونکي له
شهرت پرته خبرتیا ته، د اړوندې مرجع
لخوا له دقیقې علم آوری وروسته ترتیب
اثر ورکول کېږي.

د جرم د پېښېدو د خبر اخیستونکو

مراجعو مکلفیت

اته پنځوسمه ماده:

د کشف او تحقیق مراجع مکلف دي، د
جرم په ارتکاب پورې اړوند معلومات
ومني، په لنډ وخت کې یې په هکله اقدام

يا يې اړوندې مرجع ته د اجراآتو لپاره واستوي او د نېټې او ساعت په قيدولو سره د خبرتيا له اخیستلو څخه خبر ورکونکي ته رسيد ورکړي او خپل شهرت او دنده معرفي کړي.

د جزايي دعوي تحريک

ننه پنځوسمه ماده:

څارنوالي کولای شي د مشهود جرم يا د جنایت د جرم په حالاتو کې د خبرتيا له ترلاسه کولو وروسته، پخپله د جرم د پېښېدو پر ځای کې حضور ومومي او يا اړوندې مرجع ته د اجراآتو د ډول په هکله لازمي لارښوونې صادرې کړي.

د دولتونو د مشرانو يا د هغوی د

استازو لخوا د جرم ارتکاب

شپېتمه ماده:

(۱) که چېرې د بهرنيو هېوادونو او بين المللی مؤسسو رئيسان يا د هغوی استازي او د ديپلوماتيک هيئت غړي په افغانستان کې د جرم مرتکب شي، د هغوی پر خلاف د جزايي دعوي تحريک د عمومي بين الدول حقوقو له په پام کې نيولو سره، د

اقدام يا به مرجع مربوط جهت اجراءات ارسال و از اخذ اطلاع بقيد تاريخ و ساعت به اطلاع دهنده رسيد ارايه و شهرت و وظيفه خود را معرفي نمايند.

تحريک دعواى جزائى

ماده پنجاه ونهم:

څارنوالی می تواند درحالات جرم مشهود يا جرم جنایت بعد ازکسب اطلاع، خود به محل وقوع جرم حضور یافته ويا به مرجع مربوط راجع به طرز اجراءات هدايات لازم صادر نمايد.

ارتکاب جرم از جانب سران دول يا

نمايندگان آنها

ماده شصتم:

(۱) هرگاه رؤسای دول خارجي و مؤسسات بين المللی يا نمايندگان واعضای هيئت ديپلوماتيک آنها درافغانستان مرتکب جرم شوند، تحريک دعواى جزائى عليه آنها بارعايت حقوق بين الدول عمومى به

موافقه وزارت امور خارجه و هدايت
تحریری لوی څارنوال صورت
می گیرد.

(۲) در صورتی که اشخاص یا مقامات
مندرج فقره (۱) این ماده مورد تعرض
قرار گیرند، تحریک دعوی علیه مرتکب
موکول به درخواست مقام موصوف می
باشد.

تعقیب جرایم توهین ادارات

دولتی

ماده شصت و یکم:

تحریک دعوی جزائی واتخاذ هرگونه
تصمیم در مورد جرایم توهین ریاست
جمهوری، شورای ملی، قوه قضائیه، لوی
څارنوالی، وزارت ها و سایر ادارات
دولتی بدون تقاضای کتبی مقام ذیصلاح
مراجع مربوط جواز ندارد.

انصراف از تعقیب عدلی

ماده شصت و دوم:

مراجع مندرج ماده شصت و یکم این
قانون می توانند، قبل از صدور
حکم قطعی در هر مرحله از مراحل

بهرنیو چارو وزارت په موافقه او د لوی
څارنوال په لیکلې لارښوونې صورت
مومي.

(۲) په هغه صورت کې چې ددې مادې
په (۱) فقره کې درج شوي اشخاص یا
مقامات د تېري مورد وگرځي، د مرتکب
پرخلاف ددعوي تحریک د نوموړي مقام
غوښتنلیک ته موکول دی.

د دولتي ادارو د توهين د جرمونو

تعقیب

یوشپېتمه ماده:

د جمهوري ریاست، ملي شوري، قضائیه
قوي، لويې څارنوالی، وزارتونو او نورو
دولتي ادارو د توهين د جرمونو په هکله د
جزايي دعوي تحریک او د هر ډول
تصمیم نیول، د اړوندو مراجعو د واکمن
مقام له لیکلې غوښتنې پرته جواز نلري.

له عدلي تعقیب څخه انصراف

دوه شپېتمه ماده:

ددې قانون په یو شپېتمه ماده کې درج
شوي مراجع کولای شي، د عدلي تعقیب
له پړاوونو څخه په هر پړاو کې د قطعي

حکم له صادرېدو دمخه، له خپلې غوښتنې څخه منصرف (تېر) شي او د هغو په انصراف سره د عدلي تعقيب اجراءات درېږي او تورن په هغه صورت کې چې تر توقيف لاندې وي خوشې کېږي.

د جرمي قضیې د تحریک منع

دري شپېتمه ماده:

د جزاء قانون د دوه یم باب دوه یم کتاب په (پنځم، اووم، لسم، یوولسم، دوولسم، دیارلسم، څوارلسم، شپاړسم، اووه لسم، اتلسم، نولسم، یوویشتم، دوه ویشتم، درویشتم، څلویشتم او پنځه ویشتم) فصلونو کې د درج شوو جرمونو په هکله د جزائي دعوي تحریک او د هر ډول تصمیم نیول چې د خپلوانو لخوا یوبل ته زیان ورسېږي، د مجنې علیه له لیکلي شکایت پرته جواز نلري.

د تورنو یا مجني عليهم تعدد

څلور شپېتمه ماده:

(۱) که چېرې تورنان له یوه تن څخه زیات وي، د یوه پر خلاف شکایت، د هغو ټولو پر خلاف شکایت او دې یوه په هکله

تعقيب عدلی ، از تقاضای خود منصرف گردند و با انصراف آنها اجراءات تعقيب عدلی متوقف و متهم در صورتی که تحت توقيف باشد، رها می گردد.

منع تحریک قضیة جرمی

ماده شصت و سوم:

تحریک دعوی جزائی واتخاذ هرگونه تصمیم در مورد جرایم مندرج فصول (پنجم، هفتم، دهم، یازدهم، دوازدهم، سیزدهم، چهاردهم، شانزدهم، هفدهم ، هجدهم، نوزدهم، بیست و یکم، بیست ودوم، بیست و سوم، بیست و چهارم و بیست و پنجم) باب دوم کتاب دوم قانون جزاء که از طرف اقارب به یکدیگر ضرر برسد، بدون شکایت تحریری مجنی علیه جواز ندارد.

تعدد متهمین یا مجني عليهم

ماده شصت و چهارم:

(۱) هرگاه متهمین بیش از یک نفر باشند، شکایت علیه یکی از آنها، شکایت علیه همه آنها وانصراف در

انصراف د هغو ټولو په هکله انصراف دی.

مورد یکی از آنها انصراف در مورد همه آنها می باشد.

(۲) که چېرې مجني عليه له یوه تن څخه زیات وي، ددعوي تحریک له هغو څخه د یوه د شکایت په اثر د هغو د ټولو لخوا تحریک دی.

(۲) هرگاه مجنی علیه بیش از یک نفر باشد، تحریک دعوی به اثر شکایت یکی از آنها، تحریک از طرف همه آنها می باشد.

ناقص الاهلیت مجني عليه

مجنی علیه ناقص الاهلیت

پنځه شپېتمه ماده:

ماده شصت و پنجم:

که چېرې مجني عليه طفل وي يا په رواني ناروغۍ اخته وي، شکایت له احوالو سره سم دهغه د قانوني استازي لخوا صورت موندلی شي.

هرگاه مجنی علیه طفل بوده یا به مرض روانی مصاب باشد، شکایت حسب احوال از طرف نماینده قانونی وی صورت گرفته می تواند.

د مجني عليه د استازي ټاکل

تعیین نماینده مجنی علیه

شپږ شپېتمه ماده:

ماده شصت و ششم:

که چېرې مجني عليه قانوني استازی ونه لري، د قانون د حکمونو مطابق، هغه ته قانوني استازی ټاکل کېږي.

هرگاه مجنی علیه نماینده قانونی نداشته باشد، طبق احکام قانون برای وی نماینده قانونی تعیین می گردد.

له شکایت وروسته دمجني عليه مړینه

وفات مجنی علیه بعد از شکایت

اووه شپېتمه ماده:

ماده شصت و هفتم:

که چېرې د جزايي دعوي تحریک د مجني عليه يا د هغه د قانوني استازي شکایت ته موقوف وي او مجني عليه، د

هرگاه تحریک دعوی جزائی موقوف به شکایت مجنی علیه یا نماینده قانونی وی باشد ومجني عليه، بعد از ارایه

شکایت فوت نماید، وفات وی مانع تحریک دعوای جزائی نمی گردد، مگر اینکه ورثه شرعی وی از تحریک دعوای جزائی منصرف شود.

انصراف مجنی علیه یا نماینده وی

از شکایت

ماده شصت و هشتم:

(۱) انصراف مجنی علیه از تحریک دعوای جزائی در احوال مندرج ماده شصت و سوم این قانون قبل از صدور حکم قطعی محکمه به اثر انصراف تحریری وی از شکایت صورت می گیرد.

(۲) هرگاه مجنی علیه پیش از یکنفر باشد، به منظور انصراف از دعوای جزائی، انصراف تمام اشخاصی که شکایت نموده اند، حتمی می باشد.

شکایت له وړاندې کولو وروسته مړ شي، د هغه مړینه د جزایي دعوي د تحریک خنلونه کېږي، خو دا چې د هغه شرعي ورثه د جزایي دعوي له تحریک څخه منصرفه شي.

له شکایت څخه د مجني علیه یا دهغه

د استازي انصراف

اته شپېتمه ماده:

(۱) ددې قانون په دري شپېتمه ماده کې په درج شوو احوالو کې د جزایي دعوي له تحریک څخه د مجني علیه انصراف، د محکمې د قطعي حکم له صادرېدو دمخه، له شکایت څخه د هغه د لیکلي انصراف له امله صورت مومي.

(۲) که چېرې مجني علیه له یوه تن څخه زیات وي، له جزایي دعوي څخه د انصراف په منظور، د ټولو هغو اشخاصو چې شکایت یې کړی دی، انصراف حتمي دی.

له عدلي تعقيب څخه د پاتې تورن

پرخلاف ددعوي تحريك

نهه شپيتمه ماده:

که چېرې محکمه د دعوي د څېړنې په وخت کې تشخيص کړي چې د يو شمېر اشخاصو پرخلاف دعوي داېره شوې نده يا داسې پېښې په دعوي کې شتون لري چې تورنو ته منسوبې شوې ندي يا داسې جنايت يا جناحه ارتکاب شوې چې تورنو ته په منسوب تور پورې ارتباط (تړاو) لري، کولای شي د هغوی پرخلاف د جزايي دعوي د تحريك قرار، صادرکړي. محکمه مکلفه ده د جزايي دعوي د تحريك دلایل په قرار کې ذکر کړي.

په محکمه کې د جرم پېښېدل

اويایمه ماده:

که چېرې په محکمه کې د قضیې د څېړنې پر وخت داسې جرم واقع شي چې ددعوي بهير، د حکم صادرېدو يا د محکمې حیثیت ته خلل ورسېږي او يا د محکمې پر قضاوت، د شاهدانو پر شاهدۍ يا د اهل خبره پر نظر ناوړه اغېزه

تحريك دعوی عليه متهم بازمانده از

تعقيب عدلي

ماده شصت ونهم:

هرگاه محکمه حين رسيد گي دعوی تشخيص نمايد که عليه يکعهده اشخاص دعوی داير نشده يا وقایعی در دعوی وجود دارد که به متهمين منسوب نگردیده يا جنايت يا جناحه ای ارتکاب گردیده که به اتهام منسوب به متهمين ارتباط دارد، می تواند قرار تحريك دعوی جزائی را عليه آنها صادر نمايد.

محکمه مکلف است دلایل تحريك دعوی جزائی را در قرار ذکر نمايد.

وقوع جرم در محکمه

ماده هفتادم:

هرگاه حين رسيد گي قضیه در محکمه جرمی واقع گردد که به جريان دعوی، صدور حکم يا حیثیت محکمه خلل وارد شود و يا بر قضاوت محکمه، شهادت شهود يانظر اهل خبره تاثير سوء وارد کند، محکمه

وکړي، محکمه کولای شي ددې قانون د دوه سوه شپږویشتمې مادې د حکمونو مطابق، اجراءات وکړي.

می تواند طبق احکام ماده دو صدو بیست و ششم این قانون اجراءات نماید.

دوه یم فصل

د جزایي دعوي او مجازاتو

سقوط

د سقوط حالات

یو اویایمه ماده:

جزایي دعوي او مجازات په لاندې حالاتو کې ساقط یا درول کېږي:

۱- د وخت د تېرېدو (د مرور زمان) په حالت کې.

۲- د تورن د مړینې په صورت کې.

۳- د عمومي عفوې په صورت کې.

۴- د هغه قانون د حکم د الغاء په صورت کې چې مرتکبه عمل یې جرم گڼلی دی.

۵- ددې قانون په دري شپېتمه ماده کې د درج شوو جرمونو په هکله، له شکایت څخه د مجني علیه د انصراف په صورت کې.

۶- په هغه صورت کې چې شخص دمخه په عین جرم تر محاکمې لاندې نیول

فصل دوم

سقوط دعوی جزائی و

مجازات

حالات سقوط

ماده هفتادویکم:

دعوی جزائی و مجازات درحالات آتی ساقط یا متوقف می گردد:

۱- در حالت مرور زمان.

۲- درصورت وفات متهم.

۳- درصورت عفو عمومی.

۴- در صورت الغای حکم قانونی که عمل مرتکبه را جرم شمرده است.

۵- درصورت انصراف مجنی علیه از شکایت در مورد جرایم مندرج ماده شصت و سوم این قانون.

۶- در صورتی که شخص قبلاً به اتهام عین جرم مورد محاکمه قرار گرفته

شوی او په هکله یې قطعي حکم صادر شوی وي. و حکم قطعی در مورد صادر شده باشد.

۷- مرورزمان د اړوندو مقامونو له ارادې څخه بهر د سببونو او علتونو په وجه درول کېږي، د مرورزمان بیا پیلېدل د درول شوي وخت پای ته رسول دي.

د جزايي دعوي وخت تېرېدل (مرور

زمان

دوه اویایمه ماده:

(۱) جزايي دعوي د لاندې مواعیدو (مودو) له تېرېدو وروسته ساقطېږي:

۱- د جنایت د جرم د ارتکاب په صورت کې (۱۰) کاله.

۲- د جنحې د جرم د ارتکاب په صورت کې (۳) کاله.

۳- د قباحت د جرم د ارتکاب په صورت کې (۱) کال.

(۲) د بین المللي جزايي محکمې په اساسنامه او دروم د دیپلوماتیک کنفرانس په وروستني سند کې درج شوي جرایم، ددې مادې په (۱) فقره کې له درج شوي حکم څخه مستثني دي.

ماده هفتاد و دوم:

(۱) دعوی جزائی بعد از گذشت مواعید ذیل ساقط می گردد:

۱- در صورت ارتکاب جرم جنایت (۱۰) سال.

۲- در صورت ارتکاب جرم جنحه (۳) سال.

۳- در صورت ارتکاب جرم قباحت (۱) سال.

(۲) جرایم مندرج اساسنامه محکمه جزائی بین المللی و سند نهائی کنفرانس دیپلوماتیک روم از حکم مندرج فقره (۱) این ماده مستثني می باشد.

مرور زمان دعوی

جزائی

(۳) هیج سبب نشي کولای هغه موده چې د جزایي دعوي د سقوط لپاره ټاکل شوېده، اخلال (کډه وډه) کړي، خو دا چې قانون صراحتاً په هغې حکم کړی وي.

(۳) هیج سبب نمی تواند مدتی را که برای سقوط دعوی جزائی تعیین گردیده است، اخلال نماید، مگر اینکه قانون صراحتاً به آن حکم نموده باشد.

دوخت دتېرېدو (مرور زمان)

محاسبه

محاسبه

زمان

درې اویایمه ماده:

ماده هفتادوسوم:

د جرم د مادي عنصر (نیمگړي جرم) د سرته رسولو پیل د ارتکاب له پیل څخه، په اعتیادي جرم کې چې روږدېدل منځته راوړي د سرته رسولو نېټه، په متوالي او استمراري جرمونو کې د وروستني جرمي عمل د پېښېدو له نېټې څخه، د اختلاس او تزویر د جرمونو په هکله د جرمي پېښې د کشف له نېټې څخه او د نورو جرمونو په هکله د جرم د ارتکاب له شېبې څخه د وخت تېرېدل (مرور زمان) محاسبه کېږي.

مرور زمان درمورد شروع به انجام عنصر مادی جرم (جرم ناقص) از آغاز ارتکاب، در جرم اعتیادی از تاریخ انجام جرمی که اعتیاد را بیار می آورد ، در جرایم متوالی واستمراری از تاریخ وقوع آخرین عمل جرمی، درمورد جرایم اختلاس وتزویر از تاریخ کشف واقعه جرمی ودر مورد سایر جرایم از لحظه ارتکاب جرم محاسبه می گردد.

د جزایي دعوي' د سقوط د مودې

قطع (پرېکون)

څلور اويايمه ماده:

د جزایي دعوي' د سقوط موده، د تحقیق، محاکمې او همدارنگه د دلایلو د راټولولو په اجراء سره قطع کېږي، پدې شرط چې نوموړو اجزاآتو د تورن په حضور کې صورت موندلی وي یا په رسمي توګه هغه ته ابلاغ شوي وي. نوموړې موده د نوې انقطاع د ورځې له سر څخه پیل کېږي.

که چېرې ددعوي' د سقوط د مودې بهیر څو ځلې قطع شوی وي، د انقطاع د وروستی ورځې له نېټې څخه بیا پیل کېږي.

د نورو تورنو په هکله د دعوي' د

سقوط د مودې محاسبه

پنځه اويايمه ماده:

د تورنو د تعدد په صورت کې، له هغو څخه د یوه په هکله، ددعوي' د سقوط د مودې انقطاع د نورو په هکله هم انقطاع ګڼل کېږي.

قطع مدت سقوط دعوی

جزائی

ماده هفتادوچهارم:

مدت سقوط دعوی جزائی به اجرای تحقیق، محاکمه وهمچنین به جمع آوری دلایل قطع می شود، مشروط براینکه اجراآت مذکور درحضور متهم صورت گرفته یا رسماً به او ابلاغ گردیده باشد. مدت مذکور سراز روز انقطاع جدید آغاز می یابد.

هرگاه جریان مدت سقوط دعوی چند بارقطع گردیده باشد،سراز تاریخ آخرین روز انقطاع بار دیگر آغاز می یابد.

محاسبه مدت سقوط دعوی در

مورد سایر متهمین

ماده هفتادوپنجم:

درصورت تعدد متهمین، انقطاع مدت سقوط دعوی در مورد یکی از آنها، انقطاع درمورد دیگران نیز محسوب می گردد.

د مجازاتو وخت تېرېدل (مرور زمان)

شپږ اويايمه ماده:

محكوم بها مجازات د حكم د صادرېدو له نېټې څخه د لاندې مواعيدو له تېرېدو وروسته ساقطېږي:

۱- د اعدام مجازات د (۲۵) كلونو مودې له تېرېدو وروسته.

۲- د دوام حبس مجازات د (۲۰) كلونو مودې له تېرېدو وروسته.

۳- د اوږده حبس مجازات د (۱۰) كلونو مودې له تېرېدو وروسته.

۴- د متوسط حبس مجازات د (۳) كلونو مودې له تېرېدو وروسته.

۵- د لنډه حبس مجازات د (۱) كال مودې له تېرېدو وروسته.

د تورن د مړينې له امله د اجراآتو

توقف

اووه اويايمه ماده:

د عدلي تعقيب اجراآت په هر پړاو كې چې وي، د تورن په مړينې سره متوقف كېږي.

هغه شخص چې د جرم د ارتكاب له امله

مرور زمان مجازات

ماده هفتادوششم:

مجازات محكوم بها بعد از گذشت مواعيد ذيل از تاريخ صدور حكم ساقط مي گردد:

۱- مجازات اعدام بعد از مرورمدت (۲۵) سال.

۲- مجازات حبس دوام بعد از مرور مدت (۲۰) سال.

۳- مجازات حبس طويل بعد از مرور مدت (۱۰) سال .

۴- مجازات حبس متوسط بعد از مرور مدت (۳) سال.

۵- مجازات حبس قصير بعد از مرور مدت (۱) سال.

توقف اجراآت به اثر وفات

متهم

ماده هفتادوهفتم:

اجراآت تعقيب عدلي در هر مرحله ای كه باشد، با وفات متهم متوقف مي گردد.

شخصی كه به اثر ارتكاب جرم متضرر

گردیده، می تواند دعوی جبران خساره خود را در محکمه مدنی تعقیب نماید.

توقف اجراءات تعقیب عدلی مانع صدور حکم به مصادره اشياء مستعمله در جرم یا حاصله از آن و مصادره اشیائی که تولید، استعمال، نگهداری، فروش و عرضه آن به ذات خود جرم شمرده شود، نمی گردد.

اثر سقوط مجازات بر محکومیت

مالی

ماده هفتاد و هشتم:

سقوط مجازات غیر مالی باعث سقوط محکومیت مالی شخص نمی گردد. حکم بر مجازات مالی اعاده مال، جبران خساره و مصادره وسایل مستعمله در جرم و عواید ناشی از جرم با وجود سقوط جزاء بر دارائی محکوم علیه تنفیذ می گردد.

زیانمن شوی، کولای شی، د خپل زیان د جبران دعوي په مدني محکمه کې تعقیب کړي.

د عدلي تعقیب د اجراءاتو توقف په جرم کې د مستعمله شیانو یا له هغو څخه د ترلاسه شوو د مصادري او د هغو شیانو د مصادري چې تولید، استعمال، ساتل، پلورل، او وړاندې کول یې په خپل ذات کې جرم ګڼل کېږي، د حکم د صادرېدو څخه نه کېږي.

پر مالي محکومیت باندې د مجازاتو

د سقوط اغېزه

اته او یایمه ماده:

د غیر مالي مجازاتو سقوط د شخص د مالي محکومیت د سقوط باعث نه کېږي. د مال پر اعادې، د زیان پر جبران او په جرم کې د مستعمله وسایلو او له جرم څخه د راپیدا شوو عوایدو پر مصادري په مالي مجازاتو حکم، د جزاء د سقوط باوجود، د محکوم علیه پر شتمنی تنفیذېږي.

عمومي عفو او اغېزې يې

ننه او يايمه ماده:

(۱) عمومي عفو د قانون په واسطه صورت مومي او د هغې له امله جزايي دعوي منقضي کېږي.

(۲) عمومي عفو ټولې اصلي، تبعي، تکميلي جزاگانې او امنيتي تدبيرونه ساقطوي.

(۳) که چېرې د عمومي عفوې قانون د محکوم بها له جزاگانو څخه د يوې جزاء په هکله صادر شوی وي، د خصوصي عفوې په حکم کې شمېرل کېږي، د خصوصي عفوې حکمونه پرې تطبيقېږي.

(۴) عمومي عفو د غير د حقوقو د اخلال موجب نه کېږي.

عفو عمومي و اثرات آن

ماده هفتاد ونهم:

(۱) عفو عمومي توسط قانون صورت می گیرد و به اثر آن دعوی جزایی منقضی می گردد.

(۲) عفو عمومي تمام جزا های اصلي، تبعي، تکميلي و تدابير امنيتی را ساقط می نمايد.

(۳) هرگاه قانون عفو عمومي در مورد یک جزاء از جزاهای محکوم بها صادر شده باشد، در حکم عفو خصوصي شمرده شده، احکام عفو خصوصي بر آن تطبيق می گردد.

(۴) عفو عمومي موجب اخلال حقوق غير نمی گردد.

درییم فصل

د جرمونو کشف، د تورن نیول

او د دلایلو راتلول

د جرم د کشف د مؤظف مکلفیت

اتیایمه ماده:

(۱) د جرم کشف له احوالو سره سم د پولیسو او د ملي امنیت د مؤظف په واسطه صورت مومي.

(۲) پولیس او د ملي امنیت مؤظف پدې قانون کې د درج شوو نورو احوالو له په پام کې نیولو سره د جرم له پېښېدو څخه د خبرتیا له ترلاسه کولو یا د جرم د علایمو او آثار و له لېدلو وروسته د پېښې ځای ته د رومي (ځي) او لاندې فعالیتونه سرته رسوي:

۱- د پېښې د ځای لیدل او د اوضاع او هغو احوالو چې د پېښې د پېښېدو بیان کوونکي وي، تثبیتول او تصویر.

۲- د جرم د ډول، مرتکب او زیانمن شوي پېژندنه.

۳- د لزوم په صورت کې د مظنون نیول او تلاشي.

فصل سوم

کشف جرایم، گرفتاری متهم و

جمع آوری دلایل

مکلفیت مؤظف کشف جرم

ماده هشتادم:

(۱) کشف جرم حسب احوال توسط پولیس و مؤظف امنیت ملی صورت می گیرد.

(۲) پولیس و مؤظف امنیت ملی با رعایت سایر احوال مندرج این قانون بعد از دریافت اطلاع از وقوع جرم یا مشاهده علایم و آثار جرم به محل واقعه رفته و به فعالیت های ذیل اقدام می نماید:

۱- مشاهده محل واقعه و تثبیت و تصویر اوضاع و احوالیکه بیانگر حدوث واقعه باشد.

۲- شناسائی نوع جرم، مرتکب و متضرر.

۳- گرفتاری و تلاشی مظنون در صورت لزوم.

۴- په جرم، مرتكب او پر هغو باندې په مرتبو شوو پایلو پورې د اړوندو سندونو او مداركو تشخیصول.

۴- تشخیص اسناد و مدارك مربوط به جرم، مرتكب و نتایج مرتب برآن.

۵- د پېښېدو پر وخت د پېښې په ځای کې د حاضر و اشخاصو پېژندنه او د مظنون، زیانمن شوي، مجني علیه او د پېښې د ځای د شا هدانو د بیانونو ثبتول.

۵- شناسائی اشخاص حاضر در محل واقعه حین وقوع و ثبت اظهارات مظنون، متضرر، مجنی علیه و شهود محل واقعه.

۶- په جرم پورې د اړوندو آثارو د ساتنې او شیانو د ضبطولو په منظور، د لازمو تدبیرونو نیول.

۶- اتخاذ تدابیر لازم به منظور حفظ آثار و ضبط اشیای متعلق به جرم.

۷- د ځای د کتنو (معایناتو) او نورو اړوندو اجرااتو د محضر ترتیبول.

۷- ترتیب محضر معاینات محل و سایر اجراآت مربوط.

(۳) پولیس او د ملي امنیت مؤظف مکلف دي، د جرم له کشف وروسته د (۲۴) ساعتونو په ترڅ کې موضوع اړوند څارنوالی ته خبر ورکړي.

(۳) پولیس و مؤظف امنیت ملی مکلف اند، بعد از کشف جرم در خلال مدت (۲۴) ساعت، موضوع را به څارنوالی مربوط اطلاع دهد.

د کشفی ارګانونوپه واسطه گرفتاری

گرفتاری توسط ارګان های کشفی

یو اټیایمه ماده:

ماده هشتاد و یکم:

پولیس او د ملي امنیت مؤظف کولای شي، په خپل واک په لاندې حالاتو کې شخص گرفتار کړي:

پولیس و مؤظف امنیت ملی می توانند به صلاحیت خود در حالات ذیل شخص را گرفتار نمایند:

۱- د جنایت او جنحې د هغه مشهود

۱- در صورت ارتکاب جرم مشهود

جنایت یا جنحہ کہ جزای آن حبس متوسط در قانون پیش بینی شده باشد.

۲- شخصی که به حیث مرتکب جرم جنایت شناسائی یا معرفی شده است، احتمال فرار و غایب شدن او متصور باشد.

جرم مشهود

مادۀ هشتادودوم:

جرم در یکی از احوال آتی مشهود شمرده می شود:

۱- مرتکب حین ارتکاب جرم یا اندکی بعد از ارتکاب، مشاهده یا بلافاصله از طرف مردم گرفتار شود.

۲- مرتکب بعد از ارتکاب جرم، فرار و بلافاصله از طرف مجنی علیه، پولیس یا مردم شناسائی یا بالفعل تعقیب شود.

۳- در صورتی که شخص در محل واقعه با سلاح یا اشیائی گرفتار شود که وضع موجود بر فاعل بودن شخص و استعمال اشیای

جرم د ارتکاب په صورت کې چې جزاء یې په قانون کې متوسط حبس اټکل شوی وي.

۲- هغه شخص چې د جنایت د جرم د مرتکب په توګه پیژندل شوی یا معرفي شوی دی، د ټبنتي او غایبېدو احتمال یې متصور وي.

مشهود جرم

دوه اټیایمه ماده:

جرم له لاندې حالاتو څخه په یوه کې مشهود ګڼل کېږي:

۱- مرتکب د جرم د ارتکاب په مهال یا له ارتکاب لږ وروسته ولیدل شي یا بې له ځنډه د خلکو لخوا ونیول شي.

۲- مرتکب د جرم له ارتکاب وروسته وټبنتي او بې له ځنډه د مجني عليه، پولیسو یا خلکو لخوا وپیژندل شي یا بالفعل تعقیب شي.

۳- په هغه صورت کې چې شخص د پېښې په ځای کې له وسلې یا داسې شیانو سره ونیول شي چې موجوده وضع د شخص پر فاعل والي او په ارتکاب شوي

جرم کي د نوموړو شيانو پر استعمال
دلالت وکړي.

مذکور در جرم ارتکاب شده دلالت
نماید.

د مشهود جرم د مرتکب د تسلیمولو
په هکله د اشخاصو مکلفیت

مکلفیت اشخاص در مورد تسلیم
نمودن مرتکب جرم مشهود

درې اتيایمه ماده:

ماده هشتادوسوم:

هر شخص دې د مشهود جرم د ارتکاب
د لیدلو په صورت کې حتی المقدور له
ټولو منع کوونکو (مخه نیوونکو) وسایلو
او امکاناتو څخه ګټه واخلي، د مرتکب د
تېښتې مانع دې شي، هغه دې د پولیسو یا
اروندې څارنوالی. ډېرې نېرې مرجع ته
ور تسلیم کړي او د نه توان په صورت
کې دې هغه په لازمو مشخصاتو وپېژني او
په لیکلې توګه یا شفاهاً دې نوموړو
مراجعو ته ور وپېژني او له پېښې څخه دې
خبر ورکړي.

هر شخص در صورت مشاهده
ارتکاب جرم مشهود حتی المقدور از
تمام وسایل و امکانات باز
دارنده استفاده نموده، مانع
فرار مرتکب شده، وی را
بـه نزدیکترین مرجع
پولیس یا څارنوالی مربوط تسلیم
دهد و در صورت عدم
توان او را با مشخصات لازم شناسائی و
کتباً یا شفاهاً به مراجع مذکور معرفی و
از واقعه اطلاع دهد.

د پېښې د ځای د تشولو (تخلیې) منع
او د اشخاصو احضار

منع تخلیه محل واقعه و احضار
اشخاص

څلور اتيایمه ماده:

ماده هشتاد و چهارم:

(۱) پولیس په مشهود جرم کې د پېښې
ځای ته په مجرد د رسېدو سره کولای
شي حاضر اشخاص د محضر تر ترتیبولو

(۱) پولیس در جرم مشهود به
مجرد رسیدن به محل واقعه،
می تواند اشخاص حاضر را الی ترتیب

پورې د هغه ځای له پرېښودو (تخليبي) څخه منع کړي.

محضر از تخليه آن محل منع نمايد.

(۲) پوليس کولای شي هغه اشخاص چې له هغو څخه د جرمي پېښې په هکله د څرگندونو ترلاسه کول، ممکن وي، احضار کړي.

(۲) پوليس می تواند اشخاصی را که حصول توضیحات راجع به واقعه جرمی از نزد آنها ممکن باشد، احضار نمايد.

د اجرااتو ثبتول

ثبت اجراات

پنځه اتيایمه ماده:

ماده هشتاد و پنجم:

(۱) هغه اجراات چې د پېښې په ځای کې یا له هغې وروسته د جرم د کشف په منظور تر سره کېږي، له اړوندو مسئولینو څخه د یوه په واسطه په لیکلې ډول په لاندې توګه ثبتېږي:

(۱) اجرااتی که در محل واقعه یا بعد از آن به منظور کشف جرم به عمل می آید، توسط یکی از مسئولین مربوطه به صورت کتبی ذیلاً ثبت می گردد:

۱- ددې قانون د اتيایمي مادې په (۲) فقره کې درج شوي فعالیتونه.

۱- فعالیت های مندرج فقره (۲) ماده هشتادم این قانون.

۲- د مظنون، تورن، زیانمن شوي، شاهدانو د بیانونو او د اهل خبره د نظر بشپړ یا لڼه (خلص) متن چې د اجرااتو په بهیر کې لاس ته راغلی دی.

۲- متن کامل یا خالص اظهارات مظنون، متهم، متضرر، شهود و نظر اهل خبره که در جریان اجراات حاصل گردیده است.

(۲) د مظنون، تورن، زیانمن شوي، مجني عليه، د حق العبد د مدعي، شاهدانو او حاضرینو او د پېښې د ځای د معلومات

(۲) اظهارات مظنون، متهم، متضرر، مجنی علیه، مدعی حق العبد، شهود و حاضرین و معلومات دهندگان

محل واقعه باید حاوی امضاء آنها باشد.

اگر شخص توانائی امضاء را نداشته باشد، می تواند انگشت بگذارد.

(۳) در صورتی که اشخاص مندرج فقره (۲) این ماده از امضاء کردن امتناع ورزند یا امکانات اخذ امضاء یا نشان انگشت آنها میسر نباشد، مامور مؤظف مکلف است موضوع را یادداشت، ثبت و امضاء نماید.

(۴) هرگاه اجراءات مندرج این ماده از طرف مامور مؤظف بنحوی که ذکر شده است، یادداشت و ثبت گردیده باشد، اسناد رسمی شمرده می شود.

محضر گرفتاری مظنون

ماده هشتادوششم:

(۱) پولیس و مؤظف امنیت ملی مکلف اند از جریان گرفتاری مظنون، محضر ترتیب نمایند. محضر مذکور حاوی مطالب ذیل می باشد:

۱- علت گرفتاری.

۲- تاریخ گرفتاری با ذکر ساعت، روز،

ورکونکو بیانونه باید د هغوی د لاسلیک لرونکی وي.

که شخص د لاسلیک توانمنی نه لري، کولای شي ګوته کنبېږدي.

(۳) په هغه صورت کې چې ددې مادې په (۲) فقره کې درج شوي اشخاص له لاسلیک څخه ډډه وکړي یا د هغوی د لاسلیک یا د ګوتې د نښې امکانات میسر نه وي، مؤظف مامور مکلف دی موضوع یاد داشت، ثبت او لاسلیک کړي.

(۴) که چېرې پدې ماده کې درج شوي اجراءات د مؤظف مامور لخوا هغسې چې ذکر شوي دي، یاد داشت او ثبت شوي وي، رسمي سندونه ګڼل کېږي.

د مظنون د نیولو محضر

شپږ اتیایمه ماده:

(۱) پولیس او د ملي امنیت مؤظف مکلف دي د مظنون د نیولو له بهیر څخه محضر ترتیب کړي. نوموړی محضر د لاندې مطلبونو لرونکی وي:

۱- د نیولو علت.

۲- د ساعت، ورځې، میاشتي او کال په

يادولو سره د نيونې نېټه.

۳- د نيونې ځای.

۴- د نيول شوي شخص لومړني بيانونه.

۵- د واقعي د شرحې څرنگوالی.

(۲) د نيونې محضر د ترتيبوونکي او نورو هغو اشخاصو لخوا چې په نيونه کې يې حضور درلودلی دی، لاسليک او د مظنون د ګوتې نښه هم پکې اخيستل کېږي.

څارنوال ته د قضيې تسليمي

اوه اتيايمه ماده:

(۱) پوليس مکلف دی زيات نه زيات د مظنون له نيونې وروسته تر (۷۲) ساعتونو پورې د اجراءاتو محضر له پاڼو، سندونو او راټولو شوو دلايلو سره رسماً څارنوالی ته وړاندې کړي او مظنون هم د تحقيق په غرض اړوندې څارنوالی ته وسپاري.

(۲) ددې مادې په (۱) فقره کې درج شوی محضر د لاندې مطلبونو لرونکی وي:

۱- د جرمي پېښې ډول.

ماه وصال.

۳- محل گرفتاری.

۴- اظهارات ابتدائی شخص گرفتار شده.

۵- چگونگی شرح واقعه.

(۲) محضرگرفتاری از طرف ترتیب دهنده و سایر اشخاصی که درگرفتاری حضور داشته اند، امضاء و نشان انگشت مظنون نیز در آن اخذ می گردد.

تسليمی قضيه به څارنوال

ماده هشتادوهفتم:

(۱) پوليس مکلف است حد اکثر الی (۷۲) ساعت بعد از گرفتاری مظنون ، محضر اجراءات را با اوراق، اسناد و دلايل جمع آوری شده رسماً به څارنوالی ارايه نموده و مظنون را نیز غرض تحقيق به څارنوالی مربوط بسپارد.

(۲) محضر مندرج فقره (۱) این ماده، حاوی مطالب ذیل می باشد:

۱- نوع واقعه جرمی.

- ۲- د جرم د پېښېدو ځای او نېټه او د مظنون د نیونې بهیر.
- ۳- د کشف پیل او تمامېدل یې.
- ۴- د مظنون شهرت، د گوتې نېسه، عکس او نور مشخصات.
- ۵- په قضیه کې د عیني شاهدانو او نورو هغو اشخاصو شهرت چې بیانونه یې اخیستل شوي او له هغو څخه پدې هکله معلومات ترلاسه شوي دي.
- ۶- د قضیې او د مجني علیه، مظنون، شاهد د بیانونو او د اهل خبره د رپوټ د څرنګوالي شرح.
- ۷- د لاسته راغلو پاڼو او مدارکو د شمېر یادول.
- ۸- د کشف د مؤظفینو هویت او د هغوی لاسلیک.
- ۹- نور هغه موارد چې یادول یې د جرمي پېښې په هکله اړین تشخیص شي.
- (۳) که چېرې په جرمي قضیه کې، مظنون تشخیص او نیول شوی نه وي، پولیس مکلف دي، د هغه د تشخیص او نیولو لپاره لازم تدبیرونه ونیسي، د مظنون د نیولو حکم، د دلایلو د موجودیت په
- ۲- محل و تاریخ وقوع جرم و جریان گرفتاری مظنون .
- ۳- آغاز کشف و اتمام آن .
- ۴- شهرت، نشان انگشت، عکس و سایر مشخصات مظنون.
- ۵- شهرت شاهدان عینی در قضیه و سایر اشخاصی که اظهارات شان اخذ و از آنها در زمینه معلومات حاصل گردیده است.
- ۶- شرح چگونگی قضیه و اظهارات مجنی علیه، مظنون، شاهد و گزارش اهل خبره.
- ۷- ذکر تعداد اوراق و مدارک بدست آمده.
- ۸- هویت مؤظفین کشف و امضای آنها.
- ۹- سایر مواردی که ذکر آن در مورد واقعه جرمی ضروری تشخیص گردد.
- (۳) هرگاه در قضیه جرمی، مظنون تشخیص و گرفتار نشده باشد، پولیس مکلف است، تدابیر لازم را جهت تشخیص و گرفتاری وی اتخاذ نموده، حکم گرفتاری مظنون را در صورت

موجوديت دلايل از مرجع ذيصلاح اخذ و
نتيجه را به څارنوالي مربوط گزارش
دهد.

صلاحيت څارنوال در مورد رهائي

يا توقيف مظنون

ماده هشتماد وهشتم:

څارنوال بعد از دريافت محضرمندرج
ماده هشتماد وهشتم اين قانون قرار ذيل
اجراآت مي نمايد:

۱- در صورتي كه مطابق احكام
مندرج اين قانون توقيف مظنون
ضروري نباشد، فوراً امر رهائي
وي را حسب احوال، بقيد كفالت
بالمال يا بدون آن صادر
مي نمايد.

۲- در صورتي كه څارنوال، توقيف
مظنون را غرض اكمال تحقيق لازم
داند، حسب احوال امرتوقيف اورا
در حدود احكام اين قانون صادر
مي كند.

۳- در صورتي كه اجراآت
مربوط، حضور متناوب متهم را ايجاب

صورت كي له واكمني مرجع څخه واخلي
او پايله اړوند څارنوالي ته رپوټ
وركي.

د مظنون په خوشي كېدو يا توقيف

كي د څارنوال واك

اته اتيایمه ماده:

څارنوال ددې قانون په اووه اتيایمه ماده
كي د درج شوي محضر له ترلاسه كولو
وروسته په لاندې توگه اجراآت كوي:

۱- په هغه صورت كي چې پدې قانون د
درج شوو حكمونو مطابق د مظنون توقيف
اړين نه وي، فوراً له احوالو سره سم د
هغه د خوشي كېدو امر د بالمال كفالت
په قيد يا پرته له هغه څخه
صادروي.

۲- په هغه صورت كي چې څارنوال، د
مظنون توقيف د تحقيق د بشپړولو لپاره
لازم وبولي، له احوالو سره سم د هغه د
توقيف امر ددې قانون د حكمونو په
حدودو كي صادروي.

۳- په هغه صورت كي چې اړوند
اجراآت، د تورن متناوب حضور ايجاب

کړي او تورن د توقيف وړ نه وي،
څارنوال کولای شي، په احتیاطي
تدبیرونو، د پولیسو دفتر ته حاضرې، له
ښار یا اړوندې ناحیې څخه له وتلو
(خارجېدو) څخه په منع او یا د احضار په
ضمانت هغه مکلف کړي.

د اجراءاتو د اصطلاح غوښتنه

نهه اتيایمه ماده:

که چېرې څارنوال د قضیې د پانولو
تسليمی وروسته تشخیص کړي چې د
محضرونو په ترتیب، د کشف په اجراءاتو
او د اثبات د دلایلو په راټولولو کې، د
قانون حکمونه په پام کې نیول شوي ندي
یا د وروستيو اجراءاتو لپاره کافي دلایل
راټول شوي ندي، موضوع د سالمو
(سمو) اجراءاتو لپاره اړوندو کشفی
مراجعو ته محولوي.

د نویو دلایلو د راټولولو غوښتنه

نوي یمه ماده:

که چېرې څارنوال تشخیص کړي چې
قضیه د نورو جرمي اړخونو لرونکې ده یا
نور اشخاص د جرم د شریکانو په توګه

نماید و متهم قابل توقيف نباشد، څارنوال
می تواند به تدايیری
احتیاطی، حاضرې به دفتر پولیس،
منع خروج از شهر یا ناحیه
مربوط ویا ضمانت احضار او را
مکلف سازد.

مطالبه اصلاح اجراءات

ماده هشتماد ونهم:

هرگاه څارنوال بعد از تسليمی اوراق
قضیه تشخیص نماید، که در ترتیب
محاضر، اجراءات کشف و جمع
آوری دلایل اثبات، احکام قانون
رعایت نگرديده یا دلایل کافی برای
اجراءات بعدی جمع آوری نه شده است،
موضوع را جهت اجراءات سالم به
مراجع کشفی مربوط محول
می نماید.

مطالبه جمع آوری دلایل جدید

ماده نودم:

هرگاه څارنوال تشخیص نماید که
قضیه متضمن جنبه های دیگر جرمی
بوده یا اشخاص دیگر بحیث شریک جرم

وجود لري چې د هغوی پر خلاف دلايل راتول شوي ندي، کولای شي د موجودو دلايلو له مخې د قضیې پر تحقيق اجراءات وکړي او په عين حال کې پوليسو او د قضايي ضبط نورو مراجعو ته د لازمو اجراءاتو د کولو او د دلايلو د راتولولو لارښوونه وکړي.

وجود دارد که دلايل عليه آنها جمع آوری نه شده است، می تواند به تحقيق قضيه روی دلايل موجود اجراءات و در عين حال پوليس وسایر مراجع ضبط قضائي را به اجراءات لازم و جمع آوری دلايل هدايت بدهد.

د پوليسو او د ملي امنيت د مؤظف

تخلفات پوليس و مؤظف امنيت

سرغړونې

ملي

يونوي يمه ماده:

ماده نود ويکم:

که چېرې څارنوال د تحقيق په بهير کې تشخيص کړي چې پوليس او د ملي امنيت مؤظف په قضیې پورې په اړوندو اجراءاتو کې د قانوني سرغړونو مرتکب گرځېدلي دي، موضوع له احوالو سره سم، د قانوني تصميم د نيولو لپاره د اړوندې ادارې واکمن مقام ته محولوي.

هرگاه څارنوال در جريان تحقيق تشخيص نمايد که پوليس و مؤظف امنيت ملي در اجراءات مربوط به قضيه مرتکب تخلفات قانونی گرديده است، موضوع را حسب احوال غرض اتخاذ تصميم قانونی به مقام ذیصلاح اداره مربوط محول می نمايد.

خلورم فصل

جلب او احضار

د اشخاصو جلب

دوه نوي یمه ماده:

څارنوال او محکمه کولای شي، هر شخص چې د قانون د حکمونو مطابق د هغه بیان یا حضور د عدلي تعقیب په اجراءاتو کې گټور تشخیص کړي، په حضور مکلف کړي. په حضور باندي تکلیف د پولیسو له لارې او د جلب پانې په صادرېدو سره صورت مومي.

که چېرې مجلوب شخص، له مؤجه عذر پرته په ټاکلي وخت حاضر نشي او یا له حضور څخه ډډه وکړي، څارنوال او محکمه کولای شي د هغه د احضار امر د پولیسو له لارې صادر کړي.

د جلب او احضار امرونه

درې نوي یمه ماده:

(۱) د جلب او احضار امرونه په دريو نسخو کې ليکل کېږي چې يوه نسخه يې په اداره کې ساتل کېږي او دوه نورې نسخې پولیسو ته ورتسليمېږي خو يوه

فصل چهارم

جلب و احضار

جلب اشخاص

ماده نودودوم:

څارنوال و محکمه می توانند هر شخصی را که مطابق احکام قانون بیان یا حضور او را در اجراءات تعقیب عدلی مفید و مؤثر تشخیص نمایند، به حضور مکلف سازند. تکلیف بحضور با صدور جلب نامه و از طریق پولیس صورت می گیرد.

هرگاه شخص مجلوب، بدون عذر مؤجه بوقت معین حاضر نگردد و یا از حضور امتناع ورزد، څارنوال و محکمه می توانند امر احضار او را از طریق پولیس صادر نمایند.

اوامر جلب و احضار

ماده نود و سوم:

(۱) اوامر جلب و احضار درسه نسخه تحریر می شود که یک نسخه آن در اداره حفظ و دونه نسخه دیگر به پولیس تسلیم می گردد تا یک نسخه را

- نسخه په دفتر کې ثبت او وساتي، بله نسخه مطلوب شخص ته ورتسليم کړي. صادر شوي امرونه د لاندې مطالبو لرونکي دي:
- ۱- د مطلوب شخص نوم، ولد، دنده او د اوسېدو ځای.
 - ۲- د جلب يا احضار د صادروونکي ادارې نوم او ادرس.
 - ۳- د جلب يا احضار د صادريدو موجه اسباب او د هغه قانون د مادې يادول چې ددغه شان امر د صادريدو اجازه يې ورکړې.
 - ۴- هغه ځای، ساعت او نېټه چې د شخص حضور پکې مطلوب دی.
 - ۵- د جلب يا احضار د ابلاغ د ډول په اړه د پوليسو مکلفيت او هغه چلند چې پوليس يې بايد د امرونو له منلو څخه د ډډې کولو په صورت کې وکړي.
- (۲) د جلب او احضار امرونه د شمېرې (گنې) او نېټې لرونکي وي، د صادروونکي مرجع لخوا ثبت، لاسليک او مهر کېږي.
- در دفتر ثبت و حفظ نموده، نسخه ديگر را به شخص مطلوب تسليم دهد. او امر صادره حاوی مطالب ذیل می باشد:
- ۱- نام، ولد، وظیفه و محل سکونت شخص مطلوب.
 - ۲- نام و آدرس اداره صادر کننده جلب یا احضار.
 - ۳- اسباب موجه صدور جلب یا احضار و ذکر ماده قانونی که به صدور چنین امر اجازه داده است.
 - ۴- محل، ساعت و تاریخی که حضور شخص در آن مطلوب است.
 - ۵- مکلفیت پولیس مبنی بر نحوه ابلاغ جلب یا احضار و برخوردی که پولیس در صورت امتناع از قبول او امر صادره باید اتخاذ نماید.
- (۲) او امر جلب و احضار، دارای شماره و تاریخ بوده از طرف مرجع صادر کننده ثبت، امضاء و مهر می گردد.

د جلب او احضار د اعتبار موده

خلور نوي يمه ماده:

(۱) اړوند پوليس مكلف دی، هغه امرونه چې د شخص د جلب يا احضار په هكله د واكمنو مراجعو لخوا صادرېږي، تنفيذ كړي.

(۲) د جلب او احضار امرونه د هغو د صادرېدو له نېټې څخه تر (۱۸۰) ورځو پورې اعتبار لري، خو دا چې د صادروونكې مرجع لخوا لغو يا تمديد شوي وي.

د جلب او احضار د امرونو ابلاغ

پنځه نوي يمه ماده:

(۱) جلب او احضار د پوليسو په واسطه د مطلوب شخص د دندې يا شغل په ځای او يا د اوسېدو په ځای كې ابلاغ او يو نقل يې هغه ته ورتسليمېږي، لاسليك يا د گوتې نښه يې په بل نقل كې اخيستل كېږي.

(۲) كه چېرې مطلوب شخص د دندې، شغل د اجراء يا د اوسېدو په ځای كې پيدا نشي، د جلب او احضار پاڼه د هغه د

مدت اعتبار جلب واحضار

ماده نود وچهارم:

(۱) پوليس مربوط مكلف است اوامري را كه ازطرف مراجع ذيصلاح درمورد جلب يا احضار شخص صادر مي شود، تنفيذ نمايد.

(۲) اوامر جلب واحضار ازتاريخ صدور آن الی (۱۸۰) روز اعتبار دارد، مگر اينكه ازطرف مرجع صادرکننده لغو يا تمديد شده باشد.

ابلاغ اوامر جلب واحضار

ماده نود و پنجم:

(۱) جلب واحضار توسط پوليس در محل وظيفه يا شغل و يا محل سکونت شخص مطلوب ابلاغ ويک نقل آن به او تسليم گرديده، امضاء يا نشان انگشت وی در نقل ديگر آن اخذ مي گردد.

(۲) هرگاه شخص مطلوب در محل اجراء وظيفه، شغل ياسکونت دريافت شده نتواند، ورق جلب واحضار به يکی

از اعضای فامیل یا شخصی که با او یکجا سکونت دارد یا اقارب وی تسلیم و امضاء و نشان انگشت وی اخذ می گردد، در غیر آن موضوع در محضر درج می گردد.

(۳) هرگاه تدابیر مندرج فقره های (۲ و ۱) این ماده میسر نباشد، ورقه جلب و احضار به نزدیکترین مرجع اداری محل وظیفه یا شغل یا سکونت وی سپرده می شود.

(۴) هرگاه آدرس مسکونی شخص مطلوب دریافت شده نتواند، پولیس مکلف است تدابیر لازم را غرض دریافت محل سکونت و یا محل کار شخص اتخاذ نماید، در صورت عدم مؤثریت چنین تدابیر، پولیس مکلف است، جلب و احضار نامه را به مرجع اداری که آخرین محل سکونت شخص مطلوب تثبیت می گردد، تسلیم نماید.

(۵) جلب و احضار به وسیله تلفون یا سایر وسایل الکترونیکی و مخابراتی نیز معتبر شناخته می شود.

مشروط بر اینکه به قید تاریخ و زمان و

کورنی. یوه غړي یا هغه شخص ته چې له ده سره یو ځای اوسېږي یا د هغه خپلوانو ته ورتسلیم او لاسلیک او د کوتې نښه یې اخیستل کېږي پرته لدې، موضوع په محضر کې درجېږي.

(۳) که چېرې ددې مادې په (۱ او ۲) فقره کې درج شوي تدبیرونه میسر نه وي، د جلب او احضار پاڼه د هغه دندې یا شغل یا د اوسېدو د ځای نږدې اداري مرجع ته سپارل کېږي.

(۴) که چېرې د مطلوب شخص استوګنیز ادرس پیدا نشي، پولیس مکلف دی د شخص د اوسېدو د ځای او یا د کار د ځای د پیدا کولو په غرض لازم تدبیرونه ونیسي، ددغه شان تدبیرونو د نه اغېزمنتیا په صورت کې، پولیس مکلف دی د جلب او احضار لیک هغې اداري مرجع ته چې د مطلوب شخص د اوسېدو وروستی ځای تثبیتېږي، تسلیم کړي.

(۵) جلب او احضار د تېلفون یا نورو الکترونیکی او مخابراتي وسایلو په وسیله هم معتبر پېژندل کېږي.

پدې شرط چې د نېټې او زمان او د

مخاطب او د پيغام د اخيستونکي د هويت د يادونې په قيد او د مخابره کوونکي په لا سليک وي او په ثبت رسېدلی وي

ذکر هويت طرف مخاطب و گيرنده پيام و امضاء مخابره کننده بوده و به ثبت رسیده باشد.

له مسکن څخه بهر د جلب او

ابلاغ او امر جلب و احضار به خارج

احضار د امرونو ابلاغ

از مسکن

شپړنوي يمه ماده:

ماده نود و ششم:

(۱) که چېرې شخص په محبس يا توقيف خونه کې وي، جلب او احضار د اړوندې ادارې له لارې هغه ته ابلاغېږي.

(۱) هرگاه شخص مطلوب در محبس یا تاوقیف خانه قرار داشته باشد، جلب و احضار از طريق اداره مربوط به وی ابلاغ می گردد.

(۲) د کارکوونکو جلب او احضار د هغوی اړوندې ادارې ته استول کېږي.

(۲) جلب و احضار کارکنان به اداره مربوط شان فرستاده می شود.

(۳) د وسله والو ځواکونو، پوليسو، ملي امنيت او نورو نظامي منسويينو جلب او احضار د هغوی اړوند وزارت يا قطعې ته استول کېږي.

(۳) جلب و احضار منسويين قواى مسلح، پوليس، امنيت ملی و ساير منسويين نظامی به وزارت يا قطعۀ مربوط شان فرستاده می شود.

(۴) د حکمي اشخاصو جلب او احضار د هغو مرکزي ادارې يا اړوندې نېږدې نمايندگۍ ته سپارل کېږي.

(۴) جلب و احضار اشخاص حکمی به اداره مرکزی يا نزديکترین نمايندگی مربوط آن سپرده می شود.

(۵) د هغه شخص جلب او احضار چې له هېواده بهر اوسېږي يا مېشت دی، د بهرنيو چارو وزارت له لارې د اړوندو

(۵) جلب و احضار شخصی که در خارج کشور سکونت يا اقامت دارد، از طريق وزارت امور خارجه توسط نمايندگی

سياسي يا قونسلې نمايندگيو په واسطه
ابلاغېږي.

د نيونې (گرفتاری) امر

اووه نوي يمه ماده:

که چېرې مطلوب شخص د مؤجه عذر له
لرلو پرته د احضار له امر څخه سرغړونه
وکړي يا په روښانه قرائنو سره د هغه د
اخفاء (پټېدو) يا تېښتې وېره مدللې وي
او ياد هغه آزادي د جرمي آثارو او علايمو
د ضايع کېدو باعث شي او يا په پام وړ
حوزه کې د اوسېدلو ټاکلې ځای ونلري،
د څارنوال يا محکمې لخوا له احوالو سره
سم، د هغه د نيونې امر صادر او يا پوليس
پدې قانون کې د درج شوو حکمونو پر
بنسټ د هغه په نيولو لاس پورې
کوي.

په شپه کې د ابلاغ منع

اته نوي يمه ماده:

په شپه کې د شخص د جلب، احضار او
نيونې د امر ابلاغ جواز نلري.

های سياسي يا قونسلې مربوط ابلاغ
می گردد.

امر گرفتاری

ماده نود وهفتم:

هرگاه شخص مطلوب بدون داشتن
عذر مؤجه از قبول امر احضار
سر پیچی نماید یا خوف اخفاء یا
فرار وی با قرائن روشن مدلل باشد
و یا آزادی وی باعث ضیاع آثار
و علايم جرمی گردد و یا در حوزه
مورد نظر محل سکونت معین نداشته
باشد، امر گرفتاری وی حسب
احوال از طرف څارنوال یا محکمه
صادرویا پوليس به اساس احکام مندرج
این قانون به گرفتاری او اقدام
می نماید.

منع ابلاغ در شب

ماده نود وهشتم:

ابلاغ امر جلب، احضار و گرفتاری
شخص در شب جواز ندارد.

پنجم فصل

توقيف

د توقيف مشروعيت

نهه نوي يمه ماده:

(۱) مظنون يا تورن ددې قانون د حکمونو مطابق توقيفېدی شي.

(۲) د توقيف خونو مسئولين نشي کولای، پدې قانون کې د درج شوو واکمنو مقاماتو له امرونو او قرارونو پرته مظنون يا تورن په توقيف خونه کې ومني يا هغه له هغې مودې څخه زيات چې د توقيف په امر کې ياده شوې ده په توقيف خونه کې وساتي.

(۳) څارنوالی او محکمه په يوه له لاندې حالاتو کې د جنحې يا جنايت د مظنون يا تورن د توقيف قرار صادرولای شي:

- ۱- د جنايت د جرم د ارتکاب په اړه د اثبات د دلایلو د شتون په صورت کې.
- ۲- د مشهود جرم د ارتکاب په صورت کې.
- ۳- په هغه صورت کې چې د مظنون يا تورن هويت معلوم نه وي.

فصل پنجم

توقيف

مشروعيت توقيف

ماده نودونهم:

(۱) مظنون يا متهم مطابق به احکام اين قانون توقيف شده می تواند.

(۲) مسئولين توقيف خانه ها نمی توانند بدون اوامر وقرار های مقامات ذیصلاح مندرج اين قانون مظنون يا متهم را درتوقيف خانه قبول يا وی را بیشتر از ميعاد معينه که در امر توقيف ذکر شده است در توقيف خانه نگهدارد.

(۳) څارنوالی و محکمه دريکی از حالات ذيل قرار توقيف مظنون يا متهم جنحه يا جنايت را صادر نموده می توانند:

- ۱- در صورت موجوديت دلایل اثبات مبنی بر ارتکاب جرم جنايت.
- ۲- در صورت ارتکاب جرم مشهود.
- ۳- در صورتی که هويت مظنون يا متهم معلوم نباشد.

- ۴- په هغه صورت کې چې په جرم کې د مظنون يا تورن د اخفا يا تېنې وپېره موجوده وي.
- ۵- په هغه صورت کې چې د جرمي مدارکو او سندونو د ضايع کېدو وپېره موجوده وي.
- ۶- په هغه صورت کې چې مظنون يا تورن په اړونده حوزه کې، د دايمي مېشتې (اوسېدو) ځای ونلري.

د تحقيق په بهير کې د توقيف موده

مدت توقيف در جريان تحقيق

سلمه ماده:

ماده صدم:

- (۱) څارنوال کولای شي د مظنون له تسليمۍ وروسته، ددې قانون د نهه نوي يمې مادې په (۳) فقره کې د درج شوو دلايلو د شتون په صورت کې د جنحې په جرم کې د هغه د توقيف امر د (۷) ورځو مودې او د جنایت په جرم کې له احوالو سره سم د (۱۵) ورځو لپاره صادر کړي.
- (۲) که چېرې تر توقيف لاندې شخص يا د هغه مدافع وکیل او يا حقوقي مساعد د توقيف د دوام پر خلاف اعتراض ولري او يا څارنوال د توقيف تمديد ددې مادې د
- (۱) څارنوال می تواند بعد از تسليمی مظنون در صورت موجودیت دلايل مندرج فقره (۳) ماده نود ونهم این قانون امر توقيف او را در جرم جنحه برای مدت (۷) روز ودر جرم جنایت حسب احوال برای مدت (۱۵) روز صادر نماید.
- (۲) هرگاه شخص تحت توقيف يا وکیل مدافع ويا مساعد حقوقي وی علیه دوام توقيف اعتراض داشته ويا څارنوال

تمديد توقيف را مطابق حكم فقره (۳) اين ماده تقاضا نمايد، خارنوال بايد شخص تحت توقيف را (۳) روز قبل از انتهای مدت تمديد توقيف به پيشگاه محكمه غرض اصدار قرار تمديد توقيف حاضر نمايد.

متهم، وكيل مدافع يا مساعد حقوقی وی حين تصميم گيری حق حضور و اعتراض را دارند.

(۳) هرگاه در جرم جنحه مدت (۷) روز و در جرم جنایت مدت (۱۵) روز برای اكمال تحقیق و ترتیب صورت دعوی کافی نباشد، خارنوال می تواند با رعایت مراتب مندرج فقره (۲) این ماده پیشنهاد تمديد توقيف متهم را حسب احوال طورذیل به محكمه ابتدائیه مربوط تقديم نماید:

- ۱- در جرم جنحه مدت الی (۱۰) روز.
- ۲- در جرم جنایت مدت الی (۳۰) روز.

(۳) فقری د حكم مطابق وغواری، خارنوال بايد تر توقيف لاندی شخص د توقيف د تمديد د مودی له انتها (پایته رسېدو) څخه (۳) ورځې د منځه دتوقيف د تمديد د قرار د صادريدو په غرض د محكمې په وړاندې حاضر كړي.

تورن، د هغه مدافع وکیل یا حقوقی مساعد د تصمیم نیونی په وخت کې د حضور او اعتراض حق لري.

(۳) که چېرې دجنحې په جرم کې (۷) ورځې موده او دجنایت په جرم کې (۱۵) ورځې موده دتحقیق دپشپړولو او د صورت دعوی د ترتیبولو لپاره کافی نه وي، خارنوال کولای شي، ددې مادې په (۲) فقره کې د درج شوو مراتبو له په پام کې نیولو سره دتورن دتوقيف د تمديد وړاندیز له احوالو سره سم، په لاندې توگه اړوندې ابتدائیه محكمې ته وړاندې كړي:

- ۱- د جنحې په جرم کې تر (۱۰) ورځو مودې پورې.
- ۲- د جنایت په جرم کې تر (۳۰) ورځو مودې پورې.

- (۴) که چبری د تورن د توقیف اړتیا د توقیف د مودې له پوره کېدو مخکې لرې شي، د توقیف امر له احوالو سره سم د بالمال کفالت په قید یا له هغه څخه پرته د دده د خوشې کېدو ځنډ نه کېږي.
- (۵) که چبری څارنوال ددې مادې په (۳) فقره کې په درج شوې موده کې ونکړای شي، تحقیق بشپړ او صورت دعوي وړاندې کړي او د تورن د توقیف د تمديد اړتیا ددې قانون د حکمونو مطابق لازمه وي، ابتدائیه محکمه د څارنوالۍ په وړاندیز د څارنوال د دلایلو او د تورن د بیانونو له ارزونې وروسته کولای شي د هغه توقیف د جنحې په جرم کې تر (۱۰) ورځو مودې او د جنایت په جرم کې تر (۳۰) ورځو مودې پورې تمديد کړي. تورن او د هغه مدافع وکیل یا حقوقي مساعد د تصمیم نیونې په وخت کې د حضور او اعتراض حق لري.
- (۶) د تورن د توقیف د مودې تمديد په هېڅ وجه، د ابتدائیه محکمې لخوا ټوله (مجموعاً) د جنحې په جرم کې له (۲۰) ورځو او د جنایت په جرم کې له (۶۰)
- (۴) هرگاه ضرورت توقیف متهم قبل از تکمیل مدت توقیف بر طرف گردد، امر توقیف حسب احوال مانع رهائی او به قید کفالت بالمال یا بدون آن نمی شود.
- (۵) هرگاه څارنوال در میعاد مندرج فقره (۳) این ماده نه تواند، تحقیق را تکمیل و صورت دعوی را ارایه نماید و ضرورت تمديد توقیف متهم مطابق احکام این قانون لازم باشد، محکمه ابتدائیه به پیشنهاد څارنوالی بعد از ارزیابی دلایل څارنوال و اظهارات متهم می تواند توقیف وی را در جرم جنحه الی مدت (۱۰) روز و در جرم جنایت الی مدت (۳۰) روز تمديد نماید. متهم و وکیل مدافع یا مساعد حقوقي او حین تصمیم گیری حق حضور و اعتراض را دارند.
- (۶) تمديد مدت توقیف متهم به هیچ وجه از طرف محکمه ابتدائیه مجموعاً در جرم جنحه از (۲۰) روز و در جرم جنایت از (۶۰) روز بیشتر صادر شده

ورځو څخه زيات نشي صادرېداى.

نمى تواند.

محکمې ته د دوسيې له تسليمۍ

توقيف متهم بعد از تسليمى دوسيه

وروسته د تورن توقيف

به محکمه

يوسلو يوه يمه ماده:

ماده يكصد ويكم:

(۱) د تر توقيف لاندې تورن د برخليک ټاکل، محکمې ته د قضيې له حالې وروسته، د هغې په غاړه ده او کولای شي د قضايي څېړنې په پراوونوکې په لاندې ترتيب سره د تورن د توقيف قرار صادر کړي:

(۱) تعيين سرنوشت متهم تحت توقيف بعد از احاله قضيه به محکمه، به عهده آن بوده و مى تواند در مراحل رسيدگى قضائى به ترتيب ذيل قرار توقيف متهم را صادر نمايد:

۱- په ابتدائيه محکمه کې د قضيې د څېړنې په بهير کې تر (۳۰) ورځو پورې.

۱- درجریان رسیدگی قضیه در محکمه ابتدائیه الی (۳۰) روز .

۲- د استيناف په محکمه کې د قضيې د څېړنې په بهير کې تر (۶۰) ورځو پورې.

۲- در جریان رسیدگی قضیه در محکمه استيناف الی (۳۰) روز .

۳- په ستره محکمه کې د قضيې د څېړنې په بهير کې تر (۶۰) ورځو پورې.

۳- در جریان رسیدگی قضیه در ستره محکمه الی (۶۰) روز .

(۲) که چېرې قضيه د محکمې لخوا په تحقيق کې د نیمگړتياوو له امله څارنوالۍ ته مسترده شي، محکمه مکلفه ده د تورن برخليک ددې مادې په (۱) فقره کې د درج شوو واکونو مطابق وټاکي.

(۲) هرگاه قضیه از طرف محکمه بنابر نواقص در تحقيق به څارنوالی مسترد گردد، محکمه مکلف است سرنوشت متهم را طبق صلاحیت های مندرج فقره (۱) این ماده تعیین نماید.

(۳) د محاکمې په ټولو پراوونو (ابتدائيه،

(۳) مجموع مدت توقيف در تمام

استیناف او سترې محکمې) کې د توقیف
ټوله موده له (۱۲۰) ورځو څخه زیاتېدای
نشي.

مراحل محاکمه (ابتدائیه، استیناف و ستره
محکمه) از (۱۲۰) روز بیشتر بوده نمی
تواند.

د برائت پر حکم د اعتراض د څېړنې
په منظور توقیف

توقیف به منظور رسیدگی اعتراض
بر حکم برائت

یوسلو دوه یمه ماده:

ماده یکصد و دوم:

که چېرې څارنوال د تورن د برائت په اړه
د جنایت په جرم کې د ابتدائیه محکمې پر
صادره حکم اعتراض وکړي، پورتنۍ
محکمه د تورن د توقیف د ادامې موضوع،
د اعتراض وړ اصل قضیې له څېړنې دمخه
په مستعجله توګه څېړي او د هغه د
توقیف یا خوشې کېدو په برخه کې لازم
تصمیم نیسي. که چېرې پورتنۍ محکمه
زیات نه زیات د (۱۵) ورځو مودې په
ترڅ کې د تورن د توقیف د تمدید امر
صادر نکړي، تورن فوراً خوشې کېږي.

هرگاه څارنوال به حکم صادره محکمه
ابتدائیه در جرم جنایت مبنی بر برائت
متهم اعتراض نماید، محکمه فوقانی
موضوع ادامه توقیف متهم را قبل از
رسیدگی به اصل قضیه مورد اعتراض
طور مستعجل رسیدگی و در زمینه توقیف
یا رهائی وی تصمیم لازم اتخاذ می
نماید. هرگاه محکمه فوقانی حد اکثر در
خلال مدت (۱۵) روز امر تمدید توقیف
متهم را صادر نه نماید، متهم فوراً رها
می گردد.

د توقیف خونې د مسئول مکلفیت

مکلفیت مسئول توقیف خانه

یوسلو درېیمه ماده:

ماده یکصد و سوم:

(۱) د توقیف خونې مسئول مکلف دی د
تورن د توقیف امر چې دواکمنې مرجع
لخوا او ددې قانون د ټاکلې مودې په

(۱) مسئول توقیف خانه مکلف است
امر توقیف متهم را که از طرف مرجع
ذیصلاح و در محدوده میعاد معین این

محدوده کې صادر شوی وي، تنفیذ کړي.

قانون صادر گردیده باشد، تنفیذ نماید.

(۲) د توقیف خونې مسئول مکلف دی، تر توقیف لاندې شخص، د توقیف د مودې په مجرد د تېرېدو یا یې له واکمنو مراجعو څخه د امر په الغا یا د خوشې کېدو د امر په صادرېدو یا د براءت د حکم په صادرېدو، ددې قانون د حکمونو له په پام کې نیولو سره په فوري صورت خوشې او څارنوالۍ ته ورتسليم کړي، خو دا چې حکم په توقیف کې د هغه له تېرې شوې مودې څخه زیات د تورن په الزامیت صادر یا له واکمنو مراجعو څخه د تورن د توقیف په تمديد امر شوی وي.

(۲) مسئول توقیف خانه مکلف است، شخص تحت توقیف را به مجرد انقضای مدت توقیف یا الغای امر آن یا صدور امر رهائی یا صدور حکم براءت از طرف مراجع ذیصلاح با رعایت احکام این قانون به صورت فوری رها و به څارنوالی تسلیم نماید، مگر اینکه حکم به الزامیت متهم بیش از مدت سپری شده وی در توقیف، صادریا به تمديد توقیف متهم از مراجع ذیصلاح امر شده باشد.

د غیر قانوني بندي کېدو په هکله د

اطلاع شخص در مورد بازداشت

شخص خبرتيا

غیر قانونی

یوسلو څلورمه ماده:

ماده یکصد وچهارم:

هغه شخص چې د بل شخص له غیر قانوني بندي کېدو څخه خبرتيا ولري یا پوه شي چې مظنون له څارنتون (نظارت خونې) یا توقیف خونې پرته په بل ځای کې تر نظارت یا توقیف لاندې دی،

شخصی که از بازداشت غیرقانونی شخص دیگری اطلاع داشته یا بداند که مظنون درمحل غیر از نظارت خانه یا توقیف خانه، تحت نظارت یا توقیف قرار دارد، مکلف

است به څارنوالی مربوط اطلاع دهد.

در این صورت څارنوالی تحقیقات لازم را انجام و مرتکب را تحت تعقیب عدلی قرار می دهد.

فصل ششم

رهائی مؤقت

رهائی به کفالت بالمال

ماده یکصد و پنجم:

څارنوالی و محکمه با وجود دلایل اثبات با رعایت حالات مندرج فقره (۳) ماده نود و نهم این قانون می توانند به اساس تصمیم خود یا درخواست شخص تحت توقیف یا نماینده قانونی وی، امر رهائی مؤقت متهم را به کفالت بالمال یا بدون آن صادر نمایند.

اندازه مبلغ کفالت بالمال

ماده یکصد و ششم:

(۱) مبلغ کفالت بالمال در همه احوال از طرف رئیس محکمه تعیین می گردد.
(۲) رئیس محکمه در تعیین اندازه

مکلف دی اړوندې څارنوالی ته خبر ورکړي.

پدې صورت کې څارنوالی لازم تحقیقات سرته رسوي او مرتکب تر عدلي تعقیب لاندې نیسي.

شپږم فصل

لنډ مهاله (مؤقت) خوشې کېدل

په بالمال کفالت خوشې کېدل

یوسلو پنځمه ماده:

څارنوالی او محکمه د اثبات د دلایلو باوجود، ددې قانون د نهه نوي يمې مادې په (۳) فقره کې د درج شوو حالاتو له په پام کې نیولو سره کولای شي، د خپل تصمیم یا تر توقیف لاندې شخص یا یې د قانوني استازي د غوښتنلیک پر بنسټ، په بالمال کفالت سره یا پرته له هغه د تورن د مؤقت خوشې کېدو امر صادر کړي.

د بالمال کفالت مبلغ اندازه

یوسلو شپږمه ماده:

(۱) د بالمال کفالت مبلغ په ټولو احوالو کې د محکمې د رئیس لخوا ټاکل کېږي.
(۲) د محکمې رئیس د بالمال کفالت د

اندازې په ټاکلو کې د تور د حجم تناسب او وارد شوی (رسېدلی) زیان په پام کې نیسي.

کفالت بالمال تناسب حجم اتهام وڅساره واره را درنظر می گیرد.

(۳) بالمال کفالت په هېڅ صورت د وارد شوي زیان له حجم څخه کمېدای نشي.

(۳) کفالت بالمال به هېڅ صورت کمتر از حجم خساره واره تعیین شده نمی تواند.

د بالمال کفالت د جوړو تخصیص

د جوړو تخصیص کفالت بالمال

یوسلو اوومه ماده:

ماده یکصد وهفتم:

د بالمال کفالت په امر کې تصریح کېږي چې د تحقیق، محاکمې یا د حکم د تنفيذ په وخت کې د شخص د نه حضور او یا د نورو سرغړونو په صورت کې د مبلغ ربع (څلورمه)، د دولت حساب ته لېږدول کېږي او پاتې برخه یې د زیان د جبران یا هغې نغدي جزاء د تنفيذ په منظور چې احياناً به تورن په هغې محکومېږي، تخصیصېږي.

در امر کفالت بالمال تصریح می گردد که ربع مبلغ در صورت عدم حضور شخص حین تحقیق، محاکمه یا تنفيذ حکم ویا سایر تخلفات به حساب دولت منتقل می گردد و قسمت باقیمانده آن به منظور تنفيذ جبران خساره یا جزای نقدی که احياناً متهم به آن محکوم خواهد گردید، تخصیص داده می شود.

د کفالت د وجهې ورکړه

تأديه وجه کفالت

یوسلو اتمه ماده:

ماده یکصد وهشتم:

(۱) د بالمال کفالت د وجهې ورکړه له مظنون او تورن یا هر بل شخص څخه منل کېږي. د نغدي کفالت وجه د پیسو د

(۱) تأديه وجه کفالت بالمال از مظنون و متهم یا هر شخص دیگر پذیرفته می شود. وجه کفالت نقدی از

طریق تحویل پول یا تسلیمی اسناد بهادار (اسناد قابل معامله) و یا تضمین بانکی از طریق حساب خاړنوالی یا محکمه در بانک صورت می گیرد. وجه کفالت مالی منقول در برابر رسید و تعیین مشخصات در گدام امانات محکمه یا خاړنوالی حفظ و نگهداری می شود.

(۲) هرگاه وجه کفالت، وسایط نقلیه باشد، تضمین آن به اساس وثیقه شرعی از طریق محکمه یا اداره ترافیک مربوط صورت می گیرد.

عدم سمع تقاضای توقیف

ماده یکصد ونهم:

تقاضای مجنی علیه یا مدعی حق العبد مبنی بر توقیف یا اعتراض بر رهائی متهم یا لغو احکام مذکور قابل سمع نمی باشد.

مگر اینکه در جرایم قصاص و دیت که قضیه صرفاً به اثر مداخله مجنی علیه یا مدعی حق العبد اقامه شده باشد.

تحویلولو یا د بهادارو (د معاملې وړ سندونو) یا بانکي تضمین له لارې د خاړنوالی یا محکمې له حساب څخه په بانک کې صورت مومي. د منقول مالي کفالت وجه د رسید په وړاندې او د مشخصاتو په ټاکلو سره د محکمې یا خاړنوالی د اماناتو په گدام کې ساتل کېږي.

(۲) که چېرې د کفالت وجه، نقلیه وسایط وي، د هغو تضمین د شرعی وثیقې پر بنسټ د محکمې یا د ترافیکو د اړوندې ادارې له لارې صورت مومي.

د توقیف د غوښتنې نه اورېدل

یوسلو نهمه ماده:

د تورن پر توقیف یا پر خوشې کېدو د اعتراض یا د نوموړو حکمونو د لغو په اړه د مجنی علیه یا د حق العبد د مدعي غوښتنه د اورېدو وړ نده.

خو دا چې د قصاص او دیت په جرمونو کې چې قضیه یوازې د مجنی علیه یا حق العبد مدعي د مداخلې له امله اقامه شوې وي.

احتياطي تدبيرونه

يوسلو لسمه ماده:

(۱) که چپرې د محکمې يا څارنوالۍ په وړاندې ثابته شي چې تورن د بالمال کفالت په ورکړه قادر ندی، له هغه څخه د احضار ضمانت اخیستل کېږي. که چپرې ضامن د اعتبار او باور وړ شخص نه وي په هغه شرط کولای شي د ضامن په توګه ومنل شي چې ژمنه وکړي تر کفالت لاندې شخص په احضار د نه توانېدو په صورت کې، ددې قانون په یوسلو شپږمه ماده کې درج شوي د مالي ضمانت مطلوبه وجه ورکوي. څارنوال يا محکمه پدې صورت کې لاندې احتياطي تدبيرونه هم نیولای شي:

- ۱- په ټاکلي ځای کې مېشتېدل.
- ۲- د پوليسو دفتر، څارنوالۍ يا محکمې ته له احوالو سره سم په ټاکلو وختونو کې حاضرېدل.
- ۳- پوليسو ته د ټاکل شوي ځای د ترک (پرېښودلو) او مودې خبر ورکول.

تدابیر احتیاطی

ماده یکصد ودهم:

(۱) هرگاه نزد محکمه یا څارنوالی ثابت شود که متهم قادر به تأدیة کفالت بالمال نمی باشد، از نزد وی ضمانت احضار اخذ می گردد. هرگاه ضامن، شخص مورد اعتبار و اعتماد نباشد به شرطی می تواند به حیث ضامن پذیرفته شود که تعهد نماید در صورت عدم توانمندی احضار شخص تحت کفالت، وجه مطلوب ضمانت مالی مندرج ماده یکصد و ششم این قانون را می پردازد.

څارنوال يا محکمه دراین صورت تدابیر احتیاطی ذیل را نیز اتخاذ کرده می تواند:

- ۱- اقامت در محل معینه.
- ۲- حاضر شدن در اوقات معینه، حسب احوال به دفتر پولیس، څارنوالی یا محکمه.
- ۳- اطلاع به پولیس از ترک محل تعیین شده و مدت آن.

(۲) په هغه صورت کې چې د مظنون يا تورن د تېبنتې دوپرې په اړه مؤجه دلايل شتون ولري، محکمه کولای شي، له هېواد څخه د هغه د ممنوع الخروج والي قرار صادر کړي.

بيانيول او توقيف

يوسلو يوولسمه ماده:

که چېرې د تورن پر خلاف د توقيف د اړتيا په هکله دلايل څرگند شي يا هغه ددې قانون په يوسلو لسمه ماده کې درج شوي شرايط اخلال (کلهوډ) کړي يا بل قانوني مؤجه، علت منخته راشي، د مؤقت خوشې کېدو امر، د قانون د حکمونو مطابق د تورن د بيا نيونې يا توقيف د امر د صادرېدو خنډنه کېږي.

(۲) درصورتی که دلايل مؤجه مبنی بر خوف فرار مظنون يا متهم موجود باشد، محکمه می تواند، قرار ممنوع الخروج بودن وی را از کشور صادر نماید.

گرفتاری و توقيف مجدد

ماده یکصدویازدهم:

هرگاه دلايل مبنی بر ضرورت توقيف، عليه متهم ظاهرشود يا وی شرايط مندرج ماده یکصد و دهم این قانون را اخلال نماید يا علت مؤجه قانونی دیگری موجود شود، امر رهائی مؤقت، مانع صدور امرمجدد گرفتاری يا توقيف متهم، مطابق احکام قانون شده نمی تواند.

اووم فصل

كشفي پت اقدامات

د كشفي پتو (مخفي) اقداماتو

مشروعيت

يوسلو دوولسمه ماده:

(۱) ددې قانون په يوسلو ديارلسمه ماده كې د درج شوو جرمونو د كشف او د اثبات د دلايلو د راټولولو لپاره كشفي پت اقدامات صورت موندلاى شي.

(۲) كشفي پت اقدامات عبارت دي

له:

۱- د تېلفون، كمپيوتر، انترنت يا نورو معلوماتي مخابراتي او تكنالوژي وسايلو له لارې د مظنونو او تورنو اشخاصو د مكالمو د محتوياتو او ارتباط اورېدل، څارل يا ثبتول او د مكالمو او د ارتباط د ډول، ځاى، سرچينې، واټن (مسافې)، تگلورې (مسير)، زمان، نېټې، اندازې، مودې په هكله د اطلاعاتو راټولول.

۲- په خصوصي اماكنو، كورونو او عامه ځايونو كې د اشخاصو الكترونيكي پته څارنه يا د مكالمو، حرڪاتو او يا فعاليتونو

فصل هفتم

اقدامات مخفي كشفي

مشروعيت اقدامات مخفي

كشفي

ماده يكصدو دوازدهم:

(۱) جهت كشف جرايم مندرج ماده يكصد وسيزدهم اين قانون و جمع آوري دلايل اثبات، اقدامات مخفي كشفي صورت گرفته مي تواند.

(۲) اقدامات مخفي كشفي عبارت اند

از:

۱- سمع، نظارت يا ثبت محتويات، مكالمات و ارتباط اشخاص مظنون و متهم از طريق تېلفون، كمپيوتر، انترنت يا ساير وسايل مخابراتي و تكنالوجي معلوماتي و جمع آوري اطلاعات درمورد مكان، منبع، مسافه، مسير، زمان، تاريخ، اندازه، مدت مكالمات و نوع ارتباط.

۲- نظارت الكترونيكي مخفي يا ثبت مكالمات، حرڪات و يا فعاليت هاي اشخاص در اماكن، منازل خصوصي و

ثبتول.

محلات عامه.

۳- د هغو مالي معاملو څارنه چې د بانکونو يا نورو مالي او سوداگريزو مؤسسو له لارې صورت مومي.

۳- نظارت معاملات مالي که از طريق بانک ها يا ساير مؤسسات مالي و تجارتي صورت می گيرد.

۴- د مکتوب، بستې (غوټې)، کانتینر، پارسل، مادي او تخنيکي وسايلو پلټنه.

۴- تفتيش مکتوب، بسته، کانتینر، پارسل وسايل مادي و تخنيکي.

۵- د افغانستان له قلمرو څخه د يوه يا څو نورو هېوادونو قلمروته، د عدلي او قضايي واکمنو مراجعو په خبرتيا او تر څارنې لاندې د غير قانوني يا مشکوکو محمولو لېږدېدو، عبور او مرور (ترڅارنې لاندې تسليم ورکولو) ته اجازه ورکول.

۵- اجازه دادن به انتقال و عبور و مرور (تسليم دهی تحت مراقبت) محموله های غير قانونی يا مشکوک از قلمرو افغانستان به قلمرو یک يا چند کشور ديگر با آگاهی و تحت نظارت مراجع ذیصلاح عدلی و قضائی.

د کشفې پټو اقداماتو مستلزم

جرایم مستلزم اقدامات مخفی

جرمونه

کشفی

یوسلو دیارلسمه ماده:

ماده یکصدوسیزدهم:

د لاندې جرمونو د مظنونينو او تورنو پر خلاف پټ کشفې اقدامات تر ګټې اخیستنې لاندې نیول کېږي:

اقدامات مخفی کشفی علیه مظنونین و متهمین جرایم ذیل مورد استفاده قرار می گیرد:

۱- تروریستي جرمونه، د پیسو تطهیر او د تروریزم تمویل.

۱- جرایم تروریستی، تطهیر پول و تمویل تروریزم.

۲- د کورني او بهرني امنیت پر خلاف د جرمونو په قانون کې درج شوي جرمونه.

۲- جرایم مندرج قانون جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی.

- ۳- د مخدرو موادو او مسکراتو جرمونه.
 ۴- د اداري فساد جرمونه.
 ۵- داخطاف او دانسان دقاچاق جرمونه.
 ۶- د قتل جرمونه.
 ۷- د عدالت له تطبيق څخه د مخنيوي په منظور، دشاهدانو، قاضيانو او څارنوالانو او د هغوی د هر يو د کورنيو د غړي د تهديد جرمونه، د هغوی تر څېړني لاندې قضبي په ارتباط.
 ۸- د بين المللي جزايي محکمې په اساسنامه او دروم د ديپلوماتيک کنفرانس په وروستي سند کې درج شوي جرمونه.
 د پتو اقداماتو د کولو شرايط

يوسلو څوارلسمه ماده:

کشفې پت اقدامات يوازې د څارنوال په وړاندې او د محکمې په اجازه، په يوه له لاندې حالاتو کې صادرېدای شي:

۱- په هغه صورت کې چې شخص ددې قانون په يوسلو ديارلسمه ماده کې له درج شوو جرمونو څخه د يوه په ارتکاب مظنون يا تورن وي يا د هغه په ارتکاب

- ۳- جرايم مواد مخدر و مسکرات.
 ۴- جرايم فساد اداري.
 ۵- جرايم اختطاف وقاچاق انسان.
 ۶- جرايم قتل.
 ۷- جرايم تهديد شهود، قضات و څارنوالان و اعضاي فاميل هر يک آنها در ارتباط به قضيه مورد رسيدگي آنها، به منظور جلوگیری از تطبيق عدالت.
 ۸- جرايم مندرج اساسنامه محکمه جزائي بين المللي و سند نهائي کنفرانس ديپلوماتيک روم.

شرايط اتخاذ اقدامات مخفي

ماده یکصدوچهاردهم:

اقدامات مخفي کشفی تنها به پیشنهاد څارنوال و اجازه محکمه در یکی از حالات ذیل صادر شده می تواند:

۱- در صورتی که شخص، مظنون يا متهم به ارتکاب یکی از جرايم مندرج ماده یکصدو سیزدهم این قانون بوده يا در ارتکاب آن شریک

کې شریک وي.

باشد.

۲- په هغه صورت کې چې د پام وړ سندونو او مدارکو د راټولولو امکان له بلې لارې څخه موجود نه وي او یا یې له بلې لارې څخه راټولول د ستونزو د پیدا کېدو باعث شي.

۲- در صورتی که امکان جمع آوری اسناد و مدارک مورد نظر از طریق دیگری ممکن نباشد و یا جمع آوری آنها از طریق دیگر باعث بروز مشکلات گردد.

۳- په هغه صورت کې چې شخص ددې قانون په یوسلو دیارلسمه ماده کې په درج شوو جرمونو کې د معلوماتي یا مخابراتي تکنالوژۍ له وسایلو څخه د مظنون یا تورن د کتې اخیستنې په مورد د علم با وجود، د غه وسایل د مظنون یا تورن په واک کې ورکړي.

۳- در صورتی که شخص با وجود علم به مورد استفاده مظنون یا متهم از وسایل تکنالوجی معلوماتی یا مخابراتی در جرایم مندرج ماده یکصدو سیزدهم این قانون، وسایل مذکور را در اختیار مظنون یا متهم، قرار دهد.

۴- په هغه صورت کې چې شخص مظنون یا تورن ته په جرم پورې د اړوندو معلوماتو د برابرولو یا ترلاسه کولو وسیله شي.

۴- در صورتی که شخص وسیله تهیه یا دریافت معلومات مربوط به جرم برای مظنون یا متهم قرار گیرد.

د کشفې پټو اقداماتو د کولو (سرته

محتوای اتخاذ اقدامات مخفی

رسولو) محتوي او د هغې نه افشاء

کشفی وعدم افشای آن

یوسلو پنځلسمه ماده:

ماده یکصدوپانزدهم:

(۱) د قضایې ضبط مامور مکلف دی، د کشفې پټو اقداماتو د کولو اجازه د اړوند

(۱) مامور ضبط قضائی مکلف است، اجازه اتخاذ اقدامات مخفی کشفی را از

طريق ڄارنوال مربوط از محكمه ذیصلاح درخواست نماید. درخواست، تحریری و شامل موارد ذیل می باشد:

۱- شهرت مکمل شخصی که علیه او اقدامات مخفی کشفی درخواست شده است.

۲- نوع جرم .

۳- نوع اقدامات مخفی کشفی.

۴- دلایل موجه اجرای اقدامات مخفی کشفی.

۵- تاریخ آغاز و مدتی که برای اقدامات مخفی کشفی تقاضا می گردد.

(۲) در صورت تحقق موارد مندرج فقره (۱) این ماده محکمه قرار اتخاذ اقدامات مخفی کشفی را صادر و در غیر آن با ذکر دلایل، درخواست را کتباً رد می نماید.

(۳) در صورتی که حالات ضرورت اتخاذ اقدامات مخفی کشفی تغییر نموده یا از بین رفته باشد، محکمه می تواند حسب احوال قرار خود را اصلاح یا لغو نماید.

(۴) در حالت مندرج فقره (۳) این

ڄارنوال له لاري له واکمني محکمې څخه وغواړي. غوښتنه لیکلې او لاندې موارد پکې شامل وي:

۱- د هغه شخص بشپړ شهرت چې پر خلاف يې کشفی پټ اقدامات غوښتل شوي دي.

۲- د جرم ډول.

۳- د کشفی پټو اقداماتو ډول.

۴- د کشفی پټو اقداماتو د اجراء موجه دلایل.

۵- د پیل نېټه او هغه موده چې د کشفی پټو اقداماتو لپاره غوښتل کېږي.

(۲) ددې مادې په (۱) فقره کې د درج شوو مواردو د تحقق په صورت کې، محکمه د کشفی پټو اقداماتو د کولو قرار صادروي او پرته لدې د دلایلو په یادولو سره، د غوښتنلیک په توګه ردوي.

(۳) په هغه صورت کې چې د کشفی پټو اقداماتو د کولو د اړتیا حالاتو بدلون موندلی وي یا له منځه تللي وي، محکمه کولای شي له احوالو سره سم خپل قرار اصلاح یا لغو کړي.

(۴) ددې مادې په (۳) فقره کې په درج

ماده مامور ضبط قضائی مکلف است به اسرع وقت به څارنوالی مربوط اطلاع داده و څارنوالی محکمه را در رابطه به تغییر حالت کتباً مطلع می سازد.

(۵) تمام اشخاص حقیقی و حکمی ذیربط مکلف اند، طبق هدایت مندرج قرار صادره به منظور نظارت وثبت ارتباطات و فعالیت های اشخاص شامل قرار، اقدامات مخفی کشفی را انجام یا به انجام آن اجازه بدهند.

(۶) اشخاص حقیقی و حکمی ذیربط مندرج فقره (۱) این ماده نمی توانند، موجودیت حکم و اجرای اقدامات مخفی کشفی و نتایج آن را به استثنای همکار قانونی خویش به شخص دیگر بدون اجازه محکمه افشاء نمایند.

مدت اتخاذ اقدامات مخفی کشفی

ماده یکصد و شانزدهم:

(۱) مدت اتخاذ اقدامات مخفی کشفی

شوي حالت کې د قضايي ضبط مامور مکلف دی په لنډ وخت کې اړوندې څارنوالی ته خبر ورکړي او څارنوالی محکمه د حالت د بدلون په اړه په لیکلې توګه خبره وي.

(۵) ټول اړوند حقيقي او حکمي اشخاص مکلف دي، په صادر شوي قرار کې د درج شوې لارښوونې مطابق، په قرار کې د شاملو اشخاصو د اړیکو او فعالیتونو د څارنې او ثبت په منظور، کشفي پټ اقدامات وکړي یا د هغو د سرته رسولو اجازه ورکړي.

(۶) ددې مادې په (۱) فقره کې درج شوي اړوند حقيقي او حکمي اشخاص نشي کولای، د کشفي پټو اقداماتو د حکم او اجراء موجودیت (شتون) او د هغو پایلې د خپل قانوني همکار په استثنای بل شخص ته د محکمې له اجازې پرته افشاء کړي.

د کشفی پټو اقداماتو د کولو موده

یوسلو شپاړسمه ماده:

(۱) د کشفی پټو اقداماتو د سرته رسولو

موده تر (۹۰) ورځو پورې وي او د اړتيا په صورت کې تمدیدېدای شي.

الی (۹۰) روز می باشد و در صورت ضرورت تمدید شده می تواند.

(۲) د کشفې پټو اقداماتو اجراء یوازې د کشف او تحقیق د اجراآتو په وخت کې عملي کېږي.

(۲) اجرای اقدامات مخفی کشفی صرف در زمان اجراآت کشف و تحقیق عملی می گردد.

(۳) د قضایې ضبط مامور له هرو (۳۰) ورځو وروسته په لیکلې توګه د کشفې پټو اقداماتو د اجراء د پرمختګ او لاسته راغلو پایلو رپوټ څارنوالی ته ورکوي، څارنوالی هغه محکمې ته وړاندې کوي.

(۳) مامور ضبط قضائی بعد از هر (۳۰) روز به صورت کتبی گزارش پیشرفت و نتایج حاصله از اجرای اقدامات مخفی کشفی را به څارنوالی ارایه نموده، څارنوالی آنرا به محکمه تقدیم می نماید.

(۴) د کشفې پټو اقداماتو د کولو د حکم د تمدید د وړاندیز د لزوم په صورت کې هغه پایلې چې د دمخه اقداماتو له اجراء څخه لاسته راغلي یا د اړوندو پایلو د نه ترلاسه کېدو دلایل، په وړاندیز کې درجېږي.

(۴) در صورت لزوم پیشنهاد تمدید حکم اتخاذ اقدامات مخفی کشفی و نتایجی که از اجرای اقدامات اتخاذ شده قبلی بدست آمده یا دلایل عدم حصول نتایج مربوطه، در پیشنهاد درج می گردد.

د مکالمو او ارتباطاتو (اړیکو)

سمع و نظارت مکالمات و

اوربډل او څارنه

ارتباطات

یوسلو اوولسمه ماده:

ماده یکصد وهفدهم:

د قضایې ضبط مامور، یوازې جرمي مکالمو ته غوږ ږدي. کله چې اړخونه غیر جرمي مکالمې کوي،

مامور ضبط قضائی صرف به مکالمات جرمی گوش می دهد. زمانی که طرفین به مکالمات غیر جرمی می پردازند، وی

۱۳۹۳/۲/۱۵

رسمي جريده

مسلسل نمبر (۱۱۳۲)

هغه مکلف دی د مکالمو اوربدل بند کړي.

د مخابراتي د سندونو ساتل

یوسلو اتلسمه ماده:

د اوربدل شوو مکالمو ریکارد یا د ارتباط سندونه په مناسبه محفظه کې مهر او لاک کېږي او د اوربدنې یا څارنې د ټاکلې دورې له پایته رسېدو څخه وروسته د (۳۰) ورځو په ترڅ کې، له لاس وهنې یا ویجاړولو او له غیر قانوني افشاء څخه د ساتنې په منظور، د اوربدنې یا څارنې د حکم صادروونکې محکمې ته ورتسليمېږي.

مکلف است سمع مکالمات را قطع نماید.

نگهداری اسناد مخابراتی

ماده یکصد و هجدهم:

ریکارد مکالمات سمع شده یا اسناد ارتباط در محفظه مناسب مهر و لاک گردیده و در خلال (۳۰) روز بعد از ختم دوره معینه سمع یا نظارت، به محکمه صادرکننده حکم سمع یا نظارت به منظور محافظت از دستبرد یا تخریب و عدم افشاء غیرقانونی آن تسلیم داده می شود.

اتم فصل

پلټنه او تلاشي

د کور او د اوسېدنې د ودانۍ پلټنه

یوسلو نولسمه ماده:

(۱) پولیس، د ملي امنیت مؤظف او څارنوال نشي کولای د اوسېدونکي (ساکن) له استغاثې یا اجازې یا د واکمنې محکمې له د مخې قرار پرته، د شخص مسکن (کور) یا د اوسېدنې ودانۍ ته ورننوزي او هغه وپلټي.

(۲) که چېرې د کور یا د اوسېدنې د ودانۍ پلټنه اړینه تشخیص شي پولیس، د ملي امنیت مؤظف او څارنوال مکلف دي د هغې د پلټنې وړاندیز واکمنې محکمې ته وړاندې کړي، د پلټنې د اجازې وړاندیز د لاندې مطالبو لرونکي وي:

۱- د جرم ډول.

۲- د پلټنې موخه او موضوع.

۳- د پلټنې نېټه، ساعت او ځای.

۴- د پلټنې د اجراء موده.

فصل هشتم

تفتیش و تلاشي

تفتیش مسکن و ساختمان مسکوني

ماده یکصد ونزدهم:

(۱) پولیس، مؤظف امنیت ملی و څارنوال نمی توانند بدون استغاثه یا اجازه ساکن یاقرار قبلی محکمه ذیصلاح به مسکن شخص یا ساختمان مسکونی داخل و آنرا تفتیش نمایند.

(۲) هرگاه تفتیش مسکن یا ساختمان مسکونی ضروری تشخیص گردد، پولیس، مؤظف امنیت ملی و څارنوال مکلف اند پیشنهاد تفتیش آنرا به محکمه ذیصلاح ارایه نمایند، پیشنهاد اجازه تفتیش حاوی مطالب ذیل می باشد:

۱- نوعیت جرم.

۲- هدف و موضوع تفتیش.

۳- تاریخ، ساعت و محل تفتیش.

۴- مدت اجرای تفتیش.

د پلټنې اجازه

يوسلو شلمه ماده:

واکمنه محکمه کور يا د اوسېدنې ودانۍ ته ننوتل او د هغو پلټل په لاندې حالاتو کې اجازه ورکوي:

۱- په هغه صورت کې چې شخص د احضار له امر يا د واجب التنفيذ حکمونو له اعمال څخه ترمرد وکړي او د پام وړ کور يا د اوسېدنې په ودانۍ کې اوسېږي.

۲- په هغه صورت کې چې د شخص د نيونې امر صادر او شخص د پام وړ کور يا د اوسېدنې په ودانۍ کې پټ وي.

۳- په هغه صورت کې چې د جنایت يا جنحې جرم د ننه په کور يا د اوسېدنې په ودانۍ کې ارتکاب شوی وي او د جرم د ځای کتنې، هلته ورننوتل ايجاب کړي.

۴- په هغه صورت کې چې په پام وړ کور يا د اوسېدنې په ودانۍ کې د مظنون يا تورن د پټېدو يا ممنوعه شيانو يا په جنایت يا جنحې پورې د اړوندو شيانو د پټېدو په اړه قاطعه (پرېکنده) قرائن موجود وي.

اجازه تفتيش

ماده یکصد وبيستم:

محکمه ذیصلاح، داخل شدن به مسکن يا ساختمان مسکونی و تفتيش آنها را در حالات ذیل اجازه می دهد:

۱- در صورتی که شخص از امر احضار يا اعمال احکام واجب التنفيذ ترمرد نموده و در مسکن يا ساختمان مسکونی مورد نظر ساکن باشد.

۲- در صورتی که امر گرفتاری شخص صادر و شخص در مسکن يا ساختمان مسکونی مورد نظر مخفی باشد.

۳- در صورتی که جرم جنایت يا جنحه در داخل مسکن يا ساختمان مسکونی ارتکاب گردیده و معاینات محل جرم، ايجاب داخل شدن به آن را نماید.

۴- در صورتی که قرائن قاطعه مبنی بر مخفی شدن مظنون يا متهم يا اخفای اشیای ممنوعه يا اشیای مربوط به جنایت يا جنحه در مسکن يا ساختمان مسکونی مورد نظر موجود باشد.

د پلټنې شڪليات

يوسلو يوويشتمه ماده:

(۱) د كور يا د اوسېدنې د ودانۍ د پلټنې په وخت كې، د بنځينه پوليسې حضور شرط گڼل كېږي.

(۲) كور يا د اوسېدنې ودانۍ ته ننوتل د پوليسو او څارنوال د هويت د كارت او د واكمنې محكمې د اجازه ليك په وړاندې كولو سره د دروازې له لارې صورت مومي، د ممانعت په صورت كې پوليس د اقل حد ځواك په استعمالولو سره كور يا د اوسېدنې ودانۍ ته ورننوزي.

(۳) د كور يا د اوسېدنې د ودانۍ پلټنه يوازې په هغه جرم پورې د مختصو شيانو د لټولو لپاره چې په هكله يې كشف او تحقيق روان وي، د دلايلو د راټولولو لپاره صورت موندلای شي.

(۴) كه چېرې پوليس، د ملي امنيت موظف او څارنوال د پلټنې په وخت كې داسې شيان وويني (وگوري) چې ساتل يې د قانون په حكم جرم گڼل شوی وي يا نوموړي شيان د بل ارتكاب شوي جرم په

شڪليات تفتيش

ماده يكصد وبيست ويكم:

(۱) حين تفتيش مسكن يا ساختمان مسكونی، حضور پوليس زن شرط دانسته می شود.

(۲) داخل شدن به مسكن يا ساختمان مسكونی با ارايه كارت هويت پوليس و څارنوال واجازه نامه محكمه با صلاحيت از طريق دروازه صورت می گيرد، در صورت ممانعت، پوليس با استعمال حد اقل قوه به مسكن يا ساختمان مسكونی داخل می شود.

(۳) تفتيش مسكن يا ساختمان مسكونی صرف برای جستجوی اشياى مختص به جرمی كه كشف و تحقيق در مورد آن جريان دارد، جهت جمع آوری دلايل صورت گرفته می تواند.

(۴) هرگاه پوليس، مؤظف امنيت ملی و څارنوال حين تفتيش، اشياى رامشاهده نمايند كه نگهداری آن به حكم قانون جرم شمردده شده باشد يا اشياى مذکور در كشف جرم ارتكاب یافته ديگری

کشف کي اغېزمن وي، کولای شي، هغه ضبط کړي.

مؤثر باشد، می تواند آنرا ضبط نمایند.

ځاني (بدني) تلاشي

تلاشي بدني

يوسلو دوه ويشتمه ماده:

ماده یکصد و بیست و دوم:

(۱) پولیس، د ملي امنیت مؤظف او اړوند څارنوال کولای شي پداسې احوالو کې چې د شخص نیول د قانون د حکمونو مطابق مجازوي، د هغه په بدني تلاشي لاس پورې کړي.

(۱) پولیس، مؤظف امنیت ملی و څارنوال ذیربط می تواند در احوالی که گرفتاری شخص مطابق احکام قانون مجاز باشد، به تلاشي بدني وی اقدام نماید.

(۲) په بدني تلاشي کې د شخص د بدن د باندېنې برخې، جامو او نورو هغو لوازمو او شيانو پلټنه شامل دي چې هغه يې له ځانه سره لري.

(۲) تلاشي بدني شامل بازرسي قسمت بیرونی بدن شخص، لباس ها و سایر لوازم و اشیائی می باشد که وی با خود دارد.

(۳) د شخص تلاشي د هغه شخصیت او انساني کرامت ته د دره ناي له په پام کې نیولو سره صورت مومي.

(۳) تلاشي شخص با رعایت احترام به شخصیت و کرامت انسانی وی صورت می گیرد.

(۴) د بنځې بدني تلاشي د بنځینه پوليسې په واسطه او د نارینه بدني تلاشي د نارینه پوليس په واسطه صورت مومي. که چېرې همجنس پوليس د هغه شخص لپاره چې تلاشي کېږي په محل کې موجود نه وي، پوليس کولای شي تلاشي د بل همجنس

(۴) تلاشي بدني زن توسط پوليس زن و تلاشي بدني مرد توسط پوليس مرد صورت می گیرد. هرگاه پوليس همجنس برای شخصی که مورد تلاشي قرار می گیرد، در محل تلاشي موجود نباشد، پوليس می تواند تلاشي را توسط شخص

مناسب شخص په واسطه سرته ورسوي او په اجراء کې يې هغه ته لارښوونه وکړي. (۵) بدني تلاشي د مخالف جنس اشخاصو په محضر کې صورت موندلای نشي.

د شخص د تلاشي موارد

يوسلو درويشتمه ماده:

د شخص تلاشي ددې قانون د يوسلو دوه ويشتمې مادې په (۱) فقره کې د درج شوي حکم له په پام کې نيولو پرته په لاندې مواردو کې صورت موندلای شي:

۱- په هغه صورت کې چې امنيتي تدبيرونه ايجاب کړي.

۲- په هغه صورت کې چې شخص بالفعل نيول شوی يا توقيف شوی وي.

۳- په هغه صورت کې چې شخص ممنوعه شيان يا په جرم پورې اړوند او يا د جرم په ارتکاب کې د گټې اخيستني وړ لکه ناربه يا جارحه وسله له ځانه سره ولري.

مناسب همجنس ديگر انجام و در اجرای آن او را رهنمائی کند.

(۵) تلاشی بدنی به محضر اشخاص جنس مخالف صورت گرفته نمی تواند.

موارد تلاشی شخص

ماده یکصد و بیست و سوم:

تلاشی شخص بدون در نظر داشت حکم مندرج فقره (۱) ماده یکصد و بیست و دوم این قانون در موارد ذیل صورت گرفته می تواند:

۱- در صورتی که تدابیر امنیتی ايجاب نماید .

۲- در صورتی که شخص بالفعل گرفتار يا توقيف شده باشد.

۳- در صورتی که شخص اشياى ممنوعه يا اشياى متعلق به جرم ويا قابل استفاده در ارتکاب جرم از قییل سلاح ناربه يا جارحه را با خود داشته باشد.

په مشهود جرم کې کور یا د اوسېدنې ودانۍ ته د ورننوتلو جواز یوسلو څلېریشتمه ماده:

(۱) پولیس، د ملي امنیت مؤظف او څارنوال کولای شي د جنایت یا جنحې د مشهود جرم د ارتکاب په حالت کې، ددې قانون په یوسلو یوویشتمه ماده کې د درج شوي حکم له په پام کې نیولو پرته د شخص کور یا د اوسېدنې ودانۍ ته ور دننه شي او د هغو په پلټنه لاس پورې کړي، هغه شیان او پانې چې دوی ته د جرم د کشف لپاره گټور واقع شي، ضبط کړي. پدې صورت کې موضوع په محضر کې درجېږي، د مظنون یا تورن یا د کور یا ودانۍ د استوگن لاسلیک او د گوتې نښه په هغه کې اخیستل کېږي. که چېرې هغوی له لاسلیک او د گوتې د نښې له لگولو څخه ډډه وکړي، موضوع په محضر کې درجېږي او تر وسه وسه (حتي الامکان) له اوسېدونکو یا ګاونډیانو څخه د یوه تصدیق پدې برخه کې اخیستل کېږي.

جواز داخل شدن به مسکن یا ساختمان مسکونی در جرم مشهود ماده یکصد و بیست و چهارم:

(۱) پولیس، مؤظف امنیت ملی و څارنوال می توانند درحالت ارتکاب جرم مشهود جنایت یا جنحه بدون رعایت حکم مندرج ماده یکصد و بیست و یکم این قانون به مسکن شخص یا ساختمان مسکونی داخل و به تفتیش آن اقدام نموده، اشیاء و اوراقی را که جهت کشف جرم نزد آنها مفید واقع شود، ضبط نمایند. در اینصورت موضوع در محضر درج گردیده، امضاء و نشان انگشت مظنون یا متهم یا ساکن مسکن یا ساختمان در آن اخذ می شود. هرگاه آنها از امضاء و گذاشتن نشان انگشت ابراء ورزند، موضوع در محضر درج می گردد و حتی الامکان تصدیق یکی از ساکنین یا همسایه ها در زمینه گرفته می شود.

(۲) در حالت مندرج فقره (۱) این ماده پولیس، مؤظف امنیت ملی و څارنوال مکلف اند در خلال حد اکثر الی مدت (۵) روز رسمی صحت اقدام خویش را از طریق څارنوالی از محکمه ذیصلاح اخذ نمایند.

حضور مظنون یا متهم حین

تفتیش

ماده یکصد و بیست و پنجم:

(۱) تفتیش مسکن یا ساختمان مسکونی در حضور مظنون یا متهم یکی از ساکنین مسکن یا ساختمان مسکونی اگر موجود باشد، صورت می گیرد.

(۲) هرگاه در مسکن یا ساختمان مسکونی جز مظنون یا متهم ساکن دیگری موجود نباشد و یا مظنون یا متهم نیز وجود نداشته باشد، تفتیش مسکن یا ساختمان مسکونی در حضور دو نفر شاهد که از جمله اقارب، خویشاوندان یا همسایه گان ایشان باشند، صورت می گیرد. در این حالت جریان موضوع در محضر درج، امضاء

(۲) ددی مادی په (۱) فقره کې په درج شوي حالت کې پولیس، د ملي امنیت مؤظف او څارنوال مکلف دي زیات نه زیات تر (۵) رسمي ورځو مودې پورې د خپل د اقدام صحت (سموالی) د څارنوالی له لارې له واکمنې محکمې څخه واخلې.

د پلټنې په وخت کې د مظنون یا

تورن حضور

یوسلو پنځه ویشتمه ماده:

(۱) د کور یا د اوسېدنې د ودانۍ پلټنه د مظنون یا تورن او د کور یا د اوسېدنې د ودانۍ د یوه استوګن که چېرې موجود وي په حضور کې، صورت مومي.

(۲) که چېرې په کور یا د اوسېدنې په ودانۍ کې له مظنون یا تورن پرته بل استوګن وجود ونلري او یا مظنون یا تورن هم موجود نه وي، د کور یا د اوسېدنې د ودانۍ پلټنه د دوو تنو شاهدانو په حضور کې چې د هغوی د خپلو، خپلوانو یا ګاونډیانو له جملې څخه وي صورت مومي. پدې حالت کې د موضوع جریان په محضر کې درجېږي، د حاضر و

يا نشان انگشت اشخاص حاضر در آن
اخذ می گردد.

(۳) محضر مندرج فقره (۲) این ماده
حاوی مطالب ذیل می باشد:

۱- توضیح اینکه شخص ساکن از
حقوق قانونی اش مطلع گردیده
است.

۲- درج اظهارات اشخاص
حاضر.

۳- توضیح اینکه اشیای ضبط شده
داوطلبانه تسلیم داده شده یا بشکل
اجباری اخذ گردیده است.

۴- محل و کیفیت اخفای اوراق و
اشیائی که ضبط می گردد.

۵- ذکر دقیق مقدار، کیفیت و سایر
مشخصات منحصر به اشیای ضبط شده
و در صورت امکان، ارزش واقعی
آن.

مهرو لاک محلات

ماده یکصد و بیست و ششم:

پولیس، مؤظف امنیت ملی و خارنوال
می توانند محلاتی را که در آن

اشخاصو لاسلیک یا د گوتې نښه پکې
اخیستل کېږي.

(۳) ددې مادې په (۲) فقره کې درج
شوی محضر دلاندې مطالبو لرونکی وي:

۱- ددې څرگندونه چې استوگن شخص
د هغه له قانوني حقوقو څخه خبر کړای
شوی دی.

۲- دحاضر و اشخاصو د څرگندونو
درجول.

۳- ددې څرگندونه چې ضبط شوي
شیان داوطلبانه تسلیم شويدي یا په
اجباري ډول اخیستل شوي دي.

۴- دهغو پاڼو او شیانو د پتیدو ځای او
کیفیت، چې ضبطېږي.

۵- په ضبط شوو پورې د منحصر و شیانو
د دقیق مقدار، کیفیت او نورو مشخصاتو،
او د امکان په صورت کې د هغو رېښتیاڼي
ارزښت یا ډول.

د ځایونو مهر او لاک

یوسلو شپږویشتمه ماده:

پولیس، د ملي امنیت مؤظف او خارنوال
کولای شي هغه ځایونه چې سندونه،

مدارک او جرمي آثار يا د جرم په کشف کې نور اغېزمن شيان هلته وجود ولري، مهر او لاک کړي او هغه ته ساتونکي وټاکي، پدې صورت کې له موضوع څخه بې له ځنډه اړوندې څارنوالۍ ته خبر ورکول کېږي.

د اوسېدنې د ودانۍ د استوګن يا

مالک شکايت

يوسلو اووه ويشتمه ماده:

د کور يا د اوسېدنې د ودانۍ استوګن يا مالک کولای شي د پوليسو، د ملي امنيت د مؤظف او څارنوال د اجراآتو پر خلاف شکايت وکړي. پدې صورت کې له احوالو سره سم، شکايت مستقيماً څارنوال يا مافوق څارنوال يا محکمې ته سپارل کېږي او څارنوال يا واکمنه محکمه مکلف دي، په لنډ وخت کې موضوع وڅېړي.

په محضر کې د جرم د کشف د ممدو

شيانو درج

يوسلو اته ويشتمه ماده:

(۱) پوليس، د ملي امنيت مؤظف او

اسناد، مدارک و آثار جرمي يا ساير اشياى مؤثر درکشف جرم وجود داشته باشد، مهرولاک و برآن نگهبان تعيين نمايند، در اين صورت از موضوع بلافاصله به څارنوالی مربوط اطلاع داده می شود.

شکايت ساکن يا مالک ساختمان

مسکونی

ماده یکصدوبیست وهفتم:

ساکن یا مالک مسکن یا ساختمان مسکونی می تواند علیه اجراآت پوليس، مؤظف امنيت ملی و څارنوال شکايت نمايد. در اين صورت حسب احوال، شکايت مستقيماً به څارنوال يا څارنوال مافوق يا محکمه سپرده شده و څارنوال يا محکمه ذیصلاح مکلف است، به اسرع وقت موضوع را بررسی نماید.

درج اشياى ممد کشف جرم در

محضر

ماده یکصدوبیست وهشتم:

(۱) پوليس، مؤظف امنيت ملی و

څارنوال می توانند حین تفتیش مسکن یا ساختمان مسکونی و یا تلاشی شخص، اسلحه، امتعه، اوراق و سایر اشیاء را که در ارتکاب جرم استعمال یا در نتیجه ارتکاب جرم به دست آمده و یا به قصد ارتکاب جرم تهیه شده باشد، ضبط نمایند.

(۲) اشیای مندرج فقره (۱) این ماده به ملاحظه مظنون یا متهم رسانیده شده و نظروی راجع به آن مطالبه و موضوع در محضر درج و امضاء و نشان انگشت مظنون یا متهم در آن گرفته می شود. هرگاه آنها از امضاء و گذاشتن نشان انگشت اباء ورزند، مراتب در محضر درج و تصدیق یکی از ساکنین یا همسایه ها در زمینه اخذ می گردد.

(۳) هرگاه اشیای مندرج فقره (۱) این ماده از شخص دیگر اخذ شده باشد، بعد از ملاحظه مظنون یا متهم و مطالبه نظری، طبق احکام این قانون در محضر درج

څارنوال کولای شي د کوریا د اوسېدنې د ودانۍ د پلټنې یا د شخص د تلاشی په وخت کې هغه وسله، امتعه، پانې او نورشیان چې د جرم په ارتکاب کې استعمال یا د جرم د ارتکاب په پایله کې لاسته راغلي او یا د جرم د ارتکاب پر نیت برابر شوي وي، ضبط کړي.

(۲) ددې مادې په (۱) فقره کې درج شوي شيان د مظنون یا تورن په ملاحظه رسول کېږي او د هغو په هکله یې نظر غوښتل کېږي او موضوع په محضر کې درج او د مظنون یا تورن لاسلیک یا د کوتې نښه پکې اخیستل کېږي. که چېرې هغوی له لاسلیک یا د کوتې د نښې له اېښودو څخه ډډه وکړي، موضوع په محضر کې درج او له اوسېدونکو یا ګاونډیانو څخه د یوه تصدیق پدې برخه کې اخیستل کېږي.

(۳) که چېرې ددې مادې په (۱) فقره کې درج شوي شيان له بل شخص څخه اخیستل شوي وي، د مظنون یا تورن له ملاحظې او د هغه د نظر له غوښتنې وروسته، ددې قانون د حکمونو مطابق په

محضر کي درجېږي.

می گردد.

د ضبط شوو پاڼو تشریح او مهر او

تشریح ومهر ولاک اوراق ضبط

لاک کول

شده

یوسلو نهه ویشتمه ماده:

ماده یکصد و بیست ونهم:

(۱) پولیس او د ملي امنیت مؤظف مکلف دي، ضبط شوې پاڼې او شیان تشریح او سرترلې (سربسته) جعبه کې یې کښېږدي او په تسمه یې وتړي او مهر او لاک یې کړي. پر تسمه باندي د شیانو د ضبط نېټه لیکل کېږي او موضوع په محضر کې درجېږي.

(۱) پولیس و مؤظف امنیت ملی مکلف اند، اوراق و اشیای ضبط شده را تشریح و درجعه سربسته گذاشته و بالای آن نوار پیچانیده، مهرولاک نمایند. بالای نوار تاریخ ضبط اشیاء تحریر و موضوع در محضر درج می گردد.

(۲) د ضبط شوو پاڼو او شیانو تشریح په دریو نسخه کې لیکل کېږي. لومړۍ نسخه په جعبه کې دننه، دوه یمه نسخه هغه شخص ته چې نوموړي شیان ورڅخه اخیستل شوي تسلیمېږي او درېیمه نسخه له اړوندو پاڼو سره ضم کېږي.

(۲) تشریح اوراق و اشیای ضبط شده درسه نسخه تحریر می شود. نسخه اول در داخل جعبه، نسخه دوم به شخصی که اشیای مذکور از نزد او اخذ گردیده تسلیم و نسخه سوم ضم اوراق مربوط می گردد.

د مهر اولاک ساتنه

حفظ مهر و لاک

یوسلو دېرشمه ماده:

ماده یکصد و سی ام:

هغه مهر او لاک چې ددې قانون د یوسلو نهه ویشتمې مادې د حکم مطابق صورت موندلی وي، خلاصول یې جواز نلري، خو

مهر ولاک که برطبق حکم ماده یکصد و بیست ونهم این قانون صورت گرفته باشد، باز کردن آن جواز ندارد، مگر به

د څارنوال په استیذان او د مظنون یا تورن او هغه شخص په حضور کې چې له هغه څخه پانې او شیان ضبط شوي یا د هغوی د قانوني استازي.

د پانې او مراسلاتو د ضبط منع

یوسلو یو د پېرشمه ماده:

څارنوال نشي کولای هغه پانې چې مظنون یا تورن یې د گټې اخیستنې لپاره اهل خبره ته سپاري یا هغه مراسلې چې د مظنون یا تورن او د هغه مدافع وکیل ترمنځ رد او بدلېږي، ضبط کړي، خو دا چې په قانون کې بل ډول تصریح شوي وي.

د ضبط شوو شیانو په هکله د امر

صادرول

یوسلو دوه د پېرشمه ماده:

څارنوال ضبط شوې پانې او شیان د مظنون یا تورن او یا هغه شخص په حضور کې چې ورڅخه ترلاسه شوي، گوري (ملاحظه کوي) او په هغه صورت کې چې د نوموړو شیانو وړاندې کول د محاکمې بهیرته اړین او اغېزمن او یا د مصادري وړ

استیذان څارنوال و درحضور مظنون یا متهم و شخصي که اوراق و اشیاء از نزد وی ضبط شده یا نماینده قانونی آنها.

منع ضبط اوراق و مراسلات

ماده یکصد وسی ویکم:

څارنوال نمی تواند اوراقی را که مظنون یا متهم جهت استفاده به اهل خبره می سپارد یا مراسلاتی را که میان مظنون یا متهم و وکیل مدافع او رد و بدل می شود، ضبط نماید، مگر اینکه در قانون طور دیگری تصریح شده باشد.

صدور امر در مورد اشیای ضبط

شده

ماده یکصد وسی ودوم:

څارنوال، اوراق و اشیای ضبط شده را در حضور مظنون یا متهم و یا شخصي که از نزد وی دستیاب شده، ملاحظه نموده و درصورتی که ارایه اشیای مذکور به جریان محاکمه ضروری و موثر و یا قابل مصادره باشد، به

وي، په ساتنې او يا يې له دوسې سره په انضمام او پرته لدې مالک يا مرسل ته د هغو په اعادې امر صادروي.

نگهداری و يا انضمام آن به دوسيه و در غير آن به اعاده آن به مالک يا مرسل امر صادر می نماید.

شخص ته د پانېو د نقل وړاندې کول

ارايه نقل اوراق به شخص

يوسلو دري دېرشمه ماده:

ماده یکصد و سی وسوم:

که چېرې شخص هغو پانېو ته چې ور څخه ضبط شوي دي، اړتيا ولري، د هغو تصدیق شوی نقل يا فوتوکاپي د متقاضی په لگښت هغه ته ورکول کېږي، پدې شرط چې د تحقیق بهیر ته زبان ونه رسوي.

هرگاه شخص به اوراقی که از نزد وی ضبط شده، ضرورت داشته باشد، نقل تصدیق شده یا فوتوکاپی آن به مصرف متقاضی به وی داده می شود، مشروط بر اینکه به جریان تحقیق خللی وارد نماید.

د معلوماتو د افشاء منع

منع افشای معلومات

يوسلو څلور دېرشمه ماده:

ماده یکصد و سی و چهارم:

(۱) پولیس، د ملي امنیت مؤظف او څارنوال مکلف دي، د هغو پانېو د محتویاتو او معلوماتو له افشاء څخه چې ددندې د اجراء پر وخت یا د اجراء له امله یې لاس ته راوړي، ډډه وکړي.

(۱) پولیس، مؤظف امنیت ملی و څارنوال مکلف اند، از افشای محتویات اوراق و معلومات که در اثنای اجرای وظیفه یا از اثر اجرای آن بدست آورده اند، خودداری نمایند.

(۲) هغه شخص چې د پلټنې يا د عدلي تعقیب د نورو اجراءاتو په وخت کې د پانېو د محتوا، شیانو او اشخاصو په هکله اطلاعات ترلاسه کوي او هغه له عدلي او

(۲) شخصی که حین تفتیش یا سایر اجراءات تعقیب عدلی راجع به محتوی اوراق، اشیاء و اشخاص اطلاعاتی را کسب می نماید و آنرا به شخص دیگری

قضايي اړوندو مراجعو څخه پرته بل شخص ته افشاء کوي يا په يو ډول نه يو ډول له هغو څخه ناوړه کټه اخلي، د قانون د حکمونو مطابق مجازاتېږي.

د پانې او شيانو د ضبط منع

يوسلو پنځه دېرشمه ماده:

(۱) پوليس، د ملي امنيت مؤظف او څارنوال نشي کولای، د پلټنې په وخت کې هغه پانې او شيان چې په جرمي قضيه پورې اړه ونه لري، ضبط کړي.

(۲) پوليس، د ملي امنيت مؤظف او څارنوال د پلټنې په وخت کې په جرم پورې اړوندو پانې او شيانو له ترلاسه کولو وروسته چې په لټه کې يې وو، مکلف دي، پلټنه پایته ورسوي.

(۳) ددې مادې په (۱ او ۲) فقرو کې له درج شوو حکمونو څخه سرغړونه، له وظيفوي واک څخه ناوړه کټه اخیستنې گڼل کېږي، مرتکب د قانون د حکمونو مطابق مجازاتېږي.

غير از مراجع مربوط عدلی و قضائی افشاء می کند یا به نحوی از انحا از آن استفاده سوء می نماید، طبق احکام قانون مجازات می گردد.

منع ضبط اوراق و اشیاء

ماده یکصد و سی و پنجم:

(۱) پوليس، مؤظف امنيت ملی و څارنوال نمی توانند حين تفتيش، اوراق و اشیائی را که به قضيه جرمی ارتباط نداشته، ضبط نمایند.

(۲) پوليس، مؤظف امنيت ملی و څارنوال حين تفتيش بعد از حصول اوراق و اشیای مربوط به جرم که به جستجوی آن بوده اند، مکلف اند به تفتيش خاتمه دهند.

(۳) تخلف از احکام مندرج فقره های (۱ و ۲) این ماده سوء استفاده از صلاحیت وظیفوی شمرده شده، مرتکب طبق احکام قانون مجازات می گردد.

د حکمي اشخاصو د ودانۍ پلټنه

يوسلو شپږ دېرشمه ماده:

پوليس، د ملي امنيت مؤظف او څارنوال مکلف دي په حکمي شخص پورې د اړوندې ودانۍ پلټنه د هغه د قانوني استازي په حضور کې، ددې قانون د حکمونو مطابق سرته ورسوي.

اشخاصو ته د محضر د نقل تسليمول

يوسلو اووه دېرشمه ماده:

پوليس، د ملي امنيت مؤظف او څارنوال مکلف دي د پلټنې له اجراء او د محضر له ترتيبولو وروسته يوه نسخه يې د هغه شخص د غوښتنې له امله چې پلټنې د هغه په حضور کې صورت موندلې هغه ته ورکړي او لاسليک يا د گوتې نښه يې واخلي.

تفتيش ساختمان اشخاص حکمي

ماده يکصد و سي و ششم:

پوليس، مؤظف امنيت ملي و څارنوال مکلف اند تفتيش ساختمان مربوط به شخص حکمي را درحضور نماينده قانونی وی، مطابق احکام این قانون انجام دهند.

تسليمی نقل محضر به اشخاص

ماده يکصد و سي وهفتم:

پوليس، مؤظف امنيت ملي و څارنوال مکلف اند بعد از اجرای تفتيش و ترتيب محضر، يک نسخه آن را در اثر تقاضای شخصی که تفتيش درحضور وی صورت گرفته است به او بدهند و امضاء يا نشان انگشت وی را اخذ نمایند.

نهم فصل

د ضبط شوو شيانو په هکله

اقدامات

د ضبط شوو شيانو داعادي امر

يوسلو اته دپرشمه ماده:

څارنوالی او محکمه کولای شي د هغو شيانو چې د کشف او تحقیق په بهیر کې ضبط شويدي د مالک یا حایز په غوښتنه یا پرته له هغې که څه هم چې د حکم له صادريدو دمخه وي، د اعادي امر ورکړي، په دې شرط چې نوموړي شيان د دعوي له بهیر سره اړه ونلري یا د قانون د حکمونو مطابق د صادري وړ نه وي.

د مالکیت په هکله نزاع (شخړه)

يوسلو نهه دپرشمه ماده:

که چېرې د ضبط شوو شيانو د مالکیت په هکله نزاع موجوده وي، څارنوال نشي کولای د هغو په اعادي امر وکړي. پدې صورت کې موضوع د حل اوفصل لپاره واکمني محکمې ته احاله کېږي.

فصل نهم

اقدامات در مورد اشیای ضبط

شده

امر اعاده اشیاى ضبط شده

ماده یکصد و سى وهشتم:

څارنوالی و محکمه می توانند به اعاده اشیاى که در جریان کشف و تحقیق ضبط گردیده است به اثر درخواست مالک یا حایز یا بدون آن گرچه قبل از اصدار حکم باشد امر دهند، مشروط بر اینکه اشیاى مذکور با جریان دعوى ربط نداشته یا مطابق احکام قانون قابل مصادره نباشد.

نزاع در مورد مالکیت

ماده یکصد و سى ونهم:

هرگاه در مورد مالکیت اشیاى ضبط شده نزاع وجود داشته باشد، څارنوال نمی تواند به اعاده آن امر نماید. در این صورت موضوع غرض حل و فصل به محکمه ذیصلاح احاله می شود.

دضبط شوو شيانو د تسليمی غوښتنه

یوسلو څلوښتمه ماده:

د حق العبد مدعي کولای شي د هغو شيانو تسليمي چې دهغه ملکیت وي له څارنوالی څخه وغواړي. په هغه صورت کې چې غوښتنه یې د څارنوالی لخوا رد شي، کولای شي واکمني محکمې ته شکایت وکړي او خپل دلایل وړاندې کړي.

د ضبط شوو شيانو اعاده

یوسلو یوڅلوښتمه ماده:

(۱) ضبط شوي شيان هغه شخص ته اعاده کېږي چې ور څخه اخیستل شوي وي. په هغه صورت کې چې ضبط شوي شيان د جرم موضوع یا یې د ارتکاب وسیله وي، هغه شخص ته چې د جرم د پېښېدو له امله یې د هغو حيازت (مالکیت) له لاسه ورکړی دی، اعاده کېږي، پدې شرط چې د قانون د حکمونو مطابق د هغو د ساتنې حق ولري.

(۲) د ضبط شوو شيانو د اعادې امر په مدني محکمه کې د اړخونو د حقوقو د غوښتنې څنډه نه کېږي. که چېرې دغه

مطالبه تسليمی اشياى ضبط شده

ماده یکصد وچهل:

مدعی حق العبد می تواند تسليمی اشياى ضبط شده را که ملکیت وی باشد، از څارنوالی مطالبه نماید. در صورتی که مطالبه وی از طرف څارنوالی رد شود، می تواند به محکمه ذیصلاح شکایت و دلایل خود را ارایه نماید.

اعاده اشياى ضبط شده

ماده یکصد وچهل ویکم:

(۱) اشياى ضبط شده به شخصی اعاده می گردد که از نزد وی اخذ شده باشد. در صورتی که اشياى ضبط شده موضوع جرم یا وسیله ارتکاب آن باشد، به شخصی که در اثر وقوع جرم، حيازت آنرا از دست داده است، اعاده می شود، مشروط بر اینکه طبق احکام قانون حق نگهداری آنرا داشته باشد.

(۲) امر اعاده اشياى ضبط شده مانع مطالبه حقوق طرفین در محکمه مدنی نمی شود. هرگاه چنین

شان امر له اړخونو څخه د یوه د غوښتنې پر بنسټ د مقابل اړخ په حضور کې له محکمې څخه صادر او شیان هغه ته سپارل شوي وي، بل اړخ نشي کولای هغه وغواړي.

امر به اساس مطالبه یکی از طرفین در حضور جانب مقابل از محکمه صادر و اشیاء به وی سپرده شده باشد، طرف دیگر نمی تواند آن را مطالبه نماید.

ضبط شوي شیان او د دعوي نه

اشیای ضبط شده و عدم لزوم

لزوم

دعوی

یوسلو دوه څلورېنتمه ماده:

ماده یکصد وچهل و دویم:

که چېرې د دعوي د اقامې په نه لزوم قرار صادرشي، واکمنه مرجع مکلفه ده، په ضبط شوو شیانو کې د تصرف موضوع هم حل او فصل کړي.

هرگاه به عدم لزوم اقامه دعوی قرار صادر شود، مرجع ذیصلاح مکلف است، موضوع تصرف در اشیای ضبط شده را نیز حل و فصل نماید.

د ضبط شوو شیانو د غوښتنې مرور

مرورزمان مطالبه اشیای ضبط

زمان

شده

یوسلو دري څلورېنتمه ماده:

ماده یکصد وچهل و سوم:

که چېرې د دعوي اړخونه، ضبط شوي شیان د دعوي د پایته رسېدو له نېټې څخه تر (۳) کلونو پورې ونه غواړي د حکم له صادرېدو پرته د دولت ملکیت گڼل کېږي.

هرگاه طرفین دعوی، اشیای ضبط شده را الی (۳) سال از تاریخ ختم دعوی مطالبه ننمایند، بدون صدور حکم، ملکیت دولت شمرده می شود.

له فساد سره مخامخ شیان

اشیاء مواجهه به فساد

یوسلو څلور څلورېنتمه ماده:

ماده یکصد وچهل و چهارم:

که چېرې ضبط شوی شی د هغو شیانو له

هرگاه شی ضبط شده از جمله اشیائی

باشد که به مرور زمان تلف یا نگهداری آن معادل قیمت اش ایجاب مصرف را نماید، فروش آن از طریق مزایده به اجازه محکمه ذیصلاح جواز دارد و وجوه حاصله طور امانت در بانک گذاشته می شود. در این صورت مالک می تواند در خلال مدت (۳) سال از تاریخ ختم دعوی، وجهی را که از فروش آن حاصل گردیده، مطالبه نماید.

جملې څخه وي چې د وخت په تېرېدو سره تلفېږي يا ساتنه يې د بيې معادل لگښت ايجاب کړي، خرڅلاويې دمزايدې له لارې د واکمنې محکمې په اجازه جواز لري او ترلاسه شوي وجوه په بانک کې د امانت په توګه اېښودل کېږي. پدې صورت کې مالک کولای شي، د دعوي د پایته رسېدو له نېټې څخه د (۳) کلونو مودې په ترڅ کې، هغه وجه چې له خرڅلاو څخه يې ترلاسه شوي، وغواړي.

لسم فصل

د جرمونو تحقيق

د تحقيق اجراء

يوسلو پنځه څلور بنتمه ماده:

(۱) تحقيق د جنايت او جنحې په ټولو جرمونو کې حتمي دی او ددې قانون د حکمونو مطابق، د څارنوال په واسطه د مظنون يا تورن د مدافع وکیل په حضور کې صورت مومي.

(۲) له تحقيق څخه موخه د قضيې د حقايقو موندل، د جرم پر پېښېدو باور او د هغه د مرتکب پېژندل دي، څارنوال پدې منظور لاندې حالات په پام کې نيسي:

۱- د مظنون يا تورن د اهليت او د ارتکاب شوي جرم د قانوني وصف، د جرم د ارتکاب د ډول او د جرم د پېښېدو د انگېزې د تثبيت په منظور، د قضيې هر اړخيزه ارزونه.

۲- د مرتکب پېژندنه، د سوابقو ارزونه او د پايلې په احداث (راوتلو) کې د هغه د ونډې تشخيص، د عمل د سرته رسولو

فصل دهم

تحقيق جرايم

اجراي تحقيق

ماده یکصد و چهل و پنجم:

(۱) تحقيق در تمام جرايم جنايت و جنحه حتمي بوده و مطابق احکام اين قانون توسط څارنوال در حضور وکیل مدافع مظنون يا متهم، صورت می گيرد.

(۲) هدف از تحقيق، دستيابی به حقايق قضيه، يقين بر وقوع جرم و شناسائی مرتکب آن می باشد، څارنوال به اين منظور حالات ذيل را در نظر می گيرد:

۱- ارزيابی همه جانبه قضيه به منظور تثبيت اهليت مظنون يا متهم و وصف قانونی جرم ارتکاب یافته، نحوه ارتکاب و انگيزه وقوع جرم.

۲- شناسائی مرتکب، ارزيابی سوابق و تشخيص سهم او در احداث نتيجه، نحوه انجام عمل و اسباب

ډول او اسباب يې.

(۳) څارنوال مکلف دی له هغو امکاناتو څخه چې قانوناً د جرم او د هغه د مرتکب پر پېژندنه او حقایقو ته پر رسېدو دلالت وکړي، کټه واخلي. څارنوال د جرم د اثبات دلایل او تېرته کوونکي دلایل علی السویه راټولوي او ارزوي.

آن.

(۳) څارنوال مکلف است از امکاناتی که قانوناً بر شناخت جرم و مرتکب آن و رسیدن به حقایق دلالت نماید، استفاده به عمل آورد. څارنوال دلایل اثبات جرم و دلایل تېرته کننده را علی السویه جمع آوری و ارزیابی می نماید.

(۴) څارنوال په مشهود جرم کې چې جنایت وي شخصاً د پېښې په ځای کې حضور مومي او د آثارو په ساتنې او د جرم د اثبات د دلایلو د راټولولو په هکله لارښوونه کوي.

(۴) څارنوال در جرم مشهود که جنایت باشد شخصاً به محل واقعه حضور می یابد و راجع به حفظ آثار و جمع آوری دلایل اثبات جرم هدایت می دهد.

څارنوال د شاهدانو بیانونه، د مجني عليه او نورو هغو اشخاصو نظر يې او اقوال چې د قضیې په هکله معلومات لري، اوري.

څارنوال اظهارات شهود، نظريات و اقوال مجنی عليه و سایر اشخاصی را که در مورد قضیه معلومات دارند، استماع می نماید.

(۵) څارنوال د اهل خبره پر مطالعاتو او څېړنو څارنه کوي، مشخصې پوښتنې مطرح کوي او لازمي څرگندونې غواړي.

(۵) څارنوال بر مطالعات و بررسی های اهل خبره نظارت نموده، سوالات مشخص را مطرح و توضیحات لازم را مطالبه می نماید.

(۶) څارنوال د جرمي قضیې اړوند له هر شخص څخه چې غوښتي يې وي، د جرم په اړه استجواب کوي او له تورن څخه

(۶) څارنوال از هر شخصی مرتبط به قضیه جرمی که خواسته باشد به ارتباط جرم استجواب به عمل می آورد و از

شخصاً استنطاق کوي.

متهم شخصاً استنطاق می کند.

(۷) څارنوال کولای شي، د تحقیق په وخت کې، د پولیسو او د ملي امنیت د مؤظف او نورو مراجعو همکاري وغواړي او د هغو له اجرااتو څارنه وکړي.

(۷) څارنوال می تواند حین تحقیق، همکاری پولیس و مؤظف امنیت ملی و سایر مراجع را مطالبه نموده واز اجراات آنها نظارت نماید.

(۸) د پولیسو، د وسله والو ځواکونود منسوبینو، د ملي امنیت د مؤظفینو او د نظامي تشکیلاتو لرونکو نورو ادارو د نظامي منسوبینو د غیر وظیفوي جرمونو تحقیق، ددې قانون د حکمونو تابع دی.

(۸) تحقیق جرایم غیر وظیفوی پولیس، منسوبین قوای مسلح، مؤظفین امنیت ملی و منسوبین عسکری سایر ادارات دارای تشکیلات عسکری، تابع احکام این قانون می باشد.

د راټولو شوو دلایلو څېړنه

بررسی دلایل جمع آوری شده

یوسلو شپږ څلوېښتمه ماده:

ماده یکصدو چهل و ششم:

څارنوال د تحقیق په بهیر کې د راټولو شوو اغېزمنو دلایلو د تثبیت په منظور، لاندې ارزونې ترسره کوي:

څارنوال در جریان تحقیق به منظور تثبیت دلایل موثر جمع آوری شده، ارزیابی های ذیل را به عمل می آورد:

۱- له تورن څخه استنطاق.

۱- استنطاق از متهم .

۲- په جلا توګه له شاهدانو څخه استجواب.

۲- استجواب از شهود به صورت جداګانه .

۳- د شاهدانو مقابله او د شهادت او وړاندې شوو نظریو مقایسه.

۳- مقابله شهود و مقایسه شهادت و نظریات ارایه شده .

۴- د جرم د پېښېدو له ځای څخه دلاس ته راغلو مدارکو او شیانو ارزونه.

۴- ارزیابی مدارک و اشیای بدست آمده از محل وقوع جرم.

- ۵- دحسابي او مالي پانو پلټنه (بازرسي).
- ۶- د کورونو او نورو ودانيو پلټنه.
- ۷- د اهل خبره د نظر غوښتنه، د هغه څېړنه او تأييد يا ردول او يا پدې برخه کې د زياتو څرگندونو غوښتل.
- ۸- د نورو هغو تگلارو د کارولو لپاره چې د کشف مرستندويه وي او د دې قانون له حکمونو سره مغايرت ونلري د لازمو لارښوونو صادروول.
- ۵- بازرسی اوراق حسابی و مالی.
- ۶- تفتیش منازل وسایر ساختمان ها.
- ۷- مطالبه نظر اهل خبره، بررسی و تائید یا رد آن ویا مطالبه توضیحات بیشتر در زمینه.
- ۸- صدور هدايات لازم جهت به کار گیری سایر روش های که ممد کشف بوده و با احکام این قانون مغايرت نداشته باشد.

د تحقیق واکمن (واکوال) څارنوال

څارنوال ذیصلاح تحقیق

یوسلو اووه څلوېښتمه ماده:

ماده یکصد وچهل وهفتم:

د جرم تحقیق، په عادي صورت په ترتيب سره د جرم د پېښېدو د ځای، د نیولو د ځای او د تورن د اوسېدنې د ځای د څارنوالۍ واک دی. دغه امر د نورو څارنوالانو د تحقیق د هر یوه په اړونده حوزه کې او یا په مشخصو قضیو کې، د لوی څارنوال لخوا د څارنوال د ټاکنې، خنله نه کېږي.

د جرم تحقیق، په عادي صورت په ترتیب سره د جرم د پېښېدو د ځای، د نیولو د ځای او د تورن د اوسېدنې د ځای د څارنوالۍ واک دی. دغه امر د نورو څارنوالانو د تحقیق د هر یوه په اړونده حوزه کې او یا په مشخصو قضیو کې، د لوی څارنوال لخوا د څارنوال د ټاکنې، خنله نه کېږي.

تورن ته د جرم انتساب

انتساب جرم به متهم

یوسلو اته څلوېښتمه ماده:

ماده یکصد وچهل وهشتم:

څارنوال مکلف دی له مظنون سره په څارنوال مکلف است دراولین برخورد با

لومړي برخوړد کې، د هغه هويت تثبيت او د هغه د جرمي عمل ارتکاب چې ورته نسبت ورکول شوی ابلاغ او مدافع وکیل ته د هغه د لاس رسۍ له خبرېدو وروسته يې بيانونه وپوښتي.

د مظنون بيانونه په محضر کې درجېږي، عکس او هويت يې په خاص (ځانگړي) فورم کې درجېږي.

د تحقيق د مودې بشپړېدل

يوسلو نهه څلورېننتمه ماده:

(۱) څارنوالۍ مکلفه ده د جرمونو تحقيق او د جزايي د عوي اقامه په لاندې وختونو کې بشپړ کړي:

- ۱- په قباحث کې تر (۱۰) ورځو پورې.
- ۲- په جنحه کې تر (۲۷) ورځو پورې.
- ۳- په جنايت کې تر (۷۵) ورځو پورې.
- (۲) پداسې حال کې چې د قباحث په جرم کې مصالحه شوې او يا تور د راټولو شوو دلايلو په کتنې سره تثبيت نه شي او يا په قانون کې د تورن مجازات يوازې نغدي جزاء اټکل شوې وي، څارنوال کولای شي، په کشفې پاڼو او رپوټ اکتفا

مظنون، هويت وی را تثبيت وارتکاب عمل جرمی را که به وی نسبت داده شده ابلاغ و بعد از آگاهی وی در رابطه به حق داشتن وکیل مدافع اظهارات او را در زمینه جویا شود.

اظهارات مظنون درج محضر شده، عکس و هويت او درج فورم خاص می گردد.

میعاد تکمیل تحقیق

ماده یکصد وچهل ونهم:

(۱) څارنوالی مکلف است تحقیق جرایم واقامه دعوی جزائی را در اوقات ذیل تکمیل نماید:

- ۱- در قباحث الی (۱۰) روز.
- ۲- در جنحه الی (۲۷) روز.
- ۳- در جنايت الی (۷۵) روز.
- (۲) در حالیکه در جرم قباحث مصالحه بعمل آمده ویا اتهام به ملاحظه دلايل جمع آوری شده تثبيت شده نه تواند ویا مجازات متهم در قانون صرف جزای نقدی پیش بینی گردیده باشد، څارنوال می تواند، به اوراق و گزارش کشفی

وکړي.

اکتفا به عمل آورد .

(۳) که چېرې تورن تر توقیف لاندې نه وي، لوی څارنوال کولای شي د تحقیق او د جزایي دعوي^۱ د اقامې موده په جنحه کې تر (۹۰) ورځو او په جنایت کې تر (۱۸۰) ورځو پورې تمديد کړي.

(۳) هرگاه متهم تحت توقیف قرار نداشته باشد، لوی څارنوال می تواند میعاد تحقیق و اقامه دعوی جزائی را در جنحه الی (۹۰) روز و درجنایت الی (۱۸۰) روز تمديد نماید.

د تورن د سکوت حق

حق سکوت متهم

یوسلو پنځو سمه ماده:

ماده یکصد و پنجاهم:

(۱) تورن کولای شي دهغې پوښتنې په وړاندې چې له هغه څخه کېږي، سکوت اختیار کړي. د سکوت او له ځواب څخه د ډډې کولو موضوع په محضر کې درجېږي.

(۱) متهم می تواند در برابر سوالی که از وی صورت می گیرد، سکوت اختیار نماید. موضوع سکوت و امتناع از جواب در محضر درج می گردد.

(۲) د تورن سکوت د هغه د بیان په حکم کې ندی.

(۲) سکوت متهم در حکم بیان وی نمی باشد.

(۳) هغه بیان، اقرار او شهادت چې له تورن یا شاهدانو څخه د تطمیع، تهدید، تخویف (وېرولو) یا اکراه په وسیله ترلاسه شوی وي، اعتبار نلري.

(۳) اظهار، اقرار و شهادتی که از متهم یا شهود به وسیله تطمیع، تهدید، تخویف یا اکراه حاصل گردیده باشد، اعتبار ندارد.

په شپه کې د احضار او پلټنې منع

منع احضار و تفتیش در شب

یوسلو یو پنځوسمه ماده:

ماده یکصد و پنجاه و یکم:

په شپه کې استجواب، استنطاق او د

استجواب، استنطاق و اخذ معلومات یا

معلوماتو يا بيانونو اخیستل جواز نلري، خو دا چې جرم مشهود وي اويا د جنحې يا جنایت د جرم د ارتکاب يا استمرار د دلایلو د ضایع کېدو وپره متصوره وي.

د مدافع وکیل غوښتنه

یوسلو دوه پنځوسمه ماده:

څارنوال د تحقیق له پیل څخه دمخه له تورن څخه غواړي مدافع وکیل له ځانه سره ولري. که چېرې تورن د مدافع وکیل له نیولو څخه ډډه وکړي، موضوع په محضر کې درج او د هغه لاسلیک اخیستل کېږي. په هغه صورت کې چې تورن د مدافع وکیل د نیولو لپاره خپله مالي ناتواني بیان کړي، د قانون او اړوندې مقررې د حکمونو مطابق، د حقوقي مرستو ادارې ته ورپیژندل کېږي. د جنحې په جرم کې د مدافع وکیل نه معرفي يا د هغه له نیولو څخه ډډه کول، نه ښايي د تحقیق د اجراءاتو خنډ او د دلایلو د ضایع کېدو سبب شي.

د جنایت په جرم کې څارنوال مکلف دی یو تن مدافع وکیل د تورن په لگښت د

اظهارات در شب جواز ندارد، مگر اینکه جرم مشهود بوده و یا خوف ضیاع دلایل ارتکاب یا استمرار جرم جنحه یا جنایت متصور باشد.

مطالبه وکیل مدافع

ماده یکصد و پنجاه و دوم:

څارنوال قبل از آغاز تحقیق از متهم می خواهد وکیل مدافع با خود داشته باشد. هرگاه متهم از گرفتن وکیل مدافع امتناع ورزد، موضوع در محضر درج و امضای وی اخذ می گردد. در صورتی که متهم عدم توانائی مالی خود را برای گرفتن وکیل مدافع اظهار نماید، مطابق احکام قانون و مقرره مربوط به اداره مساعدت های حقوقی معرفی می گردد.

عدم معرفی وکیل مدافع یا امتناع از گرفتن آن در جرم جنحه نباید مانع اجراءات تحقیق و ضیاع دلایل گردد.

در جرم جنایت څارنوال مکلف است یک نفر وکیل مدافع را به مصرف متهم

هغه لپاره معرفي کړي او په هغه صورت کې چې بېوزلي يې ثابته شي، د اړوندې مقررې د حکمونو مطابق د حقوقي مرستو ادارې لخوا هغه ته وکیل یا حقوقي مساعد ټاکل کېږي.

په واحده قضيه کې د تورنو تعدد

يوسلو دري پنځوسمه ماده:

که چېرې په واحده قضيه کې، خو تنه تورن وي، له هر يوه څخه په جلا توگه تحقيق صورت مومي او د پېښې په رامنځته کېدو کې د هغو دهر يوه نقش مشخصېږي او هر يوه ته د هغه د مرستې او گډون په محدوده کې مسئوليت متوجه کېږي او تر هغه وخته پورې چې له هغو څخه تحقيق بشپړ شوی نه دی، څارنوال يو له بل سره د هغوی له تماس څخه منځنيوی کوي.

واحد تورن ته منسوب په متعددو

جرمونو کې تحقيق

يوسلو څلور پنځوسمه ماده:

که چېرې د متعددو جرمونو ارتکاب يوه شخص ته نسبت ورکول شي، هغه ته ټولې

برای وی معرفی نماید و در صورتی که بی بضاعتی وی ثابت گردد، مطابق احکام مقررۀ مربوط از طرف ادارۀ مساعدت های حقوقي برای وی وکیل یا مساعد حقوقي تعیین می گردد.

تعدد متهمين در قضيه واحد

ماده يكصد و پنجاه وسوم:

هرگاه در قضيه واحد، چند نفر متهم باشند، از هر يك طور جداگانه تحقيق صورت می گيرد و نقش هر يك در ايجاد حادثه، مشخص گردیده و برای هر يك در محدوده معاونت و شركت وی مسئوليت متوجه می گردد و تا زمانی که تحقيق از آنها تکميل نگردیده است، څارنوال از تماس آنها با همدیگر ممانعت به عمل می آورد.

تحقيق در جرايم متعدد منسوب به

متهم واحد

ماده يكصد و پنجاه و چهارم:

هرگاه ارتکاب جرايم متعدد به شخص واحد نسبت داده شود،

تمام قضایای منسوب به وی در حالی که به منظور واحد انجام شده باشد، صرف نظر از محل ارتکاب از طرف خارنوالی ای که شدید ترین جرم در حوزة صلاحیت وی ارتکاب گردیده، مورد تحقیق قرار می گیرد.

در صورتی که قضایای جرمی با هم مرتبط نباشد، خارنوالی همان حوزة مکلف است هر قضیه را طور جداگانه تفکیک و تحقیق نماید.

تفریق و یکجا سازی قضایا

ماده یکصد و پنجاه و پنجم:

(۱) خارنوال می تواند درحالات ذیل قضایای مختلف را با هم یکجا نماید:

۱- در صورتی که جرایم متعدد به منظور تأمین هدف واحد از طرف یک یا چند نفر انجام شده باشد.

۲- در صورتی که تحقیقات مختلف در رابطه به مرتکبین جرم واحد درحوزه های مختلف جریان داشته باشد.

۳- در صورتی که دلایل اثبات به جرایم

منسوبی قضیبی پداسی حال کپی چې په واحد منظور، سرته رسېدلې وي، د ارتکاب له ځای څخه د سترگو په پټولو (په صرف نظر) سره د هغې خارنوالی لخوا چې ډېر سخت جرم یې د واک په حوزة کې ارتکاب شوی، تر تحقیق لاندې نیول کېږي.

په هغه صورت کې چې جرمي قضیبی یوه له بلې سره مرتبطې نه وي، د هماغې حوزې خارنوالی مکلفه ده هره قضیه په جلا توګه تفکیک او تحقیق کړي.

د قضیو تفریق او یو ځای کول

یوسلو پنځه پنځوسمه ماده:

(۱) خارنوال کولای شي په لاندې حالاتو کې مختلفې قضیبی سره یوځای کړي:

۱- په هغه صورت کې چې متعدد جرمونه د واحدې موخې د تأمین په منظور د یوه یا څو تنو لخوا سرته رسېدلې وي.

۲- په هغه صورت کې چې د واحد جرم د مرتکبینو په اړه مختلف تحقیقات په مختلفو حوزو کې روان وي.

۳- په هغه صورت کې چې د اثبات

مختلف ويا اشخاص متعدد ارتباط داشته باشد.

(۲) څارنوال می تواند در حالات ذیل قضایای مختلف را از هم تفریق و تفکیک نماید :

۱- در صورتی که تحقیق در حوزۀ واحد، مانع سرعت در اجراءات تحقیق گردد.

۲- در صورتی که جرم توسط بزرگ سالان و اطفال طور مشترک ارتکاب گردیده باشد.

۳- در صورتی که در ارتکاب جرایم وظیفوی پولیس، منسوبین قوای مسلح یا مؤظفین امنیت ملی و یا منسوبین نظامی سایر وزارت ها و ادارات دارای تشکیلات نظامی، شخص دیگری خارج تشکیلات مذکور شامل باشد.

استجواب از متهم و اظهارات

شفاهی وی

مادۀ یکصد و پنجاه و ششم:

څارنوال مکلف است، در آغاز تحقیق از

دلایل په مختلفو جرمونو یا متعددو اشخاصو پورې اړه ولري.

(۲) څارنوال کولای شي په لاندې حالاتو کې مختلفې قضیې یوه له بلې څخه تفریق او تفکیک کړي:

۱- په هغه صورت کې چې په واحده حوزه کې تحقیق، د تحقیق په اجراءاتو کې د چټکتیا خنډه شي.

۲- په هغه صورت کې چې جرم د ځټانو او اطفالو لخوا په کله سره ارتکاب شوی وي.

۳- په هغه صورت کې چې د پولیسو، د وسله والو ځواکونو یا د ملي امنیت د مؤظفینو او یا د نظامي تشکیلاتو لرونکو نورو وزارتونو او ادارو د نظامي منسوبینو په وظیفوي جرمونو کې له نوموړو تشکیلاتو څخه بهر، بل شخص شامل وي.

له تورن څخه استجواب او د هغه

شفاهی بیانونه

یوسلو شپږ پنځوسمه ماده:

څارنوال مکلف دی، د تحقیق په پیل کې،

متهم سوال کند، که نقش خود را در ارتکاب عمل جرمی بیان نماید. در صورت اعتراف به ارتکاب رکن مادی جرم یا بخشی از آن یا فراهم آوری تسهیلات درزمینه از وی مطالبه می نماید که در مورد چگونگی وقوع عمل جرمی توضیحات بیشتر ارایه کند.

در جریان استجواب برای متهم فرصت داده می شود تا دلایل دفع اتهام از خود را اگر خواسته باشد، نیز بیان و حقایقی را که به نفع وی است، ابراز نماید.

قرائت اظهارات متهم

ماده یکصد و پنجاه و هفتم:

- (۱) اظهارات متهم، کلمه به کلمه در اوراق تحقیق درج می گردد.
- (۲) اظهارات مندرج فقره (۱) این ماده به متهم ارایه و یا از طرف شخص موظف برایش قرائت می گردد. متهم حق دارد اظهارات درج شده را تأیید یا رد و یا در آن تغییر وارد نماید. موضوع

له تورن څخه پوښتنه وکړي چې د جرمي عمل په ارتکاب کې خپل نقش بيان کړي. د جرم د مادي رکن يا دهغه د يوې برخې په ارتکاب د اعتراف يا پدې برخه کې د اسانتياوو د برابرولو په صورت کې، له هغه څخه غواړي چې د جرمي عمل د پېښېدو د څرنګوالي په هکله زياتې څرګندونې وړاندې کړي.

د استجواب په بهير کې تورن ته فرصت ورکول کېږي خو له ځان څخه د تور د دفع دلایل که يې غوښتي وي، هم بيان او هغه حقايق چې په ګټه يې دي، څرګند کړي.

د تورن د بيانونو قرائت

يوسلو اووه پنځوسمه ماده:

- (۱) د تورن بيانونه کلمه په کلمه د تحقيق په پاڼو کې درجېږي.
- (۲) ددې مادې په (۱) فقره کې درج شوي بيانونه تورن ته وړاندې او يا د موظف شخص لخوا ورته قرائت کېږي. تورن حق لري درج شوي بيانونه تأييد يا رد کړي او يا په هغو کې بدلون راولي.

موضوع د تحقیق په پانو کې درجېږي، د هغه او یا یې د قانوني استازي لاسلیک یا د گوتې نښه پکې اخیستل کېږي.

د بیانونو لیکل

یوسلو اته پنځوسمه ماده:

(۱) تورن کولای شي خپل بیانونه د تحقیق په بهیر کې په خپل خط او کتابت و لیکي او یا یې د هغه قانوني استازي و لیکي.

(۲) که چېرې تورن په لوستلو او لیکلو قادر نه وي او یا پخپله یا یې قانوني استازي نه وي غوښتي اړوند بیانونه و لیکي، مؤظف شخص موضوع په محضر کې درجوي.

د پانو لاسلیک

یوسلو نهه پنځوسمه ماده:

(۱) د تحقیق پانې په دوو نسخو کې ترتیب او د څارنوال او تورن یا یې د قانوني استازي لخوا لاسلیک یا د هغه د گوتې نښه په هغو کې اخیستل کېږي، د تحقیق د پانو نقل د حکم تر قطعیت پورې ساتل کېږي.

درج اوراق تحقیق گردیده، امضاء یا نشان انگشت او یا نماینده قانونی وی در آن اخذ می شود.

تحریر اظهارات

ماده یکصد و پنجاه و هشتم:

(۱) متهم می تواند اظهارات خود را در جریان تحقیق به خط و کتابت خویش تحریر و یا نماینده قانونی وی آنرا بنویسد.

(۲) هرگاه متهم قادر به خواندن و نوشتن نباشد و یا خود یا نماینده قانونی وی نه خواسته باشند اظهارات مربوط را بنویسند، شخص مؤظف موضوع را درج محضر می نماید.

امضای اوراق

ماده یکصد و پنجاه و نهم:

(۱) اوراق تحقیق در دو نسخه ترتیب و از طرف څارنوال و متهم یا نماینده قانونی وی امضاء یا نشان انگشت او در آن گرفته می شود، نقل اوراق تحقیق الی قطعیت حکم حفظ می گردد.

(۲) که چپرې تورن د تحقیق د پانو له لاسلیک یا په هغو کې د کوټې له اېښودو څخه ډډه وکړي او یا د ځواب له ورکولو څخه ډډه وکړي یا قانوني استازی ونلري، موضوع د تحقیق په پانو کې درجېږي.

د بیانونو ژباړه (ترجمه)

یوسلو شپېتمه ماده:

که چپرې تورن یا نور هغه اشخاص چې د تحقیق په پانو کې د هغوی بیانونه یا د معلوماتو وړاندې کول اغېزمن وي، په هغه ژبه چې تحقیق په هغې روان دی ونه پوهېږي، د هغوی بیانونه، د ژباړونکي په واسطه، ژباړل کېږي.

ژباړونکي باید په دواړو ژبو مسلط وي او ددندې له سرته رسولو څخه دمنځه سوگند یاد کړي چې هغه څه چې له بیانونکي څخه اوري، ټول په بشپړ څیر او امانت داری او له کم او کاست او د مفهوم له بدلولو پرته د تحقیق اړخونو ته ژباړي. لیکل شوې ژباړه د بیانونکي په ژبه هغه ته قرائت کېږي، په هغه صورت کې چې د بیانونکي لخوا تأیید شي او یا په هغو

(۲) هرگاه متهم ازامضاء یا گذاشتن نشان انگشت دراوراق تحقیق ابا ورزد و یا از ارایه جواب امتناع نماید، یا نماینده قانونی نداشته باشد، موضوع دراوراق تحقیق درج می گردد.

ترجمه اظهارات

ماده یکصد و شصتم:

هرگاه متهم یا سایر اشخاصی که اظهارات یا ارایه معلومات آنها در تحقیق موثر می باشد، زبانی راکه تحقیق به آن جریان دارد ندانند، اظهارات آنها توسط ترجمان، ترجمه می گردد.

ترجمان باید مسلط به هر دو زبان بوده و قبل از انجام وظیفه سوگند یاد نماید که آنچه را از اظهارکننده می شنود، تماماً با دقت کامل و امانت داری بدون کم و کاست و تغییر مفهوم به طرفین تحقیق ترجمه می نماید. ترجمه تحریر شده به زبان اظهارکننده برای وی قرائت می شود، در صورتی که از طرف اظهارکننده تأیید گردد و یا در

کې تعديلونه راولي، وروستی. (نهائی) ژباړه د بيانونکي يا د هغه د قانوني استازي، ژباړونکي او څارنوال لخوا لاسليک کېږي.

آن تعديلات بوجود آورد، ترجمه نهائی از طرف اظهار کننده يا نماينده قانونی وی، ترجمان و څارنوال امضاء می شود.

د تحقيق محضر

يوسلو يوشپېتمه ماده:

(۱) څارنوال مکلف دی د تحقيق د اجراء په وخت کې هغه محضر چې د لاندې مطالبو لرونکی وي، ترتيب کړي:

ماده یکصد وشصت ویکم:
(۱) څارنوال مکلف است حين اجرای تحقیق محضری را که حاوی مطالب ذیل باشد، به قید فهرست، ترتیب نماید:

۱- د تحقيق موضوع.

۱- موضوع تحقيق.

۲- د تورن، مجني عليه، شاهدانو، د حق العبد د مدعي او نورو هغو اشخاصو شهرت چې د هغوی بيانونه يا معلومات د تحقيق په پانوی کې درج وي.

۲- شهرت متهم، مجنی علیه، شهود، مدعی حق العبد و سایر اشخاصی که اظهارات یا معلومات آنها درج اوراق تحقیق می باشد.

۳- د کشف محضر ته په اشارې سره د قضایي ضبط د مامورینو او اهل خبره که مؤظف شوي وي شهرت او د هغوی کړنه (عملکرد).

۳- شهرت مامورین ضبط قضائی و عمل کرد آن ها و اهل خبره اگر مؤظف گردیده باشد با اشاره به محضر کشف.

۴- د تحقيق د اجراء ځای.

۴- محل اجرای تحقیق.

۵- د تحقيق د پیل او پایته رسېدو نېټه.

۵- تاریخ آغاز وانجام تحقیق.

۶- د څارنوال شهرت.

۶- شهرت څارنوال.

۷- د تورن د شخصیت او جرمي سابقې،

۷- معلومات راجع به شخصیت متهم و

سابقه جرمی، موقف اجتماعی، حالت روانی، شغل و پیشه و سلوک خانوادگی وی و سایر معلومات در مورد واقعه جرمی، نحوه انجام، زمان و مکان ارتکاب جرم.

۸- نتایجی که بعد از انجام تحقیق راجع به چگونگی اعمال انجام شده از طرف متهم و اثرات آن در ارتکاب جرم به دست آمده است.

۹- دلایل، شواهد و مدارک جمع آوری شده که گویای نقش متهم و اثرات عملکرد او در ارتکاب جرم شده بتواند.

۱۰- ذکر ماده قانونی که عمل مرتکب را جرم شناخته و بر آن جزاء مرتب نموده است.

(۲) محضر از طرف خارنوال تحقیق امضاء و محضر کشف به آن ضم می شود.

تولیز موقف، روانی حالت، شغل او پیشی او د هغه د کورنی سلوک په هکله معلومات او د جرمی پېښې، د جرم د ارتکاب د ترسره کولو د ډول، زمان او مکان په هکله نور معلومات.

۸- هغه پایلې چې د تحقیق له پایته رسېدو وروسته د تورن لخوا د سرته رسول شوو اعمالو د څرنګوالي او د جرم په ارتکاب کې د هغو د اغېزو په هکله لاسته راغلي دي.

۹- راپورل شوي دلایل، شواهد او مدارک چې د جرم په ارتکاب کې د تورن د نقش او د هغه د کړنې د اغېزو څرګندوونکي شي.

۱۰- د هغه قانون د مادې یادول چې د مرتکب عمل یې جرم ګڼلې او پر هغه یې جزاء مرتبه کړېده.

(۲) محضر د تحقیق د خارنوال لخوا لاسلیک او د کشف محضر له هغه سره ضمیمه کېږي.

د تحقیق د ځنډولو (تعویق) قرار

یوسلو دوه شپېتمه ماده:

(۱) څارنوال کولای شي په لاندې حالاتو

کې د تحقیق د تعویق قرار صادر کړي:

۱- په هغه صورت کې چې تورن پداسې ناروغۍ اخته وي چې د تحقیق د اجراء ځنډ شي.

۲- په هغه صورت کې چې تورن نه وي پېژندل شوی او نیول شوی نه وي او اجراءات پدې برخه کې د کشفی مراجعو لخوا دوام ولري.

(۲) که چېرې د واحد جرم په اړه څو تنه تورن تر تحقیق لاندې وي او د هغو د ځینو په هکله د تحقیق د تعویق دلایل موجود وي، څارنوال، د هغو په هکله تحقیق ځنډوي او د نورو تورنو په هکله دوام ورکوي.

په هغو احوالو کې چې څارنوال تحقیق په تعویق واچوي (وځنډوي)، موضوع مجني علیه یا د هغه قانوني استازي ته ابلاغوي.

(۳) که چېرې څارنوال د قضیې تحقیق وځنډوي، پولیس د لاندې تدبیرونو په

قرار تعویق تحقیق

ماده یکصد و شصت و دویم:

(۱) څارنوال می تواند در حالات ذیل

قرار تعویق تحقیق را صادر نماید:

۱- در صورتی که متهم به مریضی ای مصاب باشد که مانع اجرای تحقیق گردد.

۲- در صورتی که متهم شناسائی یا گرفتار نگردیده و اجراءات در زمینه از طرف مراجع کشفی ادامه داشته باشد.

(۲) هرگاه به ارتباط جرم واحد چند نفر متهم تحت تحقیق قرار داشته و دلایل تعویق تحقیق در مورد بعضی آنها موجود باشد. څارنوال، تحقیق را در مورد آنها به تعویق انداخته و در مورد سایر متهمین ادامه می دهد.

در احوالی که څارنوال تحقیق را به تعویق اندازد، موضوع را به مجنی علیه یا نماینده قانونی وی ابلاغ می نماید.

(۳) هرگاه څارنوال تحقیق قضیه را به تعویق اندازد، پولیس را به اتخاذ

نيولو مکلفوي:

۱- د تورن لټول اونيوول.

۲- د اثبات د دلايلو راټولول او کشفی لازم اجراءات.

(۴) د تحقيق د تعويق د دلايلو د لري کېدو په صورت کې، څارنوال مکلف دی تحقيق بيا پيل کړي.

يوولسم فصل

د تحقيق پای

د تحقيق د پایته رسېدو اعلان

يوولو دري شپېتمه ماده:

(۱) که چېرې څارنوال دتحقيق له سرته رسولو څخه وروسته دې پایلې ته ورسېږي چې له تحقيق څخه لاسته راغلو پایلو په بشپړه توگه د قضيې اړخونه روښانه کړي او زياتې پلټنې (بررسی) ته اړتيا نه ليدل کېږي، دتحقيق دپایته رسېدو موضوع د تورن، مجني عليه، دحق العبد مدعي او د حق العبد مسئول خبرتيا ته رسوي او هغو ته موقع ورکوي خو که د تحقيق د نيمگړتيا په هکله څه ملاحظې ولري، د (۳) ورځو په ترڅ کې دې څرگندې

تدابیر ذیل مکلف می گرداند:

۱- جستجو وگرفتاری متهم.

۲- جمع آوری دلایل اثبات واجراءات کشفی لازم.

(۴) درصورت رفع دلایل تعويق تحقيق ، څارنوال مکلف است تحقيق را مجدداً آغاز نماید.

فصل يازدهم

ختم تحقيق

اعلان ختم تحقيق

ماده یکصد وشصت وسوم:

(۱) هرگاه څارنوال بعد از انجام تحقيق به اين نتیجه برسد که نتایج حاصله ازتحقيق کاملاً جوانب قضيه را روشن نموده و نیازی به بررسی بیشتر دیده نمی شود، موضوع ختم تحقيق را به اطلاع متهم، مجنی عليه، مدعی حق العبد و مسئول حق العبد می رساند وبه آنها موقع می دهد تا اگر راجع به نواقص تحقيق ملاحظاتی داشته باشند، درخلال (۳) روز ابراز

کړي.

نماینډ.

(۲) تورن، مجني عليه، د حق العبد مدعي او د حق العبد مسئول کولای شي، د تحقيق د پايو نقل چې د دوی د اړتيا وړ وي، په خپل لگښت له څارنوالی څخه وغواړي.

(۲) متهم، مجني عليه، مدعی حق العبد و مسئول حق العبد می توانسد، نقل اوراق تحقيق را که مورد ضرورت شان باشد به مصرف خود از څارنوالی مطالبه نمایند.

(۳) که چېرې څارنوال د تورن، مجني عليه، د حق العبد د مدعي او د حق العبد مسئول لخوا د تحقيق د نیمگړتیاوو په برخه کې وارد شوي اعتراضونه پرځای او د قانون د حکمونو مطابق ومومي، پدې صورت کې تکميلي تحقیقات سرته رسوي.

(۳) هرگاه څارنوال اعتراضات وارده از جانب متهم، مجني عليه، مدعی حق العبد یا مسئول حق العبد را در خصوص نواقص تحقيق وارد و مطابق احکام قانون دريابد، در این صورت تحقیقات تکمیلی را انجام می دهد.

(۴) څارنوال تورن، مجني عليه، د حق العبد مدعي او د حق العبد مسئول ته وخت ورکوي خو د قضيې د وروستيو اجراءاتو د سير او د عدلي تعقيب د اجراءاتو په اړه د خپلو مسئولیتونو په هکله له هغه څخه معلومات وغواړي.

(۴) څارنوال به متهم، مجني عليه، مدعی حق العبد و مسئول حق العبد فرصت می دهد تا راجع به سير اجراءات بعدی قضیه و مسئولیت های خویش درقبال اجراءات تعقيب عدلی معلومات از او مطالبه نمایند.

د تحقيق د پایته رسېدو د محضر

محتویات محضر ختم

محتویات

تحقیق

یوسلو څلور شپېتمه ماده:

ماده یکصدوشصت وچهارم:

څارنوال مکلف دی د تحقیق د پایته

څارنوال مکلف است محضر ختم تحقیق

- رسېدو محضر چې د لاندې مطالبو لرونکی وي، ترتیب کړي:
- ۱- د دوسې د محتویاتو لنډیز.
 - ۲- د تحقیق د پایته رسېدو د ابلاغ یادونه او د قضیې د شاملینو د حقوقو څرگندونه.
 - ۳- د قضیې شاملینو ته د دوسې د وړاندې شوو پاڼو د شمېر یادونه.
 - ۴- د دوسې له محتویاتو سره د قضیې د شاملینو د آشنایي، موده، ځای او نېټه.
 - ۵- د قضیې د شاملینو لخوا د وړاندو شوو غوښتنلیکونو او عریضو لنډیز.
 - ۶- د دوسې له محتویاتو سره د آشنایي لپاره د اشخاصو د حضور او نه حضور د موضوع یادونه.

د تورن لیک (اتهامنامې) ترتیب

یوسلو پنځه شپېتمه ماده:

(۱) تورن لیک د دوسې په پاڼو د مستندو دلایلو پر بنسټ ترتیب او له تشریحي او د پایلې (نتیجې) له برخو څخه جوړوي.

(۲) د تورن لیک تشریحي برخه د لاندې

- را که حاوی مطالب ذیل می باشد، ترتیب نماید:
- ۱- خلاصه محتویات دوسیه.
 - ۲- تذکر ابلاغ ختم تحقیق و توضیح حقوق شاملین قضیه.
 - ۳- ذکر تعداد اوراق رایه شده دوسیه به شاملین قضیه.
 - ۴- مدت، محل و تاریخ آشنائی شاملین قضیه به محتویات دوسیه.
 - ۵- خلاصه درخواستی ها و عریض رایه شده از طرف شاملین قضیه.
 - ۶- ذکر موضوع حضور و عدم حضور اشخاص برای آشنائی با محتویات دوسیه.

ترتیب اتهامنامه

ماده یکصد و شصت و پنجم:

(۱) اتهامنامه به اساس دلایل مستند به اوراق دوسیه ترتیب و متشکل از بخش های تشریحي و نتیجه می باشد.

(۲) بخش تشریحي اتهامنامه حاوی

مطالبو لرونکي وي:

مطالب ذیل می باشد:

- ۱- د څارنوال، تورن او مجني عليه شهرت.
 - ۱- شهرت څارنوال، متهم و مجني عليه.
- ۲- د تعقيب وړ جرم، د هغه د ارتکاب ځای او نېټه.
 - ۲- جرم مورد تعقيب، محل و تاريخ ارتکاب آن .
- ۳- د حق العبد مدعي غوښتنې.
 - ۳- مطالبات مدعي حق العبد.
- ۴- د جرم د ارتکاب څرنګوالی او د جرمي پایلې په احداث کې له شريکانو او مرستيالانو څخه د هر یوه مسئولیت.
 - ۴- چګونګی ارتکاب جرم و مسئولیت هر یک از شرکا و معاونین در احداث نتیجه جرمی.
- ۵- د جرم د ارتکاب مخففه او مشدده اسباب او عوامل او انگېزه.
 - ۵- اسباب و عوامل مخففه و مشدده و انگیزه ارتکاب جرم .
- ۶- د جرم د اثبات دلایل.
 - ۶- دلایل اثبات جرم .
- ۷- د تورن د ذاتي شخصیت (ټولنيزو، اقتصادي، ښوونيزو او يا تحصيلي سوابقو) په هکله معلومات.
 - ۷- معلومات در باره شخصیت ذاتی (سوابق اجتماعی، اقتصادی، تعلیمی و یا تحصیلی) متهم .
- (۳) د پایلې برخه د لاندې مطالبو لرونکي وي:
 - (۳) بخش نتیجه حاوی مطالب ذیل می باشد:
- ۱- له تورنو څخه هر یوه ته د منسوب تور ډولونه، د جرم په ارتکاب کې د هغوی د مسئولیت پر بنسټ.
 - ۱- انواع اتهام منسوب به هریک از متهمین به اساس مسئولیت آنها در ارتکاب جرم.
- ۲- د هغه قانون د مادې حکم چې د فعل ارتکاب یې جرم ګڼلی دی.
 - ۲- حکم ماده قانونی که ارتکاب فعل را جرم شمرده است.
- ۳- د حق العبد مدعي غوښتنې.
 - ۳- مطالبات مدعي حق العبد.

۱۳۹۳/۲/۱۵

رسمي جریده

مسلسل نمبر (۱۱۳۲)

۴- د جرم د مدارکو مصدقه سندونه.

۴- اسناد مصدقه مدارک جرم.

۵- دنظارت (څارنې) او توقیف دمودې

۵- ذکرمدت نظارت و

یادول.

توقیف.

تورنو ته د تورنلیک د نقل سپارل

سپردن نقل اتهامنامه به متهمین

یوسلو شپړشپېتمه ماده:

ماده یکصد وشصت وششم:

تورنلیک د تورنو د شمېر له په پام کې

اتهامنامه بادرنظر داشت تعداد متهمین

نیولو سره ترتیب او نقل یې له هغو څخه

ترتیب و نقل آن به هر یک از آنها سپرده

هر یوه ته سپارل کېږي.

می شود.

لاسلیک او د تورنلیک ارجاع

امضاء وارجاع اتهامنامه

یوسلو اووه شپېتمه ماده:

ماده یکصد وشصت وهفتم:

تورنلیک له ترتیب او د تحقیق د څارنوال

اتهامنامه بعد از ترتیب وامضای

لخوا د هغه له لاسلیک وروسته له دوسیې

آن از طرف څارنوال تحقیق توأم با

سره یوځای، بې له ځنډه د قضایي تعقیب

دوسیه، بلا فاصله به څارنوال تعقیب

څارنوال ته د دعوي د اقامې لپاره ارجاع

قضائی برای اقامه دعوی ارجاع

کېږي.

می شود.

دوولسم فصل

د قضایی تعقیب د څارنوال

اجراآت

د دوسیې تدقیق

یوسلو اته شپېتمه ماده:

د قضایی تعقیب څارنوال د دوسیې له تدقیق او ارزونې وروسته د لزوم مطابق د لاندې اجراآتو په سرته رسولو مکلف دی:

۱- په جرم پورې د اړوندو سندونو، مدارکو او شیانو غوښتنه.

۲- د تورن شخص او د جرم د وصف د ټاکلو په نسبت د نیول شوو اقداماتو د بدلون یا الغاء په اړه په کشف او تحقیق پورې د اړوندو اجراآتو په باره کې د قرار صادرول.

۳- په دوسیه کې په درج شوو دلایلو مستند د تورنلیک تأیید او د صورت دعوی ترتیبول.

۴- د تحقیق د بشپړتیا او نیمگړتیاوو د لرې کولو لپاره د دوسیې اعاده.

۵- د تورنلیک لغو او د هغې د بیا ترتیب په اړه د قرار صادرول.

فصل دوازدهم

اجراآت څارنوال تعقیب

قضائی

تدقیق دوسییه

ماده یکصد وشصت وهشتم:

څارنوال تعقیب قضائی بعد از تدقیق و ارزیابی دوسییه حسب لزوم مکلف به اجراآت ذیل می باشد:

۱- مطالبه اسناد و مدارک و اشیای مربوط به جرم.

۲- صدور قرار در باره اجراآت مربوط به کشف و تحقیق مبنی بر تغییر یا الغای اقدامات اتخاذ شده نسبت به شخص متهم و تعیین وصف جرم.

۳- تأیید اتهامنامه مستند به دلایل مندرج در دوسییه و ترتیب صورت دعوی.

۴- اعاده دوسییه جهت تکمیل تحقیق و رفع نواقص.

۵- لغو اتهامنامه و صدور قرار مبنی بر ترتیب مجدد آن.

۶- د تورنليک لغو او ددې قانون د حکمونو مطابق، د دوسې د حفظ په اړه د قرار صادرول.

د جزايي دعوي د اقامې د نه لزوم

قرار

يو سلو نهه شپيتمه ماده:

(۱) که چېرې د تورن پر خلاف د اثبات دلايل موجود نه وي، څارنوال د جزايي دعوي د اقامې د نه لزوم قرار صادروي او په هغه صورت کې چې تورن په بله قضيه کې تر توقيف لاندې نه وي، خوشې کېږي. په هغه صورت کې چې د تورن توقيف د محکمې په تجويز صورت موندلی وي، موضوع اړوندې محکمې ته رپوت ورکول کېږي.

(۲) که چېرې د دعوي د اقامې د نه لزوم په اړه قرار صادر شي، د هغې د اسبابو او دلايلو يادول حتمي دي. دغه موضوع مجني عليه، د حق العبد مدعي او د هغوی قانوني استازو ته ابلاغ او په هغه صورت کې چې يو له هغو څخه وفات شوی وي، موضوع په ليکلي توگه د هغه

جزائي

ماده يکصد وشصت ونهم:

(۱) هرگاه دلايل اثبات عليه متهم موجود نبوده، څارنوال قرار عدم لزوم اقامه دعوي جزائي را صادر و در صورتی که متهم در قضيه ديگري تحت توقيف نباشد، رهامی گردد. در صورتی که توقيف متهم به تجويز محکمه صورت گرفته باشد، موضوع به محکمه مربوط گزارش داده می شود.

(۲) هرگاه قرار مبنی بر عدم لزوم اقامه دعوی صادر گردد، ذکر اسباب ودلايل آن حتمی می باشد. این موضوع به مجنی عليه، مدعی حق العبد و مسئول حق العبد ونمایندگان قانونی آنها ابلاغ و در صورتیکه یکی از آنها وفات نموده باشد، موضوع طور کتبی به ورثه اش

ورثي ته ابلاغ ڪري.

ابلاغ مي شود.

د جزايي دعويٰ د اقامي د نه لزوم پر

اعتراض برقرار عدم لزوم اقامه

قرار باندې اعتراض

دعوى جزائى

يوسلو اويایمه ماده:

ماده يكصد وهفتم:

(۱) د جزايي دعويٰ د اقامي د نه لزوم په اړه د څارنوال قرار د حق العبد د مدعي د غوښتنو د سقوط سبب نه ڪېږي.

(۱) قرار څارنوال مېنى بر عدم لزوم اقامه دعوى جزائى سبب سقوط مطالبات مدعي حق العبد نېى شود.

(۲) مجني عليه او د حق العبد مدعي يا د هغوى قانوني استازي كولاى شي د هغه قرار پر خلاف چې د جزايي دعويٰ د اقامي د نه لزوم په هكله صادر شوى، خپل اعتراض مافوق څارنوال ته وړاندې كړي، كه چېرې مافوق څارنوال د جزايي دعويٰ د اقامي د نه لزوم په اړه قرار تاييد كړي، مجني عليه، د حق العبد مدعي يا د هغوى قانوني استازي كولاى شي، خپل اعتراض واكمني محكمې ته وړاندې كړي.

(۲) مجني عليه و مدعي حق العبد يا نمايندگان قانونى آنها مى توانند عليه قرارى كه راجع به عدم لزوم اقامه دعوى جزائى صادر گرديده، اعتراض خود را به څارنوال مافوق تقديم نمايند، هر گاه څارنوال مافوق قرار مېنى بر عدم لزوم اقامه دعوى جزائى را تاييد نمايد، مجني عليه، مدعي حق العبد يا نمايندگان قانونى آنها مى توانند، اعتراض خود را به محكمه ذيصلاح تقديم نمايند.

(۳) ددې مادې په (۲) فقره كې درج شوى اعتراض مجني عليه، د حق العبد مدعي يا د هغوى قانوني استازو ته د قرار د ابلاغ له نېټې څخه وروسته د (۳۰)

(۳) اعتراض عليه قرار مندرج فقره (۲) اين ماده به دفتر تحريات محكمه در خلال مدت (۳۰) روز بعد از تاريخ ابلاغ قرار به مجني عليه، مدعي

ورځو مودې په ترڅ کې د محکمې د
تحریراتو دفتر ته وړاندې او په لنډ وخت
کې تر څېړنې لاندې نیول کېږي.

حق العبد یا نمایندگان قانونی آنها تقدیم و
به اسرع وقت تحت رسیدگی قرار می
گیرد.

د جزایي دعوي د اقامې د نه لزوم د

حالات صدور قرار عدم لزوم اقامه

قرار د صادرېدو حالات

دعوای جزائی

یوسلو یو او یایمه ماده:

ماده یکصد و هفتاد و یکم:

څارنوال په لاندې احوالو کې د
جزایي دعوي د اقامې د نه لزوم قرار
صادروي:

څارنوال در احوال آتی قرار مبنی بر عدم
لزوم اقامه دعوی جزائی را صادر می
نماید:

۱- د جرم د نه پېښېدو په صورت کې.

۱- در صورت عدم وقوع جرم.

۲- په هغه صورت کې چې د جزایي
دعوي تحریک د مجني عليه په شکایت
پورې تړلی وي او هغه له شکایت څخه
تېر(منصرف) شوی وي.

۲- در صورتی که تحریک دعوی
جزائی منوط به شکایت مجنی علیه
بوده و وی از شکایت منصرف شده
باشد.

۳- په هغه صورت کې چې د فاعل قصور
او د فعل پایله جزئي او عامه علاقه د هغې
عدلي تعقیب ته کمه وي یا متصوره نه
وي.

۳- در صورتی که قصور فاعل و نتیجه
فعل جزئی و علاقه عامه به
تعقیب عدلی آن کم یا متصور
نباشد.

۴- ددې قانون د یوسلو نهه شپېتمې مادې
په (۱) فقره کې په درج شوو حالاتو کې.

۴- درحالات مندرج فقره (۱) ماده
یکصد و شصت ونهم این قانون.

۵- د جزایي دعوي د سقوط په حالاتو کې.

۵- در حالات سقوط دعوی جزائی.

د جزایي دعوي د اقامې د نه لزوم د

محتوای قرار عدم لزوم اقامه دعوی

قرار محتوي

يوسلو دوه اويایمه ماده:

(۱) د جزايي دعوي' د اقامې د نه لزوم

قرار د لاندې مطالبو لرونکی وي:

۱- ددې قانون د حکمونو مطابق، د قرار د صادرېدو دلایل او اسباب.

۲- د هغو اقداماتو الغاء چې د تورن د حقوقو د محدودیت سبب شوي دي.

۳- د قرار د صادرېدو وخت، نېټه او ځای.

(۲) ددې مادې په (۱) فقره کې درج شوی قرار د څارنوال په واسطه لاسلیک او مافوق څارنوال ته وړاندې کېږي.

دشيانو د مصادري په اړه د قرار

صادرېدل

يوسلو درې اويایمه ماده:

که چېرې جزايي دوسيه ددې قانون د حکمونو مطابق حفظ يا د جزايي دعوي' د اقامې د نه لزوم د قرار د صادرېدو په اړه موضوع پایته ورسول شي، ضبط شوي مالونه ددې قانون د حکم مطابق مالک ته مستردېږي، خو دا چې نوموړي مالونه د مصادري وړ مالونه وي يا د هغو د

جزائي

ماده یکصد و هفتاد و دوم:

(۱) قرار عدم لزوم اقامه دعوی جزائی

حاوی مطالب ذیل می باشد:

۱- دلایل و اسباب صدور قرار مطابق احکام این قانون.

۲- الغای اقداماتی که سبب محدودیت حقوق متهم گردیده است.

۳- وقت، تاریخ و محل صدور قرار.

(۲) قرار مندرج فقره (۱) این ماده توسط څارنوال امضاء و به څارنوال مافوق ارایه می گردد.

صدور قرار مبنی بر مصادره

اشياء

ماده یکصد و هفتاد و سوم:

هرگاه دوسيه جزائي مطابق احکام این قانون حفظ يا مبنی بر صدور قرار عدم لزوم اقامه دعوی جزائی به موضوع خاتمه داده شود، اموال ضبط شده طبق حکم این قانون به مالک مسترد می گردد، مگر اینکه اموال مذکور اموال قابل مصادره بوده يا راجع به مالکیت آن

نزاع وجود داشته باشد، ادعای مبنی بر
مصادره مطابق احکام قانون اصول
محاكمات مدنی به محکمه ذیصلاح
اقامه می شود.

امر حفظ اوراق

ماده یکصد و هفتاد و چهارم:

اوامر صادره از طرف خارنوال مبنی
برعدم لزوم اقامه دعوی جزائی، مانع
اعاده اجراءات تعقیب عدلی قضیه با
فراهم شدن زمینه مساعد و اسباب آن
نمی گردد، مگر اینکه قضیه بر اساس
مرور زمان یا سایر اسباب به سقوط
مواجه گردیده باشد.

مالکیت په هکله شخړه موجوده وي، د
مصادري په اړه ادعا د مدني محاکماتو د
اصولو د قانون د حکمونو مطابق واکمني
محکمې ته اقامه کېږي.

د پانو د حفظ امر

یوسلو څلور اويايمه ماده:

د جزايي دعوي د اقامې د نه لزوم په اړه د
خارنوال لخوا صادر شوي اوامر، د قضیې
د عدلي تعقیب د اجراءاتو، هغو ته د زمينې
او اسبابو په برابرېدو سره د اعادي خنډ نه
کېږي، خودا چې قضیه د مرور زمان یا
نورو اسبابو پر بنسټ له سقوط سره
مخامخ شوې وي.

ديارلسم فصل

د جزايي دعوي اقامه او محكمې

ته د دوسېي احاله

د جزايي دعوي اقامه

يوسلو پنځه اويایمه ماده:

(۱) څارنوال مکلف دی د تورنلیک د تائید په صورت کې، جزايي دعوي د تورنلیک د مندرجاتو له په پام کې نیولو سره ترتیب او دتورن پر خلاف یې اقامه کړي. صورت دعوي دتورنو په شمېر ترتیب او له تورنو یا دهغوی له مدافع وکیلانو څخه هر یوه ته د هغه یو مصدقه نقل رسماً ورتسليمېږي او اړونده دوسیه په ټاکلې موده کې واکمنې محکمې ته وړاندې کېږي.

(۲) څارنوال مکلف دی دتحقیق ټولې پانې په یوه فهرست کې له جزايي دعوي سره یوځای واکمنې محکمې ته احاله کړي.

(۳) څارنوال مکلف دی، تورن، مجني عليه، د حق العبد مدعي او د حق العبد مسئول، محکمې ته د قضیې له احالي څخه د احالي د گڼې او نېټې او اړوندې

فصل سیزدهم

اقامه دعوی جزائي و احاله

دوسیه به محکمه

اقامه دعوی جزائي

ماده یکصد و هفتاد و پنجم:

(۱) څارنوال مکلف است در صورت تائید اتهامنامه، دعوی جزائي را بارعایت مندرجات اتهامنامه ترتیب وعلیه متهم اقامه نماید. صورت دعوی به تعداد متهمین ترتیب و برای هریک از متهمین یا وکیل مدافع آنها یک نقل مصدقه آن رسماً تسلیم و دوسیة مربوطه در میعاد معینه به محکمه ذیصلاح ارایه می شود.

(۲) څارنوال مکلف است تمام اوراق تحقیق را طی فهرست منظم توأم بادعوی جزائي به محکمه ذیصلاح احاله نماید.

(۳) څارنوال مکلف است، متهم، مجنی عليه، مدعی حق العبد ومسئول حق العبد را ازاحاله قضیه به محکمه بقید نمبر و تاریخ احاله و محکمه مربوطه اطلاع

محکمي په قيد سره خبر ورکوي.

می دهد.

د محکمي له اجندا څخه خبر ورکول

دادن اطلاع از آجندای محکمه

یوسلو شپړاویایمه ماده:

ماده یکصد و هفتاد و ششم:

څارنوال مکلف دی، محکمي ته د موضوع له احالي وروسته، د قضیې د مقدماتي څېړنې موده د محکمي د تحریراتو له دفتر سره هم غږې کړي او موضوع د هغو اشخاصو خبرتیا ته چې حضور یې اړین دی، رسماً ابلاغ کړي.

څارنوال مکلف است بعد از احاله موضوع به محکمه، میعاد بررسی مقدماتی قضیه را با دفتر تحریرات محکمه هم آهنگ نموده و موضوع را به اطلاع اشخاصی که حضور شان ضروری باشد، رسماً ابلاغ نماید.

تکميلي تحقيق

تحقيق تکميلي

یوسلو اووه اويايمه ماده:

ماده یکصد و هفتاد و هفتم:

که چېرې د جزايي دعوي له اقامې او محکمي ته د قضیې له احالي وروسته، د نوو دلايلو څرگندېدو ته په پام سره د تکميلي تحقيق اړتيا محسوسه شي يا محکمه هغه لازمه وگڼي، څارنوالي د دې قانون د حکمونو مطابق د هغه پر سرته رسولو مکلف دی.

هرگاه بعد از اقامه دعوی جزائی واحاله قضیه به محکمه، نظر به بروز دلايل جديد، ضرورت تحقيق تکميلي محسوس گردد يا محکمه آنرا لازم داند، څارنوالی طبق احکام این قانون مکلف به انجام آن می باشد.

درپیم باب

باب سوم

محاكمه

محاكمه

لومړی فصل

فصل اول

د جزایي قضیو په څېړنه کې د

صلاحیت محاکم در رسیدگی

محکمو واک

قضایای جزائی

د څېړنې واک

صلاحیت رسیدگی

یوسلو اته او یایمه ماده:

ماده یکصد و هفتاد و هشتم:

د ټولو جزایي دعووو څېړنه یوازې د واکمنو محکمو واک دی، خو دا چې خاص (ځانگړي) قانون بل ډول حکم کړی وي.

رسیدگی به تمام دعاوی جزائی تنها از صلاحیت محاکم ذیصلاح می باشد، مگر اینکه قانون خاص طور دیگری حکم نموده باشد.

حوزوي واک

صلاحیت حوزوی

یوسلو نهه او یایمه ماده:

ماده یکصد و هفتاد ونهم:

(۱) د جزایي قضیې د څېړنې واکمنه محکمه، د جرم د ارتکاب د ځای محکمه یا د تورن د نیولو د ځای محکمه او یا د اوسېدنې د ځای محکمه ده.

(۱) محکمه ذیصلاح رسیدگی به قضیه جزائی، محکمه محل ارتکاب جرم یا محکمه محل گرفتاری و یا محکمه محل سکونت متهم می باشد.

(۲) په جرم باندې د پیل په حالت کې، واکمنه محکمه هغه محکمه ده چې په جرم باندې د پیل د اعمالو له جملې څخه وروستی عمل د هغې په قضایي حوزه کې

(۲) در حالت شروع به جرم، محکمه ذیصلاح محکمه است که آخرین عمل از جمله اعمال شروع به جرم در حوزه قضائی آن انجام شده

سرتہ رسېدلی وي.

باشد.

(۳) د مستمرو جرمونو په هکله، هغه ځای چې جرم هلته پایته رسېدلی دی او د اعتیادي (د روږدي کېدو) جرمونو په هکله د هغه عمل د سرتہ رسېدو ځای چې اعتیادي منځته راوړی دی، د جرم د پېښېدو ځای گڼل کېږي.

(۳) درمورد جرایم مستمر، محلی که جرم در آن خاتمه یافته و در مورد جرایم اعتیادی محل انجام عملی که اعتیاد را بیار آورده است، محل وقوع جرم شناخته می شود.

(۴) ستره محکمه کولای شي په داسې احوالو کې چې امنیتي اوضاع یې ایجاب کړي یا نور داسې قانوني معاذیر مخې ته راشي چې د اړوندو اشخاصو یا لوی څارنوال لخوا سترې محکمې ته وړاندیز شي، د قضیې څېړنه له واکمنې محکمې څخه بلې محکمې ته وسپاري، په هغه صورت کې ټاکل شوې محکمه واکمنه محکمه پېژندل کېږي.

(۴) ستره محکمه می تواند در احوالی که اوضاع امنیتی ایجاب نماید یا معاذیر قانونی دیگری پیش آید که از طرف اشخاص ذی‌علاقه یا لوی څارنوال به ستره محکمه پیشنهاد گردد، رسیدگی قضیه را از محکمه ذی‌صلاح به محکمه دیگری تفویض نماید، در آن صورت محکمه تعیین شده محکمه ذی‌صلاح شناخته می شود.

(۵) په هغه حالاتو کې چې قانون د قضیې څېړنه د خاصې محکمې په واسطه اټکل کړې وي، هغه ځای چې خاص قانون د محکمې مقر ټاکلی وي، واکمنه محکمه پېژندل کېږي.

(۵) در حالاتی که قانون، رسیدگی قضیه را توسط محکمه خاص پیشبینی نموده باشد، محلی که قانون خاص، مقر محکمه را تعیین نموده باشد، محکمه ذی‌صلاح شناخته می شود.

د هېواد له قلمرو څخه بهر د جرم

ارتکاب

یوسلو اتيایمه ماده:

که چېرې جرم د هېواد له قلمرو څخه بهر ارتکاب شوی وي او د افغانستان د قوانینو حکمونه پدې هکله د تطبیق وړ وگنل شي او تورن د افغانستان په دننه کې نیول شوی نه وي یا په افغانستان کې د اوسېدنې ټاکلی ځای ونلري، د کابل ولایت محکمه، واکمنه محکمه ده.

د جزایي دعوي توقف (درول)

یوسلو یو اتيایمه ماده:

(۱) که چېرې د جزایي دعوي څېړنه، له نورو جزایي قضیو څخه د یوې قضیې یا د شخصیه احوالو یا د جزایي محکمې له قضایي ساحې څخه بهر د مدني دعوي څېړنې ته موقوفه وي، محکمه، د نوموړې دعوي په هکله د قطعي حکم تر صادريدو پورې، د جزایي دعوي څېړنه ځنډوي او موضوع د حل او فصل لپاره واکمنې محکمې ته ارجاع او له خپلو اجراءاتو څخه تورن،

ارتکاب جرم درخارج از قلمرو

کشور

ماده یکصد وهشتادم:

هرگاه جرم در خارج قلمرو کشور ارتکاب گردیده باشد و احکام قوانین افغانستان در مورد قابل تطبیق دانسته شود و متهم در داخل افغانستان گرفتار نشده یا محل سکونت معین در افغانستان نداشته باشد، محکمه ولایت کابل، محکمه ذیصلاح می باشد.

توقف دعوی جزائی

ماده یکصد وهشتاد ویکم:

(۱) هرگاه رسیدگی به دعوی جزائی موقوف به رسیدگی قضیه از قضایای جزائی دیگر یا احوال شخصیه و یا دعوی مدنی خارج ساحه قضائی محکمه جزائی باشد، محکمه، الی صدور حکم قطعی در مورد دعوی مذکور رسیدگی به دعوی جزائی را معطل قرار داده و موضوع را غرض حل و فصل به محکمه ذیصلاح ارجاع و از اجراءات خود متهم، مدعی حق العبد،

د حق العبد مدعي، مجني عليه، د حق العبد مسئول يا دهغوی قانوني استازي خبروي. مجني عليه، مسئول حق العبد يا نمايندگان قانونی آنها را مطلع می سازد.

(۲) په هغه صورت کې چې د جزايي دعوي خپړنه د عين محکمې د واک په حيطه کې د بلې جزايي دعوي، يا دمدني دعوي يا حق العبدي دعوي خپړنې ته موکول وي، لومړی جزايي دعوي يا د موکول اليه حق العبدي دعوي خلاصوي (پايته رسوي) او وروسته د مؤجه اسبابو د موجوديت په صورت کې، د نظر وړ جزايي دعوي خپړنه کوي.

(۲) در صورتی که رسیدگی به دعوی جزائی موکول به رسیدگی دعوی جزائی دیگر یا دعوی مدنی یا دعوی حق العبدی در حیطه صلاحیت عين محکمه باشد، اولاً به دعوی جزائی یا دعوی حق العبدی موکول اليه پرداخته و سپس در صورت موجوديت اسباب مؤجه، دعوی جزائی مورد نظر را رسیدگی می کند.

دوه یم فصل

د واک (صلاحیت) تنازع

د تنازع څرگندېدل

یوسلو دوه اتيایمه ماده:

د واک تنازع هغه وخت را څرگندېږي چې دوه محکمې د یوې جزایي قضیې د څېړنې د واک د لرلو یا نلرلو په اړه قرار صادر کړي.

د نه واک د قرار صادرېدل

یوسلو درې اتيایمه ماده:

(۱) که چېرې د محکمې په وړاندې څرگنده شي چې د قضیې څېړنه د قانون د حکمونو مطابق، د هغې په واک کې شامله نده، خپل قرار د موضوع په څېړنه کې د نه واک او د واکمنې محکمې د تشخیص په اړه صادروي او دوسیه اړوندې څارنوالۍ ته اعاده کوي.

(۲) څارنوالی هر څومره ژر موضوع هغې محکمې ته چې واکمنه تشخیص شوېده، ارجاع کوي او په هغه صورت کې چې دغه محکمه هم ځان د نه واک لرونکې تشخیص کړي، په هکله یې د نه واک

فصل دوم

تنازع صلاحیت

ظهور تنازع

ماده یکصد و هشتاد و دوم:

تنازع صلاحیت زمانی ظهور می نماید که دو محکمه در رابطه به داشتن یا نداشتن صلاحیت رسیدگی یک قضیه جزائی قرار صادر نمایند.

صدور قرار عدم صلاحیت

ماده یکصد و هشتاد و سوم:

(۱) هرگاه نزد محکمه واضح گردد که رسیدگی به قضیه طبق احکام قانون، شامل صلاحیت آن نمی باشد، قرار خود را مبنی بر عدم صلاحیت رسیدگی در موضوع و تشخیص محکمه ذیصلاح صادر و دوسیه را به څارنوالی مربوط اعاده می نماید.

(۲) څارنوالی هر چه زود تر موضوع را به محکمه که ذیصلاح تشخیص شده، ارجاع میدارد و در صورتی که این محکمه نیز خود را فاقد صلاحیت تشخیص نماید، قرار عدم صلاحیت را

قرار صادروي او موضوع اړوندې
څارنوالۍ ته اعاده کوي.

در زمینه صادر و موضوع را به څارنوالی
مربوط اعاده می نماید.

د واک د تنازع د حل او فصل مرجع
یوسلو څلور اټیایمه ماده:

مرجع حل و فصل تنازع صلاحیت
ماده یکصد و هشتاد و چهارم:

که چېرې ددې قانون په یوسلو درې
اټیایمه ماده کې درج شوي د نه واک د
قرارونو صادروونکې محکمې د یوه
ولایت د استیناف د محکمې په قضایي
حوزه کې واقع وي، د اړوند ولایت د
استیناف محکمه، د تنازع د حل او فصل
مرجع ده او په هغه صورت کې چې تنازع
د دوو ولایتونو د استیناف د محکمو په
قضایي حوزه کې د واقع دوو محکمو تر
منځ واقع شوې وي، ستره محکمه تنازع
رفع کوي.

هرگاه محاکم صادر کننده قرار های
عدم صلاحیت مندرج ماده یکصد و
هشتاد و سوم این قانون در حوزه قضائی
محکمه استیناف یک ولایت قرار داشته
باشند، محکمه استیناف ولایت مربوط،
مرجع حل و فصل تنازع می باشد و در
صورتی که تنازع میان دو محکمه‌ای
واقع در حوزه قضائی محاکم
استیناف دو ولایت واقع شده باشد،
ستره محکمه به رفع تنازع
می پردازد.

د واکمنې محکمې غوښتنه

تقاضای محکمه ذیصلاح

یوسلو پنځه اټیایمه ماده:

ماده یکصد و هشتاد و پنجم:

(۱) څارنوال او د قضیې نور اړخونه
کولای شي د واکمنې محکمې دټاکنې په
هکله خپل نظر هغې مرجع ته چې د تنازع
د لرې کولو واک لري، وړاندې کړي.
غوښتنلیک د محکمې د تحریراتو دفتر ته

(۱) څارنوال و سایر طرفین قضیه می
توانند نظر خویشرا راجع به تعیین
محکمه ذیصلاح به مرجعی که صلاحیت
رفع تنازع را دارد، ارایه نمایند.
درخواست به دفتر تحریرات محکمه

سپرده می شود، دفتر مذکور مکلف است موضوع را به اشخاص ذیربط ابلاغ نماید. در صورتی که طرفین اعتراض داشته باشند، می توانند آنرا در خلال مدت (۱۰) روز بعد از تاریخ ابلاغ طور کتبی به دفتر تحریرات محکمه بسپارند.

(۲) محکمه در خلال مدت (۱۰) روز بعد از تاریخ وصول مطالبات طرفین یا انقضای میعاد اعتراض در زمینه رفع تنازع و تعیین محکمه ذیصلاح، قرار صادر می نماید، این قرار قطعی می باشد.

سپارل کپري، نوموری دفتر مکلف دی موضوع اړوندو اشخاصو ته ابلاغ کړي. په هغه صورت کې چې اړخونه اعتراض ولري، کولای شي هغه د ابلاغ له نېټې څخه وروسته د (۱۰) ورځو مودې په ترڅ کې په لیکلې توګه د محکمې د تحریراتو دفتر ته وسپاري.

(۲) محکمه د اړخونو د غوښتنو د رسېدو له نېټې څخه وروسته د (۱۰) ورځو مودې په ترڅ کې یا د تنازع د لرې کولو په برخه کې د اعتراض د مودې په تېرېدو او د واکمنې محکمې په ټاکلو سره قرار صادروي، دغه قرار قطعي دی.

درېيم فصل

د تزوير فرعي دعوي

د تزوير دعوي

يوسلو شپږ اتيایمه ماده:

(۱) د دعوي اړخونه کولای شي د کشف، تحقیق او د دعوي اقامې له پراوونو څخه په هر پړاو کې له وړاندې شوو پانې او سندونو څخه پر هره پانه د تزوير دعوي اقامه کړي.

(۲) د تزوير په دعوي کې د هغې پانې ټاکل چې پر خلاف يې دعوي صورت مومي او د هغې د دلایلو يادول حتمي دي.

د اصل قضیې د څېړنې درول

يوسلو اووه اتيایمه ماده:

محکمه د تزوير د ادعا وړ پانه، د تحقیق د اجراء په منظور څارنوالی ته محولوي.

په هغه صورت کې چې د تزوير د ادعا وړ پانه د قضايي څېړنې په پایلې او د حکم په صادرېدو باندې اغیزمنه وي، محکمه د قضیې څېړنه د تزوير د دعوي تر انفصالي پورې ځنډوي او د تزوير د اثبات په

فصل سوم

دعوای فرعی تزوير

دعوای تزوير

ماده یکصد وهشتاد و ششم:

(۱) طرفین دعوی می توانند در هر مرحله از مراحل کشف، تحقیق و اقامه دعوی بالای هر ورق از اوراق و اسناد ارایه شده، دعوای تزوير را اقامه نمایند.

(۲) در دعوی تزوير، تعیین ورقی که علیه آن دعوی صورت می گیرد و ذکر دلایل آن حتمي می باشد.

توقف رسیدگی به اصل قضیه

ماده یکصد وهشتاد وهفتم:

محکمه ورق مورد ادعای تزوير را به منظور اجرای تحقیق به څارنوالی محول می نماید. در صورتی که ورق مورد ادعای تزوير به نتیجه رسیدگی قضائی و صدور حکم مؤثر باشد، محکمه رسیدگی به قضیه را الی انفصال دعوی تزوير به تعویق می اندازد و در صورت

اثبات تزوير، علاوه بر اينکه ورق مزور اعتبار قانونی را از دست ميدهد، فاعل تزوير نيز مورد تعقيب عدلی قرار می گيرد. در صورتی که دعوی به اثبات نرسد، مدعی تزوير مطابق احکام قانون مورد تعقيب عدلی قرار می گيرد.

حکم به ابطال اجراءات

ماده یکصد و هشتاد و هشتم:

هرگاه محکمه به تزوير برخی از اوراق يا ابطال برخی از اجراءات تحقيق حکم صادر نمايد، بنحوی که اوراق مزور يا اجراءات باطل شده در نتايج رسيدگی قضایا و حکم محکمه در قضيه مؤثر باشد، محکمه حسب احوال به تصحيح يا اجرای مجدد همان قسمت از اجراءات تحقيق امر صادر نموده و موضوع در محضر درج می گردد.

صورت کي، سربره پردې چې مزوره پانه قانوني اعتبار له لاسه ورکوي، د تزوير فاعل هم تر عدلي تعقيب لاندې نیول کېږي. په هغه صورت کې چې دعوي' په اثبات ونه رسېږي، د تزوير مدعي د قانون د حکمونو مطابق تر عدلي تعقيب لاندې نیول کېږي.

د اجراءاتو په ابطال (باطلېدو) حکم

یوسلو اته اتيایمه ماده:

که چېرې محکمه له پانو څخه د ځينو په تزوير يا د تحقيق له اجراءاتو څخه د يوې برخې په ابطال حکم صادر کړي، پداسې ډول چې مزورې پانې يا باطل شوي اجراءات د قضيو د څېړنو په پایلو او په قضيه کې د محکمې پر حکم اغېزمن وي، محکمه له احوالو سره سم، د تحقيق د اجراءاتو د هماغې برخې په تصحيح يا بيا اجراء حکم صادروي او موضوع په محضر کې درجېږي.

خلورم فصل

د حق العبد دعوي

د حق العبد ادعا

يوسلو نهه اتيایمه ماده:

(۱) هغه شخص چې له جرم څخه زیانمن شوی دی، کولای شي حق العبدی او د زیان د جبران دعوي له جزایي دعوي سره یوځای د هغې ابتدایي محکمې په وړاندې چې د جزایي قضیې څېړنه کوي، اقامه کړي.

(۲) د قتل او جرحې په جرمونو کې چې موجب یې قصاص یا دیت وي، د حق العبد مدعي ته د لومړیتوب حق ورکول کېږي. محکمه د څارنوال د دعوي له څېړنې دمخه، د حق العبد مدعي ته وخت (فرصت) ورکوي، څو خپله حق العبدی دعوي اقامه یا د مصالحې او یا له نوموړې دعوي څخه د انصراف پر بنسټ حق العبدی دعوي پایته ورسوي.

(۳) د حق العبدی جزایي دعوي په اړوندو جزایي محکمو او د زیان جبران دعوي د څارنوال له دعوي سره یو ځای په عین

فصل چهارم

دعوای حق العبد

ادعای حق العبد

ماده یکصد وهشتاد ونهم:

(۱) شخصی که از جرم متضرر گردیده است، می تواند دعوای حق العبدی و جبران خساره را توأم با دعوای جزائی در پیشگاه محکمه ابتدائی که به قضیه جزائی رسیدگی می کند، اقامه نماید.

(۲) در جرایم قتل و جرح که موجب آن قصاص یا دیت باشد، به مدعی حق العبد حق اولیت داده می شود. محکمه قبل از رسیدگی به دعوای څارنوال، به مدعی حق العبد فرصت می دهد، تا دعوای حق العبدی خود را اقامه یا بر اساس مصالحه و یا انصراف از دعوای مذکور به دعوای حق العبدی پایان بخشد.

(۳) دعوای جزائی حق العبدی در محاکم جزائی مربوط و دعوای جبران خساره توأم با دعوای څارنوال در عین

جزایي محکمه کې دایرېږي.

محکمه جزائی دائر می گردد.

(۴) د حق العبد مدعي نشي کولای د ابتدائيه محکمې لخواه جزایي حکم له صادرېدو وروسته، د زیان د جبران دعوي په استینافي پړاوونو کې اقامه کړي، پدې صورت کې د حق العبد مدعي کولای شي پدې برخه کې د قطعي حکم له صادرېدو وروسته د زیان د جبران دعوي په مدني محکمه کې، د اړوندو قواعدو مطابق اقامه کړي.

(۴) مدعی حق العبد نمی تواند بعد از صدور حکم جزائی از طرف محکمه ابتدائیه، دعوی جبران خساره را در مراحل استینافی اقامه نماید، در این صورت مدعی حق العبد می تواند بعد از صدور حکم قطعی در زمینه دعوی جبران خساره را در محکمه مدنی، مطابق قواعد مربوط اقامه نماید.

د حق العبدې دعوي په هکله د

محدودیت صلاحیت محکمه جزائی

جزایي محکمې د واک محدودیت

در مورد دعوی حق العبدی

یوسلو نوي یمه ماده:

ماده یکصد ونودم:

جزایي محکمه له جرم څخه د را پیدا شوي زیان د حق العبدې دعوي په څېړنه کې په هغه صورت کې د واک لرونکې ده چې د محکمې له تر څېړنې لاندې جزایي دعوي سره اړه ولري او په قضیه کې د جزایي حکم له صادرېدو دمخه د هغې په وړاندې اقامه شي.

محکمه جزائی در رسیدگی به دعوی حق العبدی جبران خساره ناشی از جرم در صورتی حایز صلاحیت می باشد که با دعوی جزائی تحت رسیدگی محکمه ربط داشته و قبل از صدور حکم جزائی در قضیه به پیشگاه آن اقامه شود.

حق العبدی دعویٰ

یوسلو یو نوي یمه ماده:

د زیان د جبران حق العبدی دعویٰ د محکمې لخوا د جزایي دعویٰ د څېړنې په منظور د قضایي غونډې له دایرېدو دمخه تورن ته ابلاغ او هغه ته فرصت ورکول کېږي خو خپله دفاعیه د غونډې په ورځ چمتو کړي. که چېرې تورن دفاع ته حاضر نشي او د مهلت غوښتونکی شي، محکمه هغه ته مهلت ورکوي او د حق العبدی دعویٰ څېړنه ځنډوي.

د احالی په امر کې د حق العبدی

دعویٰ شاملول

یوسلو دوه نوي یمه ماده:

که چېرې مدعی دمخه د تحقیق په بهیر کې ځان د حق العبد د مدعی په توګه معرفي کړی وي او خپله دعویٰ یې څارنوالۍ ته وړاندې کړې وي، محکمې ته د جزایي دعویٰ د احالی په قرار کې د قضیې د حق العبدی دعویٰ د برخې اقامه هم شامله ګڼل کېږي.

دعوای حق العبدی

ماده یکصد ونود ویکم:

دعوای حق العبدی جبران خساره قبل از دایر شدن جلسه قضائی به منظور رسیدگی به دعوی جزائی از طرف محکمه به متهم ابلاغ وبه افرصت داده می شود تا دفاعیه خودرا بروز جلسه آماده نماید. هرگاه متهم حاضر به دفاع نگردیده وخواهان مهلت شود، محکمه به اومهلت داده و رسیدگی به دعوی حق العبدی رامعطل قرار می دهد.

شمول دعوی حق العبدی در امر

احاله

ماده یکصد ونود ودوم:

هرگاه مدعی قبلاً در جریان تحقیق خودرا به صفت مدعی حق العبد معرفی و دعوی خود را به څارنوالی تقدیم نموده باشد، قرار احاله دعوی جزائی به محکمه، شامل اقامه قسمت دعوی حق العبدی قضیه نیز دانسته می شود.

له حق العبدی دعویٰ پرتہ د جزایی
دعویٰ خپرنه

یوسلو درې نوي یمه ماده:

که چېرې په قضیه کې حق العبدی یا د زیان د جبران دعویٰ د جزایی دعویٰ د بهیر د ځنډېدو باعث شي، محکمه کولای شي د جزایی دعویٰ خپرنې ته د حق العبدی دعویٰ له عنصر پرته دوام ورکړي او د حق العبد مدعي ته موقع ورکړي خو د جزایی دعویٰ په هکله د قطعي حکم له صادرېدو وروسته، خپله دعویٰ په مدني محکمه کې اقامه کړي.

د قانوني استازي ټاکنه

یوسلو څلور نوي یمه ماده:

که چېرې مجني علیه یا زیانمن شوی (متضرر) د دعویٰ د اقامې واک ونلري، د ولي لرونکی هم نه وي، پدې صورت کې هغه محکمه چې جزایی دعویٰ یې تر خپرنې لاندې ده، مکلفه ده هغه ته د حق العبدی دعویٰ د اقامې لپاره له احوالو سره سم وصي یا قیم وټاکي.

رسیدگی به دعویٰ جزایی بدون
ادعای حق العبدی

ماده یکصد ونود وسوم:

هرگاه اقامه دعویٰ حق العبدی یا جبران خساره در قضیه موجب تأخیر جریان دعویٰ جزایی شود، محکمه می تواند رسیدگی به دعویٰ جزایی را بدون عنصر دعویٰ حق العبدی ادامه داده و به مدعی حق العبد موقع بدهد تا بعد از صدور حکم قطعی درمورد دعویٰ جزایی، دعویٰ خود را به محکمه مدنی اقامه نماید.

تعیین نماینده قانونی

ماده یکصد ونود و چهارم:

هرگاه مجنی علیه یا متضرر صلاحیت اقامه دعویٰ را نداشته، فاقد ولی نیز باشد، در این صورت محکمه ای که دعویٰ جزایی تحت رسیدگی آن قرار دارد، مکلف است جهت اقامه دعویٰ حق العبدی برای وی حسب احوال وصی یا قیم تعیین نماید.

د تورن د بشپړ حقوقي اهليت لرل

يوسلو پنځه نوي یمه ماده:

د زیان د جبران دعوي د تورن پر خلاف د بشپړ اهليت د لرلو په صورت کې او په غیر ددې د حق العبد د مسئول پر خلاف، اقامه کېږي.

د حق العبد د مدعي له منلو سره

مخالفت

يوسلو شپږ نوي یمه ماده:

(۱) تورن یا د حق العبد مسئول یا څارنوال کولای شي د دعوي په بهیر کې د حق العبد د مدعي د لاسوهني (مداخلې) پر خلاف اعتراض او مخالفت وکړي.

(۲) د دعوي د منلو یا د حق العبد د مدعي د لاسوهني په اړه ددې مادې په (۱) فقره کې د درج شوو اشخاصو اعتراض او مخالفت د جزايي یا مدني محکمې په وړاندې د هغه د دعوي خنډ نه کېږي.

داشتن اهليت کامل حقوقي متهم

ماده یکصد ونود وپنجم:

دعوای جبران خساره در صورت داشتن اهليت کامل عليه متهم ودر غير آن عليه مسئول حق العبد، اقامه می گردد.

مخالفت با قبول مدعي

حق العبد

ماده یکصد ونود و ششم:

(۱) متهم یا مسئول حق العبد و څارنوال می توانند علیه مداخله مدعی حق العبد در جریان دعوی اعتراض و مخالفت نمایند.

(۲) اعتراض و مخالفت اشخاص مندرج فقره (۱) این ماده مبنی بر قبول دعوی یا مداخله مدعی حق العبد مانع دعوای وی در پیشگاه محکمه جزائی یا مدنی نمی گردد.

د حق العبد د دعوي سقوط او نه

سقوط

يوسلو اووه نوي يمه ماده:

(۱) د زيان د جبران حق العبدي دعوي يا نور مالي حقوق، د هغې مودې په تېرېدو سره چې د مدني دعوي د سقوط لپاره په قانون کې اېکل شوېده، ساقطېږي.

(۲) که چېرې جزايي دعوي له اقامې وروسته له اسبابو څخه په يوه سبب ساقطه شي، حق العبدي دعوي چې له هغې سره يو ځای اقامه شوېده، نه ساقطېږي.

د حق العبد دعوي ترک کول

يوسلو اته نوي يمه ماده:

(۱) د حق العبد مدعي کولای شي خپله دعوي په هر پړاو کې چې غوښتې يې دي، ترک کړي.

(۲) له حق العبدي دعوي څخه انصراف پر جزايي دعوي باندې له مخففه حالت پرته، اغېزه نلري، خودا چې قانون بل ډول حکم کړی وي.

(۳) که چېرې په حضور په تکليف د ابلاغ باوجود، د حق العبد مدعي جزايي محکمې

سقوط وعدم سقوط دعواى

حق العبد

ماده یکصد ونود وهفتم:

(۱) دعواى حق العبدى جبران خساره يا ساير حقوق مالى با سپرى شدن ميعادى که در قانون براى سقوط دعواى مدنى پيشبىنى شده است، ساقط مى گردد.

(۲) هرگاه دعواى جزائى بعد از اقامه به سببى از اسباب ساقط گردد، دعواى حق العبدى که توأم با آن اقامه شده است، ساقط نمى گردد.

ترک دعواى حق العبد

ماده یکصد ونود وهشتم:

(۱) مدعى حق العبد مى تواند دعواى خود را در هر مرحله اى که خواسته باشد، ترک نمايد.

(۲) انصراف از دعواى حق العبدى بالای دعواى جزائى جز حالت مخففه تاثيرى ندارد، مگر اينکه قانون طورى ديگرى حکم نموده باشد.

(۳) هرگاه با وجود ابلاغ تکليف به حضور، مدعى حق العبد به محکمه

جزائی حاضر نشی یا خپله دعویٰ په لیکلې توگه وړاندې نکړي او یا خپل قانوني استازی و نه استوي او خپل غیابت یا محکمې ته د دعویٰ نه وړاندې کول توجیه نکړي، د هغه نه حضور، په جزایي محکمه کې د حق العبدی دعویٰ د ترک په حکم کې گنجل کېږي.

(۴) هرگاه مدعی حق العبد در محکمه جزائی ترک دعوی نماید، می تواند دعوی جبران خساره خود را در محکمه مدنی اقامه نماید، مشروط بر اینکه قبلاً در محکمه جزائی به ترک حقی که برای حصول آن در محکمه مدنی دعوی دایر نموده، تصریح نکرده باشد.

(۵) ترک دعوی از جانب مدعی حق العبد، سبب خروج مسئول حق العبد از دعوی می گردد، مشروط براینکه دخول وی در دعوی بر اساس مطالبه مدعی حق العبد، صورت گرفته باشد.

(۴) که چیرې د حق العبد مدعي په جزایي محکمه کې دعویٰ ترک کړي، کولای شي د زیان د جبران خپله دعویٰ په مدني محکمه کې اقامه کړي، پدې شرط چې دمخه یې په جزایي محکمه کې د هغه حق په ترک کولو چې د ترلاسه کولو لپاره یې په مدني محکمه کې دعویٰ داېره کړې تصریح نه وي کړې.

(۵) د حق العبد د مدعي لخوا د دعویٰ ترک، له دعویٰ څخه د حق العبد د مسئول د وتلو (خروج) سبب کېږي، پدې شرط چې دعویٰ ته د هغه ور داخلېدل د حق العبد د مدعي د غوښتنې پر بنسټ، صورت موندلی وي.

له مدني محكمې څخه جزايي

محكمې ته د حق العبد د دعوي لېږد

يوسلو نهه نوي یمه ماده:

(۱) که چېرې د حق العبد مدعي، د زیان د جبران دعوي په مدني محكمه کې اقامه کړې وي اوله هغې وروسته جزايي دعوي د جزايي محكمې په وړاندې دایره شي، کولای شي خپله دعوي له جزايي دعوي سره یو ځای اقامه کړي، پدې شرط چې تر اوسه مدني محكمې پدې برخه کې حکم صادر کړی نه وي.

(۲) که چېرې د حق العبد دعوي په مدني محكمه کې دایره شي، د هغې څېړنه د جزايي دعوي د وروستنۍ پایلې ترلاسه کولو پورې چې دمخه یا د هغې په بهیر کې په جزايي محكمه کې دایره شوې ده، معطلېږي، پدې شرط چې ادعا شوی حق، د جرم له اثبات سره ارتباط (اړه) ولري.

(۳) که چېرې د جزايي دعوي څېړنه د جنون یا نورو قانوني معاذیرو له امله معطل شي، حق العبد دعوي تر څېړنې لاندې

انتقال دعوی حق العبدی از محکمۀ

مدنی به محکمۀ جزائی

ماده یکصد ونود ونهم:

(۱) هرگاه مدعی حق العبد، دعوی جبران خساره را در محکمۀ مدنی اقامه نموده باشد و بعد از آن دعوی جزائی در پیشگاه محکمۀ جزائی دایر گردد، می تواند دعوی خود را توأم با دعوی جزائی اقامه نماید، مشروط بر اینکه هنوز محکمۀ مدنی در زمینه حکم صادر نکرده باشد.

(۲) هرگاه دعوی حق العبدی در محکمۀ مدنی دایر گردد، رسیدگی به آن الی حصول نتیجۀ نهائی دعوی جزائی که قبلاً یا در جریان آن به محکمۀ جزائی دایر گردیده است، معطل می شود، مشروط بر اینکه حق ادعا شده به اثبات جرم ارتباط داشته باشد.

(۳) هرگاه رسیدگی دعوی جزائی به اثر جنون یا سایر معاذیر قانونی معطل گردد، دعوی حق العبدی مورد رسیدگی قرار

نيول کپري.

می گیرد.

ددې قانون د حکمونو په پام کې نیول

رعایت احکام این قانون

دوه سومه ماده:

ماده دوصدم:

د حق العبدی دعوي په حل اوفصل کې چې د جزایي محکمې په وړاندې دایرېږي، د حقوقي دعووو په څېرې پورې د اړوند قانون حکمونه تطبیقېږي.

درحل و فصل دعوای حق العبدی که در پیشگاه محکمه جزائی دایر می شود، احکام قانون مربوط به رسیدگی دعوای حقوقی تطبیق می گردد.

د زیان د جبران پرغوښتنه د برائت د

اثر حکم برائت بر مطالبه جبران

حکم اغېزه

خساره

دوه سوه یوه یمه ماده:

ماده دوصد ویکم:

(۱) په جزایي دعوي کې د تورن برائت د زیانمن شوي یا د حق العبد د مدعي د زیان د جبران د حق د غوښتنې، خنډ نه کېږي.

(۱) برائت متهم در دعوای جزائی، مانع مطالبه حق جبران خساره متضرر یا مدعی حق العبد، از وی نمی گردد.

(۲) تورن کولای شي د حق العبد له مدعي څخه د هغه زیان جبران چې د حق العبد د مدعي د ناحقې دعوي له امله هغه ته رسېدلی دی، په جزایي محکمه کې د قانون د حکمونو مطابق، وغواړي.

(۲) متهم می تواند از مدعی حق العبد، جبران خساره ای را که به اثر دعوای نا حق مدعی حق العبد به وی وارد گردیده، در محکمه جزائی مطابق احکام قانون مطالبه نماید.

پنجم فصل
مقدماتي اجراءات

فصل پنجم
اجراءات مقدماتي

د رپوټ برابرول

تهيه گزارش

دوه سوه دوه یمه ماده:

ماده دوصد ودوم:

(۱) د ابتدائيه محكمې رئيس د جزايي دعوي د دوسيې له رسېدو وروسته، د مقدماتي خپرنې او د هغې د رپوټ د برابرولو لپاره د محكمې له قاضيانو څخه يو توظيفوي.

(۱) رئيس محكمه ابتدائيه بعد از مواصلت دوسيۀ جزائي، جهت بررسی مقدماتي و تهيه گزارش آن، يکي از قضات محکمه را توظيف می نمايد.

(۲) د قضيې د مقدماتي خپرنې په وخت کې، لاندې موضوعگانې تر کتې (مطالعي) لاندې نيول کېږي:

(۲) حين بررسی مقدماتي قضيه، موضوعات ذيل مورد مطالعه قرار می گيرد:

۱- د محكمې موضوعي او حوزوي واک.

۱- صلاحيت موضوعي و حوزه وی محکمه.

۲- د جرم د پېښېدو او تورن ته د هغه د انتساب څرنګوالی.

۲- چګونګی وقوع جرم و انتساب آن به متهم.

۳- د جرم وصف.

۳- وصف جرم.

۴- د تورن جزايي مسئوليت.

۴- مسئوليت جزائي متهم.

۵- د تورن ټولنيزه روغتيايي اوضاع او احوال او نور سوابق.

۵- اوضاع و احوال اجتماعي ، صحی و سايرسوابق متهم.

۶- د تحقيق او جزايي دعوي د اقامې په پړاو کې پدې قانون کې د درج شوو

۶- رعایت اجراءات اساسی مندرج این قانون در مرحله تحقیق و اقامه دعوی

بنسٽيزو اجراءاتو په پام کې نيول.

جزائي.

۷- د تورن په هکله د اثبات دلايل.

۷- دلايل اثبات در مورد متهم.

(۳) مؤظف قاضي، ددې مادي په (۲)

(۳) قاضي مؤظف، گزارش اجراءات

فقره کې د درج شوو اجراءاتو رپوټ، د

مندرج فقره (۲) اين ماده را غرض اتخاذ

تصميم د نيولو په غرض، د قضايي هيئت

تصميم به جلسه هيئت قضائي، قرائت

غونډې ته قرائت کوي.

می نماید.

(۴) قضايي هيئت د رپوټ له اورېدو او

(۴) هيئت قضائي بعد از استماع وغور

غور وروسته، د لزوم له منځې يو له لاندې

گزارش، حسب لزوم يکي از تصاميم ذيل

تصميمونو څخه نيسي:

را اتخاذ می نماید:

۱- د قضیې د څېړنې د واک يا نه واک

۱- صدور قرار مبني بر صلاحيت ياعدم

په اړه د قرار صادرول.

صلاحيت رسيدگي قضيه.

۲- د تحقيق د بشپړولو لپاره د دوسيې د

۲- صدور قرار مبني بر اعاده دوسيه

اعادې په اړه د قرار صادرول.

جهت تکميل تحقيق.

۳- د جزايي دعوي د اقامې د نه لزوم د

۳- صدور قرارعدم لزوم اقامه دعوي

قرار صادرول.

جزائي.

۴- د قضايي څېړنې په اړه د قرار

۴- صدور قرار مبني بر رسيدگي

صادرول.

قضائي.

د دعوي د اقامې د نه لزوم قرار

قرارعدم لزوم اقامه دعوي

دوه سوه درېيمه ماده:

ماده دو صد و سوم:

(۱) که چېرې د واکمنې محکمې په

(۱) هرگاه نزد محکمه ذيصلاح ثابت

وړاندې ثابته شي چې ارتکاب شوی فعل،

گردد که فعل ارتکاب یافته، مطابق قانون

دقانون مطابق د مجازاتو وړندی يا د تورن

قابل مجازات نبوده يا دلايل اثبات عليه

متهم وجود ندارد و یا اتهام جزئی بوده و قابل مجازات نمی باشد، به عدم لزوم اقامه دعوی قرار صادر و متهم توقیف شده را در صورتی که به اثر واقعه دیگر تحت توقیف نباشد، رها می نماید.

(۲) مجنی علیه و مدعی حق العبد یا نمایندگان قانونی آنها و خانونال می توانند در خلال مدت (۷) روز از تاریخ صدور قرار، اعتراض خود را علیه قرار محکمه مبنی بر عدم لزوم اقامه دعوی جزائی مستقیماً یا از طریق محکمه صادر کننده قرار به محکمه استیناف مربوط تقدیم نمایند.

(۳) محکمه استیناف اعتراض را الی مدت (۷) روز تحت رسیدگی قرار می دهد و در صورت مؤجه بودن اعتراض قرار تعقیب متهم را صادر و حسب لزوم دید، امر توقیف متهم را تمدید می نماید.

پر خلاف د اثبات دلایل وجود نلری او یا تور جزئی دی او د مجازاتو وړندی، د دعوي د اقامې په نه لزوم قرار صادروي او توقیف شوی تورن په هغه صورت کې چې د بلې پېښې له امله تر توقیف لاندې نه وي، خوشې کوي.

(۲) مجنی علیه او د حق العبد مدعي یا د هغوی قانوني استازي او خانونال کولای شي، د قرار د صادرېدو له نېټې څخه د (۷) ورځو مودې په ترڅ کې، د جزایي دعوي د اقامې د نه لزوم په اړه د محکمې د قرار پر خلاف خپل اعتراض مستقیماً یا د قرار د صادر وونکې محکمې له لارې د استیناف اړوندې محکمې ته وړاندې کړي.

(۳) د استیناف محکمه اعتراض تر (۷) ورځو پورې تر څېړنې لاندې نیسي او د اعتراض د مؤجه والي په صورت کې د تورن د تعقیب قرار صادروي او د لزوم دید له منځې، د تورن د توقیف امر تمدیدوي.

د محاکمې تعلیق

دوه سوه څلورمه ماده:

(۱) د قباحه په قضیو کې د تورن محاکمه د (۱) کال مودې لپاره، په مشروطه توګه تعلیق کېدای (ځنډېدلای) شي، په هغه صورت کې چې تورن د تعلیق په دوره کې د جرم مرتکب نشي، جزایي دعوي ساقطېږي.

(۲) که چېرې تورن د محاکمې د تعلیق د مودې په بهیر کې د جرم مرتکب شي، د دواړو جرمونو په علت تر محاکمې لاندې نیول کېږي.

د حکم د تنفیذ تعلیق

دوه سوه پنځمه ماده:

(۱) محکمه له لاندې شرایطو څخه د یوه د موجودیت په صورت کې، د جنحې په قضیو کې د حکم د تنفیذ په تعلیق حکم کوي:

۱- جرم د دندې په اجراء کې د سهل انگاری- (ساده ګڼلو) او غفلت یا اهمال یا د قانون په فهم (پوهېدنې) کې له خطا (تېروتنې) څخه را پیدا شوی وي.

تعلیق محاکمه

ماده دوه وچههارم:

(۱) محاکمه متهم درقضایای قباحه برای مدت (۱) سال، به صورت مشروط تعلیق شده می تواند، در صورتی که متهم در دوره تعلیق مرتکب جرم نگردد، دعوی جزائی ساقط می گردد.

(۲) هرگاه متهم در خلال مدت تعلیق محاکمه مرتکب جرم گردد، به علت هر دو جرم مورد محاکمه قرار می گیرد.

تعلیق تنفیذ حکم

ماده دوه و پنجم:

(۱) محکمه در صورت موجودیت یکی از شرایط آتی به تعلیق تنفیذ حکم درقضایای جنحه حکم می کند:

۱- جرم ناشی از سهل انگاری و غفلت یا اهمال در اجرای وظیفه یا خطا در فهم قانون باشد.

- ۲- د ترافيکي جرم تورن له مصدوم سره مرسته او ياري کړې وي او تښتېدلی نه وي.
- ۳- مرتکب دمنځه په جزاء محکوم شوی نه وي.
- ۴- محکمه ومومي چې تورن جرمي سابقه (مخینه) نلري او پخپله يې اړوندو مراجعو ته خبر ورکړي يا يې ځان تسليم کړی دی او چلند يې په راتلونکې کې قانون ته د هغه د اطاعت ښکارندوی وي.
- ۵- حق العبد مدعي ابراء کړې وي يا تورن په خپل رضایت سره اړول شوی زيان جبران کړی وي.
- (۲) د تعليق موده (۳) کاله وي او د حکم د صادرېدو له نېټې څخه محاسبه کېږي.
- (۳) که چېرې حکم د تنفيذ پر تعليق صادر شي، محکمه له احوالو سره سم مرتکب له لاندې مواردو څخه د تنفيذ د تعليق په موده کې د يوه يا زياتو په سرته رسولو مکلفوي:
- ۱- د پوليسو له اجازې پرته، د اوسېدنې د ځای له ښار څخه بهر سفر ونکړي.
- ۲- په هره اوونۍ يا هره مياشت کې د
- ۲- متهم جرم ترافيکي مصدوم را کمک وياړی نموده و فرار نکرده باشد.
- ۳- مرتکب، قبلاً محکوم به جزاء نشده باشد.
- ۴- محکمه دريابد که متهم سابقه جرمی نداشته و خود به مراجع مربوط اطلاع يا خود را تسليم نموده و رفتار وی نمایانگر اطاعت او از قانون در آینده باشد.
- ۵- مدعی حق العبد ابراء نموده يا متهم به رضایت خود خساره وارده را جبران نموده باشد.
- (۲) مدت تعليق (۳) سال می باشد و از تاریخ صدور حکم محاسبه می گردد.
- (۳) هرگاه حکم بر تعليق تنفيذ صادر گردد، محکمه حسب احوال مرتکب را به انجام یک يا بیشتر از موارد ذیل در مدت تعليق تنفيذ مکلف می سازد:
- ۱- بدون اجازه پوليس خارج از شهر محل سکونت سفر نکند.
- ۲- در هر هفته يا هرماه به دفتر پوليس

- پوليسو دفتر ته حاضري ورکړي.
- ۳- د ناربه او جارحه وسلې له گرځولو څخه ډډه وکړي.
- ۴- له موټر چلونې (رانندگي) څخه په هغه موده کې چې محکمه يې ټاکي، ډډه وکړي.
- ۵- د کورنيو، ټولنيزو او اخلاقي مسئوليتونو پابند وي.
- ۶- په هغو عملونو چې د زيانمن شوي د اذيت (ځورونې) موجب شي، لاس پورې نکړي.
- ۷- نور هغه موارد چې محکمه يې په پام کې نيول لازم وگڼي.
- (۴) که چېرې ددې مادې په (۳) فقره کې درج شوی محکوم عليه له ټاکل شوو شرايطو څخه سرغړونه وکړي يا د تنفيذ د تعليق په موده کې د جنحې يا جنايت د جرم مرتکب شي، د حکم د تنفيذ تعليق لغو او مجازات پرې تنفيذېږي.
- حاضري دهد.
- ۳- از حمل اسلحه ناربه و جارحه خود داری نمايد.
- ۴- از رانندگی طی مدتی که محکمه تعیین می کند، خود داری نمايد.
- ۵- به مسئولیت های فامیلی، اجتماعی و اخلاقی پابند باشد.
- ۶- به اعمالی که موجب اذیت متضرر می گردد، مبادرت نوزد.
- ۷- سایر مواردی که محکمه رعایت آن را لازم می داند.
- (۴) هرگاه محکوم علیه مندرج فقره (۳) این ماده از شرایط معینه تخلف نماید یا در مدت تعليق تنفيذ، مرتکب جرم جنحه یا جنايت شود، تعليق تنفيذ حکم لغو و مجازات بالای وی تنفيذ می گردد.

شپږم فصل

محکمي ته د حضور مکلفيت

د حضور غوښتنه

دوه سوه شپږمه ماده:

محکمه، د تورن، د مجني عليه د مدافع وکیل، د حق العبد د مدعي، د حق العبد د مسئول او نورو هغو اشخاصو چې د هغوی حضور په قضايي غونډه کې اړين او گټور وي، حضور غواړي.

حضور ته د تکليف مهلت

دوه سوه اوومه ماده:

محکمه د دعوي اړخونه د قضايي غونډې له جوړېدو څخه لږ تر لږه (۵) ورځې دمخه په هغې کې په حضور مکلفوي. هغه موده چې د لارې د مسافې د وهلو لپاره لازمه وي، پدې موعده کې نه شاملېږي.

خبرتيا

دوه سوه اتمه ماده:

خبرتيا ددې قانون په پنځه نوي یمه، شپږنوي یمه، اووه نوي یمه او اته نوي یمه

فصل ششم

مکلفيت حضور به محکمه

مطالبه حضور

ماده دوصلد وششم:

محکمه حضور متهم، وکیل مدافع مجني عليه، مدعي حق العبد، مسئول حق العبد و ساير اشخاصی را که حضور آنها در جلسه قضائي ضروري ومفيد باشد، مطالبه می نماید.

مهلت تکليف به حضور

ماده دوصلد وهفتم:

محکمه طرفين دعوی را حد اقل (۵) روز قبل از انعقاد جلسه قضائي به حضور در آن مکلف می نماید. اين موعده شامل مدتی که برای طی مسافت راه لازم باشد، نمی گردد.

اطلاعيه

ماده دوصلد وهشتم:

اطلاعيه با رعایت احکام مندرج مواد نودوپنجم، نود وششم، نود وهفتم

ماده کي د درج شوو حکمونو له په پام کي نيولو سره صادره او تسليمېږي.

د څېړني معطلول

دوه سوه نهمه ماده:

(۱) که چېرې تورن د قباحت په جرمونو کي د حضور د خبرتيا د ترلاسه کولو باوجود په ټاکلي نېټه قضايي غونډې ته حاضر نشي، محکمه کولای شي د هغه په غياب کي حکم صادر کړي.

(۲) که چېرې تورن د جنحې او جنایت په جرمونو کي د حضور د خبرتيا د ترلاسه کولو باوجود په ټاکلي نېټه قضايي غونډې ته حاضر نشي، محکمه د قضیې څېړنه ځنډوي او د هغه د حاضرولو امر یا د نيولو امر صادروي. د نه حضور په صورت کي، دوه يم ځل موضوع د اعلان له لارې د هغه خبرتيا ته رسول کېږي. په هغه صورت کي چې د اعلان شوې مودې په ترڅ کي حاضر نشي، د هغه لپاره حقوقي مساعد ټاکل کېږي او محکمه خپل حکم صادروي.

ونودوهشتم این قانون ، صادر و تسليم داده می شود.

معطل نمودن رسیدگی

ماده دوصد ونهم:

(۱) هرگاه متهم در جرایم قباحت با وجود دریافت اطلاعاتی حضور به تاریخ معینه در جلسه قضائی حاضر نگردد ، محکمه می تواند در غیاب او حکم صادر نماید.

(۲) هرگاه متهم در جرایم جنحه و جنایت با وجود دریافت اطلاعاتی حضور به تاریخ معینه در جلسه قضائی حاضر نه گردد، محکمه رسیدگی به دعوی را معطل و امر احضار یا امر گرفتاری وی را صادر می نماید. در صورت عدم حضور بار دوم موضوع از طریق اعلان به آگاهی وی رسانیده می شود. در صورتی که طی مدت اعلان شده حاضر نه شود، برای وی مساعد حقوقی تعیین و محکمه حکم خود را صادر می نماید.

په بهر کې مېشت تورن ته د خبرتيا

استول

دوه سوه لسمه ماده:

که چېرې تورن له هېواد څخه په بهر کې مېشت وي، خبرتيا د هغه د اوسېدو ځای ته (په هغه صورت کې چې معلوم وي)، لېټرلېږه (۳۰) ورځې له هغې مودې څخه چې د دعوي د څېړنې د غونډې لپاره ټاکل شوېده دمخه، استول کېږي. د تورن د نه حضور په صورت کې د هغه قضيه په غيايي ډول څېړل کېږي او فيصله صادرېږي.

د سندونو قرائت

دوه سوه يوولسمه ماده:

د غايب تورن د قضیې د څېړنې په وخت کې، د خبرتيا د استولو او په قضايي غونډه کې په احضار پورې اړوند سندونه، قرائت کېږي.

ارسال اطلاعيه به متهم مقيم در

خارج

ماده دوصلد ودهم:

هرگاه متهم خارج از کشور اقامت داشته باشد، اطلاعيه به محل سکونت وی (در صورتی که معلوم باشد)، حداقل (۳۰) روز قبل از میعادى که برای جلسه رسیدگی به دعوى تعیین گردیده، ارسال می شود. در صورت عدم حضور متهم، قضیه وی به شکل غيايى رسیدگی و فيصله صادر می گردد.

قرايت اسناد

ماده دوصلد ويازدهم:

حين رسیدگی قضیه متهم غائب، اسناد مربوط به ارسال اطلاعيه و احضار در جلسه قضائى، قرايت می گردد.

اووم فصل

د قضايي څېړنې ډول

په قضايي غونډه کې د څارنوال او

ټورن حضور

دوه سوه دوولسمه ماده:

(۱) د جنحې يا جنایت په جزايي قضیو کې د څارنوال او ټورن يا د هغه د مدافع وکیل حضور د قضايي غونډې د جوړېدو بنسټيز شرط گڼل کېږي، خو دا چې په دې قانون کې بل ډول اټکل شوي وي.

(۲) د مدافع وکیل په استثنای هېڅ شخص نشي کولای د محکمې په وړاندې له غایب ټورن څخه دفاع يا نیابت وکړي. د ټورن خپلوان د قانون د حکمونو مطابق لدې حکم څخه مستثنی دي.

(۳) هغه ټورن چې په توقیف خونه کې وي، د پولیس تر څارنې لاندې غونډې ته حاضر او د غونډې تر پایه پاتې کېږي.

(۴) ټورن په قضايي غونډه کې پرته له ولچک او زولانې وي، خو دا چې د هغه د تېبستې يا پر ځان يا پر نورو باندې د تعرض (تېري) وېره موجوده وي.

فصل هفتم

طرز رسیدگی قضائی

حضور څارنوال و متهم در جلسه

قضائی

ماده دوصد ودوازدهم:

(۱) حضور څارنوال و متهم يا وکیل مدافع وی در قضایای جزائی جنحه يا جنایت شرط اساسی تشکیل جلسه قضائی دانسته می شود، مگر اینکه در این قانون طور دیگری پیش بینی شده باشد. (۲) به استثنای وکیل مدافع هیچ شخص نمی تواند به پیشگاه محکمه از متهم غائب دفاع يا نیابت نماید. اقارب متهم مطابق احکام قانون از این حکم مستثنی اند.

(۳) متهمی که در توقیف خانه باشد، تحت مراقبت پولیس به جلسه حاضر و الی اخیر جلسه باقی می ماند.

(۴) متهم در جلسه قضائی بدون ولچک و زولانه می باشد، مگر اینکه خوف فرار يا تعرض او بر خود يا دیگران موجود باشد.

(۵) هرگاه وکیل مدافع متهم در جلسه قضائی که حضور او حتمی است، حضور نیابد یا متهم شخصاً در سایر موارد حاضر نباشد، موضوع به متهم ابلاغ و جلسه به وقت دیگر موکول می شود.

در صورت تکرار عدم حضور، چنین پنداشته می شود که متهم حکماً حضور دارد.

(۶) هرگاه متهم بعد از ارایه اظهارات، اتاق جلسه قضائی را ترک یا آنکه عمداً با وجود اطلاع از تاریخ جلسه قضائی در جلسه حاضر نگردد و یا احضار وی نا ممکن باشد، محکمه می تواند جلسه قضائی را در عدم حضور وی ادامه دهد. در این صورت محاکمه حضوری پنداشته می شود.

علنیت جلسه قضائی

ماده دوصد و سیزدهم:

جلسه قضائی علنی بوده، هر شخص می تواند در آن حضور یابد، مگر اینکه،

(۵) که چپری د تورن مدافع وکیل په قضایي غونډه کې چې حضور یې حتمي دی، حضور ونه مومي یا تورن شخصاً په نورو مواردو کې حاضر نه وي، موضوع تورن ته ابلاغ او غونډه بل وخت ته موکولېږي.

د نه حضور د تکرار په صورت کې، داسې انگېرل کېږي چې تورن حکماً حضور لري.

(۶) که چپری تورن د بیانونو له وړاندې کولو وروسته، د قضایي غونډې خونه ترک یا دا چې عمداً د قضایي غونډې له نېټې څخه د خبرتیا با وجود غونډې ته حاضر نشي او یا یې احضار نا ممکن (ناشونی) وي، محکمه کولای شي غونډې ته د هغه په نه حضور کې دوام ورکړي. پدې صورت کې محاکمه حضوري گڼل کېږي.

د قضایي غونډې علنیت (څرگندتیا)

دوه سوه ديارلسمه ماده:

قضایي غونډه علني وي، هر شخص کولای شي په هغې کې حضور و مومي،

خو دا چي رئيس د غونډې يوه برخه يا هغه ټوله د اخلاقي، کورنيو اسرارو د ساتنې يا د نظم يا عامه امن د ساتنې په دلايلو، سري اعلان کړي.

رئيس بخشي از جلسه يا تمام آنرا نظر به دلايل اخلاقي، حفظ اسرار خانوادگي يا حفظ نظم يا امن عامه، سري اعلان نمايد.

د کارت وېشل

دوه سوه څوارلسمه ماده:

د قضايي غونډې رئيس کولای شي، د قضايي غونډې دسالون د ظرفيت له په پام کي نيولو سره، د اشخاصو را تلل (واردېدل) محدود او هغي ته د ننوتلو په غرض مخصوص کارت وويشي.

رئيس جلسه قضائي مي تواند با در نظر داشت ظرفيت سالون جلسه قضائي، ورود اشخاص را محدود و غرض دخول به آن کارت مخصوص توزيع نمايد.

قضايي غونډې ته د واردېدو اجازه

دوه سوه پنځلسمه ماده:

(۱) هغه شخص چي د بشپړ حقوقي اهليت لرونکي نه وي، قضايي غونډې ته د واردېدو حق نلري. په دوسيه کي شامل تورن، مجني عليه او شاهدان لدې حکم څخه مستثني دي.

ماده دو صد وپانزدهم:

(۱) شخصي که داراي اهليت کامل حقوقي نباشد، حق ورود در جلسه قضائي را ندارد. متهم، مجني عليه و شهود شامل دوسيه از اين حکم مستثني اند.

(۲) وسله وال شخص قضايي غونډې ته د واردېدو حق نلري.

(۲) شخص مسلح حق ورود در جلسه قضائي را ندارد.

(۳) د محاکمې له بهير څخه د راډيويي،

(۳) تهيه گزارشات راډيويي، تلويزيوني،

تلویزیونی، فلم اخیستنی او عکاسی د رپوټونو برابرول او خپرول یې یوازې د محکمې د رئیس په اجازه صورت موندلای شي.

فلم برداری و عکاسی از جریان محاکمه و نشر آن صرف به اجازه رئیس محکمه، صورت گرفته می تواند.

د قضایي غونډې نظم

نظم جلسه قضائی

دوه سوه شپاړسمه ماده:

ماده دوصد و شانزدهم:

(۱) د محکمې رئیس یو له اړوندو کارکوونکو څخه مؤظفوي خو د قضایي هیئت له واردېدو دمخه د غونډې آداب، مراسم او د نظم په پام کې نیول، گډون کوونکو ته بیان کړي. رئیس، قضایي غونډه اداره کوي او د غونډې نظم ساتي.
(۲) د قضایي غونډې گډون کوونکي غونډې ته د قضایي هیئت له واردېدو څخه دمخه په خپلو ټاکلو ځایونو کې قرار مومي او مکلف دي، د قضایي هیئت د واردېدو او بهر کېدو په وخت کې په پښو ودرېږي او د محکمې پوښتنو ته په پښو درېدلي ځواب وړاندې کړي.

(۱) رئیس محکمه یکی از کارکنان مربوط را توظیف می نماید تا قبل از ورود هیئت قضائی آداب، مراسم و رعایت نظم جلسه را به اشتراک کنندگان بیان کند. رئیس، جلسه قضائی را اداره و نظم جلسه را حفظ می نماید.
(۲) اشتراک کنندگان جلسه قضائی قبل از ورود هیئت قضائی به جلسه به جا های معین خویش قرار می گیرند و مکلف اند، حین ورود و خروج هیئت قضائی به پا برخیزند و به سوالات محکمه به پا ایستاده جواب ارایه نمایند.

(۳) گډون کوونکي مکلف دي، دقضایي غونډې دنظم د په پام کې نیولو په خاطر دغونډې درئیس له اوامرو څخه اطاعت

(۳) اشتراک کنندگان مکلف اند، به خاطر رعایت نظم جلسه قضائی از اوامر رئیس جلسه اطاعت

وکړي.

د قضايي غونډې پيل

دوه سوه اوولسمه ماده:

(۱)رئيس، قضايي غونډه په لاندې الفاظو پيلوي:

((دغه قضايي غونډه د عادل او توانا خدای (جل جلاله) په نامه پيلوم)).

(۲)قضايي څېړنه د دعوي د اړخونو او شاهدانو په لور غږ د نومونو په اعلانولو سره پيلېږي. د تورن او د دوسيې د شاملينو، نوم، تخلص، سن، شغل او کسب، د زېږېدو ځای او استوګنه او د هويت د سند ګڼه په نوبت سره له هر يوه څخه پوښتل کېږي او هغوی پخپله په لور غږ څرګندونه کوي. صورت دعوي د څارنوال په واسطه قرائت او مجني عليه، د حق العبد مدعي، د حق العبد مسئول يا د هغوی قانوني استازي خپلې غوښتنې وړاندې کوي، له تورن څخه د هغه جرم د ارتکاب په اړه چې ورته منسوب شوی دی، پوښتنه کېږي.

(۳) که چېرې تورن په قضايي غونډه کې

نمايند.

آغاز جلسه قضائي

ماده دوصد وهفدهم:

(۱) رئيس، جلسه قضائي را به الفاظ ذيل آغاز می نمايد:

((اين جلسه قضائي را بنام خداوند عادل و توانا (جل جلاله) آغاز می نمايم)).

(۲) رسيدگی قضائي با اعلان نام طرفين دعوی و شهود به آواز بلند آغاز می يابد. نام، تخلص، سن، شغل و پيشه، محل تولد و سکونت و شماره سند هويت متهم و شاملين دوسيه به نوبت هر يک پرسیده شده و خود آنها با آواز بلند توضيح می دهند. صورت دعوی توسط څارنوال قرائت و مجني عليه، مدعی حق العبد، مسئول حق العبد یا نمايندگان قانونی آنها مطالبات خود را تقديم نموده، از متهم در رابطه به ارتکاب جرمی که به او منسوب شده است، پرسیده می شود.

(۳) هرگاه متهم در جلسه قضائي

په خپله خوښه (رضا) او رغبت د جرم په ارتکاب اقرار وکړي، محکمه د افغانستان د اساسي قانون په دېرشمه ماده او نورو نافذه قوانینو کې د درج شوي حکم په حدودو کې خپله فیصله (پرېکړه) صادروي.

له شاهد څخه پوښتنه

دوه سوه اتلسمه ماده:

شاهد لومړی د قاضي لخوا تر پوښتنې لاندې نیول کېږي او هغه ته توصیه کېږي چې د سوگند په اداء کولو سره شهادت ورکړي (شاهدي ووايي) او له ریښتیا او حقیقت څخه پرته بل څه و نه وایي او وروسته بالترتیب د څارنوال او مجني علیه، د حق العبد د مدعي، تورن او د حق العبد د مسئول یا د هغوی د قانوني استازو لخوا تر پوښتنې لاندې نیول کېږي. هغوی کولای شي د دوه یم ځل لپاره هم له شاهدانو څخه د هغې پېښې په هکله چې په اړه یې شهادت اداء کړی دی، پوښتنه وکړي.

به رضا و رغبت خود به ارتکاب جرم اقرار نماید، محکمه در حدود حکم مندرج ماده سی ام قانون اساسی افغانستان و سایر قوانین نافذه فیصله خود را صادر می نماید.

پرسش از شاهد

ماده دوصد وهجدهم:

شاهد نخست از طرف قاضی مورد پرسش قرار گرفته و به او توصیه می شود که با اداى سوگند به شهادت بپردازد و جز راست و حقیقت چیزی نگوید و بعداً بالترتیب از طرف څارنوال و مجنی علیه، مدعی حق العبد، متهم و مسئول حق العبد یا نمایندگان قانونی آنها مورد پرسش قرار می گیرند. آنها می توانند برای بار دوم نیز از شهود جهت توضیح واقعه ای که راجع به آن اداى شهادت نموده اند، سوال نمایند.

د شاهدانو د شهادت د اورېدو ترتيب

دوه سوه نولسمه ماده:

(۱) لومړی د اثبات د شاهدانو شاهدي او له هغې وروسته د نفې د شاهدانو شاهدي اورېدل کېږي.

(۲) د دعوي له اړخونو څخه هر يو کولای شي د دوه يم ځل لپاره د شاهدانو شاهدي د هغې پېښې د څرگندولو لپاره چې په هکله يې شاهدي ورکړې، وغواړي يا پدې منظور د نورو شاهدانو اورېدل وغواړي.

شاهدانو ته د پوښتنو توجیه

دوه سوه شلمه ماده:

(۱) محکمه کولای شي هره پوښتنه چې غوښتنې يې وي، د حقيقت د روښانه کېدو لپاره شاهدانو ته متوجه کړي يا اړخونو ته اجازه ورکړي له شاهدانو څخه پوښتنه وکړي.

(۲) محکمه مکلفه ده، د هغو پوښتنو له توجیه څخه چې په موضوع پورې اړه نلري يا شاهدانو ته د هغو توجیه جايز ندي، مخنيوی وکړي.

ترتيب استماع شهادت شهود

ماده دوصد ونزدهم:

(۱) نخست شهادت شهود اثبات و بعد از آن شهادت شهود نفی شنیده می شود.

(۲) هریک از طرفین دعوی می توانند استماع شهادت شهود را برای بار دوم جهت توضیح واقعه که راجع به آن شهادت داده اند، مطالبه یا به این منظور استماع شهود دیگر را تقاضا نمایند.

توجیه سوالات به شهود

ماده دوصد و بیستم:

(۱) محکمه می تواند هر سوالی را که خواسته باشد جهت روشن شدن حقیقت، به شهود متوجه سازد یا به طرفین اجازه دهد از شهود سوال نمایند.

(۲) محکمه مکلف است، از توجیه سوالاتی که به موضوع ربط نداشته یا توجیه آن به شهود جايز نباشد، جلوگیری نماید.

(۳) محکمه مکلف است، هرگونه کلام صريح، تلويح يا اشاره را که موجب پريشانی افکار يا تخويف شاهد گردد، منع نمايد.

(۴) محکمه می تواند مطالبه استماع شهادت شهود را در مورد واقعاتی که نزد محکمه به اندازه کافی روشن شده باشد، با دلايل رد نمايد.

استجواب از متهم در

محکمه

ماده دو صد و بيست و يکم:

(۱) استجواب متهم در جلسه قضائی به صورت اجباری جواز ندارد.

(۲) هرگاه حين رسيدگی به دعوی، وقایعی ظهور نمايد که ارايه توضيحات راجع به آن از طرف متهم لازم ديده شود، قاضی به وی اجازه می دهد، توضيحات خود را ارايه نمايد.

(۳) هرگاه متهم از جواب به سوال امتناع ورزد يا اظهارات وی در جلسه

(۳) محکمه مکلفه ده، له هر ډول صريح کلام، تلويح يا اشارې څخه چې د شاهد د افکارو د پريشانی يا وېرې (تخويف) موجب شي، منع کړي.

(۴) محکمه کولای شي د شاهدانو د شهادتی د اوریدو غوښتنه د هغو پېښو په هکله چې د محکمې په وړاندې په کافي اندازه روښانه شوې وي، په دلايلو سره رد کړي.

په محکمه کې له تورن څخه

استجواب

دوه سوه يوويشتمه ماده:

(۱) په قضايي غونډه کې په اجباري توګه د تورن استجواب جواز نلري.

(۲) که چېرې د دعوي د څېړنې په وخت کې، داسې پېښې را منځته شي چې د هغو په هکله د تورن لخوا د څرګندونو وړاندې کول لازم وليدل شي، قاضي هغه ته اجازه ورکوي، خپلې څرګندونې وړاندې کړي.

(۳) که چېرې تورن پوښتنې ته د ځواب له ورکولو څخه ډډه وکړي يا په غونډه کې

د هغه بيانونه د اثبات د دلايلو د راټولولو يا د تحقيق په وخت کې له بيانونو سره توپير ولري، محکمه کولای شي د دۀ د لومړنيو بيانونو په قرائت امر وکړي.

د اهل خبره توظيفول

دوه سوه دوه ويستمه ماده:

محکمه کولای شي عنداللزوم يا د دعوي له اړخونو څخه د يوه او يا د هغوی دواړو د غوښتنې پر بنسټ اهل خبره مکلف کړي تر څو د هغو نظرياتو په هکله چې دمخه يې بيان کړي دي، محکمې ته لازمي څرگندونې وړاندې کړي.

با اظهارات وی در موقع جمع آوری دلايل اثبات يا حين تحقيق مغايرت داشته باشد، محکمه می تواند به قرائت اظهارات اولیۀ وی امر نماید.

توظيف اهل خبره

ماده دوصد ويست و دوم:

محکمه می تواند عنداللزوم يا به اساس مطالبۀ یکی از طرفين دعوی ويا هر دوی آنها اهل خبره را مکلف نماید تا توضيحات لازم را در مورد نظرياتی که قبلاً اظهار نموده اند، به محکمه ارايه نماید.

اتم فصل

د قضايي غونډې انتظام

د تورن په واسطه د قضايي غونډې د

نظم گډوډول

دوه سوه درويشتمه ماده:

که چېرې تورن په قضايي غونډه کې د خپرنې په وخت کې، نظم گډوډ کړي يا د غونډې د رئيس له اوامرو څخه اطاعت ونکړي، رئيس هغه ته اخطار ورکوي. د تکرار په صورت کې، هغه د قضايي غونډې له خونې څخه و باسي او له بيا حضور وروسته له هغو اجرااتو څخه چې په غياب کې يې صورت موندلی، هغه خبروي.

د څارنوال يا مدافع وکیل په واسطه

د غونډې د نظم گډوډول

دوه سوه څلېريشتمه ماده:

که چېرې څارنوال يا مدافع وکیل د غونډې نظم گډوډ کړي يا د قضايي غونډې د رئيس له قانوني اوامرو څخه اطاعت ونکړي، دلومړي ځل لپاره هغه ته

فصل هشتم

انتظام جلسه قضائي

اخلال نظم جلسه قضائي توسط

متهم

ماده دوصد وبيست وسوم:

هرگاه متهم حين رسيدگی در جلسه قضائي، نظم را اخلال نمايد يا از اوامر رئيس جلسه اطاعت نکند، رئيس به وی اخطار می دهد. در صورت تکرار، وی را از اتاق جلسه قضائي اخراج وبعد از حضور مجدد از اجرااتی که در غيابش صورت گرفته، وی را مطلع می نمايد.

اخلال نظم جلسه توسط څارنوال يا

وکیل مدافع

ماده دوصد وبيست وچهارم:

هرگاه څارنوال يا وکیل مدافع نظم جلسه را اخلال نمايد يا از اوامر قانونی رئيس جلسه قضائي اطاعت نکند، بار اول برای وی اخطار و درصورت تکرار،

اخطار او د تکرار په صورت کې، دقضیې
خپرل معطلېږي، گډوډوونکي د تادیب په
غرض اړوندې ادارې ته معرفي کېږي.

د محکمې د کارکوونکو لخوا د

غونډې گډوډول

دوه سوه پنځه ویشتمه ماده:

(۱) که چېرې د قضایي غونډې
گډوډوونکي د محکمې د کارکوونکو له
جملې څخه وي، د قضایي غونډې رئیس
کولای شي د قانون د حکمونو مطابق هغه
تادیب کړي.

(۲) که چېرې په غونډه کې نور شامل
اشخاص، د غونډې نظم گډوډ کړي یا د
قضایي غونډې د رئیس د اوامرو اطاعت
ونکې، رئیس کولای شي گډوډوونکي
له قضایي غونډې څخه وباسي او
تر (۵۰۰۰) زرو افغانیو پورې په نغدي
جریمه یې محکوم کړي.

په قضایي غونډه کې د جرم ارتکاب

دوه سوه شپږویشتمه ماده:

(۱) هغه شخص چې په قضایي غونډه کې
د قباحه مرتکب شي، محکمه کولای

بررسی قضیه معطل، اخلال کننده غرض
تأدیب به اداره مربوط معرفی
می گردد.

اخلال نظم جلسه توسط کارکنان

محکمه

ماده دوصد و بیست و پنجم:

(۱) هرگاه اخلال کننده نظم جلسه
قضائی از جمله کارکنان محکمه
باشد، رئیس جلسه قضائی می تواند
مطابق احکام قانون وی را تأدیب
نماید.

(۲) هرگاه سایر اشخاص شامل جلسه،
نظم جلسه را اخلال نموده یا اوامر
رئیس جلسه قضائی را اطاعت ننمایند،
رئیس می تواند اخلال کننده را از جلسه
قضائی اخراج و به جزای نقدی الی
(۵۰۰۰) هزار افغانی محکوم
نماید.

ارتکاب جرم در جلسه قضائی

ماده دوصد و بیست و ششم:

(۱) شخصی که در جلسه قضائی
مرتکب قباحه شود، محکمه می تواند

در همان جلسه څارنوال را مکلف به اقامه دعوی علیه متهم نموده و بعد از استماع اظهارات څارنوال و متهم، فیصله خود را صادر نماید.

(۲) شخصی که در جلسه قضائی مرتکب جنحه یا جنایت گردد، محکمه موضوع را درج محضر نموده، مرتکب را با محضر مرتبه غرض تعقیب عدلی به څارنوالی اعزام می نماید.

(۳) محکمه در تمام حالاتی که حین رسیدگی قضیه در محکمه جرم واقع شود، محضر واقعه را ترتیب و در صورت لزوم امر گرفتاری و توقیف متهم را صادر می نماید.

شي، په هماغې غونډې کې څارنوال د تورن پر خلاف د دعوي په اقامې مکلف کړي او د څارنوال او تورن د بیانونو له اورېدلو وروسته خپله فیصله صادره کړي.

(۲) هغه شخص چې په قضایي غونډه کې د جنحې یا جنایت مرتکب شي، محکمه موضوع په محضر کې درجوي، مرتکب له ترتیب شوي محضر سره یوځای د عدلي تعقیب لپاره، څارنوالی ته استوي.

(۳) محکمه په ټولو هغو حالاتو کې چې په محکمه کې د قضیې د څېړنې په وخت کې جرم پېښ شي، د پېښې محضر ترتیب او د لزوم په صورت کې د تورن د نیولو او توقیف امر صادروي.

نهم فصل

قضايي غور او مباحثه

قضايي مباحثه

دوه سوه اووه ويستمه ماده:

(۱) محکمه د څارنوال د دعوي، د تورن د دفع او د هغوی د مدافعو له اورېدو، د شاهدانو او د اهل خبره د بيانونو له اورېدو وروسته، قضايي غور او مباحثه پيلوي.

(۲) په قضايي غور او مباحثه کې د څارنوال د دعوي، د تورن د دفعې محتويات، د اړخونو او د دعوي د نورو شاملينو مباحثې، راپول شوي دلايل او نور مندرجات او د تحقيق د پاڼو څپرل شامل دي.

د قضیې د اړخونو خبرې

دوه سوه اته ويستمه ماده:

(۱) څارنوال، تورن او په دعوي کې نور شامل اشخاص کولای شي د اثبات او نفې د شاهدانو د بيانونو له اورېدو وروسته، خبرې وکړي.

(۲) د دعوي د څپرني د پایته رسېدو په

فصل نهم

غور و مباحثه قضائي

مباحثه قضائي

ماده دوصد ويست وهفتم:

(۱) محکمه بعد از استماع دعوی څارنوال، دفع متهم و مدافعات آنها، استماع شهود و اظهارات اهل خبره، غور و مباحثه قضائي را آغاز می نماید.

(۲) غور و مباحثه قضائي شامل بررسی محتويات دعوی څارنوال، دفع متهم، مباحثات طرفین و سایر شاملین دعوی، دلايل جمع آوری شده و سایر مندرجات و اوراق تحقیق می باشد.

صحبت طرفین قضیه

ماده دوصد ويست وهشتم:

(۱) څارنوال، متهم و سایر اشخاص شامل دعوی می توانند بعد از استماع اظهارات شهود اثبات و نفی، صحبت نمایند.

(۲) حين ختم رسیدگی دعوی، رئیس

جلسه به متهم موقع صحبت می دهد،
در این حالت از متهم طرح سوال مجاز
نمی باشد.

هرگاه متهم یا نماینده قانونی وی حین
صحبت از موضوع خارج شوند، محکمه
می تواند مانع صحبت خارج موضوع
آنها شود.

ترتیب رویداد جلسه

ماده دوصد و بیست و نهم:

(۱) رویداد و جریان جلسه قضائی که
حاوی مطالب ذیل می باشد، تماماً توسط
منشی به رهنمائی رئیس جلسه قضائی
تحریر و ترتیب می گردد:

۱- نام محکمه و شهرت هیئت
قضائی.

۲- شهرت متهم، مجنی علیه، مدعی
حق العبد، مسئول حق العبد، نمایندگان
قانونی آنها، منشی، خارنوال و
ترجمان.

۳- محل و تاریخ برگزاری جلسه.

۴- وقت آغاز جلسه.

۵- وقت تفریح و پایان جلسه.

وخت کې دغونډې رئیس تورن ته د خبرو
موقع ورکوي، پدې حالت کې له تورن
څخه د پوښتنې طرح کول مجاز ندي.

که چېرې تورن یا یې قانوني استازی د
خبرو په وخت کې له موضوع څخه
ووځي، محکمه کولای شي، له موضوع
څخه د دوی د بهر خبرو خنله(مانع) شي.

د غونډې د پېښلیک ترتیبول

دوه سوه نهه ویشتمه ماده:

(۱) د قضایي غونډې پېښلیک او بهیر چې
د لاندې مطالبو لرونکی وي، ټول د منشي
په واسطه د قضایي غونډې د رئیس په
لارښوونه لیکل او ترتیبېږي:

۱- د محکمې نوم او د قضایي هیئت
شهرت.

۲- د تورن، مجنی علیه، د حق العبد د
مدعي، د حق العبد د مسئول، د هغوی د
قانوني استازو، منشي، خارنوال او
ترجمان(ژباړونکي) شهرت.

۳- د غونډې د جوړېدو ځای او نېټه.

۴- د غونډې د پیل وخت.

۵- د تفریح وخت او د غونډې پای.

- ۶- د ترخپرنې لاندې دوسېي گڼه(شمېره).
۷- د تورن د شخصيت په هکله معلومات.
۸- د صورت دعوي وړاندې کول.
۹- د تورن د دفاعې وړاندې کول.
۱۰- په قضيه کې د شاملو اشخاصو د حقوقو او مکلفيتونو تشریح.
۱۱- د غونډې د گډوډېدو موارد.
۱۲- د غونډې د بهير بشپړه محتوي او د اړوندو اشخاصو مباحثې.
(۲) د قضايي غونډې پېښ ليک د قضايي هيئت او منشي لخوا لاسليک او ثبتېږي.
- ۶- شماره دوسيه مورد برسي.
۷- معلومات در مورد شخصيت متهم.
۸- ارايه صورت دعوي.
۹- ارايه دفاعيه متهم.
۱۰- تشریح حقوق و مکلفيت های اشخاص شامل قضيه.
۱۱- موارد اخلال نظم جلسه.
۱۲- محتوای کامل جریان جلسه و مباحثات اشخاص ذيعلاقه.
(۲) رویداد جلسه قضائی از طرف هيئت قضائی و منشی امضاء و ثبت می گردد.

لسم فصل

د حکم ترتيب او ابلاغول يې

د قضايي غونډې د پايته رسېدو اعلان

دوه سوه دېرشمه ماده:

(۱) قضايي هيئت د تورن د وروستيو خبرو له اورېدو وروسته، د قضايي غونډې پايته رسېدل اعلانوي او د تصميم د نيولو او د حکم د ليکلو لپاره د مشورې خونې ته ځي.

(۲) حکم د قضايي هيئت د رايو په اتفاق يا اکثريت په سري (پټه) توگه تصويب او ليکل کېږي.

(۳) د قضايي هيئت رئيس او غړي، د رايې ورکونې په وخت کې هر يو د مساوي (برابر) حق لرونکي دي.

(۴) رئيس د دعوي د شاملينو له وتلو (بهر کېدو) دمخه، حکم ابلاغوي يا يې د ابلاغ وخت حاضرينو ته اعلاموي.

مخالفه رايه

دوه سوه يو دېرشمه ماده:

(۱) که چېرې د قضايي هيئت له غړو څخه يو د نورو قاضيانو له نيول شوي تصميم

فصل دهم

ترتيب حکم و ابلاغ آن

اعلان ختم جلسه قضائي

ماده دو صد و سي ام:

(۱) هيئت قضائي بعد از استماع آخرين صحبت متهم، ختم جلسه قضائي را اعلان نموده و جهت اتخاذ تصميم و تحرير حکم، به اتاق مشوره مي روند.

(۲) حکم به اتفاق يا اکثريت آراي هيئت قضائي، به طور سري تصويب و تحرير مي گردد.

(۳) رئيس و اعضاي هيئت قضائي، حين رأي دهی هر یک دارای حق مساوی می باشند.

(۴) رئيس، قبل از خروج شاملين دعوی، حکم را ابلاغ يا وقت ابلاغ آن را به حاضرین اعلام می نماید.

رأي مخالف

ماده دو صد و سي و يکم:

(۱) هرگاه یکی از اعضاي هيئت قضائي به تصميم اتخاذ شده ساير قضات رأي

سره موافقه رایه ونلري، مکلف دی خپله رایه په اقلیت سره په فیصله کې د حکم د نص له لیکلو وروسته، په مستدله توګه درج کړي.

موافق نداشته باشد، مکلف است رأی خود را بعد از تحریر نص حکم در فیصله به اقلیت، طور مستدل درج نماید.

(۲) قاضي نشي کولای قضیې ته ممتنعه رایه ورکړي.

(۲) قاضي نمی تواند در قضیه رأی ممتنع بدهد.

د حکم صادرېدل

اصدار حکم

دوه سوه دوه دېرشمه ماده:

ماده دوصد وسی ودوم:

(۱) په محکمو کې د حکم صادرېدل د خدای (ج) په نوم صورت مومي.

(۱) اصدار حکم در محاکم بنام خداوند (ج) صورت می گیرد.

(۲) په قضایي غونډه کې د حکم د ابلاغ په وخت کې، د تورن یا یې د قانوني استازې قناعت یا نه قناعت د حکم د ابلاغ په پانه کې اخیستل کېږي.

(۲) حین ابلاغ حکم در جلسه قضائی، قناعت یا عدم قناعت متهم یا نماینده قانونی وی در ورقة ابلاغ حکم اخذ می گردد.

په مطرح شوي دليل د حکم استناد

استناد حکم بدليل مطروحه

دوه سوه دري دېرشمه ماده:

ماده دوصد وسی وسوم:

(۱) محکمه د هغه قناعت پر بناء چې د طرح شوو دلایلو پر بنسټ د هغه په وړاندې ورته ترلاسه کېږي، خپل حکم صادروي او نشي کولای خپل حکم په هغه دليل چې محکمې ته وړاندې شوی نه وي او یا د خپلو شخصي معلوماتو پر

(۱) محکمه بنا بر قناعتی که بر اساس دلایل مطروحه به پیشگاه آن برایش حاصل می شود، حکم خود را صادر می نماید و نمی تواند حکم خود را به دلیلی که به پیشگاه محکمه تقدیم نشده باشد و یا بنا بر معلومات شخصی خود بنا

بنسټ بناء کړي.

نماید.

(۲) محکمه نشي کولای د خپل حکم په صادرېدو کې په هغو پاڼو او سندونو چې بنسټيز اجراءات د هغو په راټولولو کې، ددې قانون د حکمونو مطابق په پام کې نيول شوي نه وي، استناد وکړي.

(۲) محکمه نمی تواند در صدور حکم خود به اوراق و اسنادی که اجراءات اساسی در جمع آوری آن مطابق احکام این قانون رعایت نگردیده باشد، استناد نماید.

د حکم د ابلاغ علني توب

علنی بودن ابلاغ

(خرگندوالی)

حکم

دوه سوه څلور دېرشمه ماده:

ماده دوصدوسی وچهارم:

(۱) حکم په هر حال په علني توگه ابلاغېږي، که څه هم چې ددعوي' خپرنه په سري غونډه کې صورت موندلی وي.

(۱) حکم در هر حال طور علنی ابلاغ می گردد، گرچه رسیدگی به دعوی در جلسه سري صورت گرفته باشد.

(۲) محکمه کولای شي داسې تدبیرونه و نیسي چې تورن د حکم د قرائت په وخت کې په غونډه کې حاضر وي. د ایجاب په صورت کې، په تدبیرونو کې د تورن د نیولو او توقیف امر هم شاملېدای شي.

(۲) محکمه می تواند تدابیری را اتخاذ کند که متهم حین قرائت حکم در جلسه حاضر باشد. در صورت ایجاب، تدابیر شامل صدور امر گرفتاری و توقیف متهم نیز شده می تواند.

د تورن برائت

برائت متهم

دوه سوه پنځه دېرشمه ماده:

ماده دوصدوسی وپنجم:

که چېرې محکمه دې پایلې ته ورسېږي چې اصلاً جرم پېښ شوی ندی یا راټول شوي دلائل د جرم د پېښېدو په ثبوت او

هرگاه محکمه به این نتیجه برسد که اصلاً جرم واقع نگردیده است یا دلائل جمع آوری شده به ثبوت وقوع جرم ویا

یا د هغه نسبت په حاضر تورن پورې اړه ونلري، خپل حکم د تورن په براءت صادروي او په هغه صورت کې چې هغه د بل جرم په تور تر توقیف لاندې نه وي، د خوشې کېدو امر یې صادروي.

نسبت آن به متهم حاضر مربوط نه باشد، حکم خود را به براءت متهم صادر و در صورتی که وی به اتهام جرم دیگری تحت توقیف نباشد، امر رهائی او را صادر می نماید.

د دعوي په مندرجاتو باندې د حکم

مقید بودن حکم به مندرجات

مقیدوالی

دعوی

دوه سوه شپږ دېرشمه ماده:

ماده دوصد وسی وششم:

د هغې پېښې له امله چې په صورت دعوي کې داخله نده د تورن په مجازاتو او دهغه شخص چې دعوي یې پر خلاف اقامه شوې نه وي، د مجازاتو حکم جواز نلري.

حکم به مجازات متهم به اثر واقع ای که در صورت دعوی داخل نبوده و مجازات شخصی که دعوی علیه وی اقامه نگردیده باشد، جواز ندارد.

د تور د وصف بدلون

تغییر وصف اتهام

دوه سوه اووه دېرشمه ماده:

ماده دوصد وسی وهفتم:

(۱) محکمه کولای شي په خپل صادر کړي حکم کې تورن ته د منسوب جرم قانوني وصف ته بدلون (تغییر) ورکړي او هم کولای شي، د مجازاتو د تشدید یا تخفیف موجبات چې د تحقیق یا په غولڼه کې د خپرنې په وخت کې تثبیتېږي، تعدیل کړي، که څه هم چې په صورت دعوي کې درج شوي نه وي.

(۱) محکمه می تواند در حکم صادره خویش وصف قانونی جرم منسوب به متهم را تغییر دهد و نیز می تواند، موجبات تشدید یا تخفیف مجازات را که در جریان تحقیق یا رسیدگی در جلسه تثبیت می گردد، تعدیل نماید، گرچه در صورت دعوی درج نشده باشد.

(۲) محکمه می تواند به اصلاح هر خطای عادی و تصحیح هر اشتباه که در عبارات صورت دعوی موجود باشد، اقدام نماید.

(۳) محکمه مکلف است تعدیلات و اصلاحاتی را که در صورت دعوی یا اتهامنامه وارد نموده، کتباً به اطلاع خارنوال و متهم برساند.

در صورتی که خارنوال یا متهم و یا نماینده قانونی وی، تقاضای مهلت نمایند تا در مقابل تغییر وصف جرم و ماهیت آن یا تعدیل اتهام، اعتراض یا دفاعیه خود را آماده کنند، محکمه به آنها مهلت می دهد.

اتخاذ تصمیم مبنی بر مطالبات

حق العبد

ماده دوصد و سی و هشتم:

محکمه مکلف است در حکمی که راجع به دعوی جزائی صادر می کند با رعایت سایر احکام مندرج این قانون در مورد مطالبات مدعی حق العبد نیز تصمیم

(۲) محکمه کولای شی د هرې عادي خطا په اصلاح او هرې هغې تېروتنې په تصحیح چې په صورت دعوي کې موجوده وي، لاس پورې کړي.

(۳) محکمه مکلفه ده هغه تعدیلات او اصلاحات چې په صورت دعوي یا تورنلیک کې یې وارد کړي، په لیکلې توگه د خارنوال او تورن خبرتیا ته ورسوي.

په هغه صورت کې چې خارنوال یا تورن او یا د هغه قانونی استازی، د مهلت غوښتنه وکړي، خو د جرم او د هغه د ماهیت د وصف د بدلون یا د تور د تعدیل په وړاندې خپل اعتراض یا دفاعیه چمتو کړي، محکمه هغو ته مهلت ورکوي.

د حق العبد د غوښتنو په اړه د تصمیم

نیول

دوه سوه اته دېرشمه ماده:

محکمه مکلفه ده په هغه حکم کې چې د جزایي دعوي په هکله یې صادروي پدې قانون کې د درج شوو نورو حکمونو له په پام کې نیولو سره د حق العبد د مدعي د

غوښتنو په هکله هم تصميم ونيسي.

اتخاذ نمايد.

د حکم د اسبابو يادول (ذکرول)

ذکر اسباب حکم

دوه سوه نهه دېرشمه ماده:

ماده دوصد وسی ونهم:

(۱) د فيصلې په متن کې د حکم د اسبابو يادول حتمي دي.

(۱) ذکر اسباب حکم در متن فيصله حتمي می باشد.

(۲) په هغه حکم کې چې دالزام په اړه صادرېږي، د مجازاتو مستوجب پېښې يادول، د هغې د څرنگوالي او د هغه قانون د نص بيانول چې پر بنسټ يې حکم صادر شوی، شامل دی.

(۲) حکمی که مبنی بر الزام صادر می گردد، شامل ذکر واقعه مستوجب مجازات، بيان چگونگی آن ونص قانونی که به اساس آن حکم صادر گردیده، می باشد.

د وړاندې شوو مطالبو څېړنه

رسیدگی به مطالب ارایه شده

دوه سوه څلوېښتمه ماده:

ماده دوصد وچهلهم:

محکمه د هغو مطالبو په څېړنه چې د اړخونو لخوا د فرعي دعوي په توگه وړاندې شوې دي، د هغو د مؤجه اسبابو په يادولو سره، مکلفه ده.

محکمه به رسیدگی مطالباتی که توسط طرفین بحیث دعوی فرعی تقدیم شده است با بیان اسباب مؤجه آن، مکلف می باشد.

د فيصلې د لیکلو، لاسلیک او مهر

میعاد تحریر فیصله، امضاء و مهر

وخت (موده)

آن

دوه سوه یوڅلوېښتمه ماده:

ماده دوصد وچهل ویکم:

فیصله زیات نه زیات د حکم د ابلاغ له نېټې وروسته د (۱۰) ورځو مودې په ترڅ کې لیکل کېږي او د قضایي هیئت د

فیصله حداکثر درخلاف مدت (۱۰) روز بعد از تاریخ ابلاغ حکم تحریر و از طرف رئیس و اعضای هیئت

رئیس او غرو لخوا لاسلیک، مهر او صادرېږي.

قضائې امضاء، مهر و صادر می گردد.

لاسلیک او مهر ته د بل قاضي توظیفول

توظیف قاضي دیگر به امضاء و مهر

دوه سوه دوه څلوېښتمه ماده:

ماده دوصد وچهل ودوم:

که چېرې فیصله د ابتدائیه محکمې لخوا صادره او ابلاغ شوې وي او د نوموړې محکمې قاضي د حکم اسباب او نص په خپل لیک لیکي خو څه عذر ته په پام سره و نکړای شي د فیصلې نسخې لاسلیک کړي، د استیناف د محکمې رئیس کولای شي، د قانون د حکمونو له په پام کې نیولو سره، بل قاضي د هغو د مهر او لاسلیک په منظور مؤظف کړي او دا حکم په داسې حالت کې دی چې په محکمه کې له یوه تن قاضي څخه زیات موجود نه وي.

هرگاه فیصله از طرف محکمه ابتدائیه صادر و ابلاغ شده باشد و قاضي محکمه مذکور اسباب و نص حکم را به خط خود تحریر ولی نظر به عذری نتواند، نسخه های فیصله را امضاء نماید، رئیس محکمه استیناف می تواند با رعایت احکام قانون، قاضي دیگر را به منظور مهر و امضای آن مؤظف نماید و این حکم در حالی است که در محکمه بیش از یک نفر قاضي موجود نباشد.

د فیصلې محتوي

محتوای فیصله

دوه سوه دري څلوېښتمه ماده:

ماده دوصد وچهل وسوم:

(۱) د محکمې فیصله د سریزې، تشریحي برخې، د حکم د اسبابو او نص لرونکې وي.

(۱) فیصله محکمه حاوی مقدمه، بخش تشریحي، اسباب و نص حکم می باشد.

- (۲) د فیصلې د سریزې برخه د لاندې مطالبو لرونکې وي:
- ۱- دغونډې د جوړېدو نېټه.
 - ۲- دمحکمې نوم، د قاضیانو، څارنوال او مدافع وکیل نومونه.
 - ۳- د تورن شهرت، دزېږېدو کال، میاشت، ورځ او ځای، تابعیت، د تحصیل درجه، د اوسېدنې ځای، د کارځای، مدني حالت، روغتیايي حالت، جرمي سابقه او د اهمیت وړ نور معلومات.
- (۳) تشریحي برخه د لاندې مطالبو لرونکې وي:
- ۱- د جرمي پېښې څرگندونه او د هغې دلایل.
 - ۲- د پېښې ځای، د جرم د ارتکاب وخت او طریقه.
 - ۳- د جرمي عمل دخفت او شدت حالات.
 - ۴- د جرم پایله.
 - ۵- د جرم د شریکانو بشپړ شهرت.
 - ۶- د جرم له ارتکاب څخه دمخه د تورن سلوک.
 - ۷- هغه دلایل چې د محکمې پایله اخیستنه (نتیجه گیری) پر هغو ولاړه وي.
- (۲) بخش مقدمه فیصله حاوی مطالب ذیل می باشد:
- ۱- تاریخ انعقاد جلسه.
 - ۲- اسم محکمه، اسمای قضات، څارنوال و وکیل مدافع.
 - ۳- شهرت متهم، سال، ماه، روز و محل تولد، تابعیت، درجه تحصیل، محل سکونت، محل کار، حالت مدني، حالت صحی، سابقه جرمی و سایر معلومات دارای اهمیت.
- (۳) بخش تشریحي حاوی مطالب ذیل می باشد:
- ۱- توضیح واقعه جرمی و دلایل آن.
 - ۲- محل واقعه، وقت و طریقه ارتکاب جرم.
 - ۳- حالات خفت و شدت عمل جرمی.
 - ۴- نتیجه جرم.
 - ۵- شهرت مکمل شرکای جرم.
 - ۶- سلوک متهم قبل از ارتکاب جرم.
 - ۷- دلایلی که نتیجه گیری محکمه بر آن بنا یافته باشد.

- ۸- هغه دلايل چې محکمه د هغو په استناد د اثبات ځيني دلايل ردوي.
- ۹- د تور د تعديل په صورت کې د جرم د قانوني وصف د بدلون په باره کې د محکمې استدلال.
- ۱۰- د جرم د خفت او شدت له په پام کې نيولو سره د مجازاتو د اندازې ټاکل.
- (۴) د حکم نص د لاندې مطالبو لرونکی وي:
- ۱- د تورن نوم.
- ۲- د قانون په موادو استناد.
- ۳- د اصلي او تکميلي مجازاتو ټاکل او د هغو کيفيت او د تنفيذ مراتب.
- ۴- په صادره مجازاتو کې د دمخه څارنې يا توقيف د مودې په پام کې نيول او محاسبه.
- ۵- د لزوم په صورت کې د په پام کې نيولو وړ امنيتي تدبيرونو څرگندول.
- ۶- د رد يا مصادري وړ شتمني او مالونو څرگندول او تثبيت او د ضبط شوو شيانو په هکله د تصميم نيول، د هغو د موجه اسبابو د موجوديت په صورت کې.
- ۷- د حق العبدې دعوي په هکله تصميم.
- ۸- دلايلي که به استناد آن محکمه بعضی از دلايل اثبات را رد می کند.
- ۹- استدلال محکمه در باره تغییر و صف قانونی جرم در صورت تعديل اتهام.
- ۱۰- تعیین اندازه مجازات بادر نظر داشت خفت و شدت جرم.
- (۴) نص حکم حاوی مطالب ذیل می باشد:
- ۱- نام متهم.
- ۲- استناد به مواد قانون.
- ۳- تعیین مجازات اصلی و تکمیلی و کیفیت و مراتب تنفيذ آن .
- ۴- رعایت و محاسبه میعاد نظارت یا توقیف قبلی در مجازات صادره.
- ۵- توضیح تدابیر امنیتی قابل رعایت در صورت لزوم.
- ۶- توضیح و تثبیت دارائی و اموال قابل رد یا مصادره و اتخاذ تصمیم در مورد اشیای ضبط شده در صورت موجودیت اسباب موجه آن.
- ۷- تصمیم در مورد دعوی حق العبدی.

(۵) په هغه صورت کې چې محکمه د تورن د براءت حکم صادر کړي، مکلفه ده په هغه کې د براءت او د څارنوال د تور د رد دلایل یاد کړي.

په مالونو کې له تصرف څخه د

محکوم علیه منع

دوه سوه څلور څلوېښتمه ماده:

(۱) هغه شخص چې د حکمي حضور پر بنسټ د جنایت د جرم په جزاء محکوم شي، په خپلو مالونو کې د تصرف او د هغو له ادارې او په خپل نوم د دعوي د اقامې له اهلیت څخه بالتبع منع کېږي. د هغه هر ډول تصرف او التزام باطل گڼل کېږي.

(۲) هغه محکمه چې د محکوم علیه مالونه د هغې په قضایي حوزه کې واقع دي، د څارنوالۍ د غوښتنلیک پر بنسټ، کولای شي یو شخص د محکوم علیه د مالونو د مراقب په توگه وټاکي او د ضمانت په وړاندې کولو یې مکلف کړي. دغه شخص د مالونو په مراقبت (څارنې) پورې په ټولو اړوندو چارو کې او د حساب په

منع محکوم علیه از تصرف در

اموال

ماده دوصد وچهل وچهارم:

(۱) شخصی که به اساس حضور حکمی به جزای جرم جنایت محکوم شود، از تصرف در اموال خود و اداره آن و از اهلیت اقامه دعوی به نام خود بالتبع منع می گردد. هر نوع تصرف و التزام او باطل شمرده می شود.

(۲) محکمه ای که اموال محکوم علیه در حوزه قضائی آن واقع می باشد، بر اساس درخواست څارنوالی، می تواند شخصی را به حیث مراقب اموال محکوم علیه تعیین و به تقدیم ضمانت مکلف نماید. این شخص در تمام امور متعلق به مراقبت اموال و تقدیم حساب نزد محکمه

۱۳۹۳/۲/۱۵

رسمي جريده

مسلسل نمبر (۱۱۳۲)

جوابده مي باشد. وجايب مالي محكوم عليه از اموال تحت مراقبت، مطابق به احكام قانون اداء مي شود.

رفع محروميت از اموال به اجازة

محكمة

مادة دو صد و چهل و پنجم:

(۱) محروميت محكوم عليه از اداره و تصرف در اموال در حالت ضرورت به اجازة محكمة مؤقتاً مرفوع شده مي تواند.

(۲) هر نوع تعهدی را که محكوم عليه بدون اجازة محكمة به عمل آورد، صحت و عدم صحت آن موقوف به اجازة محكمة مذکور شناخته مي شود.

ورکولو کي د محکمې په وړاندې ځواب ورکونکي دی. د محكوم عليه مالي وجايب له تر مراقبت لاندې مالونو څخه د قانون د حکمونو مطابق اداء کېږي.

د محکمې په اجازة له مالونو څخه د

محروميت رفع (لري کېدل)

دوه سوه پنځه څلوېښتمه ماده:

(۱) د اړتيا (ضرورت) په صورت کې د مالونو له ادارې او تصرف څخه د محكوم عليه محروميت، د محکمې په اجازة مؤقتاً رفع کېدی شي.

(۲) هر ډول ژمنه چې محكوم عليه يې د محکمې له اجازې پرته وکړي، د هغې صحت او نه صحت (سموالي او نه سموالي) د نوموړې محکمې په اجازې پورې موقوفه ده.

يوولسم فصل

د استيناف په محكمه كې د

قضيبې خپړنه

د ابتدائيه محكمې د حكم پر خلاف

اعتراض

دوه سوه شپږڅلوېښتمه ماده:

(۱) تورن يا د هغه قانوني استازي او څارنوال كولاى شي ددې قانون د حكمونو په حدودو كې په ټولو جرمونو كې د ابتدائيه محكمې په حكم د نه قناعت په صورت كې، خپل اعتراض مستقيماً يا د حاكمې محكمې له لارې د استيناف اړوندې محكمې ته وړاندې كړي.

(۲) په قباح كې د ابتدائيه محكمې پر حكم اعتراض، په لاندې احوالو كې صورت موندلاى شي:

۱- اعتراض د محكوم عليه لخوا، په هغه صورت كې چې حكم له نغدي مجازاتو بغير صادر شوى وي.

۲- اعتراض دڅارنوال لخوا، په هغه

فصل يازدهم

رسيدگي قضيه درمحكمه

استيناف

اعتراض عليه حكم محكمه

ابتدائيه

ماده دوصد وچهل وششم:

(۱) متهم يا نماينده قانوني وى و څارنوال مى توانند در صورت عدم قناعت به حكم محكمه ابتدائيه در تمام جرايم در حدود احكام اين قانون، اعتراض خود رامستقيماً يا از طريق محكمه حاكمه به محكمه استيناف مربوط تقديم نمايند.

(۲) اعتراض بر حكم محكمه ابتدائيه در قباح در احوال ذيل صورت گرفته مى تواند:

۱- اعتراض از طرف محكوم عليه در صورتى كه حكم برغير از مجازات نقدى صادر گرديده باشد.

۲- اعتراض از طرف څارنوال در

صورت کي چي حکم د تورن په برائت صادر شوی وي.

صورتی که حکم به برائت متهم صادر گردیده باشد.

(۳) د جنحې په جرم کي دابتدائيه محکمې پر حکم اعتراض په لاندې حالاتو کي صورت موندلای شي:

(۳) اعتراض بر حکم محکمه ابتدائيه در جرم جنحه در احوال ذیل صورت گرفته می تواند:

۱- اعتراض د محکوم عليه لخوا، په هغه صورت کي چي د قانون په حکم هغه ته له حبس يا نغدي مجازاتو څخه يوه اټکل شوې وي او محکمې د حبس په جزاء حکم کړی وي.

۱- اعتراض از طرف محکوم عليه در صورتی که به حکم قانون برای وی یکی از مجازات حبس یا جزای نقدی پیش بینی گردیده و محکمه به جزای حبس حکم نموده باشد.

۲- اعتراض د څارنوال لخوا، په هغه صورت کي چي په قانون کي د حبس جزاء يا نغدي جزاء او يا دواړه اټکل شوې وي او محکمې يوازې په نغدي جزاء او يا د اټکل شوو مجازاتو د اکثر حد له نيمايي څخه په کمه (لږ) حکم کړی وي.

۲- اعتراض از طرف څارنوال در صورتی که در قانون جزای حبس یا جزای نقدی و یا هر دو پیش بینی گردیده و محکمه تنها به جزای نقدی و یا به کمتر از نصف حد اکثر مجازات پیش بینی شده حکم نموده باشد.

(۴) ددې مادې په (۲ او ۳) فقرو کي له درج شوو حالاتو څخه بغير(پرته)، تورن يا څارنوال نشي کولای د استيناف د حکم غوښتونکي شي، خو دا چي د اعتراض وړ حکم له قانون سره په مخالفت يا د هغه په تطبيق يا تاويل کي پر خطا باندې بناء

(۴) در غير از حالات مندرج فقره های (۲ و ۳) این ماده، متهم یا څارنوال نمی تواند طالب حکم به استیناف گردد، مگر اینکه حکم مورد اعتراض در مخالفت با قانون یا خطاء در تطبيق یا تاویل آن بنا یافته یا

موندلې وي يا په حکم کې کوم بطلان صورت موندلی وي يا په اجراءاتو کې بطلان پېښ شوی وي چې پر حکم يې اغېزه کړې وي.

در حکم بطلانی صورت گرفته يا در اجراءات بطلانی واقع گردیده که بر حکم تاثیر نموده باشد.

په تجزیه نه منونکو جرمونو کې

اعتراض در جرایم تجزیه

اعتراض

ناپذیر

دوه سوه اووه څلویښتمه ماده:

ماده دوصد وچهل وهفتم:

(۱) په هغو جرمونو کې چې یو له بل سره تجزیه نه منونکې اړیکې لري، پر صادر شوي حکم اعتراض صورت موندی شي، که څه هم چې معترض له دغو جرمونو څخه یوازې د ځینو په هکله د اعتراض حق ولري.

(۱) اعتراض بر حکم صادر شده در جرایمی که با هم ارتباط تجزیه ناپذیر دارند، صورت گرفته می تواند، گرچه معترض، صرف حق اعتراض در مورد بعضی از این جرایم را داشته باشد.

(۲) اعتراض د ځینو تورنو لخواه، یوازې د معترض په هکله د اعتبار وړ دی.

(۲) اعتراض از طرف بعضی از متهمین، صرفاً در مورد معترض قابل اعتبار می باشد.

(۳) که چېرې په واحد جرم کې څو تنه تورن شامل وي او قضیه په شریکه توګه وڅېړل شي، هر یو له هغو څخه کولای شي یو د بل په اعتراض کې د غوښتنلیک په وړاندې کولو سره شریک شي.

(۳) هرگاه در جرم واحد چند نفر متهم شامل و قضیه به صورت مشترک بررسی شود، هر یک از آنها می توانند در اعتراض یکدیگر با تقدیم درخواست شریک گردند.

د واک یا د هغه د نه شتون په هکله

اعتراض درمورد صلاحیت یا عدم

اعتراض

دوه سوه اته خلوبښتمه ماده:

هغه حکمونه چې د محکمې لخوا د نه واک (صلاحیت) په هکله صادر شوي په ګډه قضیه کې له تورنو څخه د یوه یا له یوه څخه د زیاتو لخوا پر هغو اعتراض صورت موندلای شي، دغه ډول اعتراض دقضیې د ټولو تورنو په هکله په پام کې د نیولو وړ دی.

پرلومړنیو (مقدماتي) حکمونو

اعتراض

دوه سوه نهه خلوبښتمه ماده:

پر هغو حکمونو اعتراض چې په مقدماتي چارو کې صادر شوي وي، د دعوي د موضوع له حل او فصل څخه دمخه، جواز نلري. د فرعي دعووو په هکله اعتراض چې د موضوع حل او فصل په هغه پورې تړلی وي، لدې حکم څخه مستثنی دی. په اصل موضوع کې پر حکم باندې اعتراض پر مقدماتي حکم باندې په اعتراض کې هم شامل دی.

له جزایي دعوي څخه په راپیدا شوې

آن

ماده دوصد وچهل وهشتم:

احکامیکه از طرف محکمه در موردی که صلاحیت صدور حکم را نداشته، صادر شده باشد از طرف یک یا بیشتر از یک نفر از متهمین در قضیه واحد بر آن اعتراض صورت گرفته می تواند، چنین اعتراض در مورد همه متهمین قضیه قابل رعایت می باشد.

اعتراض بر احکام

مقدماتي

ماده دوصد وچهل ونهم:

اعتراض بر احکامی که در امور مقدماتی صادر شده باشد، قبل از حل و فصل موضوع دعوی جواز ندارد. اعتراض درمورد دعاوی فرعی که حل و فصل موضوع به آن مربوط می باشد، از این حکم مستثنی است. اعتراض بر حکم دراصل موضوع شامل اعتراض بر حکم مقدماتی نیز می باشد.

اعتراض در موضوع حق العبدی

حق العبدی موضوع کي اعتراض

دوه سوه پنخوسمه ماده:

که چپرې د حق العبد مدعي، د حق العبد مسئول او زیانمن شوی یا د هغوی قانوني استازي، له جزايي دعوي څخه په را پیدا شوو حق العبدي موضوعگانو کې د ابتدائيه محکمې پر حکم قناعت ونلري، کولای شي خپل اعتراض مستقیماً یا د حکم د صادر وونکې محکمې له لارې، د استیناف محکمې ته وړاندې کړي.

د حق العبد په دعوي کي اعتراض

دوه سوه یو پنخوسمه ماده:

اعتراض پر هغو حکمونو چې د حق العبدي دعوي په جزايي قضیو کې له ابتدائيه محکمې څخه صادر شوي، د حق العبد د مدعي او حق العبد د مسئول، تورن یا د هغوی د قانوني استازو لخوا په هغه شرط جواز لري چې د زیان غوښتل شوی جبران له هغه ټاکل شوي حد څخه چې په مدني موضوعگانو کې د ابتدائيه محکمې د حکمونو د نهایی والي لپاره ټاکل شوی، زیات وي.

ناشی از دعوی جزائی

ماده دو صد و پنجاهم:

هرگاه مدعی حق العبد، مسئول حق العبد و متضرر یا نمایندگان قانونی آنها به حکم محکمه ابتدائیه در موضوعات حق العبدی ناشی از دعوی جزائی قناعت نداشته باشند، می توانند اعتراض خود را مستقیماً یا از طریق محکمه صادر کننده حکم، به پیشگاه محکمه استیناف تقدیم نمایند.

اعتراض در دعوی حق العبد

ماده دو صد و پنجاه و یکم:

اعتراض بر احکامی که در مورد دعوی حق العبدی از محکمه ابتدائیه در قضایای جزائی صادر گردیده، از طرف مدعی حق العبد و مسئول حق العبد، متهم یا نمایندگان قانونی آنها به شرطی جواز دارد که جبران خساره درخواست شده از حد معینه ای که برای نهایی بودن احکام محکمه ابتدائیه در موضوعات مدنی تعیین گردیده بیشتر باشد.

د اعتراض د وړاندې کولو وخت

(موعد)

دوه سوه دوه پنځوسمه ماده:

(۱) د ابتدائيه محکمې پر حکم اعتراض، په ليکلې يا شفاهي توگه صورت موندلای شي.

(۲) د جزايي دعوي شاملين چې ددې قانون د حکمونو مطابق، د استيناف غوښتنې حق لري، کولای شي خپل نه قناعت او اعتراض په هماغې قضايي غونډې کې چې حکم ابلاغوي، په مستقيمې توگه څرگند کړي. د هغوی اعتراض په محضر کې درجېږي.

(۳) د حکم د ابلاغ په پاڼه کې د محکوم عليه نه قناعت، پر حکم باندې د اعتراض حيثيت لري.

د اعتراض مطالب

دوه سوه دري پنځوسمه ماده:

(۱) پر حکم باندې اعتراض د لاندو مطالبو لرونکی وي:

۱- د هغې محکمې نوم چې حکم يې د استيناف مورد گرځي.

موعد تقويم

اعتراض

ماده دوصد وپنجاه ودوم:

(۱) اعتراض بر حکم محکمه ابتدائيه بشکل تحريري يا شفاهي صورت گرفته می تواند.

(۲) شاملين دعواي جزائي که مطابق احکام اين قانون حق استيناف خواهی را دارند، می توانند عدم قناعت و اعتراض خود را در همان جلسه قضائي که حکم را ابلاغ می نماید، بصورت مستقيم ابراز نمایند. اعتراض آنها در محضر درج می گردد.

(۳) عدم قناعت محکوم عليه در ورقة ابلاغ حکم، حيثيت اعتراض بر حکم را دارا می باشد.

مطالب اعتراض

ماده دوصد وپنجاه وسوم:

(۱) اعتراض بر حکم حاوی مطالب ذيل می باشد:

۱- نام محکمه ای که حکم آن مورد استيناف قرار می گیرد.

- ۲- د اعتراض د وړاندې کونکي بشپړ شهرت.
- ۳- د فیصلې یا د حکم د ابلاغ د پانې گڼه.
- ۴- د قانون د حکمونو مطابق، په څرگنده او روښانه توگه د اعتراض دلایل.
- (۲) د تورن، د حق العبد د مدعي، د حق العبد د مسئول یا د هغوی د قانوني استازو او څارنوال لخوا پر حکم باندې اعتراض، د استیناف د محکمې د تحریراتو دفتر ته، د حکم د ابلاغ له نېټې څخه د (۲۰) ورځو مودې په ترڅ کې صورت مومي او د استیناف د محکمې د تحریراتو لخوا د رسېدو د تصدیق لرونکی رسید ورکول کېږي.
- (۳) پداسې احوالو کې چې ددې قانون د حکمونو مطابق په جزایي موضوعگانو کې د ابتدائیه محکمې د صادره حکم په وړاندې استیناف غوښتنه جواز ولري، د استیناف د څارنوالۍ رئیس کولای شي د ابتدائیه څارنوال دتصمیم پر خلاف دجنحې او جنایت په جرمونو کې د څارنوالۍ د تحریراتو دفتر ته د حکم د رسېدو له نېټې
- ۲- شهرت مکمل تقدیم کوننده اعتراض.
- ۳- شماره فیصله یا ورقه ابلاغ حکم.
- ۴- دلایل اعتراض به صورت واضح و روشن مطابق احکام قانون.
- (۲) اعتراض برحکم از طرف متهم، مدعی حق العبد، مسئول حق العبد یا نمایندگان قانونی آنها و څارنوال به دفتر تحریرات محکمه استیناف، در خلال مدت (۲۰) روز از تاریخ ابلاغ حکم صورت می گیرد و از طرف تحریرات محکمه استیناف رسید حاوی تصدیق وصول، اعطاء می شود.
- (۳) در احوالی که مطابق احکام این قانون استیناف خواهی څارنوال در برابر حکم صادره محکمه ابتدائیه در موضوعات جزائی جواز داشته باشد، رئیس څارنوالی استیناف می تواند به خلاف تصمیم څارنوال ابتدائیه در جرایم جنحه و جنایت در خلال مدت (۱۰) روز از تاریخ وصول حکم

به دفتر تحریرات څارنوالی و در جرایم جنایت، لوی څارنوال به خلاف تصمیم رئیس څارنوالی استیناف در خلال (۲۰) روز از تاریخ و صول اوراق به دفتر تحریرات مذکور علیه حکم صادره محکمه ابتدائیه استیناف طلبی نماید. تقدیم دلایل اعتراض نیز تابع همین موعد می باشد.

(۴) احکامی که در جنبه یا جنایت علیه متهم بر اساس حضور حکمی صادر شده باشد، موعد استیناف خواهی آن از تاریخی حساب می شود که حکم به وی رسماً مطابق احکام این قانون ابلاغ شده باشد.

تمدید میعاد اعتراض

ماده دوصد و پنجاه و چهارم:
هرگاه یکی از طرفین دعوی در ساعت اخیر روز رسمی ختم میعاد معینه مندرج فقره های (۲ و ۳) ماده دوصد و پنجاه و سوم این قانون بر

څخه د (۱۰) ورځو مودې په ترڅ کې او د جنایت په جرمونو کې، لوی څارنوال د استیناف د څارنوالی د رئیس پر خلاف د نوموړي د تحریراتو دفتر ته د پایو د رسېدو له نېټې څخه د (۲۰) ورځو مودې په ترڅ کې د ابتدائیه محکمې د صادره حکم پر خلاف استیناف غوښتنه وکړي. د اعتراض د دلایلو وړاندې کول هم د همدې مودې تابع دي.

(۴) هغه حکمونه چې د تورن پر خلاف د جنحې او جنایت په جرمونو کې د حکمي حضور پر بنسټ صادر شوي وي، د هغو د استیناف غوښتنې موعد له هغې نېټې څخه حسابېږي چې حکم رسماً هغه ته ددې قانون د حکمونو مطابق، ابلاغ شوی وي.

د اعتراض د مودې غځېدل (تمدید)

دوه سوه څلور پنځوسمه ماده:
که چېرې د دعوي له اړخونو څخه یو ددې قانون د دوه سوه دري پنځوسمې مادې په (۲ او ۳) فقرو کې درج د ټاکل شوې مودې د پای د رسمي ورځې په آخر

ساعت کي پر حکم باندي اعتراض وکري، د مقابل اړخ د اعتراض موده، د دلایلو د وړاندي کولو او د هغه د رد په منظور د اولنی مودې له انتهايي نېټې څخه د (۵) ورځو لپاره، تمدیدېږي.

د څېړني د غونډې د نېټې ټاکل

دوه سوه پنځه پنځوسمه ماده:

که چېرې اعتراض د استیناف محکمې په وړاندي تقدیم شي، د تحریراتو اړوند دفتر مکلف دی، د اعتراض د وړاندي کولو نېټه ثبت او ددې قانون د دوه سوه دري پنځوسمې مادې د (۲ او ۳) فقرو د حکمونو له په پام کې نیولو سره، د اعتراض د څېړني د غونډې نېټه و ټاکي.

د اړخونو حضور

دوه سوه شپږ پنځوسمه ماده:

د ابتدائیه محکمې په قضايي غونډو کې د اړخونو په حضور پورې اړوند حکمونه، د استیناف په محکمه کې د هغوی د حضور په هکله هم تطبیقېږي.

حکم اعتراض نماید، موعده اعتراض طرف مقابل به منظور تقدیم دلایل و رد آن، برای مدت (۵) روز از تاریخ انتهای مدت اولی، تمدید می گردد.

تعیین تاریخ جلسه رسیدگی

ماده دو صد و پنجاه و پنجم:

هرگاه اعتراض به پیشگاه محکمه استیناف تقدیم گردد، دفتر تحریرات مربوط مکلف است، تاریخ تقدیم اعتراض راثبت و با رعایت احکام فقره های (۲ و ۳) ماده دو صد و پنجاه و سوم این قانون، تاریخ جلسه رسیدگی به اعتراض را تعیین نماید.

حضور طرفین

ماده دو صد و پنجاه و ششم:

احکام مربوط به حضور طرفین در جلسات قضائی محکمه ابتدائیه در مورد حضور آنها به محکمه استیناف نیز تطبیق می شود.

د اعتراض د رد حالات

دوه سوه اووه پنځوسمه ماده:

محکمه د معترض اعتراض په لاندې حالاتو کې ردوي:

۱- په هغه صورت کې چې د اعتراض وړاندې کوونکی، ددې قانون د حکمونو په حدودو کې د استیناف غوښتنې حق ونلري.

۲- په هغه صورت کې چې اعتراض په نظر وړ صادره فیصله کې درج شوې موضوع ته، متوجه نه وي.

۳- په هغه صورت کې چې اعتراض د قانوني ټاکلې مودې له تېرېدو څخه وروسته، وړاندې شوی وي.

له استیناف غوښتنې څخه انصراف

دوه سوه اته پنځوسمه ماده:

(۱) معترض کولای شي، د قضایې غونډې تر پایته رسېدو پورې د استیناف اړوندې محکمې ته د غوښتنلیک په وړاندې کولو سره، د استیناف غوښتنې له خپل حق څخه منصرف شي.

(۲) د تورن قانوني استازی نشي کولای، د

حالات رد اعتراض

ماده دوصد وپنجاه وهفتم:

محکمه اعتراض معترض را در احوال ذیل رد می نماید:

۱- در صورتی که تقدیم کننده اعتراض در حدود احکام این قانون حق استیناف خواهی را نداشته باشد.

۲- در صورتی که اعتراض متوجه به موضوع مندرج فیصله صادره مورد نظر نباشد.

۳- در صورتی که اعتراض بعد از گذشت موعد معینه قانونی تقدیم شده باشد.

انصراف از استیناف خواهی

ماده دوصد وپنجاه وهشتم:

(۱) معترض می تواند الی ختم جلسه قضائی با تقدیم درخواست به محکمه استیناف مربوط، از حق استیناف خواهی خود منصرف گردد.

(۲) نماینده قانونی متهم نمی تواند،

هغه له موافقي پرته د حکم پر خلاف له
اعتراض څخه منصرف شي.

بدون موافقه وي از اعتراض عليه حکم
منصرف شود.

د لومړني رپوټ ترتيبول

ترتيب گزارش مقدماتي

دوه سوه نهه پنځوسمه ماده:

ماده دوصد وپنجاه ونهم:

په هغه صورت کې چې اعتراض د
استیناف د محکمې د منلو وړ وگرځي، د
اړوند دیوان له قاضیانو څخه یو مؤظفوي
شو د لاندې مطالبو لرونکی رپوټ ترتیب
او وړاندې کړي:

در صورتی که اعتراض مورد قبول
محکمه استیناف قرار گیرد، یکی از
قضات دیوان مربوط را مؤظف می
گرداند تا گزارش حاوی مطالب ذیل را
ترتیب واریه نماید:

- ۱- په دعوي کې د درج شوو پېښو لڼايز.
- ۲- د حاکمه محکمې د اجراءاتو او څېړنو
لڼايز.

- ۱- خلص وقایع مندرج دعوی.
- ۲- خلص اجراءات و بررسی های
محکمه حاکمه.

۳- د حکم دلایل او اسباب.

۳- دلایل و اسباب حکم.

۴- نورې هغه مسئلې چې د تحقیق په
اجراءاتو او قضایي څېړنه کې درج وي او
د حکم په صادرېدو کې اغیزمنې تشخیص
شي.

۴- سایر مسایلی که در اجراءات
تحقیق و رسیدگی قضائی درج بوده
و در صدور حکم مؤثر تشخیص
گردد.

د څارنوال یا د قضیې د اړخونو لخوا

ارایه درخواست استیناف از طرف

داستیناف د غوښتنلیک وړاندې کول

څارنوال یا طرفین قضیه

دوه سوه شپېتمه ماده:

ماده دوصد و شصتم:

که چېرې د استیناف غوښتنلیک د
څارنوال یا څارنوال او تورن لخوا وړاندې

هرگاه درخواست استیناف از طرف
څارنوال یا څارنوال و متهم تقدیم شده

شوی وي، محکمه کولای شي صادره
حکم تأیید یا نقض کړي یا یې په الغا یا
تعديل او یا د مجازاتو په تخفیف یا تشدید
حکم صادر کړي.

د برائت د حکم الغاء د قضایي هیئت د
رأیو په اتفاق صورت مومي.

د تورن لخوا د استیناف غوښتنلیک

دوه سوه یو شپېتمه ماده:

که چېرې د استیناف غوښتنې غوښتنلیک
یوازې د تورن لخوا وړاندې شوی وي،
محکمه کولای شي د تأیید، تخفیف یا
برائت په اړه خپل حکم صادر کړي او
نشي کولای د محکوم بها جزاء په
سختولو (تشدید) حکم صادر کړي.

د څارنوال نه قناعت او له نوبت پرته

څېړنه

دوه سوه دوه شپېتمه ماده:

(۱) که چېرې تورن په توقیف کې وي او
ابتدائیه محکمه د هغه په برائت حکم
صادر یا حکم د هغه حبس په مجازاتو
صادر کړي چې تورن دمخه هغه په توقیف
خونه کې تېر کړی وي او یا د دمخه

باشد، محکمه می تواند حکم صادره را
تائید یا نقض نموده یا به الغاء یا تعديل
آن ویا به تخفیف یا تشدید مجازات
حکم صادر نماید.

الغای حکم برائت به اتفاق آرای هیئت
قضائی صورت می گیرد.

درخواست استیناف از طرف متهم

ماده دوصد وشصت ویکم:

هرگاه درخواست استیناف خواهی صرف
از طرف متهم تقدیم شده باشد، محکمه
می تواند حکم خود را مبنی بر تائید،
تخفیف یا برائت صادر نماید و نمی تواند
به تشدید جزای محکوم بها حکم صادر
کند.

عدم قناعت څارنوال ورسیدگی

بدون نوبت

ماده دوصد وشصت ودوم:

(۱) هرگاه متهم در توقیف قرار
داشته و محکمه ابتدائیه حکم به
برائت او صادر یا حکم به مجازات
حبسی صادر نماید که متهم قبلاً
آنها در توقیف خانه سپری نموده باشد

توقیف موده د تورن په حال کافي پیژندل شوې وي او څارنوال د صادره حکم پر خلاف، استیناف غوښتنه وکړي، څارنوال مکلف دی، د خپلې استیناف غوښتنې غوښتنلیک په بیرنۍ توگه د استیناف محکمې ته وړاندې او د تورن د لېږدولو امر هغې توقیف خونې یا محبس ته صادر کړي چې د استیناف د محکمې په حوزه کې واقع وي.

(۲) د استیناف محکمه مکلفه ده، د څارنوال د استیناف غوښتنې غوښتنلیک په بیرنۍ توگه او د نوبت له په پام کې نیولو پرته تر څېړنې لاندې ونیسي.

(۳) که چېرې محکمه د څارنوال دلایل مؤجه تشخیص کړي، د اصل قضیې له څېړنې څخه دمخه، د تورن د توقیف د تمدید په هکله او پرته لدې له توقیف څخه د هغه په خوشې کېدو امر صادروي.

استینافي څېړنه

دوه سوه دري شپېتمه ماده:

(۱) په هغه صورت کې چې د استیناف محکمه د دمخه بشپړ شوي اجراءات د

ویا مدت توقیف قبلی به حال متهم کافي شناخته شده باشد و څارنوال علیه حکم صادره، استیناف طلب گردد، څارنوال مکلف است درخواست استیناف خواهی خود را به صورت عاجل به محکمه استیناف تقدیم و امر انتقال متهم را به توقیف خانه یا محبسی صادر نماید که در حوزه محکمه استیناف قرار دارد.

(۲) محکمه استیناف مکلف است، درخواست استیناف خواهی څارنوال را بصورت عاجل و بدون رعایت نوبت تحت رسیدگی قرار دهد.

(۳) هرگاه محکمه دلایل څارنوال را مؤجه تشخیص دهد، قبل از رسیدگی به اصل قضیه راجع به تمدید توقیف متهم و در غیر آن به رهائی وی از توقیف امر صادر می نماید.

رسیدگی استینافي

ماده دوصد و شصت و سوم:

(۱) درصورتی که محکمه استیناف اجراءات تکمیل شده قبلی را به

منظور اتخاذ فيصله استينافي كافي
تشخيص كړي، كولاى شي د شاهدانو د
شاهدۍ او د اهل خبره د نظريو له بيا
اورېدو پرته، پدې برخه كې خپل حكم
صادر كړي.

(۲) په هغه صورت كې چې مستانف د
قانوني وخت د وركولو باوجود، خپل
اعتراض د ټاكلې مودې په دننه كې
وراندې نكړي، محكمه كولاى شي د
استيناف د غوښتنليك پرموجب د
موضوع څېړنه وكړي.

(۳) كه چېرې مستانف د تنفيذي حبس په
مجازاتو محكوم، خو حكم تنفيذ شوى نه
وي، محكمه هغه وخت كولاى شي
استينافي څېړنه وكړي چې محكوم عليه د
قضايي غونډې له جوړېدو دمخه ځان د
حكم د تنفيذ په غرض اړوندو مراجعو ته
تسليم كړى وي، پرته لدې دهغه د
استيناف غوښتنې حق ساقطېږي، خو داچې
محكوم عليه د ضمانت په قيد سره خوشې
شوى وي.

(۲) در صورتی که مستانف با وجود
اعطای فرصت قانونی، اعتراض خود را
بداخل میعاد معینه تقدیم نه نماید،
محکمه می تواند به موجب درخواست
استیناف به موضوع رسیدگی
نماید.

(۳) هرگاه مستانف به مجازات
حبس تنفيذی محكوم، ولی حكم
تنفيذ نشده باشد، محكمه زمانى
مى تواند به رسيدگى استينافى پردازد كه
محكوم عليه قبل از تدوير جلسه قضائى
خود را غرض تنفيذ حكم به مراجع
مربوط تسليم نموده باشد، در غير آن
حق استيناف خواهى وى
ساقط مى گردد، مگر اينكه محكوم عليه
به قيد ضمانت رها گرديده باشد.

د قضيې د خېړنې په وخت کې د

استيناف د محکمې اجراءات

دوه سوه څلور شپېتمه ماده:

(۱) د استيناف محکمه په استينافي پړاو کې د قضيې د خېړنې په وخت کې د ټولو هغو واکونو لرونکې ده چې ابتدائيه محکمه د خېړنې په وخت کې د هغو لرونکې وه.

(۲) د استيناف محکمه په لاندې ترتيب سره د قضيې په خېړنه لاس پورې کوي: ۱- د هغه لومړني (مقدماتي) رپوټ اورېدل چې د اړوند ديوان د قضايي غړي په واسطه ترتيب شوی دی.

۲- د مستانف د بيانونو (څرگندونې) او دلايلو اورېدل.

۳- د اصل تور په اړه د څارنوال بيانونه او د اعتراض دلايل، په هغه صورت کې چې معترض محکوم عليه وي.

۴- د تورن او د قضيې د نورو شاملينو د بيانونو اورېدل.

۵- د شاهدانو د شهادې اورېدل او د هغې په اړه د قضيې د شاملينو بيانونه او

اجراءات محکمه استيناف حين

رسيدگي به قضيه

ماده دو صد و شصت و چهارم:

(۱) محکمه استيناف حين رسيدگي قضيه در مرحله استينافي دارای تمام صلاحيت هائی می باشد که محکمه ابتدائيه حين رسيدگي دارا بوده است.

(۲) محکمه استيناف به ترتيب ذيل به رسيدگي قضيه می پردازد:

۱- استماع گزارش مقدماتی که توسط عضو قضائی ديوان مربوط ترتيب گرديده است.

۲- استماع اظهارات و دلايل مستانف.

۳- اظهارات څارنوال در رابطه به اصل اتهام و دلايل اعتراض در صورتی که معترض محکوم عليه باشد.

۴- استماع اظهارات متهم وسایر شاملين قضيه.

۵- استماع شهادت شهود و اظهارات شاملين قضيه پيرامون آن و پرسش های

لازمې پوښتنې.

لازم.

۶- د وروستني ویونکي په توګه د تورن د

۶- استماع بیانات متهم به عنوان آخرین

بیانونو اورېدل.

ګوینده.

۷- د محکمې لخوا د قضیې خپرل او د

۷- رسیدگی قضیه از طرف محکمه

حکم صادرول.

واصدار حکم.

۸- د اهل خبره د بیانونو اورېدل.

۸- استماع اظهارات اهل خبره.

په حکم یا قرار کې د قانون د موادو

تصریح مواد قانون در حکم یا

تصریح

قرار

دوه سوه پنځه شپېتمه ماده:

ماده دو صد و شصت و پنجم:

که چېرې د استیناف محکمه د ابتدائیه

هرگاه محکمه استیناف فیصله محکمه

محکمې فیصله تأیید، نقض، تعدیل،

ابتدائیه را تأیید، نقض، تعدیل، تصحیح

تصحیح یا باطله کړي، مکلفه ده د هغه

یا باطل نماید، مکلف است دلایل

دلایل د هغه قانون له موادو سره چې پر

آنها با مواد قانونی که به آن استناد

هغو یې استناد کړی دی، په خپل حکم یا

نموده است، در حکم یا قرار خود

قرار کې تصریح کړي.

تصریح نماید.

د تېروتنې (خطا) تصحیح او د اصل

تصحیح خطا و رسیدگی به اصل

دعوي خپرنه

دعوی

دوه سوه شپږشپېتمه ماده:

ماده دو صد و شصت و ششم:

(۱) که چېرې ابتدائیه محکمې په اصل

(۱) هرگاه محکمه ابتدائیه در

موضوع کې فیصله صادره کړې وي او د

اصل موضوع فیصله صادر و محکمه

استیناف محکمه تشخیص کړي چې په

استیناف تشخیص دهد که در حکم

حکم کې خطا صورت موندلی، فیصله

خطا صورت گرفته، فیصله را نقض و

نقضوي او اصل دعوي څېرې او حکم صادروي.

به اصل دعوی رسیدگی و حکم صادر می نماید.

(۲) که چېرې خطاء په اجراءتو کې صورت موندلی وي، محکمه خطاء تصحيح کوي او حکم تأييدوي، پدې شرط چې خطاء د اجراءتو د بطلان باعث نشي او په حکم کې اغېزمنه نه وي.

(۲) هرگاه خطاء در اجراءت صورت گرفته باشد، محکمه خطاء را تصحيح و حکم را تائيد می کند، مشروط بر اینکه خطاء باعث بطلان اجراءت نگردیده و در حکم مؤثر نباشد.

د تصميم نيول

اتخاذ تصميم

دوه سوه اووه شپېتمه ماده:

ماده دوصد وشصت وهفتم:

د استيناف محکمه د قضیې د څېړنې په پای کې، يو له لاندې تصميمونو څخه نيسي:

محکمه استيناف درختم رسیدگی به قضیه، یکی از تصاميم ذیل را اتخاذ می نماید:

۱- د ابتدائيه محکمې د فيصلې د تأييد په اړه د حکم صادروول.

۱- صدور حکم مبنی بر تائيد فيصله محکمه ابتدائيه.

۲- د ابتدائيه محکمې د فيصلې نقض او د نوي حکم صادروول.

۲- نقض فيصله محکمه ابتدائيه و صدور حکم جديد.

۳- د ابتدائيه محکمې د فيصلې تعديل.

۳- تعديل فيصله محکمه ابتدائيه.

۴- د ابتدائيه محکمې د فيصلې تصحيح په هغه صورت کې چې غلطې د فيصلې په املاء يا اعدادو او ارقامو کې وي او په حکم او د حکم په مؤجه پایله او اسبابو کې اغېزمنه نه وي.

۴- تصحيح فيصله محکمه ابتدائيه در صورتی که غلطی در املاء يا اعداد و ارقام فيصله بوده و در حکم و نتیجه و اسباب مؤجه حکم مؤثر نباشد.

- ۵- د ابتدائيه محکمې د فيصلې بطلان او حاکمه محکمې يا واکمنې محکمې ته د بطلان مواردو ته په اشارې سره د نوي حکم د صادرېدو په غرض، دهغې ارجاع. ۶- دزياتو تحقيقاتو په اړه دقرار صادرول، په داسې حال کې چې په تحقيق او سندونو کې، داسې نيمگړتياوې او تشپي وي چې پر حکم باندې اغېزه وکړي.

داستيناف د محکمې د فيصلې

مندرجات

- دوه سوه اته شپېتمه ماده: د استيناف د محکمې فيصله دلاندې مطالبو لرونکې وي:

- ۱- د محکمې نوم او ترکيب.
- ۲- د حکم د صادرېدو زمان او مکان.
- ۳- د گډون کونکي څارنوال نوم.
- ۴- د تورن او د هغه د قانوني استازي شهرت.
- ۵- د ابتدائيه محکمې د فيصلې د محتوي لنډيز.
- ۶- د اعتراض محتوي.
- ۷- د شاهدانو، تورن، څارنوال او نورو ماده دوصد وشصت وهشتم: فيصله محکمه استيناف حاوی مطالب ذيل می باشد:
- ۱- نام و ترکيب محکمه.
- ۲- زمان و مکان صدور حکم.
- ۳- نام څارنوال اشتراک کننده.
- ۴- شهرت متهم ونماينده قانونی وی.
- ۵- خلاصه محتوای فيصله محکمه ابتدائيه.
- ۶- محتوای اعتراض.
- ۷- خلاصه توضیحات و اظهارات

- گلهون کونکو د شرکندونو او بيانونو لنډيز او د هغو ارزونه.
- ۸- پايله اخيستننه او د قانون د حکمونو په رڼا کې، د اړوندو ارزونو تحليل.
- ۹- د حکم نص.
- د بيا څېړنې په غرض د قضیې ارجاع
- دوه سوه نهه شپېتمه ماده:
- که چېرې ابتدائيه محکمې په نه واک يا د داډول فرعي دفع قبلولو حکم صادر کړی وي چې د دعوي د دوران خنډ وگرځي، د استيناف محکمه حکم نقض او قضيه په اصل موضوع کې دپربکړې لپاره واکمنې محکمې ته سپاري.
- شهود، متهم، څارنوال وساير اشتراک کننده گان و ارزيايي آن.
- ۸- نتيجه گيري و تحليل ارزيايي های مربوط در پرتو احکام قانون.
- ۹- نص حکم .
- ارجاع قضيه غرض رسيدگي مجدد
- ماده دو صد و شصت ونهم:
- هرگاه محکمه ابتدائيه به عدم صلاحيت يا قبول چنان دفع فرعي حکم صادر نموده باشد که مانع سير دعوي گردد، محکمه استيناف حکم را نقض و قضيه را جهت فيصله در اصل موضوع به محکمه ذيصلاح ارجاع می نمايد.

دوولسم فصل

فصل دوازدھم

فرجام غوښتنه

فرجام خواهي

فرجام غوښتنه

فرجام خواهي

دوه سوه اويايمه ماده:

ماده دوصد وهفتادم:

(۱) ستره محکمه د جنایت یا جنحې په قضیو کې د استیناف د محکمې صادره حکمونه، د څارنوال، محکوم علیه، د حق العبد د مدعي یا د حق العبد د مسئول د فرجام غوښتنې پر بنسټ په لاندو احوالو کې ترغور او مذاقې لاندې نیسي:

۱- پداسې حال کې چې د فرجام غوښتنې وړ حکم، له قانون سره په مخالفت یا د هغه په تطبیق یا تأویل کې پرخطا باندې ولاړ (بنا موندلې) وي.

(۱) ستره محکمه احکام صادره محاکم استیناف را در قضایای جنایت یا جنحه به اساس فرجام خواهي څارنوال، محکوم علیه، مدعی حق العبد یا مسئول حق العبد در احوال آتی تحت غور ومذاقه قرار می دهد:

۲- پداسې حال کې چې په حکم کې بطلان پېښ شوی وي.

۳- پداسې حال کې چې په اجراآتو کې داسې بطلان منخته راغلي وي چې پر حکم باندې اغېزمن وي.

۱- در حالی که حکم مورد فرجام خواهي در مخالفت با قانون یا خطاء در تطبیق یا تأویل آن بنا یافته باشد.

۲- در حالی که در حکم بطلان رخ داده باشد.

۳- در حالی که در اجراآت چنان بطلان به عمل آمده باشد که بر حکم مؤثر باشد.

۴- درحالی که حکم به مرگ شخص صادر شده باشد، څارنوال درین حالت به حکم قانون موضوع را به ستره

۴- پداسې حال کې چې حکم د شخص په مرگ صادر شوی وي، څارنوال پدې حالت کې د قانون په حکم موضوع

محکمه تقدیم می دارد، هر چند حکم تابع یکی از احوال مندرج اجزای (۱، ۲ و ۳) این فقره قرار نگرفته باشد.

(۲) مدعی حق العبد و مسئول حق العبد، می توانند، صرف در موضوعات حق العبدی مربوط به خود در قضیه جزائی به پیشگاه ستره محکمه اعتراض نمایند.

(۳) ستره محکمه این حالت را که اجراءات مربوط در مطابقت با قوانین صورت گرفته است، بحیث حالت اصلی قرار می دهد.

فرجام خواهی در احکام غیابی

ماده دوصد و هفتادویکم:

خارنوال، مدعی حق العبد و مسئول حق العبد می توانند در قضایای جنایت که حکم در غیاب متهم صادر شده باشد، هریک در ساحه مربوط خود بر فیصله صادره در پیشگاه ستره محکمه اعتراض نمایند.

ستری محکمې ته وړاندې کوي، که څه هم چې حکم ددې فقرې په (۱، ۲ او ۳) اجزاوو کې له درج شوو احوالو څخه د هېڅ یوه تابع شوی نه وي.

(۲) د حق العبد مدعي او د حق العبد مسئول کولای شي، په جزایي قضیه کې یوازې په ځان پورې په اړوندو حق العبدي موضوعگانو کې، د ستري محکمې په وړاندې اعتراض وکړي.

(۳) ستره محکمه دغه حالت چې د اړوندو اجراءاتو له قانون سره په مطابقت کې صورت موندلی دی، د اصلي حالت په توګه ګڼي.

په غیابي حکمونو کې فرجام غوښتنه

دوه سوه یو او یایمه ماده:

خارنوال، د حق العبد مدعي او د حق العبد مسئول کولای شي د جنایت په قضیو کې چې حکم د تورن په غیاب کې صادر شوی وي، هر یو په خپله اړونده ساحه کې پر صادري شوې فیصلې د ستري محکمې په وړاندې اعتراض وکړي.

په فرعي مسئلو کې فرجام غوښتنه

دوه سوه دوه اويايمه ماده:

هغه قرار او حکمونه چې د موضوع له حل او فصل څخه دمخه صادرېږي، د سترې محکمې په وړاندې د فرجام غوښتنې وړگرځېدې نشي، خودا چې د هغې له امله د دعوي بهير وځنډول شي.

د فرجام غوښتنې د وړاندې کولو

ډول (صورت)

دوه سوه درې اويايمه ماده:

(۱) د استيناف د محکمې پر حکم يا قرار د فرجام غوښتنې، غوښتنلیک چې د حکم صادروونکې محکمې د تحريراتو دفتر يا مستقيماً سترې محکمې ته وړاندې کېږي، بايد د غوښتونکي لخوا لاسلیک او د گوتې نښه اېښودل شوې وي.

(۲) د فرجام غوښتنې غوښتنلیک محکوم عليه ته د حضورې حکم د ابلاغ له نېټې يا محکوم عليه ته دغيابي حکم د ابلاغ له نېټې څخه د (۳۰) ورځو مودې په ترڅ کې صورت مومي.

فرجام خواهي در مسائل فرعي

ماده دوصد و هفتادودوم:

قرار و احکامی که قبل از حل و فصل موضوع صادر می گردد، در پیشگاه ستره محکمه مورد فرجام خواهي قرار گرفته نمی تواند، مگر اینکه به اثرآن جریان دعوی معطل قرار داده شود.

صورت تقدیم فرجام

خواهي

ماده دوصد و هفتاد و سوم:

(۱) درخواست فرجام خواهي بر حکم يا قرار محکمه استيناف که به دفتر تحريرات محکمه صادر کننده حکم يا مستقيماً به ستره محکمه تقدیم می گردد، بايد از طرف درخواست کننده امضاء و نشان انگشت گذاشته شده باشد.

(۲) درخواست فرجام خواهي در خلال مدت (۳۰) روز از تاريخ ابلاغ حکم حضورى به محکوم عليه يا از تاريخ ابلاغ حکم غيابى به محکوم عليه صورت می گيرد.

(۳) هغه دلايل چې پر بنسټ يې فرجام غوښتنه صورت مومي هم بايد د نوموړې مودې په دننه کې وړاندې شي.

د څارنوال لخوا فرجام غوښتنه

دوه سوه څلور اويايمه ماده:

که چېرې فرجام غوښتنه د استيناف د هغه څارنوال لخوا چې په قضايي غونډه کې گډون لري، صورت موندلی وي، پدې صورت کې بايد نوموړی غوښتنلیک او د هغه دلايل د سترې محکمې د څارنوال د تاييد وړگرځېدلي وي.

د حکم نقض

دوه سوه پنځه اويايمه ماده:

که چېرې ستره محکمه د فرجام غوښتنې دلايل مؤجه تشخيص کړي او حکم نقض کړي، موضوع د دلايلو په يادولو سره د بيا حکم د صادرېدو په غرض حاکمه محکمې ته راجع کوي.

حاکمه محکمه قضيه د هغو غړو په گډون سره چې په دمخه فيصله کې يې گډون نه وي کړی، بيا څېرې او فيصله صادروي، په هغه صورت کې چې نوې فيصله د

(۳) دلايلی که بر اساس آن فرجام خواهی صورت می گیرد نیز باید در داخل میعاد مذکور تقدیم گردد.

فرجام خواهی از طرف څارنوال

ماده دوصد و هفتاد و چهارم:

هرگاه فرجام خواهی توسط څارنوال استيناف که در جلسه قضائی اشتراک داشته، به عمل آمده باشد، درینصورت باید درخواست مذکور ودلايل آن مورد تاييد څارنوال ستره محکمه واقع گردیده باشد.

نقض حکم

ماده دوصد و هفتاد و پنجم:

هرگاه ستره محکمه دلايل فرجام خواهی را مؤجه تشخيص داده و حکم را نقض نماید، موضوع را با ذکر دلايل غرض صدور حکم مجدد به محکمه حاکمه راجع می سازد.

محکمه حاکمه قضيه را به اشتراک اعضای که در فيصله قبلې شرکت نکرده باشند، مجدداً بررسی و فيصله صادر می کند، در صورتی که فيصله جدید بار

قانون د حکمونو مطابق بل ځل نقض شي، ستره محکمه هغه د بيا څېړنې په غرض، مماثلې محکمې ته ارجاع کوي.

دیگر مطابق احکام قانون نقض گردد، ستره محکمه آنرا غرض رسیدگی مجدد به محکمه مماثل ارجاع می نماید.

کلي يا قسمي نقض

نقض کلی یا قسمی

دوه سوه شپږاويايمه ماده:

ماده دوصد و هفتادوششم:

ستره محکمه، يوازې د حکم هغه برخه نقضوي چې د فرجام غوښتنې د استناد وړ دلايل هغې ته متوجه وي، خو دا چې حکم د تجزيې وړ نه وي.

ستره محکمه، صرف آن قسمت از حکم را نقض می نماید که دلايل مورد استناد فرجام خواهی متوجه آن باشد، مگر اینکه حکم قابل تجزیه نه باشد.

که چېرې د فرجام غوښتنې د غوښتليک د څارنوال لخوا صورت نه وي موندلی، فيصله يوازې د هغه تورن په هکله نقضېږي چې د فرجام غوښتنې غوښتليک يې کړې وي، خوداچې د استناد وړ دلايل د نورو تورنو د حال شامل هم وگرځي.

هرگاه درخواست فرجام خواهی از طرف څارنوال صورت نگرفته باشد، فيصله تنها درمورد متهمی نقض می گردد که درخواست فرجام خواهی نموده باشد، مگر اینکه دلايل مورد استناد شامل حال ساير متهمين نیز گردد.

په ټاکلي موعده کې په وړاندو شوو

استناد به دلايل ارايه شده در موعده

دلایلو استناد

معینه

دوه سوه اووه اويايمه ماده:

ماده دوصد و هفتاد و هفتم:

ستره محکمه د فيصلې په نقض کې پر هغو دلایلو استناد کوي چې د فرجام غوښتونکي لخوا پدې قانون کې درج د

ستره محکمه درنقض فيصله به دلایلی استناد می کند که از طرف فرجام خواه در موعده معینه

فرجام غوښتنې په ټاکلي موعده کې وړاندې شوي وي. هغه غوښتنلیکونه او دلایل چې له هغه وروسته وړاندې شي، اعتبار نلري.

بیاغوښتنلیک

دوه سوه اته او یایمه ماده:

که چېرې اعتراض د موضوع له نظره د سترې محکمې لخوا رد شي یا د استیناف د محکمې فیصله د سترې محکمې د تأیید وړ وگرځي، بل ځل په عین حکم اعتراض په هر دلیل چې وي، نه منل کېږي. د نوې کتنې حالات لدې حکم څخه مستثني دي.

د فیصلې نقض

دوه سوه نهه او یایمه ماده:

که چېرې ستره محکمه تشخیص کړي چې د استیناف د محکمې حکم له قانون سره په مخالفت کې یا د هغه په تطبیق یا تأویل کې په خطا سره صادر شوی او یا دا چې د حکم صادروونکې محکمه د قانون د حکمونو مطابق نده تشکیل شوې یا بې د جزایي دعوي د څېړنې واک ندی

فرجام خواهي مندرج این قانون تقدیم شده باشد. درخواست ها و دلایلی که بعد از آن تقدیم گردد، اعتبار ندارد.

درخواست مجدد

ماده دوصد وهفتاد وهشتم:

هرگاه اعتراض از نگاه موضوع از طرف ستره محکمه رد گردد یا فیصله محکمه استیناف مورد تأیید ستره محکمه قرار گیرد، بار دیگر اعتراض برعین حکم بنا به هر دلیلی که باشد، پذیرفته نمی شود. حالات تجدید نظر از این حکم مستثنی می باشد.

نقض فیصله

ماده دوصد وهفتاد ونهم:

هرگاه ستره محکمه تشخیص دهد که حکم محکمه استیناف در مخالفت با قانون یا خطا در تطبیق یا تأویل آن صادر گردیده و یا اینکه محکمه صادر کننده حکم، مطابق احکام قانون تشکیل نه گردیده یا صلاحیت رسیدگی دعوی جزائی را

لرلی او یا دا چې د حکم له صادرېدو وروسته، پدې هکله بل قانون د تورن په کټه نافذ شوی وي، فیصله نقضوي او هغه د بیا حکم د صادرېدو لپاره لاندېنې (تحتاني) محکمې ته ارجاع کوي، که څه هم چې نوموړي دلایل د فرجام غوښتونکي لخوا وړاندې شوي نه وي.

پر حکم باندې د معترض نه اعتراض

دوه سوه اتیایمه ماده:

ستره محکمه د فرجام غوښتونکي د اعتراض په هکله خپل حکم د هغه قناعت له ترلاسه کولو وروسته صادروي چې له اعتراض وړ صادره حکم سره منطبق د قضایي مستشارانو د رپوټ د قرائت له پایلې څخه برابر شوی وي.

د فرجام غوښتنې رد

دوه سوه یوایایمه ماده:

ستره محکمه په لاندې حالاتو کې د فرجام غوښتنې غوښتنلیک ردوي:

۱- په هغه صورت کې چې د قانون په حکم د استیناف د محکمې فیصله قطعي یا فرجام غوښتنه په هغې کې جواز و نه

نداشته ویا اینکه بعد از صدور حکم قانون دیگری درمورد به نفع متهم نافذ گردیده باشد، فیصله را نقض و آنرا جهت صدور حکم مجدد به محکمه تحتانی ارجاع می نماید، گرچه دلایل مذکور از طرف فرجام خواه ارایه نشده باشد.

عدم اعتراض معترض به حکم

ماده دوصد وهشتادم:

ستره محکمه حکم خود را در مورد اعتراض فرجام خواه بعد از حصول قناعتی صادر می نماید که از نتیجه قرائت گزارش مستشاران قضائی منطبق به حکم صادره مورد اعتراض فراهم شده باشد.

رد فرجام خواهی

ماده دوصد وهشتاد ویکم:

ستره محکمه در حالات ذیل درخواست فرجام خواهی را رد می نماید:

۱- در صورتی که بحکم قانون فیصله محکمه استیناف قطعی یا فرجام خواهی در آن جواز نداشته

لري.

باشد.

- ۲- په هغه صورت کې چې د فرجام غوښتنلیک یا اړوند دلایل له قانوني ټاکلي موعده څخه وروسته وړاندې شوي وي.
- ۲- درصورتی که درخواست فرجام یا دلایل مربوط بعد از موعده معینه قانونی تقدیم شده باشد.
- ۳- په هغه صورت کې چې د حبس د مجازاتو په اړه تنفيذي حکم صادر شوی وي او محکوم علیه د حکم د تنفيذ په منظور، اړوندو مراجعو ته حاضر شوی نه وي، خودا چې محکوم علیه د ضمانت په قید سره خوشې شوی وي.
- ۳- در صورتی که حکم تنفيذی مبنی بر مجازات حبس صادر گردیده و محکوم علیه به منظور تنفيذ حکم به مراجع مربوط حاضر نگردیده باشد، مگر اینکه محکوم علیه به قید ضمانت رها گردیده باشد.

ديارلسم فصل

د محکمو پر قطعي فيصلو باندې

د نوې کتنې غوښتنليک

د نوې کتنې غوښتنليک

دوه سوه دوه اتيايمه ماده:

د جنحې او جنايت په قضيو کې د محکمو پر قطعي فيصلو باندې د نوې کتنې غوښتنليک په لاندې احوالو کې صورت موندلای شي:

۱- په هغه صورت کې چې د قتل په جرم کې تورن، محکوم عليه گڼل شوی وي او وروسته هغه شخص چې قتل يې ادعا شوېده ژوندی پيدا شي.

۲- په هغه صورت کې چې د يوه جرم د ارتکاب په تور يو شخص محکوم شوی وي او له هغې وروسته بل شخص د عين جرم په ارتکاب محکوم شي او د دواړو حکمونو تر منځ داسې تناقض موجود وي چې په هغه کې له دوو محکوم عليه وو څخه د يوه براءت ثابت شي.

۳- په هغه صورت کې چې شاهدان يا اهل خبره د زور (دروغې) شاهدی يا رپوټ په

فصل سيزدهم

تجدید نظر بر فیصله های

قطعی محاکم

درخواست تجدید نظر

ماده دوصد وهشتاد ودوم:

درخواست تجدید نظر بر فیصله های قطعی محاکم در قضایای جنحه و جنايت در احوال ذیل صورت گرفته می تواند:

۱- در صورتی که متهم در جرم قتل، محکوم عليه قرار گرفته و بعداً شخصی که قتل او ادعا شده، زنده پيدا شود.

۲- در صورتی که به اتهام ارتکاب یک جرم یک شخص محکوم گردیده و بعد از آن شخص دیگر به اتهام ارتکاب عين جرم محکوم گردد و در بين هردو حکم چنان تناقض موجود باشد که از آن براءت یکی از دو محکوم عليه ثابت گردد.

۳- در صورتی که شهود يا اهل خبره به اتهام شهادت يا گزارش

زور (دروغ) مطابق احكام قانون به جزاء محكوم گردد ويا به تزوير سندی که حين رسيدگی به دعوی تقديم شده، فيصله صادر شده باشد و يا در جرايم حدود شاهد بارضايت کامل از شهادت خویش عدول نمايد، مشروط بر اينکه شهادت يا گزارش مزور مذکور در صدور حکم مؤثر باشد.

۴- در صورتی که فيصله محکمه جزائی به فيصله صادره محکمه مدنی بنا یافته و فيصله محکمه مدنی باطل گردیده باشد.

۵- در صورتی که بعد از فيصله قطعی وقایعی حادث یا ظاهر شود یا دلایلی تقديم گردد که در وقت محاکمه معلوم نبوده و یا به محکمه ارایه نشده باشد و این وقایع و دلایل به براءت محکوم علیه منجر شده بتواند.

۶- در حالی که در ختم جلسه قضائی حکم صادره مطابق احکام این قانون به محکوم علیه ابلاغ نه گردیده

تور د قانون د حکمونو مطابق په جزاء، محكوم شي او يا د هغه سند په تزوير چې د دعوي د خپرني په وخت کې وړاندې شوی، فيصله صادره شوې وي او يا د حدودو په جرمونو کې شاهد په بشپړ رضائيت سره له خپلې شاهدۍ څخه عدول وکړي، پدې شرط چې نوموړې مزوره شاهدي يا رپوټ، د حکم په صادرېدو کې اغېزمن وي.

۴- په هغه صورت کې چې د جزایي محکمي فيصله د مدني محکمي پر صادرې شوې فيصله بناء شوې او د مدني محکمي فيصلې باطله شوې وي.

۵- په هغه صورت کې چې له قطعي فيصلې وروسته داسې پېښې را منځته یا خرگندې شي یا داسې دلایل وړاندې شي چې د محاکمې په وخت کې معلوم نه وو او یا محکمي ته نه وي وړاندې شوي او دغه پېښې او دلایل د محکوم علیه په براءت تمام شي.

۶- پداسې حال کې چې د قضایي غونډې په پای کې صادره حکم ددې قانون د حکمونو مطابق محکوم علیه ته ابلاغ

شوی نه وي.

باشد.

۷- په هغه صورت کې چې د محاکمې په بهیر کې محکوم علیه ته په محکمه کې د حضور حق او د دفاع حق ورکړ شوی نه وي.

۷- در صورتی که در جریان محاکمه به محکوم علیه حق حضور به محکمه وحق دفاع داده نه شده باشد.

د نوې کتنې غوښتونکي

درخواست کنندگان تجدید نظر

دوه سوه درې اتیایمه ماده:

ماده دوصد وهشتاد وسوم:

(۱) ددې قانون په دوه سوه دوه اتیایمه ماده کې په درج شوو حالاتو کې، لوی څارنوال او محکوم علیه یا د هغه قانوني استازی او د اهلیت د نقص یا مړینې په صورت کې، د محکوم علیه خپلوان کولای شي، نوې کتنه وغواړي.

(۱) در احوال مندرج ماده دوصدو هشتاد ودوم این قانون، لوی څارنوال ودر محکوم علیه یا نماینده قانونی او ودر صورت نقص اهلیت یا وفات، اقارب محکوم علیه می توانند، تجدید نظر را درخواست نمایند.

(۲) په هغه صورت کې چې ددې مادې په (۱) فقره کې درج د نوې کتنې غوښتونکی پرته له څارنوال څخه وي، غوښتنلیک لوی څارنوال ته وړاندې کېږي. پدې غوښتنلیک کې هغه فیصله چې نوې کتنه پرې غوښتل شوې او د نوې کتنې دلایل ذکر کېږي.

(۲) در صورتی که درخواست کننده تجدید نظر مندرج فقره (۱) این ماده غیر از څارنوال باشد، درخواست به لوی څارنوال تقدیم می شود. در این درخواست، فیصله که تجدید نظر بر آن مطالبه شده و دلایل تجدید نظر ذکر می گردد.

(۳) لوی څارنوال خپل نظر د نوې کتنې له غوښتنلیک سره یوځای دا چې د ځان یا د

(۳) لوی څارنوال نظر خود را توأم با درخواست تجدید نظر اعم از اینکه از

طرف خودش يا شخص ديگري باشد و دلايلي كه مطالبه تجديد نظر به آن استناد گرديده، به ستره محكمه تقديم مي نمايد.

(۴) لوي خاړنوال درخواست تجديد نظر را در خلال مدت (۳۰) روز از تاريخ مواصلت آن به ستره محكمه تقديم مي نمايد.

(۵) درخواست تجديد نظر مانع تنفيذ فيصله مورد اعتراض نمي گردد. تنفيذ مجازات اعدام از اين حكم مستثني است.

اجراآت تجديد نظر

ماده دو صد و هشتاد و چهارم:

(۱) درخواست تجديد نظر از طرف ستره محكمه مطابق احكام قانون، مورد رسيدگي قرار مي گيرد.

(۲) در صورتي كه درخواست تجديد نظر رد گردد، محكوم عليه نمي تواند مجدداً به اساس عين دلايل قبلي تقاضاي تجديد نظر را نمايد.

(۳) در صورتي كه درخواست تجديد

بل شخص لخوا څخه وي او هغه دلايل چې د نوې كتنې غوښتنه پر هغو استناد شوې، سترې محكمې ته وړاندې كوي.

(۴) لوي خاړنوال د نوې كتنې غوښتنليک، د رسېدو له نېټې څخه د (۳۰) ورځو مودې په ترڅ كې، سترې محكمې ته وړاندې كوي.

(۵) د نوې كتنې غوښتنليک د اعتراض وړ فيصلې د تنفيذ څخه نه كړځي. د اعدام د مجازاتو تنفيذ لدې حكم څخه مستثني دي.

د نوې كتنې اجراآت

دوه سوه څلور اتيايمه ماده:

(۱) د نوې كتنې غوښتنليک د سترې محكمې لخوا، د قانون د حكمونو مطابق تر څېړنې لاندې نيول كېږي.

(۲) په هغه صورت كې چې د نوې كتنې غوښتنليک رد شي، محكوم عليه نشي كولاى بيا د دمخه عين دلايلو پر بنسټ د نوې كتنې غوښتنه وكړي.

(۳) په هغه صورت كې چې د نوې كتنې

نظر پذیرفته شود، ستره محکمه تاریخ رسیدگی قضیه را تعیین و حداقل (۱۰) روز قبل از شروع جلسه، آنرا به محکوم علیه یا نماینده قانونی وی و اداره خارنوالی ابلاغ می نماید.

لوی خارنوال و محکوم علیه یا نماینده قانونی وی حق دارند در جلسه رسیدگی تجدید نظر حضور یافته و نظریات شانرا ابراز نمایند.

(۴) در صورتی که ستره محکمه، اعتراض معترض را تأیید و دلایل راییه شده را در حکم مؤثر بداند، فیصله را نقض و حکم را صادر می نماید.

(۵) در صورتی که نزد ستره محکمه ثابت گردد که دلایل راییه شده ایجاب بررسی بیشتر را می کند، می تواند قضیه را توام با هدایت لازم به محکمه حاکمه تحتانی، ارجاع نماید.

(۶) در صورتی که محکوم علیه به اساس حکم جدید برائت حاصل نماید، حکم به اعاده آنچه که محکوم علیه مکلف به پرداخت آن گردیده بود، نیز صادر می شود.

غوبنتلیک ومنل شی، ستره محکمه د قضیې د خپرنې نېټه ټاکي او د غونډې له پیل څخه لږ تر لږه (۱۰) ورځې دمخه هغه محکوم علیه یا یې قانونی استازي او خارنوالی ادارې ته ابلاغوي.

لوی خارنوال او محکوم علیه یا یې قانونی استازی حق لري، د نوې کتنې د خپرنې په غونډه کې حضور ولري او خپلې نظریې څرگندې کړي.

(۴) په هغه صورت کې چې ستره محکمه، د معترض اعتراض تأیید او وړاندې شوي دلایل په حکم کې اغېزمن وگڼي، فیصله نقض او حکم صادروي.

(۵) په هغه صورت کې چې د سترې محکمې په وړاندې ثابته شي چې وړاندې شوي دلایل زیاته خپرنه ایجابوي، کولای شي قضیه له لازمو لارښوونو سره یوځای لاندینۍ حاکمې محکمې ته، ارجاع کړي.

(۶) په هغه صورت کې چې محکوم علیه د نوي حکم پر بنسټ برائت ترلاسه کړي، حکم د هغه شي په اعادې، هم صادرېږي چې محکوم علیه د هغه په ورکړه مکلف شوی وي.

پدې حالت کې که چېرې محکوم عليه وفات شوی وي، د اعاديې وړ وجه، د هغه په ورثې پورې اړه مومي.

در این حالت هرگاه محکوم عليه وفات نموده باشد، وجه قابل اعاده به ورثه او تعلق می گیرد.

د متوفي محکوم عليه پر قضیې نوې

تجدید نظر به قضیه محکوم عليه

کتنه

متوفي

دوه سوه پنځه اتيايمه ماده:

ماده دوصد وهشتاد وپنجم:

که چېرې د نوې کتنې غوښتنلیک د محکوم عليه له مړینې وروسته، د هغه د خپلوانو لخوا وړاندې شوی وي، ستره محکمه موضوع تر خپرني لاندې نیسي او د براءت د اثبات په صورت کې، دمتوفي محکوم عليه د حیثیت په اعاديې حکم صادروي.

هرگاه درخواست تجدید نظر بعد از وفات محکوم عليه از طرف اقارب وی تقدیم گردیده باشد، ستره محکمه موضوع را تحت رسیدگی قرار داده و درصورت اثبات براءت به اعاده حیثیت محکوم عليه متوفي حکم صادر می نماید.

دبرائت د حکم خپرول

نشر حکم براءت

دوه سوه شپړاتيايمه ماده:

ماده دوصد وهشتاد وششم:

که چېرې د تورن د محکومیت حکم په ټوليزو رسنيو کې دمخه خپور شوی وي او د نوې کتنې په پایله کې د هغه په براءت حکم صادر شي، څارنوالي مکلفه ده، د هغه د براءت حکم د دولت په لگښت په هماغو ټوليزو رسنيو کې خپور کړي.

هرگاه حکم محکومیت متهم در رسانه های همگانی قبلاً نشر شده باشد و در نتیجه تجدید نظر به براءت وی حکم صادر شود، څارنوالي مکلف است حکم براءت وی را به مصرف دولت در همان رسانه های همگانی نشر نماید.

په لاسخته (شديدتره) جزانه

محکوميت

دوه سوه اووه اتيايمه ماده:

که چېرې د نوې کتنې غوښتنلیک د محکوم علیه په کتبه صورت موندلی وي، هغه له هغې جزاء څخه چې پرې محکوم شوی دی، په لاسخته جزاء نشي محکومېدای.

د مدني محاکماتو د اصولو د قانون د

حکمونو په پام کې نيول

دوه سوه اته اتيايمه ماده:

د نوې کتنې په مواردو او له جرم څخه په راپيدا شوو حق العبدی مالي موضوعگانو کې، د صادر شوو حکمونو د اجراآتو ډول، د مدني محاکماتو د اصولو د قانون د حکمونو تابع دي.

عدم محکوميت به جزای

شديدتر

ماده دوصد وهشتاد وهفتم:

هرگاه درخواست تجديد نظر به نفع محکوم علیه صورت گرفته باشد، وی به جزای شديد تر از جزائی که به آن محکوم گردیده، محکوم شده نمی تواند.

رعایت احکام قانون اصول

محاکمات مدني

ماده دوصد وهشتاد وهشتم:

موارد تجديد نظر و طرز اجراءات به احکام صادره در موضوعات مالی حق العبدی ناشی از جرم تابع احکام قانون اصول محاکمات مدني می باشد.

څلورم باب

د اجراءاتو بطلان او د فيصلو

تعميل

لومړی فصل

د اجراءاتو بطلان

په بنسټيزو اجراءاتو کې د قانون د نه

په پام کې نيولو عواقب

دوه سوه نهه اتيایمه ماده:

(۱) د بنسټيزو اجراءاتو له مواردو څخه په يوه کې د قانون د حکمونو نه پام نيول، د هغه د بطلان موجب کېږي.

(۲) په بنسټيزو اجراءاتو کې، د محکمې د تشکيل، د هغې د موضوعي يا حوزوي واک نيولو، تلاشي، تحقيق، د اهل خبره په واسطه دکتنو او د مدافع وکیل د ټاکلو د حق په هکله د قانون د حکمونو په پام کې لرل (رعایتول)، شامل دي.

(۳) ددې مادې په (۲) فقره کې له درج شوو مواردو څخه په يوه کې د قانون د حکمونو د نه په پام کې لرلو په صورت کې، محکمه مکلفه ده خپل حکم د

باب چهارم

بطلان اجراءات و تعميل

فيصله ها

فصل اول

بطلان اجراءات

عواقب عدم رعایت قانون در

اجراءات اساسی

ماده دوصد وهشتاد ونهم:

(۱) عدم مراعات احکام قانون در یکی از موارد اجراءات اساسی، موجب بطلان آن می گردد.

(۲) اجراءات اساسی شامل رعایت احکام قانون در مورد تشکيل محکمه، صلاحیت موضوعی يا حوزه وی آن، گرفتاری، تلاشي، تحقيق، معاینات توسط اهل خبره وحق تعیین وکیل مدافع می باشد.

(۳) درصورت عدم رعایت احکام قانون در یکی از موارد مندرج فقره (۲) این ماده، محکمه مکلف است حکم خود را به بطلان اجراءات

و نقض فیصله صادر نماید،
گرچه در موضوع تقاضای
هم نشده باشد، در این صورت
اجراآت باطل و مجدداً
مطابق احکام قانون اجراآت صورت
می گیرد.

سقوط حق دفاع متهم مبنی بر

بطلان

ماده دوصد ونودم:

هرگاه در غیر از احوال مندرج فقره (۲)
ماده دوصد وهشتاد ونهم این قانون،
اجراآت مختص به جمع آوری دلایل یا
تحقیق جرایم جنحه و جنایت درحضور
متهم یا وکیل مدافع وی صورت گرفته و
اودر همان موقع بر آن اعتراض
نکرده باشد، حق دفاع او مبنی بر
بطلان اجراآت مذکور ساقط
می گردد.

تصحیح احضار نامه

ماده دوصد ونود ویکم:

هرگاه متهم شخصاً یا وکیل مدافع وی
در جلسه حاضر شود، به بطلان احضار

اجراآتو په بطلان او د فیصلې په نقض
باندې صادر کړي، که څه هم چې په
موضوع کې غوښتنه هم شوې نه وي،
پدې صورت کې اجراآت باطل او د قانون
د حکمونو مطابق بیا اجراآت صورت
مومي.

د بطلان په اړه د تورن د دفاع د حق

سقوط

دوه سوه نوي یمه ماده:

که چېرې ددې قانون د دوه سوه نهه اتیا
یمې مادې په (۲) فقره کې له درج شوو
احوالو پرته، د اجراآتو مختص د دلایلو
په راټولولو یا د تورن یا یې د مدافع وکیل
په حضور کې د جنحې او جنایت د
جرمونو تحقیق صورت موندلی وي، او
هغه په هماغه موقع پر هغو اعتراض نه وي
کړی، د نوموړو اجراآتو د بطلان په اړه د
هغه د دفاع حق ساقطېږي.

د احضار لیک تصحیح

دوه سوه یونوي یمه ماده:

که چېرې تورن شخصاً یا یې مدافع وکیل
غوندې ته حاضر شي، د احضار لیک په

بطلان تمسک نشي کولای. پدې صورت کې کولای شي د احضار لیک تصحیح وغواړي یا د قضیې د څېړنې له پیل څخه دمنځه، د دفاع لپاره د چمتو والي په غرض، وخت وغواړي، پدې صورت کې محکمه مکلفه ده، دغسې غوښتنه ومني.

د اجراءاتو او د هغو د آثارو د یوې

برخي بطلان

دوه سوه دوه نوي یمه ماده:

(۱) محکمه کولای شي د هغو اجراءاتو دهرې برخې په تصحیح چې په هغو کې د قانون حکمونه، نه وی رعایت شوي، د شاکی د غوښتنې یا د خپل صوابدید پر بنسټ لاس پورې کړي، پدې شرط چې نوموړي اجراءات له بطلان سره مخامخ نه وي.

(۲) که چېرې د اجراءاتو د یوې برخې بطلان تثبیت شي، ټول هغه آثار چې مستقیماً پر هغو مرتب شوي، هم باطل پیژندل کېږي.

نامه تمسک کرده نمی تواند. در این صورت می تواند تصحیح احضار نامه را مطالبه یا قبل از شروع رسیدگی قضیه، جهت آماده گی برای دفاع وقت بخواهد، در این صورت محکمه مکلف است چنین مطالبه را بپذیرد.

بطلان یک قسمت اجراءات و آثار

آن

ماده دو صد ونود و دوم:

(۱) محکمه می تواند به تصحیح هر قسمت از اجراءاتی که در آن احکام قانون رعایت نگردیده باشد، به اساس تقاضای شاکی یا به صوابدید خود پردازد، مشروط بر اینکه اجراءات مذکور مواجهه به بطلان نباشد.

(۲) هرگاه بطلان یک قسمت از اجراءات تثبیت گردد، تمام آثاری که مستقیماً بر آن مرتب شده، نیز باطل شناخته می شود.

د حکم د صادر وونکې محکمې په

واسطه د مادي خطاء تصحيح

دوه سوه درې نوي یمه ماده:

که چېرې په هغه فيصله یا قرار کې چې د محکمې په واسطه صادر شوی دی، داسې خطاء رامنځته شوې وي چې په بطلان تمامه نشي، محکمه کولای شي په خپل صوابدید یا د دعوي له اړخونو څخه د یوه په غوښتنه د هغوی له احضار او د اقوالو له اورېدو وروسته فيصله تصحيح کړي، دغه ډول تصحيح د صادر شوې فيصلې یا قرار په حاشیه کې درجېږي. د تورن د شهرت تصحيح هم د همدې حکم تابع ده.

تصحيح خطاء مادي توسط محکمه

صادرکننده حکم

ماده دوصد ونود وسوم:

هرگاه در فيصله یا قرارى که توسط محکمه صادر شده است، خطاء رخ داده باشد که منجر به بطلان نگردد، محکمه می تواند به صوابدید خود یا بر اساس مطالبه یکی از طرفین دعوى بعد از احضار و استماع اقوال آنها فيصله را تصحيح نماید، چنین تصحيح در حاشیه فيصله یا قرار صادر شده درج می شود. تصحيح شهرت متهم نیز تابع همین حکم می باشد.

دوه یم فصل

د محکمو د قطعی فیصلو ارزښت
پر قطعی حکم باندي د اعتراض نه
جواز

دوه سوه څلور نوي یمه ماده:

که چېرې د یوې جزایي دعوي په باره کې
قطعی حکم صادر شي، په هغه باندي
اعتراض له نوي کتنې پرته پداسې ډول
چې پدې قانون کې ټاکل شويدي، جواز
نلري.

د محاکمې د تکرار نه جواز

دوه سوه پنځه نوي یمه ماده:

د یوې جزایي دعوي په هکله د قطعی
حکم له صادرېدو وروسته، محکوم علیه
نشي کېدای بل ځل د نوو دلایلو د
خرگندېدو په دلیل یا د هماغه جرم د
قانوني وصف د بدلون پر بنسټ محاکمه،
کړو.

فصل دوم

ارزش فیصله های قطعی محاکم
عدم جواز اعتراض بر حکم
قطعی

ماده دوصد ونود وچهارم:

هرگاه در باره یک دعوی جزائی حکم
قطعی صادر شود، اعتراض برآن جز از
طریق تجدید نظر بنحوی که دراین
قانون تعیین گردیده است، جواز
ندارد.

عدم جواز تکرار محاکمه

ماده دوصد ونود وپنجم:

بعد از صدور حکم قطعی در مورد
یک دعوی جزائی محکوم علیه را
نمی توان بار دیگر به اساس ظهور
دلایل جدید یا به اساس تغییر
وصف قانونی همان جرم محاکمه
نمود.

پر حق العبدی دعویٰ د جزایی دعویٰ

د حکم نه اغیزه

دوه سوه شپږ نوي یمه ماده:

که چېرې حق العبدی دعویٰ له جزایی دعویٰ سره یو ځای د جزایی محکمې په وړاندې دایره شوې وي، په هغه صورت کې چې تورن له جزایی محکمې څخه براءت واخلي یایې په نه الزام حکم صادر شي، دغه حکم د نوموړي د حق العبدی دعویٰ په هکله چې تراوسه په نهایی توګه حل اوفصل شوې نده، اغیزه نه لري.

د جزایی محکمې لخوا د مدني

دعویٰ په توګه د حق العبدی دعویٰ

تشخیص

دوه سوه اووه نوي یمه ماده:

که چېرې جزایی محکمه، د حق العبد د مدعي لخوا اقامه شوې دعویٰ، مدني دعویٰ تشخیص کړي، مدني محکمه دعویٰ په خپلواکه توګه او له جزایی دعویٰ څخه جلا ترخپرنې لاندې نیسي او د مدني محاکماتو د اصولو د قانون د حکمونو مطابق پدې هکله اجراءات کوي.

عدم تاثیر حکم دعویٰ جزایی

بردعویٰ حق العبدی

ماده دوصدونودوششم:

هرگاه دعویٰ حق العبدی توأم با دعویٰ جزایی در پیشگاه محکمه جزایی دایر گردیده باشد، در صورتی که متهم از محکمه جزایی براءت حاصل نماید یا به عدم الزام وی حکم صادر گردد، این حکم در مورد دعویٰ حق العبدی مذکور که هنوز به صورت نهایی حل وفصل نگردیده است، تاثیری ندارد.

تشخیص دعویٰ حق العبدی به

حيث دعویٰ مدني از طرف محکمه

جزایی

ماده دوصد ونود وهفتم:

هرگاه محکمه جزایی، دعویٰ اقامه شده از طرف مدعي حق العبد را دعویٰ مدني تشخیص دهد، محکمه مدني دعویٰ را طور مستقل وجدا از دعویٰ جزایی مورد رسیدگی قراردادده و طبق احکام قانون اصول محاکمات مدني در مورد اجراءات می نماید.

د مدني محکمې په وړاندې د جزايي

حکم ارزښت

دوه سوه اته نوي یمه ماده:

هغه حکم چې په یوه جزايي دعوي کې د تورن په برائت یا الزام صادرېږي، د مدني محکمې په وړاندې، په هغې دعوي کې چې په مخکې یې دایره ده، د جرم د پېښېدو، د جرم د قانوني وصف او مرتکب ته یې د هغه د نسبت په هکله د محکوم بها، ارزښت لرونکې ده، د برائت حکم اعم لدې څخه چې د تور د نفې یا د اثبات د دلایلو د نه کفایت پر بنسټ صادر شوی وي، که چېرې دغه حکم، د تور وړ فعل د جزا مستوجب ونه گڼي، نوموړی حکم د محکوم بها شي د ارزښت لرونکی ندی.

د جزايي محکمې په وړاندې د مدني

حکم ارزښت

دوه سوه نهه نوي یمه ماده:

هغه حکم چې له مدني محکمې څخه د مالي معاملو په قضیو کې صادر شوی وي، د جزايي محکمو په وړاندې د جرم د

ارزش حکم جزائی در پیشگاه

محکمه مدنی

ماده دوصد ونود وهشتم:

حکمی که در یک دعوی جزائی به برائت یا الزام متهم صادر می گردد، در پیشگاه محکمه مدنی در دعوی که نزد آن دایر می باشد، راجع به وقوع جرم، وصف قانونی جرم و نسبت آن به مرتکبش، دارای ارزش محکوم بها می باشد، حکم برائت اعم از آنست که به اساس نفی اتهام صادر شده باشد یا عدم کفایت دلایل اثبات، هرگاه این حکم، فعل مورد اتهام را مستوجب جزا نداند، حکم مذکور ارزش شی محکوم بها را دارا نمی باشد.

ارزش حکم مدنی در پیشگاه

محکمه جزائی

ماده دوصد ونود ونهم:

حکمی که از محکمه مدنی در قضایای معاملات مالی صادر گردیده در پیشگاه محاکم جزائی در زمینه

۱۳۹۳/۲/۱۵

رسمي جريده

مسلسل نمبر (۱۱۳۲)

پېښېدو او مرتكب ته يې د هغه د نسبت په برخه كې، د محكوم بها، شي د ارزښت لرونكي ندي.

وقوع جرم و نسبت آن به مرتكبش ارزش شي محكوم بها را دارا نمي باشد.

د شخصي احوالو په ساحه كې د

ارزش حكم در ساحه احوال

حكم ارزښت

شخصي

درې سومه ماده:

ماده سه صدم:

هغه حكم چې په شخصيه احوالو كې له محكمې څخه د محكمې لخوا صادر شوی وي، د جزايي محكمې په وړاندې په هغو قضيو كې چې د جزايي دعوي حل او فصل په هغو پورې اړوند (مربوط) دی، دمحمكوم بها، شي د ارزښت لرونكي دی.

حکمی که از محکمه در احوال شخصیه از طرف محکمه صادر گردیده، در پیشگاه محکمه جزائی در قضایای که حل و فصل دعوی جزائی به آن مربوط است، ارزش شی محكوم بها را دارا می باشد.

درېيم فصل

واجب التعميل فيصلي

د فيصلو تعميلول

درې سوه يوه يمه ماده:

(۱) د محکمو قطعي فيصلې واجب التعميل دي، د شخص په مرگ د حکم په استثنې چې د جمهور رئيس له منظوري وروسته تعميلېږي.

(۲) د شخص په مرگ د حکم په صادرېدو کې، د سترې محکمې د قضايي هيئت د رايو اتفاق، حتمي دی د رايو د نه اتفاق په صورت کې تورن د دوام حبس په اکثر حد محکومېږي.

د مجازاتو تطبيق

درې سوه دوه يمه ماده:

(۱) هغه مجازات چې په قانون کې اټکل شويدي، په هېڅ شخص نشي تطبيقېدای، خو د هغه حکم پر موجب چې د واکمنې محکمې لخوا صادر شوی وي.

(۲) ټول ټول ټول مجازات او امنيتي تدبيرونه په انساني توگه (شپوه) او انساني

فصل سوم

فيصله های واجب التعميل

تعميل فيصله ها

ماده سه صدويکم:

(۱) فيصله های قطعی محاکم واجب التعميل است، به استثنای حکم به مرگ شخص که بعد از منظوری رئیس جمهور تعميل می گردد.

(۲) در صدور حکم به مرگ شخص، اتفاق آراء هیئت قضائی ستره محکمه حتمي می باشد و در صورت عدم اتفاق آراء متهم به حد اکثر حبس دوام محکوم پنداشته می شود.

تطبيق مجازات

ماده سه صدودوم:

(۱) مجازاتی که در قانون پیشبینی گردیده است بالای هیچ شخص تطبيق شده نمی تواند، مگر به موجب حکمی که از طرف محکمه باصلاحیت صادر گردیده باشد.

(۲) تمام انواع مجازات و تدابیر امنيتي به شیوه انساني وبا احترام به کرامت

انسانی بالای محکوم علیه، عملی می گردد. شکنجه یا رفتار غیر انسانی یا تحقیر آمیز بالای محکوم علیه جواز ندارد.

(۳) حقوق مدنی و آزادی های محکوم علیه سلب یا محدود شده نمی تواند، مگر در حدود حکم تنفیذی صادره محکمه با صلاحیت.

تنفیذ فیصله های صادره محاکم

ماده سه صد و سوم:

(۱) خارنوال و پولیس مکلف اند، فیصله های جزائی محاکم را مطابق احکام این قانون تعمیم نمایند.

(۲) پولیس مکلف است قرارها و اوامر صادره خارنوال را در ارتباط به فیصله های محاکم تعمیم نماید.

تعمیل فیصله های صادره در مورد

دعوی حق العبد

ماده سه صد و چهارم:

تعمیل فیصله های محاکم جزائی به ارتباط دعوی حق العبدی بر اساس مطالبه مدعی حق العبد، مجنی علیه

کرامت ته په دره ناوي سره پر محکوم علیه باندې عملي کېږي. شکنجه یا غیر انسانی او سپک (تحقیر آمیز) چلند، له محکوم علیه سره جواز نه لري.

(۳) د محکوم علیه مدني حقوق او آزادی- سلب او محدودېدای نشي، خو د واکمني محکمي د صادره تنفیذی حکم په حدودو کې.

د محکمو د صادره فیصلو تنفیذ

درې سوه درېیمه ماده:

(۱) خارنوال او پولیس مکلف دي، د محکمو جزایي فیصلې ددې قانون د حکمونو مطابق تعمیم کړي.

(۲) پولیس مکلف دی د محکمو د فیصلو په ارتباط د خارنوال صادره قرارونه او اوامر تعمیم کړي.

د حق العبد دعوي په هکله د صادره

فیصلو تعمیمول

درې سوه څلورمه ماده:

د حق العبدی دعوي په اړه د جزایي محکمو د فیصلو تعمیمول د حق العبد د مدعي، مجني علیه یا د هغوی د قانوني

استازو د غوښتنې پر بنسټ، د مدني محاکماتو د اصولو د قانون د حکمونو مطابق صورت مومي.

يانمايندگان قانونی آنها، مطابق احکام قانون اصول محاکمات مدنی صورت می گیرد.

د فيصلې بي له ځنډه تعميلول

تعميل بدون تأخير فيصله

درې سوه پنځمه ماده:

ماده سه صد و پنجم:

(۱) د متکرر مجرم او هغه محکوم شخص چې په افغانستان کې د اوسېدنې ټاکلی ځای ونلري، د نغدي جزاء د ورکړې او د زیان د جبران، له پنځو کلونو څخه د زیات حبس په هکله د محکمو صادره فيصلې، له ځنډ پرته تعميلېږي، که څه هم چې د پورتنۍ محکمې په وړاندې، اعتراض صورت موندلی وي.

(۱) فيصله های صادره محاکم درمورد تادیه جزای نقدی و جبران خساره، مجازات حبس بیش از پنج سال، مجرم متکرر و شخص محکومی که در افغانستان محل سکونت معین نداشته باشد، بدون تأخیر تعميل می گردد، گرچه در پیشگاه محکمه فوقانی اعتراض صورت گرفته باشد.

(۲) په نورو احوالو کې د حبس د مجازاتو په اړه د محکمې فيصله هم له ځنډ پرته تعميلېږي، خو دا چې تورن بالمال کفالت يا د احضار معتبر ضمانت ورکړي چې په احضار د امر په صورت کې له صادره حکم څخه سرغړونه نه کوي. معتبر ضمانت هغه دی چې ضامن ژمنه وکړي، د مکفول عنه د نه احضار په

(۲) فيصله محکمه مبنی بر مجازات حبس در سایر احوال نیز بدون تأخیر تعميل می شود، مگر اینکه متهم کفالت بالمال یا ضمانت احضار معتبر بدهد که در صورت امر به احضار از حکم صادره تخلف نمی ورزد. ضمانت معتبر آنست که ضامن تعهد نماید در صورت

صورت کې، د پام وړ ضمانت وجهې معادل ورکوي.

عدم احضار مکفول عنه معادل وجه ضمانت مورد نظر را می پردازد.

(۳) که چېرې تورن په توقیف کې وي، محکمه کولای شي د تورن د توقیف د تمديد يا خوشې کېدو قرار، د حکم له صادرېدو څخه د مخه ددې قانون له حکمونو سره سم صادر کړي.

(۳) هرگاه متهم تحت توقیف قرار داشته باشد، محکمه می تواند قرار تمديد توقیف يا رهائی متهم را قبل از صدور حکم مطابق احکام این قانون صادر نماید.

د دولت د عوایدو حساب ته د

انتقال وجه کفالت بالمال به حساب

بالمال کفالت د وجهې لېږدېدل

عواید دولت

درې سوه شپږمه ماده:

ماده سه صدوششم:

(۱) که چېرې تورن دمحمې دقطعي حکم په پایله کې، دمال په ردولو، د زیان په جبران يا نغدي جزاء محکوم شي، د بالمال کفالت وجه بالترتیب دمال د ردولو، دزیان د جبرانولو پدې کې دلگښتونو او نغدي جزاء په بدل کې د لگښتونو د وضع کولو وروسته محاسبه کېږي.

(۱) هرگاه متهم در نتیجه حکم قطعی محکمه، محکوم به رد مال، جبران خساره يا جزای نقدی گردد، وجه کفالت بالمال بالترتیب بعد از وضع مصارف در بدل رد مال، جبران خساره و جزای نقدی محاسبه می شود.

(۲) په هغه صورت کې چې تورن برائت ترلاسه کړي يا په مالي ورکړه يا نغدي جزاء محکوم نشي، د بالمال کفالت وجه له لگښتونو او په دې قانون کې درج د

(۲) در صورتی که متهم برائت حاصل نماید يا به پرداخت مالی يا جزای نقدی محکوم نگردد، وجه کفالت بالمال بعد از وضع مصارف وعواقب

احضار له حکمونو څخه د سرغړونو د عواقبو له وضع کولو وروسته، تورن یا ضامن ته، هر یوه چې نوموړې وجه ورکړې وي، اعاده کېږي.

د تکميلي جزاء تنفيذ

درې سوه اوومه ماده:

که چېرې د حبس مجازات، پدې قانون کې د درج شوي حکم مطابق تعمیل شي، تکميلي جزاگانې او امنيتي تدبيرونه چې د حبس له جزاء سره یو ځای د محکمې په فیصله کې شامل شوي وي، هم تعمیلېږي.

د تورن بې له ځنده خوشې کېدل

درې سوه اتمه ماده:

که چېرې تورن تر توقیف لاندې وي او د هغه د براءت یا هغو مجازاتو په اړه چې تطبیق یې حبس نه ایجابوي، د محکمې فیصله صادره شي یا په صادره شوې فیصله کې د تنفيذ په تعلیق امر صورت موندلی وي یا تورن د محکوم بها موده په توقیف کې بشپړه کړې وي، که څه هم چې پر فیصلې اعتراض شوی وي، بې له ځنده خوشې کېږي، خو دا چې پورتنۍ

تخطی از احکام احضار مندرج این قانون، به متهم یا ضامن، هر یکي که وجه مذکور را پرداخته باشد، اعاده می گردد.

تنفيذ جزای تکميلي

ماده سه صد وهفتم:

هرگاه مجازات حبس، طبق حکم مندرج این قانون تعمیل گردد، جزاهای تکميلي و تدابیر امنيتی که توأم با جزای حبس، مشمول فیصله محکمه قرار گرفته باشد، نیز تعمیل می شود.

رهائی بدون تأخیر متهم

ماده سه صد وهشتم:

هرگاه متهم تحت توقیف بوده و فیصله محکمه مبنی بر براءت وی و یا مجازاتی صادر شود که تطبیق آن حبس را ایجاب نه می نماید یا در فیصله صادره امر به تعلیق تنفيذ صورت گرفته باشد یا متهم مدت محکوم بها را در توقیف تکمیل کرده باشد، گرچه بر فیصله اعتراض صورت گرفته باشد، بدون تأخیر رها می گردد، مگر اینکه محکمه

۱۳۹۳/۲/۱۵

رسمي جريده

مسلسل نمبر (۱۱۳۲)

محکمي د څارنوال لخوا د توقيف د
تمديد يا د تنفيذ د تعليق د لغو د غوښتنې
له امله امر وکړي.

د حق العبدي له مالي محکوم بهيا

څخه د ټولو يا ځينو مؤقت تنفيذ

درې سوه نهمه ماده:

ماده سه صد ونهم:

که چېرې محکمه د حق العبد د
مدعي يا مجني عليه لپاره د مالي تضمينونو
په اړه خپل حکم صادر کړي، کولای
شي د کفالت په ورکړې سره د
محکوم بهيا د ټولو يا ځينو مبالغو په مؤقت
تنفيذ امر وکړي، که څه هم چې
نوموړی حکم د اعتراض وړگرځېدلی
وي، محکمه کولای شي محکوم له د
کفالت له ورکړې څخه معاف کړي.

هرگاه محکمه حکم خود را مبنی بر
تضمينات مالی برای مدعی حق العبد،
یا مجنی علیه صادر نماید، می تواند به
تنفيذ مؤقت تمام یا بعضی مبالغ محکوم
بها با پرداخت کفالت امر نماید،
گرچه حکم مذکور مورد اعتراض قرار
گرفته باشد. محکمه می تواند محکوم له
را از پرداخت کفالت معاف
نماید.

خلورم فصل

د اعدام د جزاء تعميلېدل

د اعدام د حکم منظوري

درې سوه لسمه ماده:

که چېرې د شخص په مرگ حکم ددې قانون د حکمونو مطابق قطعي شي، ستره محکمه د قضيې پانې له اړوندې فيصلې سره د هغې د صادرېدو له نېټې څخه د (۱۴) ورځو مودې په ترڅ کې، جمهور رئيس ته وړاندې کوي. په هغه صورت کې چې جمهور رئيس هغه منظور کړي، تنفيذېږي.

په اعدام د محکوم شوي ساتنه

درې سوه يوولسمه ماده:

په اعدام محکوم شخص د حکم تر تنفيذېدو، تر ځانگړو شرايطو لاندې په محبس کې ساتل کېږي.

د محکوم عليه خپلوانو ته خبرتيا

درې سوه دوولسمه ماده:

(۱) د محبس اداره مکلفه ده، د اعدام د حکم د تنفيذېدو نېټه، د محکوم عليه د

فصل چهارم

تعميل جزای اعدام

منظوری حکم اعدام

ماده سه صد ودهم:

هرگاه حکم به مرگ شخص مطابق احکام این قانون قطعی گردد، ستره محکمه اوراق قضیه را با فیصله مربوط در خلال مدت (۱۴) روز از تاریخ صدور آن به رئیس جمهور تقدیم می نماید. در صورتی که رئیس جمهور آن را منظور نماید، تنفيذ می گردد.

نگهداری محکوم به اعدام

ماده سه صد و یازدهم:

شخص محکوم به اعدام الی تنفيذ حکم، تحت شرایط خاص در محبس نگهداری می شود.

اطلاع به اقارب محکوم عليه

ماده سه صد و دوازدهم:

(۱) اداره محبس مکلف است، تاریخ تنفيذ حکم اعدام را به اطلاع اقارب

خپلوانو او د هغه د مدافع وکیل خبرتیا ته ورسوي.

محکوم علیه و وکیل مدافع وی برساند.

(۲) دمکوم علیه شخص خپلوان کولای شي، د اعدام د حکم له تنفيذ څخه یوه ورځ دمخه له هغه سره وگوري. دمکوم علیه خپلوانو ته د حکم د تنفيذ په وخت، د حضور اجازه نه ورکول کېږي.

(۲) اقارب شخص محکوم علیه می توانند یک روز قبل از تنفيذ حکم اعدام با وی ملاقات نمایند. به اقارب محکوم علیه هنگام تنفيذ حکم اجازه حضور داده نمی شود.

د دیني مراسمو د اسانتیاوو برابرول درې سوه دیارلسمه ماده:

فراهم آوری تسهیلات مراسم دیني ماده سه صدوسیزدهم:

که چېرې په اعدام د محکوم شخص دین یا مذهب، د ځانگړو مراسمو سرته رسول ایجاب کړي، د محبس د ادارې موظفین مکلف دي، هغه ته لازمي اسانتیاوې برابرې کړي.

هرگاه دین یا مذهب شخص محکوم به اعدام، انجام مراسم خاص را ایجاب نماید، موظفین اداره محبس مکلف اند، تسهیلات لازم را برای او فراهم نمایند.

د اعدام د مجازاتو ځای

محل مجازات اعدام

درې سوه څوارلسمه ماده:

ماده سه صدوچهاردهم:

د اعدام مجازات د محبس په دننه کې په پټ (مستور) ځای کې ددې قانون د حکمونو مطابق تنفيذېږي، خو پرته له هغو حالاتو څخه چې د عامه عبرت په غرض د ښکاره اعدام غوښتنه وکړي.

مجازات اعدام در داخل محبس در محل مستور طبق احکام این قانون تنفيذ می گردد، مگر در حالاتی که غرض عبرت عامه ایجاب اعدام علنی را نماید.

د اعدام د تنفيذ په وخت کې د

اشخاصو حضور

درې سوه پنځلسمه ماده:

(۱) د اعدام مجازات د څارنوال، د محبس د آمر، ديني عالم او يوه تن طبيب په حضور کې چې د اړوندو ادارو لخوا ټاکل کېږي، د مؤظف خبير شخص په واسطه، تنفيذېږي.

(۲) د اعدام د حکم د تنفيذ په وخت کې د شاهدانو، د محکوم د مدافع وکیل او د حق العبد د مدعي حضور اړين دی، خو دا چې د خبرتيا باوجود حاضر نشي.

د اعدام د حکم قرائت

درې سوه شپاړسمه ماده:

(۱) د اعدام د حکم د تنفيذ په وخت کې، د حکم نص او هغه تور چې ددغه حکم د صادرېدو موجب گرځېدلی دی، د تنفيذ په ځای کې له اجراء څخه د مخه د څارنوال لخوا قرائت کېږي.

(۲) که چېرې محکوم عليه غوښتې وي څه بيانونه وکړي، مؤظف هيئت مکلف دی، د هغه بيانونه په محضر کې درج

حضور اشخاص حين تنفيذ

اعدام

ماده سه صد وپانزدهم:

(۱) مجازات اعدام با حضور داشت څارنوال، آمر محبس، عالم ديني ويکنفر طبيب که از طرف ادارات ذيربط تعيين می گردند، توسط شخص خبير مؤظف تنفيذ می شود.

(۲) حين تنفيذ حکم اعدام، حضور شهود، وکیل مدافع محکوم و مدعي حق العبد ضروری می باشد، مگر اینکه با وجود اطلاع حاضر نگردند.

قرايت حکم اعدام

ماده سه صد وشانزدهم:

(۱) حين تنفيذ مجازات اعدام، نص حکم و اتهامی که موجب صدور این حکم گردیده است در محل تنفيذ قبل از اجراء از طرف څارنوال قرائت می گردد.

(۲) هرگاه محکوم عليه خواسته باشد اظهاراتی نماید، هيئت مؤظف مکلف است، اظهارات وی را درج محضر

کړي.

نماید.

(۳) مؤظف هیئت مکلف دی، د اعدام د مجازاتو له تنفیذ وروسته، د محکوم علیه د مرگ په هکله د طیب تصدیق واخلي او د پېښېدو وخت یې په محضر کې درج او لاسلیک کړي.

(۳) هیئت مؤظف مکلف است، بعد از تنفیذ مجازات اعدام، تصدیق طیب را مبنی بر مرگ محکوم علیه اخذ وزمان وقوع آنرا در محضر درج وامضاء نماید.

د رخصتی یا اخترونو په ورځو کې د

عدم تنفیذ اعدام در روز های

اعدام نه تنفیذ

رخصتی یا اعیاد

درې سوه اوولسمه ماده:

ماده سه صد وهفدهم:

د عمومي رخصتیو او د محکوم علیه د دیني یا ملي اخترونو (اعیادو) په ورځو کې د اعدام د مجازاتو تنفیذ جواز نلري.

تنفیذ مجازات اعدام در روزهای رخصتی عمومی و اعیاد دینی یا ملی محکوم علیه جواز ندارد.

د اعدام د مجازاتو تنفیذ

تنفیذ مجازات اعدام

درې سوه اتلسمه ماده:

ماده سه صد وهجدهم:

(۱) د اعدام مجازات، د جمهور رئیس لخوا د حکم له منظوری (۱۰) ورځې وروسته، تنفیذېږي.

(۱) مجازات اعدام (۱۰) روز بعد از منظوری حکم از طرف رئیس جمهور، تنفیذ می گردد.

(۲) که په اعدام محکوم شخص امیدواره (حامله) ښځه وي، د حکم تنفیذ د حمل د زېږېدو له نېټې څخه تر دوو کلونو وروسته پورې ځنډول کېږي. پدې صورت کې محکوم عليها د اعدام د

(۲) هرگاه شخص محکوم به اعدام زن حامله باشد، تنفیذ حکم تا دو سال بعد از تاریخ وضع حمل معطل قرار داده می شود. در این صورت محکوم علیها الی تطبیق مجازات

۱۳۹۳/۲/۱۵

رسمي جريده

مسلسل نمبر (۱۱۳۲)

مجازاتو تر تطبيق پوري په محبس كې
ساتل كېږي.

اعدام درمحبس ننگهداري
مي شوي.

د اعدام د اجراء ډول

درې سوه نولسمه ماده:

طرز اجرای اعدام

ماده سه صد ونزدهم:

د اعدام جزاء په هغه وسيله چې محكوم
عليه ډېرلږ درد احساس كړي، صورت
مومي.

جزای اعدام بوسیله که محكوم عليه
کمترین درد را احساس کند، صورت
می گیرد.

خپلوانو ته د جسد سپارل

درې سوه شلمه ماده:

سپردن جسد به اقارب

ماده سه صد وبيستم:

(۱) د اعدام شوي شخص جسد، د حکم
له تنفيذ وروسته خپلوانو ته يې سپارل
كېږي.

(۱) جسد شخص اعدام شده بعد از
تنفيذ حکم به اقاربش سپرده
می شود.

(۲) که چېرې اعدام شوی شخص خپلوان
ونلري يا يې خپلوان د جسد له تسليمولو
څخه ډډه وکړي، د هغه جسد د دولت
په لگښت د اسلام د شريعت د حکمونو
مطابق ښخېږي.

(۲) هرگاه شخص اعدام شده اقارب
نداشته باشد يا اقاربش از تسليم شدن
جسد او امتناع ورزد، جسد وی به
مصرف دولت مطابق به احکام شريعت
اسلام دفن می گردد.

د جسد ښخول (تدفین) له احتفال پرته
صورت مومي.

تدفین جسد بدون احتفال صورت
می گیرد.

پنجم فصل

د حبس د مجازاتو تنفيذ

د حبس د مجازاتو د تنفيذ مرجع

درې سوه يوويشتمه ماده:

د حبس په مجازاتو د شخص د محکوميت په اړه د محکمو قطعي فيصلې، د څارنوالۍ تر څارنې لاندې په محبسونو کې تنفيذېږي.

د تنفيذ د ورځې محاسبه

درې سوه دوه ويشتمه ماده:

هغه ورځ چې تنفيذ پکې پيل کېږي، د محکوم بها د حبس په مجازاتو کې محاسبه او محکوم عليه د مجازاتو د مودې له پایته رسېدو څخه په راوړوسته ورځ، له حبس څخه خوشې کېږي. که چېرې د خوشې کېدو ورځ د تعطيل (رخصتې) له ورځې سره مصادفه وي، د هغه خوشې کېدل له هغې څخه دمخه په وروستۍ ورځ صورت مومي.

فصل پنجم

تنفيذ مجازات حبس

مرجع تنفيذ مجازات حبس

ماده سه صد وييست ویکم:

فيصله های قطعي محاکم مبنی بر محکوميت شخص به مجازات حبس، تحت نظارت څارنوالی در محابس تنفيذ می گردد.

محاسبه روز تنفيذ

ماده سه صد وييست ودوم:

روزی که در آن تنفيذ آغاز می گردد، در مجازات حبس محکوم بها محاسبه و محکوم عليه بروز ما بعد ختم مدت مجازات از حبس رها می گردد. هرگاه روز رهائی مصادف به روز تعطيل باشد، رهائی او در آخرين روز قبل از آن صورت می گیرد.

د حبس په موده کې د نظارت

او توقیف د ورځو محاسبه

درې سوه درويشتمه ماده:

(۱) د نظارت او توقیف ورځې د نیونې د ورځې په شمول د محکوم بها حبس د مجازاتو په مدت کې محاسبه کېږي.

(۲) که چېرې شخص د تحقیق په بهیر کې د دلایلو د فقدان (نه شتون) په نسبت د څارنوالۍ په قرار یا دا چې د محکمې لخوا برائت ترلاسه او یا د دعوي د اقامې په نه لزوم حکم صادر شوی وي، هغه موده چې تر نظارت او توقیف لاندې و، د هرې ورځې په وړاندې له ورځني عاید او د بېکاره شخص لپاره د هرې ورځې په بدل کې له ټاکلي مبلغ سره متناسب چې اندازه یې واکمنه محکمه ټاکي، د دولت لخوا جبرانېږي.

له متعددو جرمونو څخه د راپیدا

شوي حبس محاسبه

درې سوه څلېریشتمه ماده:

که چېرې د محکوم بها حبس د مجازاتو مجموع، په جلا حکمونو کې له درج

محاسبه ایام نظارت و توقیف در

مدت حبس

ماده سه صدو بیست و سوم:

(۱) ایام نظارت و توقیف به شمول روز گرفتاری در مدت مجازات حبس محکوم بها محاسبه می گردد.

(۲) هرگاه شخص در جریان تحقیق نسبت فقدان دلایل به قرار څارنوالی یا اینکه از طرف محکمه برائت حاصل و یا به عدم لزوم اقامه دعوی حکم صادر شده باشد، مدتی را که تحت نظارت و توقیف قرار داشته، در برابر هرروز متناسب به عاید روزانه و مبلغ معین برای شخص بیکار در بدل هر روز که اندازه آن را محکمه ذیصلاح تعیین می نماید، از طرف دولت جبران می گردد.

محاسبه حبس ناشی از جرایم

متعدد

ماده سه صد و بیست و چهارم:

هرگاه مجموع مجازات حبس محکوم بها، ناشی از جرایم متعدد مندرج

شوو متعددو جرمنو څخه راپیدا شوي وي، د حبس موده بالترتیب له لږو (کمو) مجازاتو څخه، مجرا ورکول کېږي.

احکام جداگانہ باشد، مدت حبس بالترتیب از مجازات کمتر، مجرا داده می شود.

شپږم فصل

فصل ششم

د حبس بدیل

بدیل حبس

د حبس د بدیل غوښتنه

تقاضای بدیل حبس

درې سوه پنځه ویشتمه ماده:

ماده سه صد و بیست و پنجم:

(۱) هغه شخص چې د محکوم بها حبس موده یې تر دریو کلونو پورې وي، کولای شي د حبس د مجازاتو د تنفیذ په عوض کې د عدلیې وزیر څخه وغواړي چې له محبس څخه بهر په ټولنیزو خدمتونو وگمارل شي.

(۱) شخصی که مدت حبس محکوم بهای وی الی سه سال باشد، می تواند به عوض تنفیذ مجازات حبس از وزیر عدلیه تقاضا نماید که در خارج محبس به انجام خدمات اجتماعی گماشته شود.

(۲) د حبس بدیل د لاندې محکومینو په اړه تطبیقېږي:

(۲) بدیل حبس در رابطه به محکومین ذیل تطبیق می گردد:

۱- په حبس محکوم زده کوونکی یا محصل یا ښوونکی او یا استاد وي او یا د داسې طفل یا شېخ فاني یا ښځې متکفل وي چې له کور څخه بهر څه شغل ونلري.

۱- محکوم به حبس، متعلم یا محصل یا معلم ویا استاد بوده ویا متکفل طفل یا شیخ فانی یا زنی باشد که شغلی در بیرون منزل نداشته باشد.

۲- په حبس د محکوم سلوک په تېره کې ښه وي او د اعتبار وړ یوه شخص لخوا

۲- سلوک محکوم به حبس درگذشته خوب بوده و از طرف یک شخص با

تصديق شي.

اعتبار تصديق گردد.

(۳) د حبس د بدیل د منظوری- په صورت کې، محکوم علیه د ټولنیزو خدمتونو د سرته رسولو لپاره، د ټولنیزو خدمتونو وړاندې کوونکې یوې مؤسسې ته ورپېژندل کېږي.

(۳) درصورت منظوری بدیل حبس، محکوم علیه جهت انجام خدمات اجتماعی به یکی از مؤسسات ارایه کننده خدمات اجتماعی معرفی می گردد.

(۴) محکوم علیه مکلف دی، په کار د بوختېدو په وخت کې د خدمت د استحصالوونکې مرجع د قوانینو او مقرراتو حکمونه په پام کې ونیسي.

(۴) محکوم علیه مکلف است در زمان اشتغال به کار احکام قوانین ومقررات مرجع استحصال کننده خدمت را رعایت نماید.

د خدمت د سرته رسولو ډول

نحوه اجرای خدمت

درې سوه شپږویشتمه ماده:

ماده سه صد و بیست وششم:

(۱) محکوم ژمنه وکړي چې سپارل شوی کار د هغه په ټاکلي وخت په سمه توګه د اړوند مزد د اصل د (۳۰) سلنې په ترلاسه کولو سرته ورسوي او ددې قانون د درې سوه پنځه ویشتمې مادې په (۴) فقره کې درج شوي شرایط په پام کې نیسي.

(۱) محکوم تعهد نماید که کار سپرده شده را در وقت معین آن به حسن صورت با دریافت (۳۰) فیصد اصل مزد مربوط انجام دهد و شرایط مندرج فقره (۴) ماده سه صد و بیست و پنجم این قانون را رعایت می نماید.

(۲) که چېرې د خدمت د سرته رسولو مرجع، خصوصي مؤسسې یا تشبثات وي، مکلف دي، د محکوم د ورځني مزد پاتې

(۲) هرگاه مرجع انجام خدمت، مؤسسات یا تشبثات خصوصي باشد، مکلف است (۷۰) فیصد باقیمانده مزد

(۷۰) سلنه د دولت حساب ته ولېږدوي.

روزمره محكوم را بحساب دولت انتقال دهد.

(۳) د ټولنيزو خدمتونو په سرته رسولو پورې نورې اړوندې چارې په جلا مقرره كې تنظيمېږي.

(۳) ساير امور مربوط به انجام خدمات اجتماعي در مقررۀ جداگانه تنظيم مي گردد.

د حبس د بدیل الغا

الغای بدیل حبس

درې سوه اووه ويستمه ماده:

ماده سه صد ويست وهفتم:

که چېرې محكوم عليه، ددې قانون د درې سوه پنځه ويستمې مادې د (۴) فقرې يا اړونده مقرره كې له درج شوو محدوديتونو څخه سرغړونه وكړي يا غير حاضري وكړي يا يې كار بې كفيته وي، د خدمت استحصالونكې مرجع مكلفه ده، موضوع اړوند وزارت ته رپوټ وركړي. پدې صورت كې د اړوند وزارت د حبس بدیل لغو او څارنوالی، محكوم عليه د محكوم بها حبس د پاتې مودې د تېرولو لپاره بېرته محبس ته ورگرځوي.

هرگاه محكوم عليه از محدودیت های مندرج فقرۀ (۴) ماده سه صدو بیست و پنجم این قانون یا مقررۀ مربوط تخلف نموده یا غیرحاضری نماید یا کاروی بی کیفیت باشد، مرجع استحصال کننده خدمت مکلف است موضوع را به وزارت مربوط گزارش دهد. دراین صورت وزارت مربوط بدیل حبس را لغو و څارنوالی، محكوم عليه را جهت سپری نمودن میعاد باقی مانده حبس محكوم بها به محبس باز می گرداند.

له محبس څخه بهر د خدمت موده د هغه د محكوم بها حبس په موده كې محاسبه كېږي.

مدت خدمت خارج از محبس در مدت حبس محكوم بهای وی محاسبه می گردد.

په کار باندي د حبس د مجازاتو

تعویض

درې سوه اته ویشتمه ماده:

(۱) په مرکز کې په دولتي ادارو کې کارته د دولتي کارکوونکو د حبس د مجازاتو تعویض (بدلول)، د اړوند وزیر په وړاندیز او په ولایتونو کې د والي په وړاندیز د عدلیې وزیر له منظوری-وروسته صورت مومي، د اداري فساد د جرمونو محکومین له دې حکم څخه مستثنی دي.

(۲) د نورو اشخاصو په هکله په کار باندي د حبس د مجازاتو تعویض، د څارنوال په وړاندیز او د اړوند ولایت د والي په تأیید او د عدلیې وزیر په منظوری-صورت مومي.

(۳) هغه محکوم علیه ته د کار د ډول ټاکل چې حبس یې په کار تعویض شوی دی، د اړوندو اداري مراجعو لخوا او د عدلیې وزیر په منظوری-صورت مومي.

تعویض مجازات حبس به

کار

ماده سه صد و بیست وهشتم:

(۱) تعویض مجازات حبس کارکنان دولتي به کاردر ادارات دولتي در مرکز به پیشنهاد وزیر مربوط و در ولایات به پیشنهاد والی بعد از منظوری وزیر عدلیه صورت می گیرد، محکومین جرایم فساد اداری از این حکم مستثنی اند.

(۲) تعویض مجازات حبس به کار در مورد سایر اشخاص به پیشنهاد څارنوال و تأیید والی ولایت مربوط و منظوری وزیر عدلیه صورت می گیرد.

(۳) تعیین نوع کار برای محکوم علیه که حبس وی به کار تعویض گردیده است، از طرف مراجع اداری مربوط و منظوری وزیر عدلیه صورت می گیرد.

۱۳۹۳/۲/۱۵

رسمي جريده

مسلل نمبر (۱۱۳۲)

د مجازاتو په موده کې د محبوس د

کار محاسبه

درې سوه نهه ويستمه ماده:

له محبس څخه په بهر کې د محبوس د
بالفعل خدمت د سرته رسولو موده د
محکوم بها حبس د مجازاتو په موده کې
مجرا کېږي. د غيابت ورځې په هغې کې
شاملې ندي.

محاسبه کار محبوس درمدت

مجازات

ماده سه صد ويست ونهم:

مدت انجام خدمت بالفعل محبوس
در خارج محبس در مدت مجازات
حبس محکوم بها مجرامی گردد.
ایام غيابت شامل آن
نمی باشد.

اووم فصل

د حکم د تنفيذ تاجيل

د اميدوارې بنځې د حکم د تنفيذ

تاجيل

درې سوه دېرشمه ماده:

هغه بنځه چې د (۶) مياشتني يا له هغه څخه د زيات حمل لرونکې وي او تر (۵) کلونو پورې د حبس په مجازاتو محکومه شوې وي، څارنوال د حبس د حکم د تنفيذ تاجيل د حمل له وضع وروسته تر (۳) مياشتو مودې پورې، د حکم صادروونکې محکمې ته وړاندیز کوي.

د طفل لرونکو والدينو د حکم د

تنفيذ تاجيل

درې سوه يو دېرشمه ماده:

که چېرې هغه بنځه او مېرۍ چې له (۱۵) کلونو څخه د لږ طفل سرپرستي په غاړه ولري، په يوه وخت دواړه تر (۵) کلونو پورې په حبس محکوم شي، څارنوال، دهغو د يوه د حبس د حکم د تنفيذ تاجيل، د حکم صادروونکې ابتدائيه

فصل هفتم

تاجيل تنفيذ حکم

تاجيل تنفيذ حکم زن

حامله

ماده سه صدوسی ام:

زنی که دارای حمل (۶) ماهه یا بیشتر از آن بوده وبه مجازات حبس الی (۵) سال محکوم گردیده باشد، څارنوال تاجيل تنفيذ حکم حبس را الی مدت (۳) ماه بعد از وضع حمل به محکمه صادر کننده حکم پیشنهاد می نماید.

تاجيل تنفيذ حکم والدين دارنده

طفل

ماده سه صد وسی ویکم:

هرگاه زن وشوهری که سرپرستی طفل کمتر از (۱۵) سال را بعهده داشته باشند، همزمان هردو به حبس الی (۵) سال محکوم گردند، څارنوال تاجيل تنفيذ حکم حبس یکی از آنها را به محکمه

ابتدائیہ صادر کنندہ حکم پیشنهاد می نماید، مشروط براینکه رها شونده مجرم متکرر نباشد. در صورت تکرار جرم والدین حضانت طفل زیر سن ۱۵ سال، مطابق ماده (۲۴۲) قانون مدنی اجراءات می گردد.

تأجیل تنفیذ حبس به سبب مرض

ماده سه صد و سی و دوم:

(۱) هرگاه محبوس به مرضی مصاب گردد که به ذات خود یا در اثر تنفیذ مجازات، حیات او را به خطر مواجه سازد، تأجیل تنفیذ حبس او الی رفع خطر مریضی جواز دارد.

(۲) هرگاه محبوس به مرض روانی مبتلا گردد، تنفیذ مجازات حبس الی اعاده صحت وی معطل می گردد و خارئوال می تواند امر انتقال وی را به یکی از مراکز صحت روانی صادر نماید. درچنین حالت مدت معاینه و معالجه از مدت

محکمی ته ورائدیز کوی، پدی شرط چپی خوشی کپدونکی متکرر مجرم نه وی. د والدینو د جرم د تکرار په صورت کپی له ۱۵ کلونو خنخه د کم عمر لرونکي ماشوم د ساتني په هکله د مدني قانون د (۲۴۲) مادې سره سمې کړنې ترسره کېږي.

دمرض په سبب دحبس د تنفیذ تأجیل

درې سوه دوه دپړشمه ماده:

(۱) که چېرې محبوس په داسې مرض اخته شي چې په خپل ذات يا د مجازاتو د تنفیذ له امله يې ژوند له خطر سره مخامخ کړي، د هغه د حبس د تنفیذ تأجیل، د ناروغی د خطر تر لرې کېدو پورې جواز لري.

(۲) که چېرې محبوس په رواني ناروغی اخته شي، د حبس د مجازاتو تنفیذ، د هغه د روغتیا تر راگرځېدو پورې ځنډول کېږي او خارئوال کولای شي د رواني روغتیا له مرکزونو خنخه یوه ته د هغه د لېږدونې امر صادر کړي. پداسې حالت کې د کتنې او درملنې موده، د محکوم

مجازات حبس محكوم بها كاسته
مي شود .

(۳) تثبيت امراض خطرناك يا امراض
رواني در چنين احوال توسط اهل خبره
صورت مي گيرد.

كفالت بالمال

ماده سه صد و سي وسوم:

در احوالی كه طبق احكام اين
قانون تأجيل تنفيذ حكم، مجاز پيش بينی
شده باشد، خارنوال می تواند تعيين
اندازه كفالت بالمال را از محكمه
تقاضا نمايد همچنان خارنوال
می تواند در صورت لزوم، اتخاذ
تدابير احتياطي ديگري را نيز
جهت جلوگیری از فرار محكوم بعد از
رفع معذرت به محكمه پيشنهاد
نمايد.

بها حبس د مجازاتو له مودې څخه
كمپري.

(۳) پداسې احوالو كې د خطرناكو
ناروغيو يا رواني ناروغيو تثبيتول، د اهل
خبره په واسطه صورت مومي.

بالمال كفالت

درې سوه دري دېرشمه ماده:

پداسې احوالو كې چې ددې قانون د
حكمونو مطابق د حكم د تنفيذ تأجيل،
مجاز اټكل شوی وي، خارنوال كولاى
شي د بالمال كفالت د اندازې ټاكل له
محكمې څخه وغواړي همدارنگه خارنوال
كولاى شي، د لزوم په صورت كې د
معذرت له لرې كېدو وروسته، د محكوم
له تېبنتې (فرار) څخه د مخنيوي لپاره نور
احتياطي تدبيرونه هم، محكمې ته وړاندیز
كړي.

اتم فصل

مشروط خوشي کيدل

د مشروط خوشي کيدو غوښتنه

درې سوه څلور دېرشمه ماده:

مشروط خوشي کېدنه د محکوم عليه په غوښتنه پدې فصل کې د درج شوو حکمونو مطابق صورت مومي.

د مشروط خوشي کيدو وړانديز

درې سوه پنځه دېرشمه ماده:

(۱) که چېرې هغه شخص چې د محکمې په قطعي حکم په حبس محکوم شوی دی، د خپلې محکوم بها مجازاتو د مجموع درې څلورمه (۳ پر ۴) په محبس کې تېره کړي او په محبس کې د اوسېدو په وخت کې يې سلوک، د هغه د نفس د اصلاح ډاډ ورکړي، د هغه مشروط خوشي کېدنه جواز لري.

(۲) د مشروطي خوشي کېدنې تصميم، د محبس د امر د وړانديز او د محبسونو او توقيف خونو د عمومي رئيس د تاييد پر بنسټ د څارنوالۍ له لارې د هغې محکمې په واسطه چې محکوم عليه يې په

فصل هشتم

رهائي مشروط

تقاضای رهائي مشروط

ماده سه صد وسی وچهارم:

رهائي مشروط به تقاضای محکوم عليه مطابق احکام مندرج این فصل صورت می گیرد.

پیشنهاد رهائي مشروط

ماده سه صد وسی وپنجم:

(۱) هرگاه شخصی که به حکم قطعی محکمه به حبس محکوم گردیده است، سه ربع (۳ بر ۴) مجموع مجازات محکوم بهای خود را در محبس سپری نماید و سلوک وی حین اقامت در محبس، اطمینان اصلاح نفس او را بدهد، رهائي مشروط او جواز دارد.

(۲) تصميم به رهائي مشروط براساس پیشنهاد آمر محبس و تاييد رئيس عمومي محابس و توقيف خانه ها از طريق څارنوالی توسط محکمۀ که محکوم عليه در حوزۀ

قضایي حوزه کې محبوس دی، نیول کېږي. قضایي آن محبوس است، اتخاذ می گردد.

(۳) محکمه هغه سلوک، تگلاره (روش) او شرایط چې بنایي محکوم علیه یې له خوشې کېدو وروسته په پام کې ونیسي، د مشروطي خوشې کېدنې په حکم کې یادوي، دغه شرایط عبارت دي له:

- په ټاکلي ځای کې اوسېدل.
- د پولیسو دفتر ته په ټاکلو وختونو کې حاضرې ورکول.
- له مراقبتي دستبند څخه استفاده.
- د ښه سلوک تضمین.

(۴) ځایي پولیس مکلف دی د مشروط خوشې شوي تگلاره او سلوک وڅاري، وخت پروخت اړوندې څارنوالۍ ته رپوټ ورکړي.

د تخفیف د مودې محاسبه

درې سوه شپږ دېرشمه ماده:

هغه محکوم چې د مجازاتو د تخفیف له فرمان څخه برخمن کېږي، د تخفیف د مودې له وضع کولو وروسته میعاد، دهغه د محکوم بها د مودې مجموع ګڼل

- سکونت درمحل معین.
- دادن حضری در اوقات معین به دفتر پولیس.
- استفاده از دستبند مراقبتي.
- تضمین حسن سلوک.

(۴) پولیس محل مکلف است روش و سلوک رها شده مشروط را مراقبت نموده، وقتاً فوقتاً به څارنوالی مربوط گزارش دهد.

محاسبه میعاد تخفیف

ماده سه صد و ششم:

محکومی که از فرمان تخفیف مجازات مستفید می گردد، میعاد بعد از وضع مدت تخفیف، مجموع مدت محکوم بهای وی محسوب

کېږي.

می گردد.

په متعددو جرمونو کې مشروط

رهائي مشروط در جرایم

خوشي کېدل

متعدد

درې سوه اووه دېرشمه ماده:

ماده سه صد وسی وهفتم:

(۱) که چېرې د محکوم بها حبس مجازات له هغو متعددو جرمونو څخه راپیدا شوي وي چې محبس ته د شخص له داخلېدو دمخه ارتکاب شوي وي، مشروط خوشې کېدنه، د محکوم بها د مودې له مجموع څخه صورت مومي.

(۱) هرگاه مجازات حبس محکوم بها ناشی از جرایم متعدد باشد که قبل از دخول شخص به محبس ارتکاب یافته باشد، رهائی مشروط از مجموع مدت محکوم بها صورت می گیرد.

(۲) که چېرې محکوم علیه په محبس کې د جرم مرتکب شي او د هغه له امله هم د حبس په مجازاتو محکوم شوی وي، مشروط خوشې کېدنه، د دمخه پاتو مجازاتو د مودې او د هغو مجازاتو د مودې له مجموع څخه چې په محبس کې د ننه د جرم د ارتکاب له امله په هغو محکوم شوی دی، محاسبه کېږي.

(۲) هرگاه محکوم علیه در محبس مرتکب جرم گردیده و در اثر آن نیز به مجازات حبس محکوم گردیده باشد، رهائی مشروط از مجموع مدت باقی مانده مجازات قبلی و مدت مجازاتی که به اثر ارتکاب جرم در داخل محبس به آن محکوم گردیده، محاسبه می گردد.

د محبس ادارې ته د مشروط خوشې

تسلیمی حکم رهائي مشروط به

کېدو د حکم تسلیمول

اداره محبس

درې سوه اته دېرشمه ماده:

ماده سه صد وسی وهشتم:

د محبوس د مشروطې خوشې کېدنې

حکم رهائي مشروط محبوس

به اداره محبس مربوط تسليم داده می شود تا به تنفيذ حکم مذکور و اعطای تصدیق نامه که نوع مجازات محکوم بها، مدت و تاریخ انفاذ رهائی مشروط در آن ثبت گردیده، اقدام نماید. شرایطی که باید رها شونده مشروط آنرا رعایت نماید و مکلفیت هائی که به ذمه اش گذاشته شده، نیز درج تصدیق نامه می گردد و در آن به رها شونده مشروط اخطار داده می شود که اگر از شرایط و مکلفیت های مذکور تخلف ورزد یا مرتکب عملی گردد که دلالت به سوء سلوک وی نماید، حکم رهائی مشروط لغو می گردد.

محاسبه مدت رهائی مشروط
و استفاده مجدد از آن در صورت

لغو

ماده سه صد و سی و نهم:

در صورت لغو حکم رهائی مشروط، نصف مدت سپری شده رهائی مشروط

حکم د اړوند محبس ادارې ته ورتسليمېږي، خو د نوموړي حکم په تنفيذ او د هغه تصدیق لیک په ورکولو چې د محکوم بها مجازاتو، ډول د مشروطې خوشې کېدنې موده او د انفاذ نېټه په هغه کې ثبت شوي دي، لاس پورې کړي. هغه شرایط چې بنایي خوشې کېدونکي یې په پام کې ونیسي او هغه مکلفیتونه چې په غاړه یې اېښودل شوي، هم په تصدیق لیک کې درجېږي او په هغو کې خوشې کېدونکي ته اخطار ورکول کېږي چې که له نوموړو شرایطو او مکلفیتونو څخه سرغړونه وکړي یا د داسې عمل مرتکب شي چې د هغه په ناوړه سلوک دلالت وکړي، د مشروطې خوشې کېدنې حکم لغو کېږي.

د مشروط خوشې کېدو د مودې
محاسبه او د لغو په صورت کې له

هغې څخه بیا گټه اخیستنه

درې سوه نهه دېرشمه ماده:

د مشروطې خوشې کېدنې د حکم د لغو په صورت کې، د مشروطې خوشې کېدنې

د تېرې شوې مودې نيمایي د محکوم بها حبس په موده کې محاسبه کېږي. که چېرې دخوشې کېدنې شرایط د هغو له لغو څخه وروسته بيا موجود شي، محبوس کولای شي له مشروطې خوشې کېدنې څخه گټه واخلي، پدې صورت کې پاتې موده، د محکومیت ټوله موده گنل کېږي.

د مشروط خوشې کېدو جواز

درې سوه څلوېښتمه ماده:

مشروط خوشې کېدنه هغه وخت جواز لري چې محکوم عليه ټول مالي التزامونه چې د جرم د ارتکاب له امله په هغو محکوم شوی دی، ورکړي وي، خو دا چې له محکوم عليه څخه د مالي التزامونو تحصیل د قانون د حکمونو مطابق ممکن نه وي.

د مشروط خوشې کېدو د دوام يا لغو

په هکله د محکمې تصميم

درې سوه يو څلوېښتمه ماده:

که چېرې خوشې شوی شخص د مشروطې خوشې کېدنې له ټاکل شوو شرایطو څخه له یوه څخه سرغړونه

در مدت حبس محکوم بها محاسبه می شود. هرگاه شرایط رهائی بعد از لغو آن بار دیگر موجود گردد، محبوس می تواند از رهائی مشروط استفاده به عمل آرد، در این صورت مدت باقیمانده، تمام مدت محکومیت محسوب می گردد.

جواز رهائی مشروط

ماده سه صد و چهلم:

رهائی مشروط وقتی جواز دارد که محکوم عليه تمام التزامات مالی را که از اثر ارتکاب جرم به آن محکوم شده است، پرداخته باشد، مگر اینکه تحصیل التزامات مالی از نزد محکوم عليه مطابق احکام قانون ممکن نباشد.

تصميم محکمه درمورد ادامه يا لغو

رهائی مشروط

ماده سه صد و چهل و یکم:

هرگاه شخص رها شده از یکی از شرایط تعیین شده رهائی مشروط تخلف ورزد، محکمه ابتدائیه ایکه

محبس در حوزه قضائی آن قرار دارد به پیشنهاد خرنوال مربوط بعد از استماع اظهارات خرنوال و رها شده مشروط در مورد ادامه یا الغای رهائی مشروط تصمیم می گیرد. چنین تصمیم قابل اعتراض نمی باشد.

در صورت الغای حکم رهائی مشروط شخص رها شده به محبس برگردانیده می شود.

قطعیت رهائی مشروط

ماده سه صد و چهل و دوم:

هرگاه حکم به رهائی مشروط الی انتهای میعاد مجازات محکوم بها لغو نگردد، کسب قطعیت می کند.

رهائی مشروط بر جزای های تکمیلی تأثیر ندارد.

رهائی مشروط در محبس دوام بعد از مرور (۳) سال از تاریخ امر رهائی، کسب قطعیت می نماید.

و کپی، هغه ابتدائیه محکمه چپی محبس د هغی په قضایی حوزه کپی واقع دی، د اړوند خرنوال په وړاندیز د خرنوال او مشروط خوشې شوي د بیانونو له اورېدلو وروسته، د مشروطې خوشې کېدنې د دوام یا الغاء په هکله تصمیم نیسي. دغه ډول تصمیم د اعتراض وړ ندی.

د مشروطې خوشې کېدنې د حکم د الغاء په صورت کې خوشې شوی شخص محبس ته ورگرځول کېږي.

د مشروط خوشې کېدو قطعیت

درې سوه دوه څلوېښتمه ماده:

که چېرې په مشروطه خوشې کېدنې حکم د محکوم بها مجازاتو د میعاد تر پایه (انتها) پورې لغو نشي، قطعیت مومي (کسبوي).

مشروطه خوشې کېدنه پر تکميلي جزاگانو باندې اغېزه نلري.

په دوام محبس کې مشروطه خوشې کېدنه، د خوشې کېدو د امر له نېټې څخه د (۳) کلونو له تېرېدو څخه وروسته، قطعیت کسبوي.

نهم فصل

د مالي ورکړې د حکمونو تنفيذ

د مالي محکوم بها تنفيذ

درې سوه دري څلوېښتمه ماده:

د مال د اعادې، نغدي جزاء، د لگښتونو د ورکړې او د زیان د جبران په اړه د محکمو د قطعي حکمونو تنفيذ د څارنوالۍ په دستور، د مدني محاکماتو د اصولو د قانون او نورو اړوندو تقينی سندونو د حکمونو مطابق صورت مومي، دولت ته د ورکړې وړ مبالغ، د مالياتو او دولتي ديونو د تحصيل د اداري قواعدو مطابق صورت مومي.

د مالي محکوم بها د ورکړې ډول

درې سوه څلور څلوېښتمه ماده:

که چېرې حکم په نغدي جزاء، د لگښتونو په ورکړه، د هغه څه چې اعاده يې لازمه ده او د زیان په جبران يو ځای صادر شوی وي او د محکوم عليه مالونه د هغو ټولو لپاره کافي نه وي، لومړی هغه څه چې اعاده يې لازمه ده، ورکول کېږي، له ترلاسه شوو پاتو وجوهو څخه

فصل نهم

تنفيذ احکام تأديت مالي

تنفيذ محکوم بهای مالي

ماده سه صدوچهل وسوم:

تنفيذ احکام قطعي محاکم مبنی بر اعاده مال، جزای نقدی، پرداخت مصارف و جبران خساره به دستور څارنوالی مطابق احکام قانون اصول محاکمات مدنی و سایر اسناد تقينی مربوط صورت می گیرد، مبالغ قابل تادیه به دولت مطابق قواعد اداری تحصيل مالیات و ديون دولتی صورت می گیرد.

طرز تادیه محکوم بهای مالي

ماده سه صد وچهل وچهارم:

هرگاه حکم به جزای نقدی، پرداخت مصارف، آنچه اعاده اش لازم است و جبران خساره یکجا صادر شده باشد و اموال محکوم عليه برای ایفای تمامی آن کافی نباشد، نخست آنچه اعاده اش لازم است، تادیه گردیده، از متباقی وجوه حاصله بالترتیب مصارف و

بالترتیب لگښتونه او د زیان جبران او وروسته نغدي جزاء ورکول کېږي.

جبران خساره و اخیراً جزای نقدی پرداخته می شود.

د محکوم علیه له مایملک څخه تحصیل

تحصیل از مایملک محکوم علیه

درې سوه پنځه څلوېښتمه ماده: که چېرې حکم د متعددو جرمونو د ارتکاب له امله په مالي ورکړو صادر شوی وي، له ترلاسه شوو وجوهو یا د محکوم علیه د مایملک له جبري خرڅلاو څخه بالترتیب د جنایت، وروسته د جنحې او وروسته د قباحت د محکوم بها جزاء ورکول کېږي.

ماده سه صد وچهل وپنجم: هرگاه حکم به تأدیات مالی از اثر ارتکاب جرایم متعدد صادر شده باشد، از وجوه نقدی حاصله یا از فروش جبری مایملک محکوم علیه بالترتیب جزای محکوم بهای جنایت، بعداً جنحه و سپس قباحت تأدییه می گردد.

د توقیف په وړاندې د نغدي جزاء مجزایي

مجرائی جزای نقدی در برابر توقیف

درې سوه شپږ څلوېښتمه ماده: (۱) که چېرې شخص توقیف شي او د محاکمې په پایله کې یوازې په نغدي ورکړو محکوم شي، د هرې ورځې توقیف په وړاندې له توقیف څخه د مخه د محکوم د ورځني عاید معادل د محکوم بها د نغدي جزاء له مبلغ څخه سنجش او هغه ته مجزایي ورکول کېږي. دغه حکم

ماده سه صد وچهل وششم: (۱) هرگاه شخص توقیف شود و در نتیجه محاکمه صرف به تأدیات نقدی محکوم گردد، در برابر هر روز توقیف معادل عاید روزانه محکوم قبل از توقیف از مبلغ جزای نقدی محکوم بها سنجش و برای وی مجرا داده می شود. این حکم در مورد سایر وجائب

د محکوم بها د نورو مالي وجايو په هکله د تطبیق وړ ندی.

مالي محکوم بها قابل تطبیق نمی باشد.

(۲) که چېرې حکم په حبس او نغدي جزاء کې شامل وي او د توقیف موده د محکوم بها حبس له مودې څخه زیاته وي، پدې صورت کې هغه موده چې محکوم علیه د محکوم بها له مودې څخه زیاته په توقیف کې تېره کړې ده، ددې مادې په (۱) فقره کې د درج شوي حکم مطابق د مجرائي وړ ده.

(۲) هرگاه حکم شامل حبس و جزای نقدی بوده و مدت توقیف بیشتر از مدت حبس محکوم بها باشد، در این صورت مدتی که محکوم علیه بیشتر از مدت محکوم بها را در توقیف سپری نموده است طبق حکم مندرج فقره (۱) این ماده قابل مجرائی می باشد.

د محکوم بها په ورکړه کې د مهلت ورکول یا د قسط ټاکل

دادن مهلت یا تعیین قسط در تأدیة محکوم بها

درې سوه اووه څلوېښتمه ماده:

ماده سه صدوچهل وهفتم:

(۱) د حکم صادر وونکې محکمه په استثنایي احوالو کې کولای شي د محکوم علیه په غوښتنه او د څارنوال په موافقه د هغو مبالغو د ورکړې لپاره چې محکوم علیه دولت ته د هغو په ورکړې باندې مکلف دی، مهلت یا قسطونه وټاکي.

(۱) محکمه صادر کننده حکم در احوال استثنائی می تواند به اساس مطالبه محکوم علیه و موافقه څارنوال برای پرداخت مبالغی که محکوم علیه مکلف به تأدیة آن به دولت می باشد، مهلت یا اقساط تعیین نماید.

(۲) ددې مادې په (۱) فقره کې د درج شوې مطالبې د منلو یا ردولو په اړه د قرار صادرېدل، د اعتراض وړ ندی.

(۲) صدور قرار مبنی بر قبول یا رد مطالبه مندرج فقره (۱) این ماده قابل اعتراض نمی باشد.

(۳) هرگاه محكوم عليه در تحويل دوقسط يا بيش تر از آن بدون عذر مؤجه تأخير نمايد، محكمه مي تواند به درخواست خارنوال به الغاي اقساط و تعجيل تنفيذ حكم، قرار صادر نمايد.

فصل دهم

تخفيف و عفو مجازات

عفو خصوصي

ماده سه صد و چهل و هشتم:

(۱) عفو خصوصي توسط فرمان رئيس جمهور صورت مي گيرد و به اساس آن تمام يا بعضي از جزاهای اصلي محكوم بهای قطعي ساقط و يا به جزای خفيف تری که در قانون پيشبینی شده، تعویض می گردد.

(۲) عفو خصوصي، جزاهای تکميلي، تبعي و تدابير امنيتي و آثار جزائي مرتب بر آنرا ساقط نمی سازد و بر جزاهای تطبيق شده قبل از تأثير ندارد، مگر اينکه فرمان عفو به خلاف آن حکم نموده باشد.

(۳) که چيرې محكوم عليه د دوو قسطونو يا له هغو څخه د زياتو په تحويلولو کې له مؤجه عذر پرته ځنډ وکړي، محكمه کولای شي، د خارنوال په غوښتنه د قسطونو په لغو او د حکم د تنفيذ پر تعجيل، قرار صادر کړي.

لسم فصل

د مجازاتو تخفيف او عفو

خصوصي عفو

درې سوه اته څلوېښتمه ماده:

(۱) خصوصي عفو د جمهور رئيس د فرمان په واسطه صورت مومي او د هغه پر بنسټ د قطعي محكوم بها له اصلي جزاءگانو څخه ټولې يا ځينې ساقطې او يا په لږې خفيفې جزاء چې په قانون کې اټکل شوې ده، تعویض کېږي.

(۲) خصوصي عفو تکميلي، تبعي جزاگانې او امنيتي تدبيرونه او پر هغو باندې جزايي مرتب شوي آثار نه ساقطوي او پر دمخه تطبيق شوو جزاءگانو اغېزه نلري، خو دا چې د عفو فرمان د هغو پر خلاف حکم کړی وي.

د اشخاصو د حقوقو نه گډوډېدل

(نه اخلال)

درې سوه نهه څلوېښتمه ماده:

خصوصي عفو په هېڅ وجه د اشخاصو مالي حقوق نه اخلاوي.

د تخفيف او عفو خنډونه (موانع)

درې سوه پنځوسمه ماده:

(۱) د لاندې جرمونو د محکومينو مجازات په تخفيف او عفو کې نه شاملېږي:

۱- د حدودو جرمونه.

۲- قصاص.

۳- ديت، خو دا چې مقتول وارث ونلري.

(۲) د لاندې محکومينو د حبس مجازات عفو کېدی نشي:

۱- عمد قتل.

۲- د مال يا منفعت د لاسته راوړلو په مقصد، اختطاف.

۳- يرغمل نيول.

۴- اداري فساد.

۵- د مخدرو موادو قاچاق.

عدم اخلال حقوق

اشخاص

ماده سه صد وچهل ونهم:

عفوخصوصی به هېڅ وجه حقوق مالی اشخاص را اخلال نمی کند.

موانع تخفيف و عفو

ماده سه صد وپنجاهم:

(۱) مجازات محکومين جرايم ذيل شامل تخفيف و عفو نمی گردد:

۱- جرايم حدود.

۲- قصاص.

۳- ديت، مگر اينکه مقتول وارث نداشته باشد.

(۲) مجازات حبس محکومين جرايم ذيل عفو شده نمی تواند:

۱- قتل عمد.

۲- اختطاف به مقصد بدست آوردن مال يا منفعت.

۳- گروگان گیری.

۴- فساد اداری.

۵- قاچاق مواد مخدر.

۶- متکرر مجرمین.

۶- مجرمین متکرر.

۷- د جمهور رئیس په تشخیص نور جرمونه.

۷- سایر جرایم به تشخیص رئیس جمهور.

(۳) ددې مادې د (۲) فقرې په (۱ و ۲) اجزاووکې د درج شوو جرمونو د محکومینو د حبس مجازات، په هغه صورت کې تخفیف کېدای شي، چې د قتل (وژلې) په جرم کې د مقتول ورثې ابراء کړې وي او د اختطاف په جرم کې لاسته راغلی مال یا منفعت یې مجني علیه ته رد کړی وي.

(۳) مجازات حبس محکومین جرایم مندرج اجزای (۲و۱) فقره (۲) این ماده در صورتی تخفیف شده می تواند که در جرم قتل ورثه مقتول ابراء و در جرم اختطاف، مال یا منفعت بدست آمده را به مجنی علیه رد نموده باشد.

(۴) په (۲) فقره کې د درج شوو جرمونو د محکومینو د مجازاتو تخفیف، ددې مادې د (۳) فقرې له په پام کې نیولو سره له (۳ پر ۴) برخې څخه زیات جواز نلري.

(۴) تخفیف مجازات محکومین جرایم مندرج فقره (۲) با رعایت حکم فقره (۳) این ماده بیشتر از (۳ بر ۴) حصه آن جواز ندارد.

د تعلیقي مجازاتو د عفوې او تخفیف

منع عفو و تخفیف مجازات

منع

تعلیقي

درې سوه یو پنځوسمه ماده:

ماده سه صد و پنجاه و یکم:

د هغو مجازاتو تخفیف او عفو چې محکمې یې د تنفیذ په تعلیق حکم کړی وي، جواز نلري.

تخفیف و عفو مجازاتی که محکمه به تعلیق تنفیذ آن حکم نموده باشد، جواز ندارد.

په دوام حبس باندي د اعدام د

مجازاتو تعديل

درې سوه دوه پنځوسمه ماده:

(۱) که چېرې شخص د محکمي د قطعي حکم پر بنسټ په اعدام محکوم شوی وي او جمهور رئیس د محکمي حکم منظور نکړي، د اعدام مجازات د دوام حبس د مجازاتو په اکثر حد تعديلېږي.

(۲) ددې مادې په (۱) فقره کې د درج شوي محکوم مجازات په هغه صورت کې تخفيف کېدای شي چې د مقتول ورثې ابراء کړې وي يا يې د هغه بشپړ ديت ورکړی وي.

د استرداد په صورت کې د مجازاتو

تعديل او عفو او تخفيف

درې سوه دري پنځوسمه ماده:

د افغانستان هغه تبعه چې د بهرني دولت د محکمي په حکم له (۲۰) کلونو څخه د زيات حبس په مجازاتو محکوم شوی وي، د استرداد په صورت کې، د هغه د محکوم بها په مجازاتو کې د هېواد د نافذه قانون د حکمونو مطابق تخفيف

تعديل مجازات اعدام به حبس

دوام

ماده سه صد وپنجاه ودوم:

(۱) هرگاه شخص به اساس حکم قطعي محکمه به اعدام محکوم گردیده باشد و رئیس جمهور حکم محکمه را منظور ننماید، مجازات اعدام به مجازات حد اکثر حبس دوام تعديل می گردد.

(۲) مجازات محکوم مندرج فقره (۱) این ماده در صورتی تخفيف شده می تواند که ورثه مقتول ابراء نموده يا ديت کامل آنرا پرداخته باشد.

تعديل مجازات در صورت استرداد

وعفو و تخفيف

ماده سه صد وپنجاه وسوم:

تبعه افغانستان که به حکم محکمه دولت خارجي به مجازات حبس بیشتر از (۲۰) سال محکوم گردیده باشد در صورت استرداد در مجازات محکوم بهای وی طبق احکام قانون نافذه کشور تخفيف به عمل

راځي.

می آید.

د عفو او تخفیف مناسبتونه

مناسبت های عفو و تخفیف

درې سوه څلور پنځوسمه ماده:

ماده سه صد و پنجاه و چهارم:

تخفیف او عفو په لاندې مناسبتونو

تخفیف و عفو مجازات به مناسبت های

صورت مومي:

ذیل صورت می گیرد:

۱- د اسلام د پیامبر حضرت محمد (ص)

۱- میلاد مسعود پیامبر اسلام حضرت

مبارک میلاد.

محمد (ص).

۲- د فطر (کمکي) مبارک اختر.

۲- عید سعید فطر.

۳- د اضحي (لوی) مبارک اختر.

۳- عید سعید اضحي .

۴- دغويي اتمه، د افغانستان د خلکو د

۴- هشتم ثور روز پیروزی جهاد مردم

جهاد د برياليتوب ورځ.

افغانستان.

۵- د زمري اته ويشتمه، د هېواد د

۵- بیست و هشتم اسد، روز استرداد

استقلال (آزادی) د استرداد ورځ.

استقلال کشور.

۶- په نورو احوالو کې چې جمهور رئیس

۶- در سایر احوالی که رئیس جمهور

یې اراده وکړي.

اراده نماید.

يوولسم فصل

په تنفيذ کي ستونزي

په تنفيذ کي ستونزو ته د رسيدگي.

مرجع

درې سوه پنځه پنځوسمه ماده:

هر ډول ستونزي چې د مالي ور کړو د حکم د تنفيذ په ترڅ کي رامنځته شي، قضيه هغې ابتدائيه محکمې ته چې د حکم د تنفيذ ځای د هغې د قضايي حوزې په دننه کي قرار لري، وړاندې کېږي.

د اړوندو اشخاصو حضور

درې سوه شپږ پنځوسمه ماده:

(۱) د څارنوالۍ لخوا په تنفيذ کي ستونزي، بې له ځنډه محکمې ته ارجاع او اړوند اشخاص مکلفېږي څو هغې غونډې ته چې د هغو د حل او فصل لپاره ټاکل کېږي، حاضر شي.

(۲) محکمه د څارنوال، محکوم عليه يا يې د قانوني استازي او د موضوع د حل او فصل د اړوندو اشخاصو د بيانونو له اورېدو وروسته اقدام کوي او قرار

فصل يازدهم

اشکال در تنفيذ

مرجع رسيدگي به اشکال در

تنفيذ

ماده سه صد و پنجاه و پنجم:

هر نوع اشکال که در حين تنفيذ احکام تأديت مالي بروز نمايد، قضيه به محکمه ابتدائيه که محل تنفيذ حکم در داخل حوزه قضائي آن قرار دارد، تقديم مي گردد.

حضور اشخاص ذيعلاقه

ماده سه صد و پنجاه و ششم:

(۱) اشکال در تنفيذ از طرف څارنوالی بدون تأخير به محکمه ارجاع و اشخاص ذيعلاقه مکلف مي شوند تا در جلسه ايکه برای حل و فصل آن تعيين مي گردد، حاضر شوند.

(۲) محکمه بعد از استماع اظهارات څارنوال، محکوم عليه يا نماينده قانونی وی و اشخاص ذيعلاقه به حل و فصل موضوع اقدام و قرار صادر می نمايد.

۱۳۹۳/۲/۱۵

رسمي جريده

مسلسل نمبر (۱۱۳۲)

صادروي. پدې هکله د محکمې قرار وروستی (نهایی) دی.

قرار محکمه در این مورد نهائی می باشد.

د تنفيذ تعطیل

درې سوه اووه پنځوسمه ماده:

تعطیل تنفيذ

ماده سه صد و پنجاه وهفتم:

محکمه کولای شي په تنفيذ کې د ستونزو د لرې کولو په منظور د زیاتو معلوماتو د اړتیا په صورت کې، د حکم د تنفيذ د تعطیل امر صادر کړي.

محکمه می تواند در صورت ضرورت به معلومات بیشتر به منظور رفع اشکال در تنفيذ، امر تعطیل تنفيذ حکم را صادر نماید.

د ثالثو اشخاصو ادعاء

درې سوه اته پنځوسمه ماده:

ادعاء اشخاص ثالث

ماده سه صد و پنجاه وهشتم:

که چېرې د محکوم علیه پر مالونو د حکم د تنفيذ په وخت کې، د ثالث شخص لخوا د مالکیت دعوي صورت ومومي، موضوع د قانون د حکمونو مطابق د واکمنې مدني محکمې لخوا حل اوفصل کېږي.

هرگاه حين تنفيذ حکم بر اموال محکوم علیه، از طرف شخص ثالث ادعاء مالکیت صورت گیرد، موضوع مطابق احکام قانون از طریق محکمه مدنی ذیصلاح حل و فصل می گردد.

دوولسم فصل

د جزايي حکم د تطبيق سقوط

د حکم سقوط

درې سوه نهه پنځوسمه ماده:

که چېرې محکوم عليه د حکم له قطعیت وروسته وفات شي، د جزايي حکم تنفيذ ساقطېږي.

پر مالي واجباتو د حکم د سقوط نه

اغېزه

درې سوه شپېتمه ماده:

د محکوم عليه د وفات له امله د جزايي حکم سقوط، پر مالي واجباتو د حکم د تنفيذ خنډ (مانع) نه کېږي.

د متوفي د مالي واجباتو تحصيلول

درې سوه يو شپېتمه ماده:

د متوفي محکوم عليه مالي واجبات د هغه پر غاړه (په ذمت) د دين (پور) په صفت د هغه له متروکې څخه تحصيلېږي.

فصل دوازدھم

سقوط تطبيق حکم جزائي

سقوط حکم

ماده سه صد و پنجاه ونهم:

هرگاه محکوم عليه بعد از قطعیت حکم وفات نمايد، تنفيذ حکم جزائي ساقط می گردد.

عدم تاثیر سقوط حکم بر واجبات

مالي

ماده سه صد وشصتم:

سقوط حکم جزائي به اثر وفات محکوم عليه مانع تنفيذ حکم بر واجبات مالي نمی گردد.

تحصيل واجبات مالي متوفي

ماده سه صد وشصت ويکم:

واجبات مالي محکوم عليه متوفي به صفت دين ذمت وی از متروکه او تحصيل می گردد.

ديارلسم فصل

د حیثیت اعاده

د حیثیت د اعادي جواز

درې سوه دوه شپيتمه ماده:

هغه شخص چې د جنایت یا جنحې د جرم په جزاء محکوم شوی وي، د محکوم بها د مجازاتو له بشپړ تنفیذ یا د مجازاتو له عفو وروسته یې حیثیت اعاده کېدای شي. د زیانمن شوي د زیان جبران چې محکمې پر هغه حکم کړی هم د حکم په بشپړ تنفیذ کې شامل دی.

د حیثیت د اعادي غوښتنه

درې سوه درې شپيتمه ماده:

محکوم علیه او د وفات په صورت کې، د هغه ورثه کولای شي، له هغې محکمې څخه چې ابتداءً یې د هغه پر خلاف حکم صادر کړی وي، ددې قانون د حکمونو له په پام کې نیولو سره، د حیثیت د اعادي غوښتنه وکړي.

فصل سیزدهم

اعاده حیثیت

جواز اعاده حیثیت

ماده سه صد وشصت و دوم:

شخصی که به جزای جرم جنایت یا جنحه محکوم شده باشد، بعد از تنفیذ کامل مجازات محکوم بها یا عفو مجازات، اعاده حیثیت شده می تواند. تنفیذ کامل حکم شامل جبران خساره متضرر که محکمه به آن حکم نموده نیز می باشد.

مطالبه اعاده حیثیت

ماده سه صد وشصت و سوم:

محکوم علیه و در صورت وفات، ورثه وی می تواند از محکمه ای که ابتداءً علیه او حکم صادر نموده باشد با رعایت احکام این قانون تقاضای اعاده حیثیت نماید.

د حیثیت د اعادې د غوښتنې وخت

(زمان)

درې سوه څلور شپېتمه ماده:

د حیثیت د اعادې غوښتنه د جرم د ډول له په پام کې نیولو سره په لاندې مواعیدو (وختونو) کې صورت مومي:

۱- د جنایت په جرم کې د حکم د تنفیذ د پایته رسېدو یا د مجازاتو د عفوې له نېټې څخه د (۶) کلونو له تېرېدو وروسته.

۲- د جنحې په جرم کې د حکم د تنفیذ د پایته رسېدو یا د مجازاتو د عفوې له نېټې څخه، د (۳) کلونو له تېرېدو وروسته.

۳- متکرر مجرمین، د دې مادې په (۱ او ۲) اجزاوو کې د درج شوو مواعیدو د دوه چنده له تېرېدو وروسته.

د مشروط خوشې شوي د حیثیت د

اعادې وخت

درې سوه پنځه شپېتمه ماده:

که چېرې محکوم علیه په مشروطه توګه خوشې شوی وي، د حیثیت د اعادې مرورزمان (د وخت تېرېدل) له هغې نېټې څخه محاسبه کېږي چې د مشروط

زمان درخواست اعاده

حیثیت

ماده سه صد وشصت وچهارم:

تقاضای اعاده حیثیت بادر نظر داشت نوع جرم در مواعید ذیل صورت می گیرد:

۱- در جرم جنایت از تاریخ ختم تنفیذ حکم یا عفو مجازات بعد از مرور (۶) سال.

۲- در جرم جنحه از تاریخ ختم تنفیذ حکم یا عفو مجازات، بعد از مرور (۳) سال.

۳- مجرمین متکرر بعد از مرور دو چند مواعید مندرج اجزای (۱ و ۲) این ماده.

زمان اعاده حیثیت رها شده

مشروط

ماده سه صد وشصت وپنجم:

هرگاه محکوم علیه به صورت مشروط رها گردیده باشد، مرور زمان اعاده حیثیت از تاریخی محاسبه می گردد که حکم رهایی مشروط کسب قطعیت

خوشي كېدني حكم قطعيت موندلي وي.

نموده باشد.

د جزايي حكمونو د تعدد په حال كې

حكم اعاده حثيت درحال تعدد

د حثيت د اعادي حكم

احكام جزائي

درې سوه شپږ شپږتمه ماده:

ماده سه صدو شصت وششم:

كه چېرې د حثيت د اعادي متقاضي، په جزايي متعددو حكمونو پداسې ډول محكوم شوي وي چې محكوم بها مجازات هم يو په بل پسې د تنفيذ وړ وي، مرور زمان د وروستي حكم د تنفيذ د پاڼه رسېدو له نېټې څخه محاسبه كېږي.

هرگاه متقاضی اعاده حثيت به احكام متعدد جزائي به نحوی محكوم گردیده باشد كه مجازات محكوم بها هم يکی بعد از دیگری قابل تنفيذ باشد، مرور زمان از تاريخ ختم تنفيذ آخرين حكم محاسبه می شود.

د حثيت د اعادي د غوښتنليک

محتواي درخواست اعاده

محتوي

حثيت

درې سوه اووه شپږتمه ماده:

ماده سه صدو شصت وهفتم:

د حثيت د اعادي غوښتنه د لاندو مطالبو لرونكې وي:

تقاضای اعاده حثيت حاوی مطالب ذيل می باشد:

۱- د غوښتنليک وركوونكي هويت او د اوسېدو ځای.

۱- هويت و محل سکونت درخواست دهند.

۲- د مجازاتو د وروستي (نهایی) حكم د صادر وونكې محكمې نوم، د هغه حكم د صادرېدو نېټه او نص چې پدې برخه كې صادر شوي وي.

۲- نام محكمه صادر كننده حكم نهائی مجازات، تاريخ صدور و نص حكمی كه در زمینه صادر شده باشد.

- ۳- د تور وړ جرم او د هغه قانون ماده چې هغه ته منسوب عمل يې جرم گڼلی او محکمې پر هغې استناد کړی وي.
- ۴- د صادره حکم د تنفيذ د پایته رسېدو يا د مشروطې خوشې کېدنې د قطعیت موندنې موده.
- ۳- جرم مورد اتهام وماده قانونی که عمل منسوب به وی را جرم شناخته و محکمه به آن استناد کرده باشد.
- ۴- مدت ختم تنفيذ حکم صادره یا کسب قطعیت حکم رهائی مشروط.

د غوښتنلیک د محتویاتو څېړنه

درې سوه اته شپېتمه ماده:

د حیثیت د اعادې غوښتنلیک اړوندې څارنوالۍ ته وړاندې کېږي، څارنوال پدې برخه کې لازمه څېړنه کوي او خپل نظر د موجه اسبابو په یادولو سره دیوې میاشتي مودې په ترڅ کې د لاندو پانډو په ضمیمه اړوندې محکمې ته وړاندې کوي:

بررسی محتویات درخواست

ماده سه صدوشصت وهشتم:

درخواست اعاده حیثیت به څارنوالی مربوط تقدیم می گردد، څارنوال در زمینه بررسی لازم را به عمل آورده و نظر خود را با ذکر اسباب موجه در خلال مدت یکماه ضم اوراق آتی به محکمه مربوط تقدیم می نماید:

- ۱- د محکمې د حکم نقل.
- ۲- د محکوم علیه مخینه (سوابق).
- ۳- د غوښتنلیک د محتویاتو د څېړنې رپوټ.
- ۱- نقل حکم محکمه.
- ۲- سوابق محکوم علیه.
- ۳- گزارش بررسی محتویات درخواست.

د حيثيت د اعادي د غوښتنليک بيا

وراندې کول

درې سوه نهه شپېتمه ماده:

که چېرې د حيثيت د اعادي غوښتنليک، د قانوني شرايطو د نه بشپړتيا له لحاظه رد شي، بل ځل د (۱) کال له تېرېدو وروسته وراندې کېدای شي.

د غوښتنليک څېړنه

درې سوه اويايمه ماده:

(۱) څارنوال مکلف دی، د لارې دواړو له په پام کې نيولو سره، د محکمې د غونډې له جوړېدو څخه لږ ترلږه (۷) ورځې دمخه، غوښتنليک ورکوونکي ته خبر ورکړي.

(۲) محکمه د حيثيت د اعادي د غوښتنليک د څېړنې په وخت کې، د غوښتنليک ورکوونکي او څارنوال بيانونه اوري.

د حيثيت په اعادي د حکم صادرو

درې سوه يو اويايمه ماده:

(۱) که چېرې د محکمې په وړاندې څرگنده شي چې غوښتنليک

تقديم مجدد درخواست اعاده

حيثيت

ماده سه صد وشصت ونهم:

هرگاه درخواست اعاده حيثيت از لحاظ عدم تکميل شرايط قانوني رد گردد، بار ديگر بعد از مرور (۱) سال تقديم شده مي تواند.

رسيدگي به درخواست

ماده سه صد وهفتادم:

(۱) څارنوال مکلف است با در نظر داشت فاصله راه، حد اقل (۷) روز قبل از انعقاد جلسه محکمه به درخواست دهنده اطلاع بدهد.

(۲) محکمه حين رسيدگي به درخواست اعاده حيثيت، اظهارات درخواست دهنده و څارنوال را استماع مي نمايد.

صدور حکم به اعاده حيثيت

ماده سه صد وهفتادويکم:

(۱) هرگاه نزد محکمه واضح شود که درخواست دهنده، شرايط مندرج اين

فصل را دارا می باشد، قرار خود را به اعاده حیثیت او صادر می نماید و با صدور قرار مذکور چنان پنداشته می شود که شخص اصلاً مرتکب جرم نگردیده است.

(۲) قرار اعاده حیثیت در دفاتر خارنوالی و پولیس ثبت می گردد.

لغو حکم اعاده حیثیت

ماده سه صد و هفتاد و دوم:

(۱) هرگاه ثابت شود فیصله دیگری علیه محکوم علیه صادر گردیده که محکمه حین رسیدگی به درخواست اعاده حیثیت به آن علم نداشت یا محکوم علیه بعد از صدور حکم اعاده حیثیت از اثر ارتکاب جرمی که قبل از صدور حکم مذکور واقع شده، به جزا محکوم شود، محکمه می تواند حکم اعاده حیثیت را لغو نماید.

(۲) الغای حکم اعاده حیثیت به اساس مطالبه خارنوال از طرف محکمه صورت می گیرد.

ورکونکی، پدې فصل کې د درج شوو شرایطولرونکی دی، خپل قرار د هغه د حیثیت په اعادې صادروي او د نوموړي قرار په صادرېدو داسې گڼل کېږي چې شخص اصلاً د جرم مرتکب شوی ندی.

(۲) د حیثیت د اعادې قرار د خارنوالی او پولیسو په دفترونو کې ثبتېږي.

د حیثیت د اعادې د حکم لغو کېدل

درې سوه دوه او یایمه ماده:

(۱) که چېرې ثابت شي، د محکوم علیه پر خلاف بله فیصله صادره شوې چې محکمې د حیثیت د اعادې د غوښتنلیک د څېړنې په وخت کې په هغې علم نه درلود یا محکوم علیه د حیثیت د اعادې د حکم له صادرېدو وروسته د هغه جرم د ارتکاب له امله چې د نوموړي حکم له صادرېدو څخه د مخه واقع شوی دی، په جزاء محکوم شي، محکمه کولای شي د حیثیت د اعادې حکم لغو کړي.

(۲) د حیثیت د اعادې د حکم الغاء د خارنوال د غوښتنې پر بنسټ د محکمې لخوا صورت مومي.

د قانون په حکم د حیثیت اعاده

کېدل

درې سوه درې اويايمه ماده:

که چېرې محکوم عليه په لاندو مواعېدو (وختونو) کې د جنایت یا جنحې د ارتکاب له امله محکوم نشي، حیثیت یې د قانون په حکم اعاده کېږي:

۱- د جنایت په جرم کې د حکم د تنفيذ د پایته رسېدو یا د مجازاتو د عفوې له نېټې څخه د (۱۰) کلونو د تېرېدو په صورت کې.

۲- د جنحې په جرم کې د حکم تنفيذ د پایته رسېدو یا د مجازاتو د عفوې له نېټې څخه د (۵) کلونو د تېرېدو په صورت کې.

د حیثیت د اعادې پر حکم نه اعتراض

درې سوه څلور اويايمه ماده:

هغه حکم چې د حیثیت د اعادې په هکله د ابتدائیه محکمې لخوا صادرېږي، قطعي دی، د اعتراض یا استیناف وړ گرځېدای نشي.

اعاده حیثیت به حکم

قانون

ماده سه صد وهفتادوسوم:

هرگاه محکوم عليه در خلال مواعيد ذیل به اثر ارتکاب جنایت یا جنحه محکوم نگردد، حیثیت وی به حکم قانون اعاده می شود:

۱- در صورت مـرور (۱۰) سال از ختم تنفيذ حکم یا صدور عفو مجازات در جرم جنایت.

۲- در صورت مـرور (۵) سال از ختم تنفيذ حکم یا عفو مجازات در جرم جنحه.

عدم اعتراض بر حکم اعاده حیثیت

ماده سه صد وهفتاد وچهارم:

حکمی که در مورد اعاده حیثیت از طرف محکمه ابتدائیه صادر می گردد، قطعی بوده، مورد اعتراض یا استیناف قرار گرفته نمی تواند.

خوارلسم فصل

د پانو او احکامو په فقدان

(نه شتون) پورې اړوند اجراءات

د تحقیق د پانو ورکېدل

درې سوه پنځه او یایمه ماده:

که چېرې د تحقیق پانې د جزایي دعوي له اقامې څخه دمخه یا اصل حکم د هغه له تنفیذ څخه دمخه کلاً (بشپړ) یا بعضاً (ځینې) ورک شي، په لاندې توگه اجراءات کېږي:

۱- د تحقیق د پانو یا حکم مثني، د اصل قایم مقام پېژندل کېږي.

۲- په هغه صورت کې چې د پانو یا حکم مثني د شخص یا یوه مقام په تصرف کې وي، څارنوال له هغې محکمې څخه چې نوموړي شخص یا مقام ته یې د هغو په ورتسليمولو حکم کړی دی، د بلې مثني لیکلې امر ترلاسه کوي او هغه شخص چې مخکې ورڅخه حکم اخیستل شوی، د بې له ورکړې پرته د هغې د یوه نقل مستحق دی.

فصل چهاردهم

اجراءات مربوط به فقدان اوراق

واحکام

مفقودی اوراق تحقیق

ماده سه صد و هفتاد و پنجم:

هرگاه اوراق تحقیق قبل از اقامه دعوی جزائی یا اصل حکم قبل از تنفیذ آن کلاً یا بعضاً مفقود گردد، طور ذیل اجراءات می گردد:

۱- مثنای اوراق تحقیق یا حکم، قایم مقام اصل شناخته می شود.

۲- در صورتی که مثنای اوراق یا حکم در تصرف شخص یا یک مقام باشد، څارنوال از محکمه که به تسلیم آن به شخص یا مقام مذکور حکم نموده، امر تحریر مثنای دیگر را حاصل می کند و شخصی که قبلاً حکم از نزد وی اخذ شده، مستحق یک نقل آن بدون پرداخت قیمت می باشد.

د محاکمې نه اعاده کېدل

درې سوه شپږ اويايمه ماده:

د حکم د اصلي نسخې فقدان (ورکېدل) د محاکمې د اعادې موجب کېدای نشي. د قضايي پړاوونو تېرېدل د قطعي حکم تر صادربندو پورې لدې امر څخه مستثني دي.

د محاکمې اعاده کېدل

درې سوه اووه اويايمه ماده:

که چېرې قضيه د سترې محکمې تر څېړنې لاندې وي او د حکم د مثني لاسته راوړل ممکن نه وي، په هغه صورت کې چې پر حکم باندې د اعتراض ټول پړاوونه تېر شوي وي، اړوند ديوان د محاکمې په اعاده کېدو امر کوي.

د دوسيې له حفظ کېدو د مخه د

تحقيق د پانو ورکېدل

درې سوه اته اويايمه ماده:

که چېرې د تحقق پانې د جزايي دعوي له اقامې يا د دوسيې له حفظ کېدو څخه دمخه ټولې يا ځينې ورکې شي، د تحقيق هغه برخه نوې کېږي چې پانې له هغې

عدم اعاده محاکمه

ماده سه صد وهفتاد وششم:

فقدان نسخه اصلی حکم موجب اعاده محاکمه شده نمی تواند. طی مراحل قضائی الی صدور حکم قطعی از این امر مستثنی می باشد.

اعاده محاکمه

ماده سه صد وهفتاد وهفتم:

هرگاه قضیه تحت رسیدگی ستره محکمه قرار داشته و بدست آوردن مثنای حکم ممکن نباشد، در صورتی که تمام مراحل اعتراض بر حکم سپری شده باشد، دیوان مربوط به اعاده محاکمه امر می نماید.

مفقودی اوراق تحقیق قبل از حفظ

دوسييه

ماده سه صد وهفتاد وهشتم:

هرگاه اوراق تحقيق قبل از اقامه دعوی جزائی يا حفظ دوسييه کلاً يا بعضاً مفقود گردد، آن قسمت تحقيق تجديد می شود که اوراق به آن ارتباط

سره اړه لري.

دارد.

د حکم له صادرېدو دمخه د تحقیق د

مفقودی اوراق تحقیق قبل از اصدار

پاڼو ورکېدل

حکم

درې سوه نهه اويايمه ماده:

ماده سه صد وهفتاد ونهم:

که چېرې د تحقیق پاڼې د محکمې د حکم له صادرېدو دمخه ورکې شي، محکمه د تحقیق په نوي کولو قرار صادروي.

هرگاه اوراق تحقیق قبل از اصدار حکم محکمه مفقود گردد، محکمه به تجدید تحقیق قرار صادر می نماید.

د حکم له صادرېدو وروسته د پاڼو

مفقودی اوراق بعد از اصدار

ورکېدل

حکم

درې سوه اتيایمه ماده:

ماده سه صد وهشتادم:

که چېرې د تحقیق پاڼې ټولې يا ځینې ورکې شي او د محکمې حکم پدې هکله موجود وي، قضیه د سترې محکمې په اړوندو دیوانونو کې تر څېړنې لاندې وي، د اجراءاتو هېڅ برخه نه اعاده کېږي، خو دا چې د سترې محکمې اړوند دیوان هغه لازم وبولي.

هرگاه اوراق تحقیق کلاً يا بعضاً مفقود گردد و حکم محکمه در مورد موجود بوده، قضیه در دیوان های مربوط ستره محکمه تحت رسیدگی قرار داشته باشد، هیچ قسمت اجراءات اعاده نمی شود، مگر اینکه دیوان مربوط ستره محکمه آنرا لازم بدانند.

پنځلسم فصل

وروستني حڪمونه

د تقويم پر بنسټ د مواعيدو سنجول

درې سوه يو اتيايمه ماده:

پدې قانون کې د درج شوو ټولو مواعيدو سنجونه د هجري لمريز تقويم پر بنسټ صورت مومي. ورځ ددې قانون په مفهوم له رسمي (کاري) ورځې څخه عبارت ده.

د نافذېدو نېټه

درې سوه دوه اتيايمه ماده:

(۱) دغه قانون په رسمي جريده کې له خپرېدو يوه مياشت وروسته نافذېږي.

(۲) ددې قانون په نافذېدو سره د

۱۳۴۴/۳/۵ نېټې په (۲۶) گڼه رسمي

جريده کې خپور شوي د جزايي اجراآتو

قانون د ۱۳۴۴/۱۱/۱۶ نېټې په (۴۵)

گڼه، د ۱۳۴۶/۷/۱۸ نېټې په (۹۰)

گڼه، د ۱۳۵۳/۱/۱۵ نېټې په (۲۶۸)

گڼه، د ۱۳۶۲/۱۰/۱۵ نېټې په

(۵۴۷) گڼه، د ۱۳۶۶/۱۰/۲۲ په

(۶۵۷) گڼه او د ۱۳۷۰/۱۲/۱۷ نېټې

په (۷۶۳) گڼه رسمي جريده کې د هغه له

فصل پانزدهم

احکام نهائي

سنجش مواعيد به اساس تقويم

ماده سه صد وهشتاد ويکم:

سنجش تمام مواعيد مندرج اين قانون به اساس تقويم هجري شمسی صورت می گيرد. روز به مفهوم اين قانون عبارت از روز رسمي (کاري) می باشد.

تاريخ انفاذ

ماده سه صد وهشتاد ودوم:

(۱) اين قانون يکماه بعد از نشر در جريده رسمی نافذ می گردد.

(۲) با انفاذ اين قانون، قانون اجراآت

جزائي منتشره جريده رسمی شماره

(۲۶) مؤرخ ۱۳۴۴/۳/۵ با تعديلات آن

منتشره جرايد رسمی شماره (۴۵)

مؤرخ ۱۳۴۴/۱۱/۱۶، شماره (۹۰)

مؤرخ ۱۳۴۶/۷/۱۸ شماره،

(۲۶۸) مؤرخ ۱۳۵۳/۱/۱۵، شماره

(۵۴۷) مؤرخ ۱۳۶۲/۱۰/۱۵، شماره

(۶۵۷) مؤرخ ۱۳۶۶/۱۰/۲۲ و

شماره (۷۶۳) مؤرخ ۱۳۷۰/۱۲/۱۷،

۱۳۹۳/۲/۱۵

رسمي جريده

مسلسل نمبر (۱۱۳۲)

خپرو شوو تعديلونو سره، د ۱۵ / ۱ / ۱۳۵۸ نېټې په (۴۲۴) گڼه رسمي جريده کې خپور شوی د جرمونو د کشف او تحقيق او د هغه د تطبيق پر قانونيت باندې د څارنوالۍ د څارنې قانون او د ۱ / ۱۰ / ۱۳۶۰ نېټې په (۴۹۸) گڼه، د ۱۵ / ۱ / ۱۳۶۸ نېټې په (۶۸۸) گڼه، د ۳۰ / ۱۲ / ۱۳۶۹ نېټې په (۷۳۷) گڼه رسمي جريده کې د هغه له خپرو شوو تعديلونو سره، د ۶ / ۱۲ / ۱۳۸۲ نېټې په (۸۲۰) گڼه رسمي جريده کې خپور شوی د محاکمو لپاره د جزايي اجراءاتو مؤقت قانون او د ۲۰ / ۱۲ / ۱۳۸۸ نېټې په (۱۰۱۳) گڼه رسمي جريده کې خپور شوي د محاکمو لپاره د جزايي اجراءاتو د مؤقت قانون د (۸۳) مادې د (۳) فقرې له تعديل سره او د ۱۳۵۵ کال په (۱۳۴۷) گڼه رسمي جريده کې خپور شوي د جزاء د قانون له (۱۶۱ څخه تر ۱۷۱) پورې مادو کې درج شوي حکمونه لغو کښل کېږي.

قانون کشف و تحقيق جرايم ونظارت څارنوالی بر قانونيت تطبيق آن منتشره جريده رسمی شماره (۴۲۴) مورخ ۱۳۵۸/۱/۱۵ با تعديلات آن منتشره جرايد رسمی شماره (۴۹۸) مورخ ۱۳۶۰/۱۰/۱ شماره (۶۸۸) مورخ ۱۳۶۸/۱/۱۵ و شماره (۷۳۷) مورخ ۱۳۶۹/۱۲/۳۰، قانون اجراءات جزائی مؤقت برای محاکم منتشره جريده رسمی شماره (۸۲۰) مورخ ۱۳۸۲/۱۲/۶ و تعديل فقره (۳) ماده (۸۳) قانون اجراءات جزائی مؤقت برای محاکم منتشره جريده رسمی شماره (۱۰۱۳) مورخ ۱۳۸۸/۱۲/۲۰ و احکام مندرج مواد (۱۶۱ الی ۱۷۱) قانون جزاء منتشره جريده رسمی شماره (۳۴۷) سال ۱۳۵۵ ملغی شمردہ می شود .

د جزايي اجراءاتو د قانون

د شپږويشتمې مادې د تعديل په

هکله، دافغانستان د اسلامي

جمهوريت درئيس

فرمان

گڼه: (۱۳۸)

نېټه: ۱۳۹۲/۱۲/۴

لومړۍ ماده:

د افغانستان د اساسي قانون په (۷۹) ماده

کې د درج شوي حکم له مخې، د جزايي

اجراءاتو دقانون د شپږويشتمې مادې تعديل

چې د وزيرانو د شورې د

۱۳۹۲/۱۱/۲۸ نېټې (۴۴) گڼې مصوبې

پر بنسټ تصويب شوی دی، توشیح کوم.

دوه يمه ماده:

د عدليې وزير او په پارلماني چارو کې د

دولت وزير مؤظف دي، دغه فرمان د ملي

شورې د لومړنۍ غونډې د جوړېدو له

نېټې څخه د (۳۰) ورځو په ترڅ کې

هغې شورې ته وړاندې کړي.

درېيمه ماده:

دغه فرمان د نوموړي قانون د نافذېدو له

فرمان

رئيس جمهوري اسلامي افغانستان

درباره تعديل ماده بيست

و ششم قانون اجراءات

جزائي

شماره: (۱۳۸)

تاريخ: ۱۳۹۲/۱۲/۴

ماده اول:

به تاسی از حکم مندرج ماده (۷۹)

قانون اساسی افغانستان، تعديل ماده

بيست و ششم قانون اجراءات جزائي را

که به اساس مصوبه شماره (۴۴) مؤرخ

۱۳۹۲/۱۱/۲۸ شورای وزیران

تصويب گردیده است، توشیح می دارم.

ماده دوم:

وزير عدليه و وزير دولت در امور

پارلمانی مؤظف اند، اين فرمان را

درخلال (۳۰) روز ازتاريخ انعقاد

نخستين جلسه شورای ملی به آن شورى

تقديم نمایند.

ماده سوم:

این فرمان ازتاريخ انفاذ قانون

۱۳۹۳/۲/۱۵ **رسمي جريده** مسلسل نمبر (۱۱۳۲)

نېټې څخه نافذ او له مصوبې او تعديل سره يوځای دې، په رسمي جريده کې خپور شي
مذکور نافذ و همراهِ بامصوبه و تعديل، درجړده رسمي نشر گردد.

حامد کرزی
د افغانستان د اسلامي جمهوريت رئيس

حامد کرزی
رئيس جمهوري اسلامي افغانستان

۱۳۹۳/۲/۱۵ **رسمي جريده** مسلسل نمبر (۱۱۳۲)

د جزايي اجراءاتو د قانون
د شپږويشتمې مادې د تعديل
په هکله، د افغانستان د اسلامي
جمهوريت د وزيرانو شوري
مصوبه

مصوبه
شورای وزيران جمهوري اسلامي
افغانستان در مورد تعديل
ماده بيست وششم قانون اجراءات
جزائي

گڼه: (۴۴) شماره: (۴۴)

نېټه: ۱۳۹۲/۱۱/۲۸ تاريخ: ۱۳۹۲/۱۱/۲۸

د جزايي اجراءاتو د قانون د
شپږويشتمې مادې تعديل چې د وزيرانو
شوري د ۱۳۹۲/۱۱/۲۸ نېټې په
غونډه کې تصويب شوی دی،
منظوروم.

تعديل ماده بيست وششم قانون اجراءات
جزائي را که در جلسه مؤرخ
۱۳۹۲/۱۱/۲۸ شورای وزيران
تصويب گرديده است، منظور
می دارم.

حامد کرزی

حامد کرزی

د افغانستان د اسلامي جمهوريت رئيس

رئيس جمهوري اسلامي افغانستان

د جزايي اجراءاتو د قانون د

شپړويشتمې مادې تعديل

لومړۍ ماده:

د جزايي اجراءاتو د قانون شپړويشتمه ماده چې د ملي شوري د گډه هيئت ۱۳۹۲/۱۰/۳۰ نېټې (۱۱۰) گڼې پرېکړې پر بنسټ فيصله شوې او د افغانستان اسلامي جمهوريت د رئيس د ۱۳۹۲/۱۲/۳ نېټې (۱۳۷) گڼې فرمان په ذريعه توشيح شوې ده، په لاندې متن دې تعديل شي:

د شهادت له ورکولو څخه ډډه کول

او د هغه نه اورېدل

شپړويشتمه ماده:

(۱) لاندې اشخاص کولای شي د شهادت له ورکولو څخه ډډه وکړي:
۱- هغه شخص چې د شهادت په ورکولو سره په نافذه قوانينو کې د درج شوو اسرارو د نه فاش کولو په اړه د هغه قانوني مسئوليت نقض شي، لکه حقوقي مشاور، معالج ډاکتر، اهل خبره، د رواني صحت ډاکتر او د هغو په شان .

تعديل ماده بیست و ششم قانون

اجراءات جزائی

ماده اول:

ماده بیست و ششم قانون اجراءات جزائی که به اساس فیصله شماره (۱۱۰) مؤرخ ۱۳۹۲/۱۰/۳۰ هیئت مختلط مجلسین شورای ملی فیصله گردیده و ذریعه فرمان شماره (۱۳۷) مؤرخ ۱۳۹۲/۱۲/۳ رئیس جمهوری اسلامی افغانستان توشیح شده است، به متن ذیل تعديل گردد:

امتناع از ادای شهادت و عدم

استماع آن

ماده بیست و ششم:

(۱) اشخاص ذیل می توانند از ادای شهادت امتناع ورزند:
۱- شخصی که با ادای شهادت مسئولیت قانونی وی مبنی برعدم فاش ساختن اسرار مندرج قوانین نافذه نقض گردد، مانند مشاور حقوقي، ډاکتر معالج، اهل خبره، ډاکتر صحت رواني و امثال آن.

۲- اصول و فروع متهم تا دو درجه و زوج و زوجه گرچه رابطه زوجیت بین آنها قطع گردیده باشد.

قريبی که از اقرار تکاب جرم متضرر گردیده و یا خود شاکی یا اطلاع دهنده حدوث واقعه باشد از این حکم مستثنی می باشد.

(۲) مامور ضبط قضائی، خانونالی و محکمه مکلف اند اشخاص مندرج فقره (۱) این ماده را از داشتن حق امتناع از ادای شهادت مطلع سازند.

(۳) هرگاه محکمه تشخیص نماید که شهادت اشخاص مندرج جز (۱) فقره (۱) این ماده در تثبیت جرم یا بی گناهی شخص مظنون یا متهم اهمیت داشته و یا منفعت اجتماعی آن نسبت به حفظ محرمت بیشتر باشد، می تواند مسئولیت حفظ اسرار اشخاص مذکور را مرفوع نماید، در این حالت محکمه می تواند شهادت شاهد را در اطاق مخصوص و در صورت

۲- د تون اصول او فروع تر دوو درجو پورې او زوج او زوجه که څه هم چې د هغوی تر منځ د زوجیت اړیکه پرې شوې وي.

هغه خپل چې د جرم د ارتکاب له امله زیانمن شوی او یا پخپله شاکی یا د پېښې د حدوث اطلاع ورکونکی وي له دې حکم څخه مستثنی دی.

(۲) د قضایي ضبط مامور، خانونالی او محکمه مکلف دي، ددې مادې په (۱) فقره کې درج شوي اشخاص د شهادت له ورکولو څخه د ډډې کولو د حق له لرلو څخه خبر کړي.

(۳) که چېرې محکمه تشخیص کړي چې ددې مادې د (۱) فقرې په (۱) جزء کې د درج شوو اشخاصو شهادت د جرم یا د مظنون یا تون شخص د بې گناهی په تثبیت کې اهمیت لري او یا یې ټولنیزه کټه د محرمت د ساتنې په نسبت زیاته وي، کولای شي د یادو شوو اشخاصو د اسرارو د ساتنې مسئولیت لېرې کړي، په دې حالت کې محکمه کولای شي د شاهد شهادت په ځانگړې خونه کې او د

- اړتيا په صورت کې، د اړخونو له حضور پرته واورې.
- (۴) د لاندې اشخاصو شهادت د اورېدو وړ نه دی:
- ۱- مدافع وکیل په هغه قضیه کې چې له خپل مؤکل څخه دفاع کوي.
- ۲- هغه شخص چې د جرم د شریک په توګه پیژندل شوی او د هغه شهادت له خپل ځان څخه د تور د دفع متضمن وي.
- ۳- هغه شخص چې د شهادت د ورکولو حقوقي اهلیت ونه لري.
- دوه یمه ماده:
- دغه تعدیل د یاد قانون د نافذېدو له نېټې څخه، نافذ او په رسمي جریده کې دې، خپور شي.
- ضرورت، بدون حضور طرفین استماع نماید.
- (۴) شهادت اشخاص ذیل قابل سمع نمی باشد:
- ۱- وکیل مدافع در قضیه که از مؤکلش دفاع می نماید.
- ۲- شخصی که به حیث شریک جرم شناخته شده و شهادت وی متضمن دفع اتهام از خود باشد.
- ۳- شخصی که اهلیت حقوقي ادای شهادت را نداشته باشد.
- ماده دوم:
- این تعدیل از تاریخ انفاذ قانون مذکور، نافذ و در جریده رسمی نشر گردد.

اشتراک سالانه:

در مرکز و ولایات : (۹۰۰) افغانی
برای مامورین دولت: با ۲۵ فیصد تخفیف
برای متعلمین و محصلین با ارائه تصدیق، نصف قیمت
برای کتاب فروشی ها با ۱۰ فیصد تخفیف از قیمت روی جلد
خارج از کشور: (۲۰۰) دالر امریکائی



ISLAMIC REPUBLIC
OF
AFGHANISTAN
MINISTRY OF JUSTICE

OFFICIAL
GAZETTE

- Criminal Procedure Code .
- Amendment of Article of
Criminal Procedure Code

Date: th MAY.

ISSUE NO :()

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**